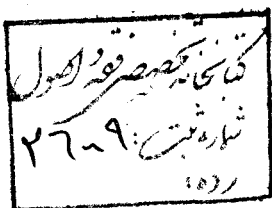


اللهم الرحمن الرحيم



مبانی فقهی عملیات استشهادی

(از دیدگاه شیعه و اهل سنت)

دکتر امیر ملامحمد علی
عضو هیأت علمی دانشگاه

سرشناسه : ملا محمد علی، امیر، ۱۳۳۵
 عنوان و پدیدآور : مبانی فقهی عملیات استشهادی / نویسنده امیر ملا محمد علی.
 مشخصات نشر : قم: زمزم هدایت، ۱۳۸۵
 مشخصات ظاهری : ۲۵۶ ص.: نمونه.
 شابک : ۲۰۰۰۰ ریال : 6 - 79 - 8769 - 964 ISBN

یادداشت : فبیا
 یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۳۳] - ۲۴۳، همچنین به صورت زیر نویس.
 موضوع : شهادت طلبی (فقه) -- دفاعیه ها و ردیه ها.
 موضوع : عملیات استشهادی (فقه).
 موضوع : فتوای شیعه و اهل سنت -- قرن ۱۴.
 موضوع : مسائل مستحدثه.
 رده بندی کنگره : ۷ م ۸۳ ب ۶ / ۱۹۸ BP
 رده بندی دیویی : ۲۹۷ / ۳۷۹
 شماره کتابخانه ملی ایران : ۲۳۸۶۶ - ۸۵ م

زمزم
 انتشارات

نام کتاب: مبانی فقهی عملیات استشهادی
نویسنده: دکتر امیر ملا محمد علی
حروفچینی و صفحه آرای: پژوهشکده تحقیقات اسلامی
ناشر: زمزم هدایت
چاپ: سپهر
نوبت چاپ: اول
تاریخ: پاییز ۱۳۸۵
تیراژ: ۳۰۰۰
قیمت: ۲۰۰۰ تومان
شابک: ۶ - ۷۹ - ۸۷۶۹ - ۹۶۴

قم، خ شهید فاطمی (دور شهر)، نبش فاطمی ۳، پلاک ۸۱
 تلفکس ۷۷۳۰۷۳۵ - ۰۲۵۱، همراه ۰۹۱۲۲۵۳۲۸۸۷

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱۱
------------	----

بخش نخست: کلیات

فصل اول: تعاریف

معنی لغوی و اصطلاحی فقه.....	۱۷
معنی اصطلاحی فقه.....	۱۹
معنی لغوی و اصطلاحی جهاد.....	۲۰
معنی اصطلاحی جهاد.....	۲۰
معنی لغوی و اصطلاحی دفاع.....	۲۱
تعریف جهاد دفاعی.....	۲۱
معنی لغوی استشهاد.....	۲۱
تعریف عملیات استشهادی.....	۲۲
معنی لغوی و اصطلاحی تترس.....	۲۳
معنی لغوی و اصطلاحی انتحار.....	۲۳
تعریف لغوی شهادت و شهید.....	۲۴
تعریف شهید از دیدگاه فقهاء.....	۲۴
وجه تسمیه شهید.....	۲۶

فصل دوم: ارزش شهید و شهادت طلبی

۳۰	ارزش شهید و شهادت طلبی در قرآن
۳۱	ارزش شهید و شهادت طلبی در روایات
۳۴	ارزش شهید و شهادت طلبی از دیدگاه امام خمینی (ره)

فصل سوم: شهادت طلبان صدر اسلام و عصر حاضر

۳۸	شهادت طلبان صدر اسلام
۳۸	۱. حضرت علی (ع)
۴۰	۲. عمرو بن جموح
۴۱	۳. خيثمه و سعد
۴۲	۴. حنظله
۴۲	۵. عمیر
۴۳	۶. حضرت قاسم (ع)
۴۴	۷. عمیر بن حمام
۴۶	شهادت طلبان عصر حاضر
۴۷	۱. شهید احمد جعفر قصیر:
۵۰	۲. شهید علی منیف اشمر
۵۳	۳. شهید مریم صالح الریاشی
۵۴	۴. شهید محمد حسین فهمیده
۵۸	۵. شهید ضیاء الطویل
۵۹	۶. شهید هبه ضراغمه
۶۰	۷. شهید سامر شواهنه
۶۱	۸. شهید محمد فتحی فرحات
۶۳	نمونه‌هایی از عملیات استشهدادی:

فصل چهارم: دفاع و ادله فقهی وجوب آن

۷۰	اهمیت و فلسفه دفاع
۷۳	ادله فقهی وجوب دفاع

۷۳	۱. عقلی و فطری بودن دفاع
۷۴	۲. آیات قرآن
۷۶	۳. روایات
۷۷	۴. اجماع فقهاء اسلام

فصل پنجم: ماهیت، ویژگیها، آثار و شرایط عملیات استشهادی

۸۵	۱. ماهیت عملیات استشهادی
۸۸	۲. ویژگیهای عملیات استشهادی
۹۰	۳. آثار عملیات استشهادی
۹۲	۴. شرایط عملیات استشهادی
۹۲	۱- ۴. شرایط عملیات استشهادی از دیدگاه فقهاء شیعه
۹۵	۲- ۴. شرایط عملیات استشهادی از دیدگاه فقهاء اهل سنت

بخش دوم: مبانی فقهی عملیات استشهادی

۱۰۱	مقدمه
-----	-------

فصل اول: ادله فقهی عملیات استشهادی

۱۰۳	۱. دلیل نقلی
۱۰۳	۱- ۱. قرآن
۱۱۷	۲- ۱. روایات
۱۲۶	۳- ۱. سیره انبیاء و اولیاء خدا
۱۳۳	۲. دلیل عقلی
۱۳۳	۱- ۲. اهمیت و ارجحیت دفاع بر حفظ نفس

فصل دوم: مباحث فقهی قابل استناد برای جواز عملیات استشهادی

۱۳۵	۱. وجوب جهاد دفاعی در هر شرایطی
۱۴۱	۲. لزوم استقامت تا پیروزی

۳. حفظ اسرار نظامی تا سرحد مرگ ۱۴۵
۴. جواز حمله به قلب لشکر دشمن ۱۴۷
۵. جواز انتخاب مرگی که گریزی از آن نیست ۱۵۲
۶. تترس (جواز قتل انسان‌های بی‌گناهی که دشمن در جنگ سپر قرار می‌دهد) ۱۵۳
- ۱- ۶. اقوال فقهاء شیعه درباره‌ی تترس ۱۵۴
- ۲- ۶. اقوال فقهاء اهل سنت درباره‌ی تترس ۱۶۰
- ۳- ۶. کیفیت استدلال به بحث «تترس» بر جواز عملیات استشهدادی ۱۶۳

فصل سوم: فتاوی فقهاء معاصر اسلام درباره‌ی عملیات استشهدادی

۱. فتاوی فقهاء شیعه درباره‌ی عملیات استشهدادی ۱۷۰
- علامه سید محمد حسین فضل الله ۱۷۰
- امام خمینی (ره) ۱۷۲
- آیت الله نوری همدانی ۱۷۴
- آیت الله محمد مؤمن ۱۷۴
- آیت الله فاضل لنکرانی ۱۷۵
- آیت الله منتظری ۱۷۶
- آیت الله محمد علی گرامی ۱۷۷
- آیت الله محمد یزدی ۱۷۸
- آیت الله صادقی تهرانی ۱۷۸
- آیت الله عبدالنبی نمازی ۱۷۹
- آیت الله جوادی آملی ۱۸۰
۲. فتاوی فقهاء اهل سنت درباره‌ی عملیات استشهدادی ۱۸۱
- شیخ وهبة الزحیلی ۱۸۱
- شیخ تاج‌الدین الهلالی ۱۸۱
- شیخ محمد سعید رمضان البوطی ۱۸۲
- شیخ محمد سید طنطاوی (شیخ الازهر) ۱۸۲
- شیخ عبدالله بن منیع ۱۸۳
- شیخ احمد کفتارو ۱۸۳

۱۸۴		شیخ عجیل جاسم النشمی
۱۸۴		شیخ یحیی اسماعیل
۱۸۴		شیخ عبدالله بن حمید
۱۸۵		شیخ همام سعید
۱۸۶		شیخ محمد الخطیب
۱۸۶		فتوای شورای فقهاء اردن
۱۸۶		فتوای جمعیت علماء فلسطین

خاتمه: شبهات وارده بر عملیات استشهادی و پاسخ به آنها

۱۹۱		شبهه اول: عملیات استشهادی انتحار است
۱۹۲		معنی انتحار
۱۹۳		غلل انتحار
۱۹۳		وسایل انتحار
۱۹۴		عملیات انتحاری
۱۹۵		ادله حرمت انتحار
۲۰۶		تفاوت عملیات استشهادی با انتحار
۲۰۸		اقوال فقهاء اسلام درباره تفاوت عملیات استشهادی با انتحار
۲۱۵		شبهه دوم: در عملیات استشهادی انسانهای بی گناه کشته می شوند
۲۲۹		شبهه سوم: مشارکت زنان در عملیات استشهادی
۲۳۳		فهرست منابع
۲۴۵		ضمائم

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

فرهنگ ایثار و شهادت طلبی از ویژگیهای ادیان الهی، بویژه دین مقدس اسلام است. اساساً فداکاری و از خودگذشتگی فقط در منطق ادیان الهی مفهوم پیدا می‌کند. مکتبی که جهان را منحصر به عالم طبیعت می‌داند و عالم غیب، حساب، کتاب و قیامت را انکار می‌کند، دلیلی ندارد پیروان خود را به ایثار و فداکاری فراخواند؛ زیرا تنها معیار از دیدگاه آنها نفع خویش است و بس. اگر گذشتن از مال و بخشیدن آن به دیگران هم، در این بینش با تکلفاتی قابل توجیه باشد، از جان گذشتگی به خاطر دیگران هیچ توجیه معقولی ندارد. از همین رو امام خمینی (ره) در سالهای آغازین پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جوانان و نوجوانان پاک سرشت را پند می‌داد که مبدا فریب شعارهای دروغین مکاتب مادی را بخورند! ایشان شعارهای ایثار و از جان گذشتگی رهبران کمونیسم را فریبکاری و بازیگری می‌دانست که به منظور فریب دادن و بهره‌کشی از ساده‌لوحان سر داده می‌شود.^۱

۱. امام خمینی، صحیفه نور، (مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱ ه. ش)، ج ۲، ص ۵ و ۱۸.

اسلام به عنوان آخرین دین الهی که هم جهانی و هم ابدی است، برای حفظ موجودیت خود و رسیدن به مقاصد عالی به عواملی نیاز دارد. فرهنگ جهاد و شهادت طلبی یکی از مهمترین عوامل پیروزی مسلمانان است.

ایمان به اسلام چنان تحول روحی در مسلمانان صدر اسلام ایجاد کرده بود که از مرگ و شهادت استقبال می کردند. نوید «اجر عظیم»^۱ و «بهشت ابدی»^۲ و «رضایت الهی»^۳ و «فوز عظیم»^۴ به مسلمانان، آنها را به حضور در میدانهای جهاد و جانبازی در راه خدا تشویق می کرد. به خاطر همین نویدها که خداوند توسط رسولش به مردم می داد، و تشویق مسلمانان به جهاد و مبارزه و پیشروی به سمت اهداف اسلامی، آنان برای حضور در میدان جنگ و نیل به شهادت از یکدیگر سبقت می جستند. بدون شک یکی از عوامل موفقیت اسلام در رسیدن به اهداف خود و گشودن قلبهای انسانهای شیفته حقیقت و دژهای مستحکم سرزمینهای مختلف در کمتر از نیم قرن، فرهنگ ایثار و شهادت طلبی در این مکتب بود. در مکتبی که جهاد در راه خدا پلی برای رسیدن به احدی الحسینین است، شکست معنی ندارد.

دشمنان اسلام به خوبی این عامل پیروزی را شناسایی کرده و در طول تاریخ تلاش کرده و می کنند که مردم را از این فرهنگ رهایی بخش جدا سازند. در عصر حاضر نیز نهضت شهادت طلبی مسلمانان را که از ظلم و بی عدالتی مستکبران عالم، کاسه صبرشان لبریز شده، تروریسم می خوانند، تا با فریب افکار عمومی جهان بتوانند آنها را قتل عام کنند.

۱. «وَمَنْ يَقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء، آیه ۷۴).

۲. «اعْدُوا لِلَّهِ لَكُمْ جَنَاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا» (توبه، آیه ۸۹).

۳. «يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ» (توبه، آیه ۲۱).

۴. «يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ... وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه، آیه ۱۱۱).

یکی از روشهای دفاعی که اخیراً مسلمانان علیه متجاوزان به کار گرفته‌اند، «عملیات استشهادی» است. این نوع عملیات در جهان امروز بُرنده‌ترین سلاح علیه استکبار و صهیونیسم جهانی و اسرائیل غاصب است. انجام این گونه عملیات اختصاص به فلسطین ندارد و شامل هر کشور اسلامی که مورد تجاوز و اشغال قرار گیرد می‌شود.

عملیات شهادت طلبانه دارای مبانی شرعی است، و فقهاء اسلام حکم به جواز آن داده‌اند و هرگز ترور و انتحار نمی‌باشد. فقهاء اسلام دفاع از دین، وطن، جان، ناموس و ... را به هر وسیله‌ای واجب می‌دانند، و عملیات استشهادی هم روشی مشروع برای دفاع است.

در سالهای اخیر فشارهای نظامی و غیرنظامی استکبار و صهیونیسم جهانی علیه مسلمانان خصوصاً مردم مظلوم فلسطین زیاد شده است و هم اکنون چند کشور اسلامی مثل فلسطین، افغانستان و عراق در اشغال آنها می‌باشد. لذا بر همه مسلمانان لازم و واجب است برای دفاع از دین، کشور و ناموس خودشان از هر وسیله‌ای که می‌توانند استفاده کنند. با توجه به اینکه تکنولوژی نظامی و امکانات تبلیغی، اقتصادی و سیاسی استکبار جهانی قابل مقایسه با جهان اسلام نیست، و فاصله زیادی بین آن دو وجود دارد، ضروری است مردم مسلمان کشورهای اسلامی و نیروهای مسلح آنها بخصوص جمهوری اسلامی ایران که در خط مقدم این مبارزه قرار دارد، همه شیوه‌ها و آمادگیهای لازم دفاعی را کسب کنند و عملیات استشهادی یکی از این شیوه‌های دفاعی است، خصوصاً زمانی که با شیوه متعارف و کلاسیک نتوان دفع تجاوز و ظلم نمود. با توجه به اینکه مسأله عملیات استشهادی به این نحو که در عصر حاضر انجام می‌شود یک پدیده جدید و نو ظهور است، هنوز بحث فقهی گسترده‌ای درباره آن صورت نگرفته است.

مهمترین مسأله‌ای که در این نوع عملیات و روش دفاعی مطرح است، علم و یقین و ظن غالب دفاع کننده و مجری عملیات، به کشته شدن خود است. از یک سورشایت به تجاوز و اشغالگری و سکوت در مقابل آن خلاف اصل و روح کلی حاکم بر احکام اسلامی است، و از سوی دیگر در منابع فقهی دفاع با فرض کشتن خود بیان نشده است، حتی وجوب دفاع از نفس هم با امید به حفظ نفس مورد بحث قرار گرفته است. البته اگر نفوس و حریم عمومی جامعه اسلامی و مصالح مسلمین را مقدم بر حفظ نفس دفاع کننده بدانیم، و این هم عرف معقول و متداولی در جوامع انسانی است، در این صورت این نوع دفاع قابل توجیه است، ولی پیوند این مسأله با عملیات استشهادی در منابع فقهی مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است.

در این نوشتار سعی بر این است ضمن اشاره به ارزش شهید و شهادت طلبی و بیان مصادیقی از عاشقان شهادت در صدر اسلام و شهادت طلبان عصر حاضر، مبانی و ادله فقهی عملیات استشهادی مورد بحث و بررسی قرار گرفته و در خاتمه به شبهاتی که بر این نوع عملیات وارد کرده‌اند پاسخ داده شود. اقوال فقهاء معاصر اسلام درباره‌ی عملیات استشهادی که از طریق استفتاء و غیره به دست آمده مؤید و پشتیبان مباحث مطرح شده می‌باشد.

در پایان خداوند متعال را سپاس می‌گزارم که این لطف را به بنده عطا فرمود، تا قدمی در راه پاسداری از خون شهدا به ویژه شهدای عملیات استشهادی علیه اشغالگران صهیونیست، بردارم. و از همسر، فرزندان و دوستانی که در تدوین این اثر زحمت کشیده و بنده را یاری نمودند، کمال تقدیر و تشکر را دارم.

امیر ملامحمدعلی

تابستان ۱۳۸۵

بخش نخست: کلیات

فصل اول: تعاریف

فصل دوم: ارزش شهید و شهادت طلبی

فصل سوم: شهادت طلبان

فصل چهارم: دفاع و ادله فقهی وجوب آن

فصل پنجم: ماهیت، ویژگی‌ها، آثار و شرایط عملیات استشهادی

فصل اول:

تعاریف

معنی لغوی و اصطلاحی فقه

فقه در لغت به معنای فهم و علم است.^۱ بعضی آن را دسترسی به مجهولات از طریق معلومات معنی کرده‌اند.^۲ در لسان قرآن و روایات به معنای فهم عمیق به معارف اسلامی آمده است. یکی از آیاتی که در آن به کاربرد لغت «فقه و تفقه» تصریح شده، آیه «نفر» است:

«فَلَوْ لَا نَفَرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَيَسْتَفْهَمُوا فِي الدِّينِ...»^۳

چرا از هر گروه مؤمنان دسته‌ای سفر نکنند تا در کار دین دانش اندوزند...؟
فعل «لَيَسْتَفْهَمُوا» که در آیه شریفه آمده است، مصدرش «تفقه» و ریشه آن «فقه» می‌باشد. تفقه در دین شامل همه معارف اسلامی می‌شود و منحصر به احکام شرعی فرعی نیست. پس واژه فقه در قرآن به معنای فهم و دریافت عمیق حقایق دین و آفرینش است.

علامه طباطبائی در این رابطه می‌گوید: «مقصود از تفقه در دین فهمیدن

۱. فخرالدین الطریحی، مجمع البحرین، (دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۷)، ص ۴۲۱.

۲. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، (المکتبة المرتضویة، چاپ دوم، ۱۳۶۳)، ص ۳۸۴.

۳. سوره توبه، آیه ۱۲۲.

همه معارف دینی از اصول و فروع آن است، نه خصوص احکام عملی، که فعلاً در لسان علمای دین، کلمه فقه اصطلاح در آن شده، به دلیل اینکه می‌فرماید: «لینذروا قومهم، قوم خود را انذار کنند» و معلوم است که انذار با بیان فقه اصطلاحی، یعنی با گفتن مسائل عملی صورت نمی‌بندد، بلکه احتیاج به بیان اصول عقاید دارد.^۱

علاوه بر آیه «نفر» آیات دیگری نیز به این معنی تصریح دارد که بعضی از آنها ذکر می‌شود:

«قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ»^۲

ما این آیه‌ها را برای گروهی که می‌فهمند شرح داده‌ایم.

«لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا»^۳

دلها دارند که با آن فهم نمی‌کنند.

«فَمَا هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا»^۴

پس اینان را چه می‌شود که نمی‌خواهند هیچ سخنی را بفهمند.

در روایات نیز کلمه «فقه و تفقه» معنی وسیع و گسترده دارد و محدود به شناخت احکام فرعی شرعی نیست. به عنوان نمونه به برخی از روایات اشاره می‌شود:

«عن رسول الله (ص): «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَّهَهُ فِي الدِّينِ وَ أَهَمَّهُ رُشْدَهُ.»^۵

۱. محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، (قم، منشورات جامعه مدرسين)، ج ۵، ص ۴۰۴.

۲. سوره انعام، آیه ۹۸.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

۴. سوره نساء، آیه ۷۸.

۵. علاءالدین هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۱۰، ص ۱۳۷.

زمانی که خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد دین را به او می‌فهماند و راه هدایتش را به او الهام می‌کند.

«عن علی (ع): «و تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ، وَ تَفْقَهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ».^۱

و قرآن را بیاموزید که بهترین گفتار است، و آن را نیک بفهمید که بهار دلهاست.

«عن رسول الله (ص): «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْراً يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ».^۲

خداوند خیر هر کس را بخواهد، او را در علم دین آگاه و دانا می‌کند.

پس «فقهی» که قرآن و روایات معصومین (ع) ما را به فراگیری و دانستن آن فراخوانده‌اند، اعم از احکام شرعی فرعی عملی است. ولی واژه «فقه» با گذشت زمان از معنای کلی و عام خود به معنای مصطلح امروزی انصراف یافته است و تنها بخشی از معارف دینی را در بر می‌گیرد.

معنی اصطلاحی فقه

صاحب «معالم» معنی اصطلاحی فقه را این گونه بیان می‌کند:

«هو العلم بالاحكام الشرعية الفرعية عن ادلتها التفصيلية».^۳

فقه عبارت است از علم به احکام شرعی فرعی از روی منابع و ادله تفصیلی آن.

۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، (مؤسسه فرهنگی انتشارات زهد، چاپ دوم، ۱۳۷۹)، خطبه ۱۱۰.

۲. محمد بن رشد قرطبی، بدایة المجتهد ونهایة المقتصد، جزء اول، ص ۲.

۳. حسن بن زین الدین عاملی، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، انتشارات معارف اسلامی، ص ۲۲.

معنی لغوی و اصطلاحی جهاد

جهاد در لغت از ریشه «جهد و جُهد» به معنای مشقت و زحمت و همچنین به معنای توان و طاقت است.^۱

صاحب قاموس می گوید:

«اصل کلمه جهاد از «جهد» (به فتح جیم و ضم آن) است، و به معنای تلاش توأم با رنج و زحمت می باشد. جهاد مصدر باب مفاعله و به معنای بسیار تلاش کردن می باشد و نیز اسم است به معنی جنگ. جنگ را از آن جهت جهاد گویند که تلاش توأم با رنج است.»^۲

معنی اصطلاحی جهاد

صاحب جواهر در تعریف اصطلاحی جهاد می گوید:

«الجهاد بذل النفس و المال و الوسع فی اعلاء كلمة الاسلام و اقامة شعائر الايمان»^۳

جهاد بذل جان و مال و توان در راه اعتلای اسلام و برپا داشتن شعائر دین است.

در شرح لمعه آمده است:

«الجهاد شرعاً بذل النفس و ما يتوقف عليه من المال في محاربة المشركين او الباغين في سبيل اعلاء كلمة الاسلام على وجه مخصوص.»^۴

۱. راغب اصفهانی، پیشین، ص ۱۰۱.

۲. علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، (تهران، دارالکتب الاسلامیه)، ج ۲، ص ۷۷-۷۸.

۳. محمدحسن نجفی، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، (دارالکتب الاسلامیه)، ج ۲۱، ص ۳.

۴. زین الدین جبعی عاملی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، (بیروت، دارالعالم الاسلامی)، ج ۲، ص ۳۷۹، پاورقی.

در شرع مقدس اسلام جهاد عبارت است از بذل جان و مال به طریقی مخصوص برای جنگ با مشرکان و یا افراد باغی در راه اعتلای کلمه اسلام.

معنی لغوی و اصطلاحی دفاع

دفاع در لغت از ماده دفع و به معنای راندن و دور کردن است، و در اصطلاح عبارت از راهها و روشهایی است که در جنگ برای جلوگیری از حملات دشمن اتخاذ می شود.^۱

امام خمینی دفاع را اینگونه تعریف می کنند:

«جنگیدن برای حفظ استقلال کشور و دفع اجانب،^۲ یعنی مقاومت در برابر دشمن و اجانب و راندن آنها از سرزمین اسلامی.»

تعریف جهاد دفاعی

از مطالبی که در باب جهاد و دفاع کتب فقهی آمده استنباط می شود که جهاد دفاعی عبارت است از: دفاع مسلمانان از جان، مال و ناموس خود و سرزمینهای اسلامی در برابر تهاجم دشمن.^۳

معنی لغوی استشهاد

استشهاد در لغت عبارت است از: گواهی خواستن، کسی را به شهادت

۱. لوئیس معلوف، المنجد، (انتشارات اسماعیلیان، چاپ بیست و سوم)، ص ۲۱۸.

۲. امام خمینی، کشف الاسرار، انتشارات محمد، ص ۲۳۰.

۳. امام خمینی، تحریر الوسیله، جزء اول، (مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان)، ص ۴۸۵.

خواندن، کشته شدن در راه خدا.^۱ در این نوشتار معنای سوم مراد است.

تعریف عملیات استشهادی

عملیات استشهادی به معنی عام، عبارت از آن اعمال جهادی است که کسی بخاطر طلب شهادت و رسیدن به شهادت به انجام آن مبادرت می‌ورزد.^۲ عملیات استشهادی به معنی خاص (که اکنون در جهان اسلام مطرح است) روش جدیدی برای مقاومت و رویارویی با دشمن است که با وسایل و ابزار جدید کشنده، که در گذشته معمول و معروف نبوده، انجام می‌شود و مجری آن یقین یا ظن غالب دارد که خودش نیز در جریان عملیات به شهادت می‌رسد.^۳

بعضی عملیات استشهادی را اینگونه تعریف کرده‌اند:

«عملیات شهادت طلبانه به معنای عام آن به اقدامی اطلاق می‌شود که شخصی با قصد قربت و با علم به شهادت و با هدف ضربه زدن به دشمن، به انجام آن مبادرت می‌ورزد و در این راه کشته می‌شود.»^۴

این تعاریف با یکی از معانی لغوی استشهاد که کشته شدن در راه خداست، مناسبت دارد.

۱. عبدالرحیم صفی‌پور، منتهی‌الارب فی لغة العرب، (انتشارات کتابخانه سنایی) ج ۱ و ۲، ص ۶۶۲.

۲. نواف هایل تکروری، العمليات الاستشهادیه فی المیزان الفقہی، (دمشق، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۹۹۷ م)، ص ۳۵.

۳. همان.

۴. سید جواد ورعی، (مبانی فقهی عملیات شهادت طلبانه)، نشریه حکومت اسلامی، شماره ۲۷، سال هشتم، شماره اول، بهار ۱۳۸۲، ص ۳۱۹.

معنی لغوی و اصطلاحی تَتْرُس

تترس در لغت به معنی تَسْتَر است. فیومی می‌گوید: «تَتْرُس بالشئ: جعله كالترس و تَسْتَر به».^۱ یعنی چیزی را سپر قرار دادن، چیزی را با سپر پوشاندن.

تترس در اصطلاح یعنی اینکه یکی از دو گروهی که در حال محاربه و جنگ هستند بین خود و دشمن مقابل تعدادی از مردم را که دشمن از کشتن آنها خودداری می‌کند و یا در کشتن آنها تردید دارد، قرار دهند تا بدین وسیله خودشان را از خطر حفظ کنند و یا مانع تهاجم دشمن شوند.^۲ مثل اینکه کفار در جنگ با مسلمانان تعدادی از اسرای مسلمان و یا زنان و کودکان را در مقابل سپاه اسلام سپر قرار دهند تا اینکه خودشان را از خطر هجوم مسلمانان حفظ کنند، زیرا کفار می‌دانند مسلمانان به دلیل حفظ جان بی‌گناهان به آنها حمله نمی‌کنند. امروزه برای این منظور گروگانها و اسرای جنگی و افراد بی‌گناه را در مراکز حیاتی و مهم مثل مکانهای استراتژیک نظامی و سیاسی نگهداری می‌کنند، تا اینکه طرف مخاصم بخاطر حفظ جان افراد بی‌گناه و یا وابسته به خود، از تهاجم به آن اماکن خودداری نماید.

معنی لغوی و اصطلاحی انتحار

انتحار در لغت به معنای خودکشی است.^۳

۱. احمد بن محمد فیومی، المصباح المنیر، جزء یک، چاپ ۱۳۴۷ ه. ق، ص ۹۲.

۲. نواف هایل تکروری، پیشین، ص ۹۳.

۳. مجدالدین محمد فیروزآبادی، القاموس المحيط، جزء دوم، (بیروت، المؤسسة العربية للطباعة والنشر)، ص ۱۴۴.

انتحار در اصطلاح شرع عبارت است از اینکه کسی بخاطر حرص دنیوی و طلب مال و یا در حال عصبانیت یا ضجر و یا بی تابی به قصد خودکشی، خود را بکشد.^۱ به عبارت دیگر هر نوع خودکشی که به غیر انگیزه دینی و بدون اجازه نصوص شرعی انجام شود، انتحار محسوب می شود.

تعریف لغوی شهادت و شهید

شهادت در لغت چند معنی دارد، ولی معنی عام و متداول آن عبارت است از «جان دادن در راه خدا».^۲

شهید نیز در لغت دارای چند معنی است، معنی عام و متداول آن عبارت از «کسی است که در راه خدا کشته می شود».^۳

تعریف شهید از دیدگاه فقهاء

محقق حلی می گوید:

«شهید کسی است که در نزد امام (ع) (یا نایب خاص و یا نایب عام او) جنگیده و

در میدان نبرد کشته شده است».^۴

شهید ثانی می گوید:

۱. محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، (بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۶۵ میلادی)، ج ۵، ص ۱۵۷.

۲. احمد سیاح، فرهنگ جامع، ج ۱، چاپ دوازدهم، ص ۷۷۶.

۳. علی اکبر قرشی، پیشین، ج ۳، ص ۷۶.

۴. ابوالقاسم نجم الدین جعفر حلی، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، (قم، دارالهدی للطباعة والنشر، چاپ سوم، ۱۴۰۳ هـ.ق)، ج ۱، ص ۳۰.

«شهيد مسلمانی است که به دستور پيامبر (ص) يا امام (ع) و يا نايب خاص آن دو به ميدان جنگ رفته و کشته شده است و يا در زمان غيبت به جهادی مأمور شده و کشته شده است.»^۱

امام خمینی شهيد را اينگونه تعريف می کند:

«شهيد کسی است که در جهاد همراه با امام (ع) يا نايب خاص او بوده و کشته شده است، و يا کسی است که به خاطر حفظ بيضه و اساس اسلام کشته شده باشد.»^۲

ابن عابدین از فقهاء اهل سنت می گوید:

«شهيد کسی است که به دست مشرکان کشته می شود و يا در ميدان جنگ کشته يافت می شود و در او اثر ظاهری مثل جراحت و زخم و يا اثر باطنی مثل خون آمدن از چشم و غيره دیده می شود.»^۳

یکی ديگر از فقهاء اهل سنت می گوید:

«شهيد کسی است که در ميدان جنگ با کفار کشته شود، مرد باشد يا زن، بالغ باشد يا غير بالغ، به دست کفار کشته شود يا سلاحش برگردد و او را بکشد، يا از اسب خود سقوط کند و کشته شود، يا کشته يافت شود و اثری در او نباشد، البته در صورتی که اخلاص داشته باشد.»^۴

صاحب مغنی المحتاج می گوید:

۱. زين الدين جبعی عاملى، الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية، (بيروت، دارالعالم الاسلامى)، ج ۱، ص ۱۲۶.

۲. امام خمینی، تحرير الوسيلة، جزء ۱، ص ۶۶.

۳. ابن عابدین، حاشیه رد المحتار، (بيروت، دارالفکر، چاپ ۱۴۱۵ هـ.ق)، ج ۲، ص ۲۷۰ - ۲۷۱.

۴. منصور بن یونس بهوتی، کشاف القناع، (بيروت، دارالکتب العلمیه، چاپ ۱۴۱۸ هـ.ق)، ج ۲، ص ۱۱۵.

«شهید کسی است که رو در رو در نبرد با کفار کشته شود و مبارزه او بخاطر این باشد که کلمه الله علیا باشد و کلمه الکفر سفلی باشد و هیچ غرض و هدف دنیوی نداشته باشد.»^۱

با توجه به اقوال مذکور و دیگر اقوالی که در مورد شهید بیان شده است می توان گفت:

شهید کسی است که با اذن ولی و حاکم شرع زمان خود و برای اعلاء کلمه حق مبارزه می کند و در میدان نبرد و مبارزه کشته می شود. و این کشته شدن به هر طریقی باشد شهید محسوب می شود، معیار و ملاک برای شهادت نیت مخلصانه و اعلاء کلمه حق است.

تعاریفی که ذکر شد با معنای عام لغوی شهید تناسب دارد، و در حقیقت شرح و بسط آن می باشد.

وجه تسمیه شهید

در اینکه چرا به کشته شده در راه خدا شهید گفته می شود، وجوه مختلفی بیان شده است. در اینجا به مواردی از آنها اشاره می شود:

۱. برای اینکه خداوند و فرشتگان الهی شاهدان او در بهشت اند.
۲. برای اینکه ملائکه رحمت شاهد او هستند.
۳. در روز قیامت او به همراه پیامبر (ص) برای ملت های گذشته شهادت می دهد.
۴. او نمرده و شاهد زنده و حاضر است.

۱. محمد خطیب شربینی، مغنی المحتاج، (بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ ۱۳۷۷ ه. ق)، ج ۱، ص ۳۵۰.

۵. شهید برای اقامه شهادت حق قیام کرده و کشته شده است.
 ۶. شهید ناظر و شاهد بر نعمت‌ها و کرامت‌های الهی است که خداوند برای او آماده کرده است.
 ۷. فرشتگان رحمت حاضر می‌شوند تا او را غسل دهند.
 ۸. شهید شاهد ملکوت الهی و حقایق و شگفتیهای جهان بالاست.
 ۹. شهید، شاهی بزرگ همراه خود دارد و شهادت می‌دهد که او شهید است و آن، خون پاک اوست.
 ۱۰. شهید زنده است و نزد پروردگار حاضر است.^۱
- بعید نیست که همه وجوه مذکور درباره‌ی شهید مصداق داشته باشد، و به سبب همین وجوه، به کسی که در راه خدا کشته شود «شهید» گویند.

۱. محمد مرتضی زبیدی، تاج العروس، ج ۲، (دارلبیبا للنشر و التوزیع)، ص ۳۹۱.

فصل دوم:

ارزش شهید و شهادت طلبی

شهادت یکی از ارزشهای بزرگ و از عوامل مهم کمال و رستگاری انسان محسوب می‌شود. اعتلاء و سلامت و سعادت جامعه و تأمین حیات جاودانه و همه ارزشهای والا در پرتو این ارزش بزرگ تحقق می‌یابد خونهای این شیفندگان شهادت، پاسدار همه نیکیها و تداوم بخش راه صائب همه انبیاء و امامان و مصلحان و انقلابگران راه خدا می‌گردد. کسی که در راه احیاء دین و استقرار تعالیم مقدس اسلام و تحقق آرمانهای والای انسانی در جامعه، کشته می‌شود «شهید» نام می‌گیرد. «شهید» در مسیر رشد و کمال معنوی به عالیترین درجات و مراتب نائل می‌شود. و از مقام و منزلتی بس بزرگ نزد پروردگار عالم برخوردار است. هر چه تاریخ به سوی آینده پیش می‌رود، از عظمت شهادت و روحیه شهادت طلبی نه تنها چیزی کاسته نمی‌شود، بلکه بر جلوه‌هایش افزوده می‌گردد. فرهنگ شهادت طلبی نردبان رفیع تقرب به سوی «الله» بوده، و به همین سبب شهید همیشه نظر به «وجه الله» می‌کند.

انسانها به گونه‌های مختلفی می‌میرند، برخی مرگها از نوع نقله شدن است و برخی به مرگ تدریجی می‌میرند^۱ و هیچ تأثیری در جامعه و تاریخ نمی‌گذارند.

۱. مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی، (انتشارات اسلامی، چاپ جدید، ۱۳۶۱)، ص ۸۰-۸۲.

در حالیکه «شهید» با خون خویش پیکر خشک و بی روح جامعه را جانی دوباره می‌بخشد.

آنها که تن به هر ذلتی می‌دهند تا زنده بمانند، مرده‌های خاموش و پلید تاریخ‌اند.^۱ فلسفه زندگی در دانایی و توانایی است.^۲ فلسفه شهادت طلبی نیز ریشه در دانایی و توانایی دارد. شهید قهرمان تاریخ و جامعه است. فرهنگ شهادت طلبی عنصر سازنده فرد و جامعه و مسیر تکامل است. رمز جاودانگی و سعادت انسانها در فرهنگ شهادت طلبی نهفته است. پیشرفت تکنولوژی قادر نیست جلوی عظمت و نور و حضور شهید را بگیرد. جامعه زمانی می‌تواند راه تکامل را بیپیماید که به میراث فرهنگی شهدا تکیه کند.

ارزش شهید و شهادت طلبی در قرآن

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلَا تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِن لَّا تَشْعُرُونَ»^۳

به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند مرده نگوئید، بلکه آنان زنده‌اند ولی

شما درک نمی‌کنید!

و همچنین در آیه دیگر می‌فرماید:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ...»^۴

کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند مرده نپندارید بلکه آنان زنده‌اند و نزد

۱. علی شریعتی، شهادت (پس از شهادت)، (سازمان انتشارات حسینیه ارشاد، چاپ ۱۳۵۰).

ص ۷.

۲. مرتضی مطهری، احیاء تفکر اسلامی، (دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱)، ص ۵۲.

۳. سوره بقره، آیه ۱۵۴.

۴. سوره آل عمران، آیات ۱۶۹ - ۱۷۰.

پروردگارشان روزی می‌خورند، آنان به فضل و کرمی که از جانب خدا نصیبشان شده است شادمان‌اند.

در آیه دیگری می‌فرماید:

«وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا»^۱

کسی که در راه خدا جهاد کند و کشته شود یا پیروز گردد، پاداش بزرگی به او عطا خواهیم کرد.

البته آیات دیگری نیز وجود دارد که با صراحت به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند اشاره می‌کند، و بعضی از مسائلی که در این آیات مطرح است عبارت است از: زنده بودن شهید، رزق شهید، آمرزش گناهان شهید، ضایع نشدن عمل شهید، مسرت و خوشحالی شهید، وارد شدن در رحمت خداوند و رستگاری شهید و

با استفاده از آیات مذکور و دیگر آیاتی که در مورد شهادت و ارزش و مقام و منزلت شهید نازل شده است، پاداش شهید و شأن و درجه و مرتبه او، و زندگی و حیات جاودان و ابدی او، هرگز با حیات دنیوی قابل مقایسه نیست، و انسان تا به آن مقام عظیم نائل نشود، به درک و بینش درستی از شهید دست نمی‌یابد.

ارزش شهید و شهادت طلبی در روایات

احادیث و روایات فراوانی از پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) درباره ارزش بزرگ «شهادت» و مقام «شهید» نقل شده است که در اینجا به چند نمونه اشاره می‌شود.

۱. سوره نساء، آیه ۷۴.

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

«مَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَطْرَةٍ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۱.

هیچ قطره‌ای نزد خداوند محبوب‌تر از قطره خون شهیدی که در راه خدا ریخته می‌شود نیست.

در روایت دیگری پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید:

«فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ»^۲.

بالا‌تر از هر عمل نیکی باز عمل نیکوی دیگری وجود دارد مگر شهادت در راه خدا که بالا‌تر از آن هیچ عمل نیکویی وجود ندارد.

علی (ع) می‌فرماید:

«إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ وَالَّذِي نَفْسُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ بِيَدِهِ لَأَكْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ مِيتَةٍ عَلَيَّ الْفِرَاشِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ»^۳.

همانا گرامی‌ترین مرگها کشته شدن در راه خداست. سوگند به آن کسی که جان پسر ابوطالب در دست اوست، هزار ضربت شمشیر بر من آسانتر از مرگ در بستر استراحت، در مخالفت با خداست!

در حدیثی به نقل از ابوذر غفاری (ره) آمده است که روزی از پیامبر اکرم (ص) سؤال کردم که کدام اعمال نزد خداوند محبوب‌تر است؟ حضرت در جواب فرمود: ایمان به خداوند و جهاد در راه خدا. سپس سؤال کردم کدامین جهاد از همه جهادها افضل است؟ حضرت فرمود:

۱. ابو جعفر محمد کلینی، فروع کافی، (بیروت، دارالتعارف، چاپ سوم، ۱۴۰۱ هـ. ق) ج ۵، ص ۵۳.

۲. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمة، (دار الحديث، چاپ دوم، ۱۳۷۹)، ج ۶، ص ۲۸۷۲.

۳. نهج البلاغه، پیشین، خطبه ۱۲۳.

«مَنْ عَمَرَ جَوَادَهُ وَ أَهْرَقَ دَمَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۱

جهاد کسی که اسبش پی شده و خونس در راه خدا ریخته شود.

امام حسین (ع) می فرماید:

«مَوْتُ فِي عَزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ»^۲

مرگ با عزت و شرف بهتر از زندگی با ذلت و خواری است.

روایات دیگری نیز از معصومین (ع) در مورد فضیلت و ارزش شهید و شهادت نقل شده که مضمون آنها، بیانگر این است که برای شهدا درجات و امتیازات خاصی قرار داده شده است. و با این امتیازات شأن و مقامی بلند می یابند. یکی از این امتیازات این است که برخلاف سایر افراد، از شهدا سؤال و جواب قبر نمی شود. وقتی از رسول اکرم (ص) درباره علت برداشته شدن آزمایش و سؤال و جواب در قبر و برزخ، از شهدا می شود، حضرت در پاسخ می فرماید که شهید در زیر برق شمشیری که بالای سرش بوده، آزمایش خود را با موفقیت انجام داده است. امتیاز دیگر شهدا این است که پس از پیامبران و علماء و دانشمندان بزرگ الهی که در قیامت حق شفاعت دیگران را دارند، شهیدان نیز از این مقام و منزلت برخوردار می باشند و دیگر امتیازاتی که لازم به ذکر آنها نمی باشد.

آنچه باعث این امتیازات و مقامات رفیع برای شهدا می شود، نقش مهمی است که شهیدان با خون خویش در جامعه ایفا می کنند. شهدا با خون پاک و مقدسشان رگهای بی جان جامعه را حیات می دهند، و از سکون و جمود و مردگی رهایی می بخشند. جهاد مقدس شهید و خون پاکی که در این راه بر زمین می ریزد،

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، (بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ه. ق.)

ج ۱۰۰، ص ۱۱.

۲. مکی البغدادی، قاسم، الشهادة تأصيل لا استئصال، (لبنان، الدار الاسلامیة، ۱۴۱۳ ه. ق.)، ج ۱،

عامل بقای جوامع انسانی و تداوم ارزشهای مقدسی است که انسانیت و شرف و عدالت و آزادی در پرتو آنها جان و رمق می گیرند و استمرار می یابند. شهید چون شمع می سوزد و با نور خویش ظلمات و تاریکیهای زندگی بشر را روشن می کند، و راه رشد و سلامت و سعادت جامعه انسانی را صاف و هموار می سازد.

ارزش شهید و شهادت طلبی از دیدگاه امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) درباره ی ارزش شهید و شهادت و فرهنگ شهادت طلبی سخنان فراوانی دارد که در اینجا به ذکر نمونه هایی از آنها بسنده می شود:

«خط سرخ شهادت، خط آل محمد و علی است و این افتخار از خاندان نبوت و ولایت به ذریه طیبه آن بزرگواران و به پیروان خط آنان به ارث رسیده است. درود خداوند و سلام امت اسلامی بر این خط سرخ شهادت و رحمت بی پایان حق تعالی بر شهیدان این خط در طول تاریخ»^۱

«در قاموس شهادت، وحشت نیست، اکنون اسلام به این شهیدان و شهیدپروان افتخار می کند و با سرافرازی همه مردم را دعوت به پایداری می نماید»^۲

«آنان گمان نکردند که از هر موی شهیدان و از هر قطره خونی که به زمین می ریزد، انسانهای مصمم و مبارزی به وجود می آید»^۳

«خون پاک صدها هنرمند فرزانه در جبهه های عشق و شهادت و شرف و عزت، سرمایه زوال ناپذیر آن گونه هنری است که باید به تناسب عظمت و زیبایی انقلاب اسلامی، همیشه مشام زیبا پسند طالبان جمال حق را معطر کند»^۴

۱. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۵، پیشین، ص ۱۵۴.

۲. همان، ص ۵۲.

۳. همان، ج ۶، ص ۱۰۹.

۴. همان، ج ۲۱، ص ۳۰.

«من امیدوارم به فوز «احدی الحسینین» نائل شوم: یا پیشرفت مقصود و اقامه عدل و حق، یا شهادت در راه آن که حق است.»^۱

«این جوانان بسیار عزیز در سطح کشورند که ناگهان با یک جهش برق آسای معنوی و روحی با دست رحمت حق تعالی از منجلابی که برای آنان با دست پلید استکبار جهانی... دیده بودند، نجات یافته و یک شبه ره صد ساله را پیمودند. و آنچه عارفان و شاعران عارف پیشه در سالیان دراز آرزوی آن را می کردند، اینان ناگهان به دست آوردند و عشق به لقاء الله را از حد شعار به عمل رسانده، و آرزوی شهادت را با کردار در جبهه های دفاع از اسلام عزیز به ثبت رساندند، و این تحول عظیم معنوی با این سرعت بی سابقه را جز به عنایت پروردگار مهربان و عاشق پرور نتوان توجیه کرد.»^۲

«ما امروز به انتظار شهادت نشسته ایم تا فردا فرزندانمان در مقابل کفر جهانی با سرافرازی بایستند.»^۳

آنچه را اسلام و قرآن و اولیاء دین درباره «فلسفه جهاد» و «فرهنگ شهادت» بیان کرده بودند، امام خمینی (ره) در عمل و صحنه جهاد امت با متجاوزان، به ظهور و عینیت رساند.

سخنان امام و شوری که در دل امت پدید آورد و ارزشی که برای رزمندگان قائل شد و بوسه ای که بر بازوی رزمندگان زد و حرمتی که برای خانواده های معظم شهدا نهاد، سبب شد «فرهنگ شهادت طلبی» تا اعماق جان ملت انقلابی ما رسوخ کند.

۱. همان، ج ۴، ص ۲۷۹.

۲. همان، ج ۱۷، ص ۱۸۹.

۳. همان، ج ۱۴، ص ۲۶۶.

چنین سخنانی درباره شهید و شهادت طلبی حماسه می آفریند و روحیه و انگیزه می بخشد و صاحب‌دلان باایمان را به صحنه دفاع از حق و مقاومت در برابر تجاوز می کشاند.

فرهنگ شهادت طلبی که در عصر و نسل حاضر موج می زند و دامنه اش فراتر از مرزهای کشور ماکشیده شده است تا حد زیادی مدیون آن امام عزیز است. و همین خط ضامن اعتلای مستمر و عزت ماندگار برای امت و نظام اسلامی و همه دلباختگان به این فرهنگ می باشد. مگر می توان جز با سلاح شهادت، دشمنان تا دندان مسلح را خلع سلاح کرد؟!۱

به فرموده امام خمینی (ره) «شکستن فرهنگ شرق و غرب، بی شهادت میسر نیست.»^۱

فصل سوم:

شهادت طلبان صدر اسلام و عصر حاضر

شهادت به دلیل نقش خاصی که در رشد و کمال معنوی انسان، و تقرب به درگاه پروردگار و کسب خشنودی و رضایت او دارد، همواره آرزوی پیامبران و ائمه و اولیاء و صالحان و مؤمنان بوده است. آنان شیفته حضرت حق و آرزومند وصل محبوب بوده، و شهادت را نزدیک‌ترین راه جهت نیل به این مقام بلند دانسته و همواره از خداوند متعال درخواست رسیدن به این فیض بزرگ را داشته‌اند.

زندگی سراسر جهاد و مبارزه این بزرگان همیشه با عشق به شهادت سپری می‌شده، و همواره به امید تحقق این هدف مقدس، و در انتظار رسیدن لحظه‌ای که جامه تن را بدرند و قفس جسم را بشکنند و به ملکوت اعلیٰ پرواز نمایند، روز شماری می‌کرده‌اند.

تاریخ صدر اسلام و جنگهای مسلمین با کفار و مشرکان پر از رشادتها و مجاهدتهای راه خداست. پیامبر اکرم (ص) آنان را به گونه‌ای تربیت کرد که برای رسیدن به منزلت خاص شهیدان سر از پانمی شناختند. در سیره و زندگی اولیای الهی بخصوص سالار شهیدان حضرت امام حسین (ع) و یارانش، نمونه‌هایی از اعمال شهادت طلبانه به چشم می‌خورد. بارزترین آنها در

صحنه حماسی و عظیم روز عاشورا در تاریخ به ثبت رسید. در سالهای اخیر نیز در جهان اسلام برای مبارزه با مستکبران و متجاوزان به حقوق و سرزمین مسلمانان با توجه به اقتضای زمان و مصالح و ضرورت‌های پیش آمده، روش دفاعی جدیدی به نام عملیات استشهدادی اتخاذ شده، و تا به حال چندین مسلمان شهادت طلب با انجام اینگونه عملیات علیه متجاوزان به کشورهای اسلامی، به شهادت رسیده‌اند. اکنون از تعدادی از مسلمانان شهادت طلب صدر اسلام و اعمال شهادت طلبانه آنها یاد می‌کنیم. و به دنبال آن نمونه‌هایی از مجاهدان مسلمان شهادت طلب عصر حاضر و عملیات استشهدادی آن‌ها را توضیح خواهیم داد.

شهادت طلبان صدر اسلام

۱. حضرت علی(ع)

آن حضرت انسانی شهادت طلب بود و در نهایت هم به فیض عظیم شهادت نائل آمد. در «لیلة المبیت» اولین سالهای بعثت پیامبر اسلام(ص) توطئه گران قریش در «دار الندوة» اجتماع کرده و برای قتل پیامبر نقشه کشیدند. حضرت علی(ع)، اولین کسی که به دین پسر عموی خویش ایمان آورده بود، در بستر پیامبر خوابید، زمانی که جنایتکاران قریش برای عملی ساختن نقشه شوم خود به خانه پیامبر هجوم بردند، علی را آنجا دیدند و ناکام ماندند. این اولین عمل شهادت طلبانه در تاریخ اسلام بود که شخص مؤمنی خود را برای نجات پیامبر خویش برای شهادت مهیا کرد و آگاهانه بر جایی قدم گذاشت که احتمال کشته شدن بسیار بود. در سخنان علی(ع) شوق به مرگ و شهادت در راه خدا موج می‌زند. این سخن زیبا از اوست:

«إِنِّي إِلَى لِقَاءِ رَبِّي لَمُشْتَقٌّ... وَإِنِّي لِلشَّهَادَةِ لَمُحِبٌّ»^۱

به راستی که من مشتاق لقای پروردگار خویش و دوستدار شهادتم!

و در سخنی دیگر می فرماید:

«وَاللَّهِ لَا بَنُ أَبَى طَالِبٍ أَنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الْفُطْلِ بِتَدْيِ أُمِّهِ»^۲

به خدا سوگند علاقه و انس فرزند ابی طالب به مرگ و شهادت بیشتر از علاقه

کودک به سینه مادر است!

حضرت علی (ع) همیشه در تب شهادت می سوخت، و در انتظار رسیدن به این مقصود بزرگ بود. پس از پایان یافتن جنگ احد. با مشاهده پیکر غرق به خون حضرت حمزه (ع) و برخی از اصحاب که به شهادت رسیده بودند، حضرت احساس ناراحتی کرد. و از اینکه به فیض شهادت نرسیده بود مغموم و محزون بود، وقتی ناراحتی خود را با پیامبر (ص) در میان گذاشت، پیامبر (ص) او را به شهادت در آینده بشارت داد و فرمود: «به تو مژده می دهم که شهادت به دنبال توست». حضرت علی (ع) خوشحال شد و آرام گرفت و همچنان در انتظار شهادت باقی ماند. پس از مدتی علی (ع) به علت تأخیر در شهادتش نگران می شود، و دوباره از رسول اکرم (ص) می پرسد: ای فرستاده خدا مگر در جنگ احد به من نفرمودی که تو را مژده می دهم که شهادت به دنبال داری؟ رسول اکرم (ص) پاسخ داد: آنچه گفته ام به طور قطع محقق می شود، ولی آنگاه صبر و شکیبایی تو چگونه است؟ حضرت علی (ع) می گوید: ای فرستاده خدا اینجا از موارد صبر و شکیبایی نیست بلکه از موارد مژده و شکر و سپاس است.^۳

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، (بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۳۸۵)، ج ۵،

ص ۱۰۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۵.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

امیر مؤمنان علی (ع) همچنان در انتظار شهادت بود و در اوج بی وفایی مردم و برخورد های غیر انسانی آنان با او، چندین بار این واقعیت را اعلام کرد که اگر امید و طمع به شهادت نداشتم، دوست نداشتم یک روز با چنین مردمی زندگی کنم. سرانجام وقتی به آرزوی خویش رسید و شمشیر زهر آگین ابن ملجم (لعنة الله علیه) بر سرش فرود آمد، مشتاقانه فرمود:

«فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ»^۱

به پروردگار کعبه سوگند که کامیاب شدم!

۲. عمرو بن جموح

او مردی بود که پایش لنگ بود، و به حکم قانون اسلام جهاد از این آدم برداشته شده بود (لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَ عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ)^۲، «برای شخص نابینا و لنگ در تخلف از جنگ حرج و گناهی نیست» جنگ احد پیش آمد. این مرد چند پسر داشت، پسرهایش سلاح برداشتند. پدر گفت: من هم باید بیایم و شهید بشوم، پسر ها مانع شدند و گفتند: پدر ما می رویم، تو در خانه بمان، تو وظیفه نداری، تو چرا می خواهی به جهاد بیایی؟ پیر مرد قبول نکرد، رفتند سران فامیل را جمع کردند که مانع پیر مرد بشوند، هر چه گفتند پیر مرد گوش نکرد. گفتند ما نمی گذاریم تو بروی. پیر مرد آمد خدمت پیغمبر اکرم (ص) و گفت یا رسول الله این چه وضعی است؟ چرا بچه های من مانعند، چرا نمی گذارند من شهید بشوم. اگر شهادت خوب است، برای من هم خوب است. من هم می خواهم در راه خدا شهید بشوم. رسول اکرم (ص) فرمود: مانعش نشوید، این مرد آرزوی شهادت دارد، بر او واجب نیست، ولی حرام هم نیست. آرزوی

۱. محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۴۲، ص ۲۳۹.

۲. سوره فتح، آیه ۱۷.

شهادت دارد، مانعش نشوید. خوشحال شد، مسلح شد و آماده جهاد گشت، وقتی که به میدان جنگ آمد بی پروا خودش را به قلب لشکر می زد تا سرانجام شهید شد.^۱

۳. خیشمه و سعد

آنها پدر و پسری بودند که در آرزوی شهادت به سر می بردند، و برای رفتن به جبهه و شهادت در راه خدا آرام و قرار نداشتند. این دو با هم بر سر این موضوع که یکی بماند و یکی به جبهه برود با هم گفتگو می کردند، سعد می گفت: پدر جان اگر حساب بهشت و نیک بختی جاودانی در بین نبود حتماً ترجیح می دادم تو به جنگ بروی، اما چه کنم که آرزو مندم در این راه شهید شوم. خیشمه جواب داد: پسر من در عین حال لطف کن و بگذار من بروم. سعد پیشنهاد پدر را نپذیرفت، پدرش گفت: پسر من چاره ای نیست باید یکی از ما دو نفر بماند و یکی به جبهه برود. سعد که نمی توانست از فیض حضور در جبهه و نیل به شهادت محروم بماند به پدرش پیشنهاد قرعه کشی داد. پدر پیشنهاد پسر را پذیرفت، و برای رفتن به جبهه قرعه کشی شد و قرعه به نام سعد درآمد. سعد به جبهه جنگ رفت و به درجه والای شهادت نایل آمد.^۲ این واقعه در جنگ بدر بود. وقتی جنگ احد پیش آمد، پدر سعد نزد رسول خدا (ص) آمد و چنین گفت: پسر من در جنگ بدر شرکت کرد و خداوند شهادت را نصیب او کرد، من هم سخت مشتاق شهادت بوده و هستم، دیشب پسر من را در خواب دیدم و به من گفت پیش ما بیا و در بهشت همراه ما باش آنچه را که خداوند وعده داده بود، همه را حق یافتیم. به خدا سوگند مشتاق رفاقت با پسر من در بهشت شده ام. ای رسول

۱. محمد بن عمر واقدی، مغازی، (نشر دانش اسلامی، ۱۴۰۵ ه. ق)، ج ۱، ص ۲۶۴.

۲. همان، ص ۲۰.

خدا از خدا بخواه که شهادت و دیدار با سعد را در بهشت به من روزی فرماید. رسول اکرم (ص) دعا می‌کند و خیشمه در جنگ احد به آرزوی بزرگ خویش می‌رسد و به دیدار محبوب می‌شتابد.^۱

۴. حنظله

ایشان جوانی بیست و چند ساله بود، و پدرش ابوعامر دشمن رسول خدا (ص) بود. روزی که نبرد احد اتفاق افتاد، شب آن روز عروسی حنظله بود. هنگامی که ندای جهاد در گوش او طنین‌انداز شد متحیر گردید. چاره ندید جز اینکه از رسول خدا (ص) اجازه بگیرد، تا مراسم شب زفاف را انجام دهد، و فردای آن خود را به میدان جنگ احد برساند. پیامبر اکرم (ص) به او اجازه داد، و حنظله شب را با همسر خود در بستر زفاف گذراند، و بامداد خود را به میدان دفاع رساند، و شب دوم را در بستر شهادت به سر برد.^۲

۵. عمیر

او نوجوانی شانزده ساله، و مشتاق حضور در میادین رزم و وصول به مقام رفیع شهادت در راه خدا بود. عمیر می‌دانست به دلیل سن کم، رسول اکرم (ص) او را به میدان نبرد نخواهد برد، اکنون سپاه اسلام عزم حرکت به سوی نبرد را داشت، عمیر خود را در گوشه و کنار پنهان می‌کرد. برادرش این صحنه را دید و از او پرسید چرا چنین می‌کنی؟ عمیر گفت: می‌ترسم پیامبر (ص) مرا از نوجوانان بشمرد و برگرداند. پیامبر (ص) متوجه عمیر شد و دستور داد او را برگردانند. عمیر چنان گریه سوزناکی کرد که پیامبر (ص) بر او رحمت کرد و

۱. همان، ص ۲۱۲-۲۱۳.

۲. همان، ص ۲۷۳.

اجازه داد در جنگ شرکت کند. عمیر با شوقی و صف ناپذیر به جبهه رفت و به فیض شهادت نایل آمد و به آرزوی خویش رسید.^۱

۶. حضرت قاسم (ع)

آن حضرت در شب عاشورا به امام حسین (ع) فرمود: ای عمو اگر من با شما باشم، من هم جزء کسانی خواهم بود که کشته می شوند؟ امام حسین (ع) که تاب شنیدن چنین پرسش معصومانه را نداشت و یادگار برادرش را می دید که چشمان اشک آلود دارد، و در حسرت شهادت می سوزد، نگاهش را متوجه قاسم ساخت و از او سؤال کرد: «یا بنی کیف الموت عندک؟» ای عزیزم مرگ را چگونه می بینی؟ حضرت قاسم فرمود: «احلی من العسل» شیرین تر از عسل، آنگاه عمو به برادرزاده اش مژده وصل داد و او را از شهدای کربلا خواند. حضرت قاسم در میدان نبرد حضور یافت و به فیض شهادت نایل آمد.^۲

در شب عاشورا وقتی امام حسین (ع) بیعت خود را از اصحاب برداشت، اصحاب با بیان جملاتی که از عشق به شهادت طلبی ناشی می شد، به حضرت ابراز وفاداری کردند. فرزندان عقیل بن ابی طالب از اینکه امام حسین (ع) را در برابر دشمن تنها بگذارند، تبری جسته و اظهار داشتند: «به خدا سوگند چنین نمی کنیم، و جان و مال و خانواده خود را فدای تو می کنیم، و به همراه تو با دشمن می جنگیم تا کشته شویم».^۳

۱. همان، ص ۲۱.

۲. شهید مطهری، مجموعه آثار (حماسه حسینی)، (انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۷۷)، ج ۱۷،

ص ۸۱.

۳. عباس صفایی، حائری، تاریخ سیدالشهداء، (انتشارات مسجد جمکران، چاپ ۱۳۷۹)، ص ۴۱۶.

مسلم بن عوسجه گفت:

«هرگز از تو جدا نمی‌شویم، حتی اگر سلاح جنگی در اختیار نداشته باشم،

دشمن را با سنگ مورد حمله قرار می‌دهم تا با تو کشته شوم.»

سعید بن عبدالله حنفی گفت:

«به خدا سوگند اگر بدانم که کشته می‌شوم، سپس زنده می‌گردم، آنگاه زنده

زنده مرا می‌سوزانند و خاکسترم را بر باد می‌دهند، و هفتاد مرتبه این حادثه

تکرار می‌شود، هرگز از تو جدا نمی‌شوم تا در راه تو کشته شوم. چرا چنین

نکنم در حالی که یک مرتبه کشته خواهم شد و به کرامت ابدی خواهم رسید.»

دیگر اصحاب نیز چنین سخنانی را ابراز داشتند.^۱

اصحاب و یاران امام حسین (ع) در روز عاشورا با عمل خویش، گفتار خود را

مبنی بر عشق به شهادت به اثبات رساندند، و با وجودی که از کمی تعداد یاران

خویش و جمعیت انبوه سپاه دشمن آگاهی کامل داشتند، ولی برای صیانت از

اسلام و امام خویش، سینه را بر امواج شمشیر و نیزه دشمن سپرده و ضمن به

هلاکت رساندن بسیاری از آنان، خود عاشقانه به شهادت رسیدند.

۷. عمیر بن حمام

انس بن مالک می‌گوید: رسول خدا (ص) بسیسه را به عنوان جاسوس به سوی

کاروان اوسفیان فرستاد تا وضعیت آنها را گزارش کند. بسیسه آمد و به

پیامبر (ص) خبر داد، پیامبر (ص) از منزل خارج شد و به مردم فرمود: ما

نیازمند چیزی هستیم. پس هر کس مرکبش آماده است با ما سوار شود. بعضی

از مردم اجازه خواستند به سراغ مرکبهایشان در بالای شهر مدینه بروند،

پیامبر (ص) فرمود: خیر، فقط کسانی که مرکبشان آماده است، رسول خدا (ص) با

یارانش زودتر از مشرکین به بدر رسیدند و مشرکین آمدند. پیامبر (ص) فرمود: هیچ کس حق ندارد کاری انجام دهد تا من تصمیم بگیرم. مشرکین نزدیک شدند، رسول خدا (ص) فرمود: بشتابید به سوی بهشتی که اندازه آن برابر آسمانها و زمین است. «عمیر بن حمام انصاری» گفت: یا رسول الله اندازه بهشت برابر آسمانها و زمین است؟ پیامبر (ص) فرمود: بله، عمیر گفت: بخ بخ (مفتخرم مفتخرم)، رسول خدا (ص) فرمود: چه چیزی تو را وادار کرد تا بخ بخ بگویی؟ عمیر گفت: بخدا قسم فقط به امید اینکه از اهل بهشت باشم، رسول خدا (ص) فرمود: همانا تو از اهل بهشت هستی. عمیر خرماهایی از جعبه‌اش درآورد و مشغول خوردن آنها شد، سپس گفت: اگر من زنده باشم تا این خرماها را بخورم، این کار باعث طولانی شدن حیات من می‌شود، بلافاصله خرماهایی که با خود داشت به دور افکند و به مبارزه با دشمنان پرداخت تا اینکه به شهادت رسید.^۱

در روایتی دیگر عبدالله بن قیس از پدرش نقل می‌کند که او گفت: از پدر که در مقابل لشکر دشمن بود شنیدم که می‌گفت: رسول خدا (ص) فرمود: «همانا درهای بهشت زیر سایه‌های شمشیرهاست.» مرد سالمندی بلند شد و گفت: ای ابو موسی آیا تو از رسول خدا (ص) این سخن را شنیدی؟ ابو موسی گفت: بله رسول خدا (ص) فرمود. آن مرد بلافاصله به طرف یارانش برگشت و گفت: بر شما درود و سلام می‌فرستم، سپس غلاف شمشیرش را شکست و آن را بدور افکند. بعد با شمشیر خود به سوی دشمن روانه شد و با دشمن جنگید تا به شهادت رسید.^۲

۱. یحیی بن شرف النووی، صحیح مسلم بشرح النووی، (بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۳۹۲ ه. ق)، جزء ۱۳، ص ۴۴-۴۶.

۲. همان، ص ۴۶.

این بود نمونه‌هایی از ایثارگریها و عشق به شهادت طلبی در صدر اسلام و انجام اعمال شهادت طلبانه با وسایل و ابزاری که در آن عصر معمول بود.

شهادت طلبان عصر حاضر

پیش از پرداختن به شرح نمونه‌هایی از مجاهدین مسلمان شهادت طلب و عملیات استشهادی آنها در عصر حاضر، مناسب است اشاره کوتاهی به تاریخچه آن بشود.

عملیات شهادت طلبانه به عنوان یک وسیله و روش دفاعی در عصر جدید، ابتدا در سال ۱۹۸۲ میلادی (۱۳۶۲ هـ.ش) توسط جوانان مسلمان و حزب الله لبنانی در بیروت و صور علیه سفارت و مقر تفنگداران دریایی آمریکا و فرانسه و مقر فرماندهی نظامی اسرائیل انجام شد و جهنمی از آتش علیه اشغالگران به وجود آورد. و موجب فرار نظامیان آمریکایی و فرانسوی از لبنان و عقب‌نشینی ارتش اسرائیل از مرزهای جنوبی لبنان و تخلیه بیروت گشت.

بعد از این تجربه موفق، جوانان مسلمان فلسطینی از این روش دفاعی علیه رژیم غاصب و اشغالگر قدس استفاده کردند و اکنون نیز ادامه دارد. ابواسامه المعطی مسئول دفتر جنبش حماس در تهران در مورد عملیات استشهادی در سرزمین‌های اشغالی می‌گوید:

«ملت فلسطین قبلاً مبارزات خود را از پایتخت‌های کشورهای عربی و اسلامی اداره می‌کرد، اما اکنون با عملیات استشهادی، نبرد با رژیم صهیونیستی را به درون رژیم منتقل ساخته‌ایم»^۱

۱. ابواسامه المعطی، در گفتگو با شبکه خبر دانشجوی، قابل دسترسی در: اینترنت، شبکه خبر دانشجوی، قسمت آرشیو.

البته در بعضی از کشورهای اسلامی مثل سودان، سومالی و... نیز علیه دشمنان اسلام از این نوع عملیات انجام شده است.^۱

در دوران هشت سال دفاع مقدس مردم مسلمان ایران علیه رژیم متجاوز و سفاک بعث عراق، بعضی از رزمندگان اسلام برای ضربه زدن به متجاوزین بعثی از این نوع عملیات نیز استفاده می کردند.

اکنون شرح حال تعدادی از مجاهدین مسلمان و مجریان عملیات استشهادی را بیان می کنیم:

۱. شهید احمد جعفر قصیر:

ایشان در سال ۱۳۴۶ ه. ش (۱۹۶۷ م) در شهرک «دیر قانون النهر» از توابع شهر «صور» و در خانواده ای شیعه به دنیا آمد.

او جوانی عاشق دین بود و تربیت مذهبی خانواده بر او اثر فراوانی داشت، بر خواندن نماز اول وقت، آن هم به جماعت و در مسجد، تأکید بسیار داشت.

«حیدر» نام جهادی (مستعار) بود که احمد در مقاومت برای خود انتخاب کرد و انتخاب آن اسم به عشق مولا امیر المؤمنین (ع) و نبردهای حماسی او بود.

محل عملیات احمد «مقر فرماندهی ارتش اسرائیل» در شهر صور لبنان بود.

این مقر ساختمان هشت طبقه ای بود به نام «عزمی» نزدیک شهرک «معرکه» در جاده اصلی مدخل شمالی شهر صور. این ساختمان دارای ویژگیهای خاصی بود که به مواردی از آن اشاره می شود: مرکز هدایت عملیات روزانه و پشتیبانی فرماندهان نظامی اسرائیل در آنجا قرار داشت. طبقه چهارم ساختمان محل

۱. العمليات الاستشهادية، صور و وثائق المقاومة اللبنانية، ص ۹۷، به نقل از نواف هایل تکروری، پیشین.

اسکان تعدادی از افسران و درجه‌داران اسرائیلی بود. در این ساختمان، دفتر فرماندار نظامی اسرائیل، در لبنان، ژنرال «فیلگ» و معاونانش، فرمانده پلیس نظامی و نگهبانان مرزی، فرماندهی مخابرات و مهندسی رزمی قرار داشتند. فرماندهی نیروهای ویژه هوابرد و نیروهای تیپ ویژه «گولانی» در آنجا قرار داشتند. ستاد فرماندهی کل عملیات نیروهای مزدور نظامی «سعد حداد» نیز در این ساختمان بود.

احمد مجوز انجام عملیات را از عبدالمنعم فرستاده فرماندهی مقاومت گرفت. نام عملیات را «خیبر» گذاشته بودند. ساعت ۷ صبح روز پنجشنبه ۱۳۶۱/۸/۲۰ ه. ش (۲۴ محرم ۱۴۰۳ ه. ق، ۱۱ نوامبر ۱۹۸۲ میلادی) یک روز قبل از سالروز شهادت امام چهارم شیعیان حضرت امام زین العابدین (ع) هنگامی که پنج ماه و هفت روز از آغاز تجاوز رژیم صهیونیستی به لبنان می‌گذشت، احمد جعفر قصیر، سوار بر ماشین وانت پژوی شخصی خویش که انواع مختلف مواد منفجره را در آن جاسازی کرده بود با گفتن «بسم الله الرحمن الرحیم» به طرف منطقه عملیاتی حرکت کرد. بدون این که شک کسی را برانگیزد، به بیست متری ساختمان عزمی رسید. این جا بود که یک باره بر سرعت خود افزود، نگهبانانی که در جلوی در اصلی مشغول حفاظت از ساختمان بود، ناگهان متوجه وانت سفید رنگی شدند که راننده به سرعت تمام فرمان را پیچاند و از جاده اصلی به طرف آنها هجوم آورد. هیچ فرصتی برای تیراندازی وجود نداشت. نگهبانان حتی نتوانستند فریاد بزنند و یا پناه بگیرند. پژوی سفید رنگ مملو از مواد منفجره وارد ساختمان شد و با فریاد «الله اکبر» احمد، راننده جوان آن، انفجاری عظیم به وقوع پیوست و زلزله‌ای هراسناک برپا کرد. در اولین لحظات پس از انفجار که دود و آتش و گرد و خاک فضا را پر

کرد، بخش غربی ساختمان فرو ریخت و به دنبال آن، بقیه طبقات و بخش‌های دیگر ساختمان بر روی هم فرو درآمدند.

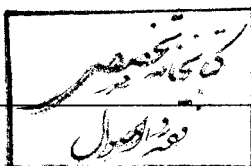
آمار تلفات این عملیات به نقل از خبرگزاری فرانسه ۱۲۰ تن کشته و ۲۰۰ تن زخمی بود. و برحسب آنچه خبرنگار رادیو نظامی اسرائیل سه روز پس از حادثه اعلام کرد، آمار کشته‌ها و مجروحین بین حدود ۳۷۰ تا ۴۰۰ نفر بوده است. این عده بیشترین تلفات اسرائیل در یک نبرد و در یک روز بود. در این عملیات یکی از بزرگترین ضربات بر پیکر دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی اسرائیل وارد آمد. تا حدود چهار سال پس از عملیات از افشای نام افسران ارشد اطلاعاتی که در این حمله کشته شده بودند، خودداری شد. براساس اظهارات بعضی از منابع، «آموس ریمون» مغز متفکر امنیتی ارتش اسرائیل جزء کشته شدگان بود.

یکی از نکات مهم عملیات استشهادی احمد جعفر قصیر این بود که مردم لبنان و فلسطین و دیگر کشورهای درگیر با اسرائیل، دیدند که یک نفر خود را به کشتن می‌دهد، ولی در عوض تعداد زیادی از نفرات دشمن را به هلاکت می‌رساند. مردمی که بر اثر تجاوز و حملات دشمن، صدمات و آسیب بسیاری دیده بودند، از این که انتقامشان گرفته شده خوشحال شدند.

همه ساله یازدهمین روز ماه نوامبر به عنوان «روز شهید» در لبنان گرامی داشته می‌شود و به یاد شهید احمد جعفر قصیر و همه شهدای مقاومت اسلامی، یادواره‌های عظیمی برپا می‌گردد. شهید حجت الاسلام والمسلمین «سید عباس موسوی» دبیر کل سابق حزب الله لبنان درباره «روز شهید» گفته است:

«بهترین روزی که می‌توان برای بزرگداشت شهیدان و یاد آنان انتخاب کرد،

روز عملیات شهادت طلبانه است. روزی که شهید احمد قصیر حرکت کرد تا



بدن خود را به صورت ذراتی در راه خداوند عزوجل درآورد. این انسان، بدن مطهر و خون پاکش را به ذراتی در راه خداوند و اصول متعالی او تبدیل کرد.^۱

۲. شهید علی منیف اشمر

این شهید در سال ۱۳۵۵ ه. ش (۱۹۷۶ م) در خانواده‌ای مؤمن و شیعه در منطقه اشغالی جنوب لبنان روستای «العُدیسه» دیده به جهان گشود. از همان خردسالی با قرآن و مجالس بزرگداشت مقام خاندان عصمت و طهارت (ع) آشنا شد و تحت تأثیر تربیت و ارشاد اولیایش، از قرآن و مجالس مذکور بهره گرفت. به مسجد علاقه داشت و در حد توان نمازهایش را در مسجد بجای می‌آورد.

علی اشمر درس حقیقی و کمال مطلوب خود را در صفوف بسیجیان حزب الله لبنان نشانه کرده بود. استعداد فوق العاده‌اش در فراگیری فنون نظامی از یک سو و درجات عالی معنوی از سوی دیگر موجب ارتقاء سریع او در حزب الله گشت. در نوزده سالگی به عنوان نیروی رسمی حزب الله گرینش شد و به صف منتظران عملیات استشهادی پیوست.

ایشان بنا به ضرورت لباس فرم نظامیهای صهیونیست را بر تن کرد، و چندین کیلو مواد منفجره به خود بست و پس از چند روز راهپیمایی و عبور از همه موانع و استحکامات رژیم صهیونیستی بعد از ظهر روز چهارشنبه ۱۳۷۵/۱/۱ ش (۲۹ شوال ۱۴۱۶ ق، ۲۰ مارس ۱۹۹۶ م) خود را به منطقه اشغالی «العُدیسه» در جنوب لبنان رساند و در کنار جاده‌ای ایستاد. زمانی که ستون نظامی ارتش اسرائیل هویدا شد، جوان مجاهد بر روی جاده آمد. ستون

۱. حمید داودآبادی، پاره‌های پولاد، (تهران، نشر غنچه، مؤسسه فرهنگی هنری شهید آوینی،

نظامی در مقابلش حرکت می‌کردند. وقتی که جیپ استتار شده که یکی از فرماندهان عالی رتبه صهیونیست در آن نشسته بود در چند قدمی او ظاهر شد و راننده جیپ با دست تکان دادن این جوان سرعت خود را کم کرد، علی‌اشمر برای جلوگیری از هرگونه شک و تردید صهیونیستها، ابتدا سلام نظامی داد و بعد در جهشی صاعقه‌وار با فریاد «الله اکبر» خود را به درون جیپ پرتاب کرد و با فشار کلید انفجاری تمام سرنشینان خود را از جمله آن فرمانده عالی رتبه را به جهنم فرستاد و خود به عالم ملکوت پرواز کرد. انفجار چنان هیبتی داشت که ستون نظامی متوقف و بسیاری از درجه‌داران و سربازان صهیونیست که اجزای تکه تکه شده فرماندهان خود را دیدند، دیوانه‌وار و بی‌هدف شروع به تیراندازی نموده و پا به فرار گذاشتند. پس از دقایقی به خیال جستجوی عاملین حمله به سمت روستا رفتند که با انفجار بمب دیگری که علی‌اشمر قبل از انجام عملیات در مسیر ستون کار گذاشته بود، عده دیگری نیز به هلاکت می‌رسند. و این شهید در میان حزب الله به «قمر الاستشهادیین» معروف می‌شود.^۱

ایشان می‌گوید: هر انسانی که خط جهاد و مقاومت را می‌پیماید. در رویارویی با دشمنان خدا و یهود صهیونیسم، عشق به شهادت در باطن او وجود دارد. فقط لازم است که آنرا بجوید. اگر کسی آنرا بیابد به سرعت می‌شتابد و مدت زیادی در آن غرق می‌شود. هنگامی که عشق درونی خویش را یافت، توفیق عمل شهادت طلبانه را خواهد یافت.

ایشان در توصیف روحیات خود هنگام آمادگی برای انجام عملیات شهادت طلبانه می‌گوید:

۱. نشریه شلمچه، سال دوم، شماره بیست و دوم، نیمه اول دی ماه ۱۳۷۶، ص ۹.

«انسان سعی می‌کند نیتش خالص برای خداوند سبحان باشد. انسان یک مسأله را در فکر خود قرار می‌دهد و آن این است که اتکای انسان بر کار و اعمال نیست بلکه اتکای او فقط بر رحمت خداوند متعال است. پس به لطف خدا می‌تواند به وصال برسد. و در فکرش این هست که داخل بهشت نخواهد شد مگر به رحمت و لطف خداوند و شفاعت اهل بیت (ع).»

شهید علی اشمر در توصیه به رزمندگان و مجاهدان مقاومت اسلامی لبنان و همه برادران رزمنده می‌گوید:

«به رزمندگان و مجاهدان وصیت می‌کنم که مواظب باشید خون شهداء ضایع نشود. خون آنان و وصایایشان را پاس بدارند و به آن عمل کنند و به هیچ وجه در این امر کوتاهی نکنند. آنان شمعهای روشن هستند که راه را روشن می‌کنند، راهی که هیچ‌گاه خاموش نمی‌شود.»

امیر المؤمنین (ع) می‌فرماید:

«از فرصتها استفاده کنید که همچون ابر درگذرند.»^۱

«طریق جهاد و مقاومت علیه صهیونیستها الآن بر ما گشوده است. لیکن فردا شاید زمانی فرا رسد و نبرد با دشمن صهیونیستی برایمان مقدور نباشد.»

خانواده و اولاد از هم گسیخته شود و هر چه بشود، مادامی که برای اسلام باشد مشکلی نیست. آقا امام حسین (ع) که جان همه عالم به فدای خاک پاکش باد، همه اهل بیت خویش را در راه اسلام فدا کرد و به غیر از فرزندش حضرت زین العابدین از اولادش کسی برای او نماند.»^۲

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۱. (الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَانْتَهِزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ).

۲. نشریه شلمچه، ص ۸.

یکسال پس از شهادت علی اشمر، خانواده‌اش خدمت مقام معظم رهبری رسیدند. پدر علی خطاب به حضرت آیت الله خامنه‌ای گفت که حتی حاضر است پسر دیگرش محمد را نیز در راه اسلام فدا سازد! مقام معظم رهبری نسبت به خانواده شهید اشمر اظهار ارادت و محبت بسیاری فرمود و پیشانی محمد را بوسید. چندی بعد محمد نیز شهید شد.^۱

۳. شهید مریم صالح الریاشی

او مبارز فلسطینی و اولین زن شهادت طلب گردانهای شهید عزالدین قسام شاخه نظامی جنبش مقاومت اسلامی (حماس) است. ایشان بیست و دو ساله و ساکن محله الزیتون غزه و مادر دو فرزند (یک پسر ۳/۵ ساله و یک دختر ۱/۵ ساله) است. این زن مبارز رأس ساعت ۹/۳۷ دقیقه بامداد روز چهارشنبه ۲۱ ذی القعدة سال ۱۴۲۴ هـ. ق برابر با ۲۴ دی ۱۳۸۲ هـ. ش برای گرفتن انتقام کارگران فلسطینی و ملت بی دفاع فلسطین از سربازان وحشی و جنایتکار صهیونیست که روزانه آنان را هدف اقدامات وحشیانه و سرکوبگرانه خود قرار می‌دهند، عازم محل عملیات شد و در گذرگاه ایریز (بیت حانون) واقع در میان نوار غزه و سرزمینهای سال ۱۳۴۸ دست به یک عملیات شهادت طلبانه علیه صهیونیستها زد و باعث به هلاکت رسیدن سه نظامی صهیونیست و زخمی شدن شش نفر دیگر شد.^۲

ساعتی پس از عملیات این زن مبارز، شبکه تلویزیونی الجزیره و دیگر شبکه‌های عربی اقدام به پخش نوار ویدئویی وصیت‌نامه شهیده «مریم الریاشی»

۱. حمید داودآبادی، پیشین، ص ۵۱۵.

۲. نداء المقاومة، ماهنامه سیاسی، فرهنگی دفتر حزب الله لبنان در تهران، شماره ۲۸، مهر ۱۳۸۳،

نمودند. او در این فیلم، در حالی که خنده‌ای محسوس بر چهره داشت، به مدت حدود هشت دقیقه با خونسردی و طمأنینه صحبت کرده بود. او ضمن اعلام اینکه دارای دو فرزند است، گفت:

«خدا به من دویچه داد و من به آنها عشق می‌ورزم. فقط خدایم داند من چقدر آنها را دوست دارم.»

وی در بخش دیگری از وصیت‌نامه تصویری خود گفت:

«من از سیزده سالگی در آرزوی شهادت بوده‌ام و قصد دارم جسمم را به ترکش‌هایی مرگبار برای صهیونیست‌ها تبدیل کنم. دوست دارم درهای بهشت را با مجموعه‌های صهیونیست‌ها تزیین کنم.»

این اولین عملیات «جنبش حماس» بود که اجرای آن را یک زن بر عهده داشت، و همچنین اولین عملیات استشهدادی در طول انتفاضه اول و دوم و حتی تاریخ فلسطین و اعراب بود که یک مادر جوان، آن را به انجام رساند. نظریه پردازان رژیم صهیونیستی اعلام کرده بودند که بیش از هشتاد درصد مجریان عملیات‌های انتحاری (استشهدادی) را جوانان تحصیل کرده عرب، که زندگی موفق و سطح بالایی (به لحاظ فرهنگی و حتی مادی) داشته‌اند تشکیل می‌دهند. و این رژیم نتوانسته است به تحلیلی صحیح و قطعی پیرامون انگیزه‌ها و محرک‌های آنان دست پیدا کند.^۱

۴. شهید محمد حسین فهمیده

شهید فهمیده فرزند محمد تقی در خانواده‌ای مذهبی در سال ۱۳۴۶ ه. ش در شهرستان قم دیده به جهان گشود. مقطع ابتدایی را در قم و کرج به پایان رساند و مشغول تحصیل در مقطع راهنمایی شد و عضو فعال بسیج دانش‌آموزی

۱. نشریه یا لئارات الحسین (ع)، سال دهم، شماره ۲۶۱، چهارشنبه اول بهمن ۱۳۸۲، ص ۱۲.

بود. وی دوران طفولیت و نوجوانی خود را در حالیکه هر روز آن همراه با حادثه‌ای بود که در شکل‌گیری شخصیت او تأثیر داشت، با همه پستی و بلندی‌اش گذراند، و با سرمایه‌ای عظیم از فهم و درک انقلابی و اسلامی به دنبال طوفان حوادث انقلاب وارد جنگ شد و با وجود سن کم، خود را به جبهه‌های خونبار جنوب و خونین شهر قهرمان رسانید، و مشغول نبرد با متجاوزین بعث عراق شد.^۱

محمدحسین مشاهده می‌کند که تانکهای متجاوزین بعثی به طرف آنها هجوم آورده‌اند و بدنبال محاصره بچه‌ها و قتل عام آنها هستند. شهید فهمیده در حالی که تعدادی نارنجک به کمرش بسته و نارنجکی در دستش گرفته بود به طرف تانکها حرکت می‌کند، و تیری به پای او می‌خورد و او را از ناحیه پا مجروح می‌کند. ولی نمی‌تواند از اراده محکم و عزم پولادین او جلوگیری کند. از این رو لابلای امواج تیر که از هر سوبه طرف او می‌آمد، خود را به یکی از تانکهای متجاوزین بعثی رسانیده و با استفاده از نارنجک موفق می‌شود تانک را منفجر کند و خود نیز تکه تکه می‌شود.

تانک که منفجر می‌شود، دشمن گمان می‌کند حمله‌ای صورت گرفته، لذا روحیه نداشته خود را می‌بازد و با سرعت هرچه تمامتر تانکها را رها کرده و شروع به فرار می‌کند.^۲

خبر شهادت محمدحسین به امام خمینی (ره) می‌رسد و امام خمینی در پیامی جملات معروف خود را پیرامون او می‌فرماید:

۱. حسن علی اکبری، حماسه فهمیده، (تهران، سازمان تحقیقات خودکفائی بسیج، چاپ دوم،

۱۳۷۵)، ص ۱ و مقدمه.

۲. همان، ص ۲۴-۲۲.

«رهبر ما آن طفل دوازده ساله‌ای است که با قلب کوچک خود که ارزشش از صدها زبان و قلم ما بزرگتر است، با نارنجک خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود، و خود نیز شربت شهادت نوشید.»^۱

این بیان و اعتماد همیشگی حضرت امام (ره) علاوه بر تأیید شخصیت آن شهید، بیانگر این حقیقت است که آینده در اختیار جوانان مؤمن بسیجی و شهادت طلب است و به این ترتیب محمد حسین و فداکاری و شجاعت او جاودانه می‌شود.^۲

رهبر معظم انقلاب شهید فهمیده را الگوی جوانان و نوجوانان دانسته و در رابطه با عظمت آن شهید فرمودند:

«...ای بسا حوادثی که امروز وقتی گفته می‌شود از بس عجیب است همه تصور می‌کنند که اسطوره و افسانه است اما حقیقت است. نمونه‌های آن را مادر زمان خودمان بارها و بارها دیده‌ایم و شنیده‌ایم و از جمله زیباترین آنها، شهادت این نوجوان بسیجی است. او سیزده ساله بوده اما با رشد با شعور با اراده و مصمم که کشور خود را می‌شناخت. امام خود را می‌شناخت. دشمن خود را می‌شناخت. اهمیت و فعالیت خود را می‌شناخت و می‌رفت این سرمایه را تقدیم عزت کشور و آینده انقلاب و منافع و مصالح مردم کرد، جسم او رفت اما روحش زنده ماند، یادش ابدی شد و خاطره‌اش به صورت اسطوره درآمد. این الگوست...»^۳

۱. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۴، پیشین، ص ۶۰.

۲. حسن علی اکبری، حماسه فهمیده، پیشین، ص ۲۶-۲۷.

۳. آیت الله سیدعلی خامنه‌ای، نماز جمعه تهران، خطبه دوم، ۸/۸/۱۳۷۷، قابل دسترسی در نرم افزار به سوی نور، تهیه کننده سپاه پاسداران.

مدیر مسئول کیهان در همایش بزرگ داوطلبان عملیات استشهادی گفت: «آن روز که حضرت امام (ره) اقدام شهید فهمیده را مورد تجلیل و ستایش قرار داد و از او به عظمت و بزرگی یاد فرمود، شاید کمتر کسی تصور می کرد که امام راحل (ره) قصد دارند از این طریق بر ضرورت عملیات استشهادی تأکید کنند و این راه کار مؤثر را به نسلهای آینده نشان بدهند. ایشان همچنین گفت: حضرت امام چند ماه بعد از آغاز جنگ تحمیلی درباره شهید حسین فهمیده آن پیام مهم را دادند. نکته در خور توجه اینکه، حضرت امام (ره) ضمن اشاره به چگونگی اقدام شهید فهمیده که یک عملیات استشهادی است، عمل او را مورد تجلیل قرار داده و از آن شهید نوجوان به عنوان «رهبر» یاد می کنند تا اینکه امروز هیچ کس نتواند ضرورت عملیات شهادت طلبانه را انکار کند.»

حسین شریعتمداری از شهید فهمیده به عنوان اولین شهید عملیات استشهادی در عصر حاضر یاد کرد و افزود: انتفاضه فلسطین که امروز رژیم اشغالگر قدس را به زانو درآورده، مدیون الگوی شهید فهمیده و نشانه روشنی از کارآمدی عملیات شهادت طلبانه است.^۱

از پیام حضرت امام خمینی (ره) در مورد شهید محمدحسین فهمیده و مطالبی که مدیر مسئول کیهان در مورد پیام امام و شهید فهمیده بیان داشت، روشن می شود که اقدام شهید فهمیده در دوران دفاع مقدس یک عمل استشهادی بوده و تأیید حضرت امام (ره) بیانگر جواز انجام اینگونه عملیات می باشد.

۱. حسین شریعتمداری، همایش بزرگ داوطلبان عملیات استشهادی، بوشهر، شهریور ۱۳۸۳.

آیت الله نوری همدانی نیز عمل شهید فهمیده را عملیات استشهادی می‌داند. زیرا ایشان در پاسخ به این سؤال که (حکم شرعی عملیات استشهادی چیست؟) می‌گوید:

«در مورد خود، مانند کار شهید حسین فهمیده است و یک نوع جهاد است.»^۱

۵. شهید ضیاء الطویل

آن جوان برومند قسامی و دانشجوی فنی دانشکده بیرزیت (کرانه باختری) و عاشق شهادت کسی نبود جز ضیاء الطویل. او جوان مؤمن و تربیت یافته مکتب قرآن بود که هیچ گاه از این مکتب و قرآن فاصله نگرفت و پیوسته از بهشت، شهادت و شهدا سخن می‌گفت.

یکی از دوستان شهید درباره ضیاء اظهار می‌دارد که من زود هنگام و قبل از اذان به مسجد حمزه می‌رفتم و می‌دیدم که ضیاء قبل از من وارد مسجد شده، چراغها را خاموش و با طمأنینه و خشوع خاصی سرگرم نماز شب است. شهید سخت پایبند نماز جماعت بود و هیچ نماز جماعتی را از دست نمی‌داد.

ضیاء پیش از آنکه خود را درون اتوبوس صهیونیستی «الثلة الفرنسية» در شهر قدس منفجر سازد و بیست صهیونیست را کشته و مجروح سازد، نوار ویدئویی پر کرده بود، ایشان طی سخنانی اعلام می‌دارد که با توکل به خدای سبحان و اشتیاق دیدار معبود و به خونخواهی اولیاء الله و مقدسات مسلمانان و مسجدالاقصی تصمیم گرفته است یکی از ده شهادت طلبی باشد که گردانهای القسام برای تقرّب الهی و انتقام از صهیونیستهای کافر و جنایتکار در نظر

۱. حسین نوری همدانی، جوابیه استفتاء، ضمیمه ت.

گرفته است. مادر و پدر شهید در حالی که می‌گریستند گفتند: ما به داشتن چنین فرزندی افتخار می‌کنیم روحش شاد و راهش پر رهرو باد.^۱

۶. شهید هبه ضراغمه

این زن شهادت طلب نوزده ساله فلسطینی وابسته به جنبش جهاد اسلامی در روز دوشنبه پنجم خرداد ۱۳۸۲ هجری شمسی در یک عملیات استشهادی در منطقه عفوله واقع در شمال فلسطین اشغالی سه صهیونیست را به هلاکت رسانده و ده‌ها تن دیگر را زخمی کرد.

جهان برای اولین بار تصویر این شهید را در پی عملیات شهادت طلبانه در مقابل بازار مرکزی «اما کیم» در «العفوله» که منجر به شهادت وی و هلاکت چند صهیونیست شد مشاهده کرد.

هبه پیش از ترک شهرک، با خواهران خود «مریم» و «جیهان» خدا حافظی کرد. سپس با لباس مبدل غربی در حالی که مواد منفجره به همراه داشت، به سوی «العفوله» حرکت کرده و با اجرای عملیات شهادت طلبانه مقام پرافتخار پنجمین زن شهادت طلب فلسطینی از آغاز انتفاضه تا کنون را به خود اختصاص داد.

خانواده شهید اظهار می‌دارند ما به دختر خود افتخار می‌کنیم. ایشان از همان اوان جوانی به حجاب و پرهیز از استماع آوازهای مبتذل و خودداری از رفتن به کافه و اماکن شلوغ به همراه دوستان خود، اهمیت زیادی قائل بوده و در این خصوص زبانزد دور و نزدیک بود. شهید هبه ضراغمه از همان آغاز

۱. حسن باقری و مرتضی سالمی، عملیات استشهادی چرا و چگونه؟ (نشر نذیر، چاپ ۱۳۸۱).

دوران تحصیلی خود در مدرسه دانش آموزی ممتاز بود. «جیهان» خواهر شهید ضراغمه می گوید:

«خواهرم هبه همواره خود را به عنوان شخصی که در زندگی دارای رسالت و مأموریتی مهم است نگاه می کرد و از خود توقع و انتظار ویژه ای داشت که تشریح آن در توصیف نمی گنجد»^۱

۷. شهید سامر شواهنه

آن شهید در ۲۲ / ۹ / ۱۹۸۱ میلادی (۳۱ شهریور ۱۳۶۰) در روستای «سیله الحارثیه» از استان جنین در میان خانواده ای مذهبی چشم به جهان گشود. دوران ابتدایی و راهنمایی را پشت سرگذارد. از همان اوان کودکی در مسجد و مرکز تحفیظ قرآن حضور فعالی داشت و توفیق حفظ ۱۷ جزء از قرآن را بدست آورد. روز عملیات برخلاف همیشه شهید سامر شواهنه همراه خانواده افطار نمود. پس از افطار نماز مغرب به جای آورد و برای ادای نماز عشاء به سوی مسجد رفت. برخلاف همیشه پس از اتمام نماز عشاء مسجد را ترک نمود و آرام به سوی انجام عملیات که خود را مدت ها برای آن آماده کرده بود، رهسپار شد. ۸ آذر ۱۳۸۰ در فلسطین ۱۵ ماه رمضان بود که خبر رسید جوانی برومند و ۲۱ ساله از مجاهدان جنبش جهاد اسلامی فلسطین خود را داخل یک اتوبوس صهیونیستی منفجر نمود و باعث هلاکت حداقل سه صهیونیست و مجروح شدن ده ها تن دیگر شد.

مردم منطقه با شنیدن نام مجاهد شهادت طلب به سوی خانه وی رفتند، خانواده شهید هم بنابر وصیت آن مجاهد حاضر به انجام مراسم سوگواری

۱. نداء القدس، سال چهارم، شماره ۶۹، ۱ / ۳ / ۱۳۸۲ ه. ش.

برای وی نشد و با توزیع شیرینی شهادت فرزندش را تبریک گفت. مادر ۶۵ ساله شهید در گفتگویی اعلام کرد: فرزندم راه شهادت را که بالاترین رؤیای زندگی‌اش بود، برگزید. پس باید به او تبریک بگوئیم، از خداوند می‌خواهم این قربانی را در این ماه مبارک از ما بپذیرد. فرزندم حاضر به ازدواج نبود و همواره به من می‌گفت: مادر عروسی من خیلی شکوهمند خواهد شد، حالا می‌بینی. و امروز جشن شهادت او را برای قدس و مسجد الاقصی به چشم می‌بینم.

آری جشن شهادت این فرزند برومند فلسطین با حضور تمامی اهالی شهر «سیله الحارثیه» برگزار شد و جوانان مجاهد با خون پاکش پیمان بستند که سلاحش بر زمین نمانده و راهش ادامه خواهد یافت.^۱

۸. شهید محمد فتحی فرحات

این شهید بزرگوار مجری عملیات استشهادی در سرزمین‌های اشغالی و عضو «گردانهای عزالدین قسام» بود. سراسر وصیت‌نامه این شهید مشحون از علاقه به دین محمدی (ص) و سرزمین مقدس فلسطین است. اینک قسمتهایی از وصیت‌نامه سراسر پند و رهنمود وی را مرور می‌کنیم:

«بسم الله الرحمن الرحيم

الله اكبر... الله اكبر... الله اكبر...

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»^۲

۱. حسن باقری و مرتضی سالمی، پیشین، ص ۷۴-۷۳.

۲. سوره احزاب، آیه ۲۳ (بعضی از مؤمنان مردانی هستند که بر هرچه با خدا عهد بستند وفا کردند، پس بعضی‌شان از دنیا رفتند، و بعضی دیگر منتظرند و هیچ چیز را تبدیل نکردند).

من در حالی این نامه را می نویسم که در سنگر جهاد و مقاومت در میان گلوله و بمب هستم و در کنارم مسلسل قرار دارد و آماده مبارزه است و در اشتیاق بریدن سرهای یهودیان و یاوران آنها بسر می برد.

دوستان من، اولین گام در راه جهاد تقیّد به آموزه های قرآن و پیروی از راه و روش حضرت محمد(ص) است. دومین گام جهاد این است که هر شب درباره وضعیت کشور و مردم اندیشه کنید و پس از آن خود را برای ملاقات با گلوله ها و بمب ها و موشک ها آماده کنید تا به شهادت یا پیروزی دست یابید. اینها اقدامات و گام های ما در سنگرهای «عزالدین قسام» است. حالا شما آیا آرزوی اینها را دارید تا شروع به کار کنید و این راه را آغاز نمایید و آماده شوید تا به برادرانتان بپیوندید که دنیا در نظرشان خوار و حقیر شده بود و آن را به رضای خدا و بهشت برین و حوض کوثر پیامبر(ص) فروختند.

برادران و دوستان من. راه دعوت به سوی خدا یک درجه افتخاری و یا چمدانی وزارتی و یا شغل حکومتی نیست. بلکه راهی پر از خطرات و ناگواریهاست و تکلیف آن سنگین است و دعوت کننده به راه خدا بایستی برای خود توشه برگیرد که سفر، سفر طولانی و عاقبت و پایان آن سنگین و پر مشقت است اما چنین عاقبتی بهترین راه است و منتهی به بهشت می شود. برادران و دوستان من، نماز جماعت صبح، محل اجتماع مردان و مخلصین و عنوان مجاهدان و خیری بزرگ است که هیچ چیز با آن برابری نمی کند و در اهمیت آن همین بس که برپاکننده آن در کنف حمایت خدا قرار دارد. نماز شب، مدرسه نسلها و گردآورنده مردان و ویژگی مجاهدان و علامت پیروز شدگان و عادت صالحان است.

برادران و دوستان من، شما را به تقوای خداوند سبحان و اتحاد در برابر دشمنان توصیه می‌کنم.

در پایان از لغزش‌ها به خدا پناه می‌برم و از خداوند می‌خواهم که این عمل را از ما بپذیرد و آن را خالص برای خود گرداند.^۱

این بود نمونه‌هایی از مسلمانان شهادت طلب و شرح حال مختصر آنها و روحیه ایثار و شهادت طلبی مجاهدین مسلمان در صدر اسلام و عصر حاضر. تاریخ اسلام مملو از اینگونه انسانهای مجاهد و شهادت طلب و ایثارگر است. در اینجا به عنوان نمونه به تعداد اندکی از آنها اشاره شد.

نمونه‌هایی از عملیات استشهادی

تعداد عملیات استشهادی در ربع قرن اخیر خیلی بوده است و بیش از ده‌ها عملیات شهادت طلبانه در لبنان و فلسطین تاکنون انجام شده و آثار و نتایج فراوانی برای مردم مظلوم لبنان و فلسطین داشته است و خسارات و تلفات انسانی و مالی زیادی نیز به متجاوزین و اشغالگران وارد کرده است. ولی در اینجا از باب نمونه به چند مورد و نتیجه کلی هریک اشاره می‌شود. برای آگاهی بیشتر لازم است به کتبی که در مورد تاریخچه عملیات استشهادی نوشته شده است مراجعه شود.

۱. عملیات استشهادی در مقر فرماندهی نظامی اسرائیل در صور لبنان

عملیات مذکور در تاریخ ۱۳۶۱/۸/۲۰ ش ۱۹۸۲/۱۱/۱۱ م انجام شد و ساختمان هشت طبقه مقر فرماندهی نظامی اسرائیل به طور کامل ویران شد. در این عملیات بین ۳۷۰ تا ۴۰۰ نفر کشته و زخمی شدند و بیش از بیست نفر از آنها

۱. حسن باقری و مرتضی سالمی، پیشین، ص ۷۸-۸۳.

افسر بودند. این عملیات باعث وحشت زیاد و نابودی روحیه اشغالگران شد. و آرامش و امنیت را از آنها سلب نمود. (مجرى این عملیات که احمد جعفر قصیر بود شرح حالش قبلاً توضیح داده شد).

۲. عملیات استشهادی در سفارت آمریکا در بیروت

عملیات مذکور در روز دوشنبه ۱۳۶۲/۱/۲۹ ش مطابق با ۱۸ آوریل ۱۹۸۳ انجام شد. و ساختمان سفارت که دارای هشت طبقه بود منفجر شد و کشتارگاه عناصر اطلاعاتی و مخبراتی آمریکا گردید. در این عملیات ۵۷ نفر کشته و ۱۰۰ نفر مجروح شد. یکی از کارشناسان برجسته مسائل فلسطین و لبنان و سه معاونش در بین کشته شدگان بود. با این عملیات مرکز فشار سیاسی آمریکا در بیروت در آتش سوخت و امنیت آنها مختل شد.

۳. عملیات استشهادی در مقر فرماندهی نیروهای آمریکایی در بیروت (مارینز)

این عملیات در تاریخ ۱۳۶۲/۸/۱ ش برابر با ۱۹۸۳/۱۰/۲۳ میلادی به وقوع پیوست و ساختمان چهار طبقه مقر فرماندهی را به طور کامل ویران کرد. در این عملیات ۲۱۹ نفر از برترین نیروهای نظامی آمریکا کشته و ۷۵ نفر زخمی شدند و بیش از بیست نفر مفقود گردیدند. این عملیات باعث عقب نشینی و خروج نیروهای آمریکایی از لبنان شد و روحیه مجاهدین مسلمان و نیروهای مقاومت را بالا برد.

۴. عملیات استشهادی در مقر چتربازان فرانسوی در بیروت

عملیات مذکور در تاریخ ۱۳۶۲/۸/۱ ش مطابق با ۱۹۸۳/۱۰/۲۳ انجام شد و ساختمان نه طبقه آنها را به طور کامل نابود کرد. در این عملیات ۴۷ نفر از نیروهای فرانسوی کشته و ۱۶ نفر سرباز زخمی و ۱۱ نفر مفقود گردیدند. این عملیات باعث عقب نشینی و خروج نیروهای فرانسوی از لبنان شد و دست آنها را از لبنان قطع کرد، و روحیه مبارزین مسلمان را بالا برد.

۵. عملیات استشهادی در بازار تجاری قدس غربی

این عملیات در تاریخ ۱۹۹۷/۷/۳۱ انجام شد. در این عملیات ۱۳ نفر کشته و بیش از ۱۶۰ نفر زخمی شدند و به ۶۰ مغازه و محل تجاری خسارات فراوانی وارد شد. عملیات مذکور باعث شد تا تلاشهای رژیم صهیونیستی برای ایجاد کمر بند امنیتی با شکست مواجه شود. این عملیات شکستی برای دستگاههای اطلاعاتی آنها بود و رعب و وحشت شدیدی را در صهیونیستها ایجاد کرد و موجب بالا رفتن روحیه مردم مسلمان فلسطین شد.

۶. عملیات استشهادی در جواب ترور شهید «یحیی عیاش»

در ماههای شباط و آذار سال ۱۹۹۶ در طی بیست روز پنج عملیات انجام شد و بیش از ۶۰ صهیونیست متجاوز کشته و صدها نفر زخمی شد و خسارات مالی زیادی به بار آورد. این عملیاتها ترس و وحشت در دل صهیونیستهای غاصب ایجاد کرد و باعث آزادی دکتر «موسی ابو مرزوق» رئیس دفتر سیاسی سابق حماس از زندانهای آمریکا شد.^۱

۱. نواف هایل تکروری، پیشین، ص ۳۹-۴۲.

فصل چهارم:

دفاع و ادله فقهی وجوب آن

با نگاهی به اطراف خود، مشاهده می‌کنیم که تمام موجودات مجهز به نوعی از وسایل دفاعی هستند. و آمادگی دفاعی جزء طبیعت آنان محسوب می‌گردد. به عنوان مثال، قدرت دوندگی سریع در برخی حیوانات، قدرت پرواز در پرندگان، قدرت شناگری در آبزیان، قدرت استتار و فرو رفتن در پوشش سخت در لاک‌پشته‌ها، چنگال و دندان تیز در درندگان، ... و خار در بوته گل و هزاران مثال دیگر، نمونه‌هایی از آمادگی دفاعی اینان در قبال دشمنان خویش است.

این آمادگی دفاعی ضمن مصون داشتن اینان از آسیب دشمن در هنگام تهاجم، نوعی امنیت پیشگیرانه نیز برای آنها فراهم می‌سازد.

انسان نیز از این قاعده کلی مستثنا نیست. و امر دفاع و کسب آمادگی دفاعی در فطرت او به ودیعت نهاده شده و ما آن را در هر فرد و نیز در هر اجتماع انسانی مشاهده می‌کنیم. با این تفاوت که امر دفاع و آمادگی برای دفاع در انسان به دلیل داشتن قوه عقل از انعطاف، تنوع و پیچیدگی خاصی برخوردار است، زیرا دشمنان زیادی اعم از انسان و جانوران متوجه او می‌باشند.

دفاع از دیدگاه اسلام بر دو نوع است: یک نوع آن دفاع شخصی از نفس و جان خود است که در فقه شیعه در کتاب حدود از آن بحث می‌شود. و نوع دیگر آن دفاع از کیان اسلام و بلاد اسلامی است که در قالب جهاد دفاعی در کتاب جهاد و دفاع بحث می‌شود.

جهاد دفاعی دو خصوصیت دارد: ۱. از لحاظ جغرافیایی در درون دارالاسلام و در شرایط حضور مهاجمان در جامعه اسلامی شکل می‌گیرد. ۲. مهاجمان قصد سلطه بر مسلمانان و مسخ هویت اسلامی آنان را دارند.

دین مبین اسلام که دینی فطری است در مورد دفاع و در پاسخ به این نیاز فطری افراد و جامعه اسلامی، مراعات دو دستورالعمل زیر را بر پیروان خویش لازم دانسته است:

۱. دستور ایجاد آمادگی دفاعی: در این نوع دستورالعمل، اسلام به پیروان خویش فرمان می‌دهد که از نظر توانائیهای دفاعی در زمینه‌های گوناگون، آنچنان خود را مستعد و آماده سازند که دشمن حتی فکر تجاوز را به ذهن خویش راه ندهد. مهمترین آیه در زمینه آمادگی دفاعی آیه ذیل می‌باشد:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ ءَآخِرِينَ مَنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ»^۱

و شما ای مؤمنان در مقام مبارزه با دشمنان خود را مهیا و آماده کنید و تا آن حد که بتوانید از آذوقه و تسلیحات و آلات جنگی و اسبان سواری برای تهدید و تخویف دشمنان خدا و دشمنان خودتان کاملاً فراهم سازید و بر قوم دیگری که شما بر دشمنی آنها مطلع نیستید (مراد منافقان هستند) و خدا به مکر و دشمنی آنها آگاه است نیز مهیا باشد.

۲. دستور دفاع: دستور العمل دفاع شخصی و جمعی به هنگام تهاجم دشمن، چنانکه اگر کسی اراده قتل، گرفتن مال و یا هتک حرمت و ناموس او را داشته باشد دفاع لازم است. اسلام این اقدام را از اقسام جهاد شمرده و آن را واجب دانسته است. و در زمینه دفاع اجتماعی به هنگام هجوم دشمن به کیان جامعه اسلامی نیز در آیات متعددی دستور جهاد داده است که در مباحث بعد به بعضی از آنها اشاره خواهد شد.

سیره عملی پیامبر اکرم (ص) و پیشوایان بزرگ اسلام نشان می دهد که آنان برای مقابله با دشمن از هیچ فرصتی غفلت نمی کردند و همواره در جهت حفظ و بالا بردن آمادگی دفاعی رزمندگان و سپاه اسلام تلاش می کردند. مسلمانان چه فردی و چه جمعی همانند دیگران این حق را دارند که در صورت تهاجم دشمن از دین، ناموس و موجودیت خویش در هر شرایطی دفاع کنند. و اعتراض به چنین حقی از سوی هر کس که باشد، بسیار ابلهانه و نابخردانه است.

یکی از علماء اهل سنت می گوید: جنگ و دفاع عادلانه در قرآن بر سه نوع می باشد: ۱. جنگیدن و مبارزه با کسانی که با مسلمین می جنگند. ۲. جنگیدن با ستمگران به دلیل حمایت از مستضعفین. ۳. جنگیدن با کسانی که مسلمین را از خانه و کاشانه شان رانده و اموال آنها را بناحق تصرف کرده اند، مسلمانان و اعراب خصوصاً ملت مسلمان و مظلوم فلسطین هر سه نوع جنگ مذکور را با دشمن صهیونیستی و اسرائیل غاصب دارند.^۱

۱. سلمان بن فهد العود، (الارهاب... و العمليات الاستشهادیه)، قابل دسترسی در:

اهمیت و فلسفه دفاع

خداوند در قرآن در رابطه با فلسفه دفاع می‌فرماید:

«وَلَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ»^۱

و اگر خداوند برخی از مردم را در مقابل بعضی دیگر بر نمی‌انگیخت (و دفع شر بعضی از مردم را با برخی دیگر نمی‌کرد) فساد روی زمین را فرامی‌گرفت.

و در آیه‌ای دیگر نیز به این مطلب اشاره کرده و می‌فرماید:

«وَلَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْذَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيعَ وَصَلَوَاتُ وَ مَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا»^۲

اگر خداوند اجازه و رخصت جنگ و دفاع را ندهد و دفع شر بعضی از مردم را به بعضی دیگر نکند همانا صومعه‌ها، کلیساها، کنیسه‌ها و مساجدی که در آن نماز و ذکر خدا بسیار می‌شود همه خراب و ویران می‌شد.

بدیهی است که اگر مؤمنان حق جو و خداپرست از پایگاه‌های دینی و کیان خویش دفاع نکنند، کافران و مترفان و در یک کلام جبهه ضد خدا با منهدم کردن شعائر و پایگاه‌های مذهبی و نابود کردن حق طلبان، حاکمان بلامنازع زمین خواهند شد. و چون طبیعتی مفسد و تبه‌کار دارند، سراسر زمین را از فساد و تباهی پر خواهند کرد. ولی خداوند با بسیج جبهه ایمان چنین مجالی به ظالمان نخواهد داد. بنابراین یکی از دلایل اهمیت و فلسفه دفاع قطع مفاسد در روی زمین است.

علامه طباطبائی در ذیل آیات مذکور می‌گوید: اگر دفاع و جنگ سبب عدم فساد زمین و آبادانی آن می‌شود، از این جهت است که بوسیله دفاع و جنگ

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۱.

۲. سوره حج، آیه ۴۰.

حقوق اجتماعی و حیاتی قومی که تاکنون به دست مستکبرین پایمال شده بود، احیاء می شود.^۱

روایات زیادی نیز بر اهمیت جهاد دفاعی داریم که به چند نمونه آن اشاره می شود:

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

«لِلجَنَّةِ بَابٌ يُقَالُ لَهُ بَابُ الْمُجَاهِدِينَ يَمْضُونَ إِلَيْهِ وَ إِذَا هُوَ مُفْتَوِّحٌ وَ هُمْ مُتَقَلِّدُونَ بِسُيُوفِهِمْ وَ الْجَمْعُ فِي الْمَوْقِفِ وَ الْمَلَائِكَةُ تُرَحِّبُ بِهِمْ»^۲

بهشت در مخصوصی دارد که به باب المجاهدین معروف است. مجاهدان به سوی آن در، حرکت می کنند، در حالی که شمشیرهای خود بر دوش دارند، ناگهان این در به روی آنها گشوده می شود و فرشتگان به آنان خوش آمد می گویند. در حالی که هنوز مردمان دیگر در صحنه محشر منتظر حساب هستند.

این پاداش به مجاهدان دلالت بر اهمیت جهاد و دفاع دارد.

علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید:

«فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةٍ أَوْلِيَائِهِ، وَ هُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَ دِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَ جُنَّةُ الْوَيْقَةِ»^۳

جهاد در راه خدا دری از درهای بهشت است که خدا آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد، لباس تقوا و زره محکم و سپر مطمئن خداوند است.

۱. محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، (بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ

سوم، ۱۳۹۳ هـ. ق)، ج ۲، ص ۳۰۶.

۲. محمد حرّ عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة، (بیروت، دار احیاء التراث

العربی)، ج ۱۱، ص ۵.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

و همینطور می‌فرماید:

«فَرَضَ اللَّهُ الْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ»^۱

خداوند جهاد را برای عزت اسلام واجب کرده است.

امام خمینی در مورد اهمیت دفاع می‌فرماید:

«دفاع پرورش‌دهنده جوهر انسانیت و مایه بروز شجاعت در انسان است.

جنگ خیلی خوب است از یک جهت و آن این است که شجاعتی را که در

باطن انسان است بروز می‌دهد و تحرک برای انسان حاصل می‌شود، انسان از

آن خمودی بیرون می‌آید.»^۲

ایشان در جای دیگر می‌فرماید:

«من خون و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حق و فریضه دفاع از

مسلمانان آماده نموده‌ام و در انتظار فوز عظیم شهادتم.»^۳

با توجه به مطالبی که بیان شد اهمیت و فلسفه دفاع به طور خلاصه عبارت

است از:

۱. جلوگیری از فساد جامعه انسانی و نابودی شعائر دینی.

۲. تقویت جوهره انسانیت و آبدیده کردن روح انسان در مقابل حوادث

و مشکلات.

۳. بروز و ظهور عنصر شجاعت و مقاومت در انسان مؤمن و رفع رخوتها

و سستیها.

۴. رفع موانع از مسیر تکامل و رشد جامعه انسانی و اسلامی و قطع طمع

دشمنان در حمله و تجاوز به کشورهای مقاوم و آماده دفاع.

۱. همان، حکمت ۲۵۲.

۲. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۰۷-۱۰۸.

۳. همان، ج ۲۰، ص ۱۱۳.

ادله فقهی و جوب دفاع

۱. عقلی و فطری بودن دفاع

دفاع انسانها از جان، مال، ناموس، دین و کشورشان یک مسأله عقلی و فطری و طبیعی است. علامه طباطبائی در این رابطه می‌گوید:

«دفاع مردم از منافع حیاتی خود، و حفظ استقامت وضع زندگی، سنتی است فطری، که در بین مردم جریان دارد، هرچند که این سنت فطری هم منتهی به خداوند متعال می‌شود. اوست که آدمی را به چنین روشی هدایت کرده، چون می‌بینیم که انسان را مانند سایر موجودات مجهز به جهاز و ادوات دفاع نموده، تا به آسانی بتواند دشمن مزاحم حقش را دفع دهد، و نیز او را مجهز به فکر کرده، تا با آن به فکر درست کردن وسایل دفع، و سلاحهای دفاعی بیفتد، تا از خودش و هر شأنی از شئون زندگیش، که مایه حیات و یا تکمیل حیات، و تمامیت سعادت اوست، دفاع کند. چیزی که هست دفاع با جهاد آخرین وسیله دفاع است، وقتی به آن متوسل می‌شوند که راههای دیگر به نتیجه نرسد.»^۱

بعضی از علماء می‌گویند: «دفاع یک مسأله عقلی است، یک مسأله‌ای است که حتی حیوانات هم اصلاً وقتی بخواهند حمله کنند دفاع می‌کنند. دفاع یک مسأله طبیعی است.^۲ احدی از علمای اسلام نیست که بگوید دفاع در اسلام نیست. دفاع هیچ احتیاج به یک ولی‌ای ندارد. هیچ احتیاج به یک امامی ندارد. تمام مسلمین اگر یک وقت بنا شد به آنها حمله شود، خودشان باید دفاع کنند. مستقل‌اند در این امر و حکم عقلشان این است که از کشور خودشان، از ناموس خودشان و از مال خودشان دفاع کنند.»^۳

۱. محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۱۴، ص ۳۸۵.

۲. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۶، پیشین، ص ۱۹۳.

۳. همان، ج ۱۹، ص ۱۳۷.

۲. آیات قرآن

در قرآن آیات زیادی وجود دارد که به جهاد دفاعی اشاره می‌کند. ولی ما در اینجا بعضی از آنها را به عنوان نمونه بیان می‌کنیم. یکی از آن آیات عبارت است از:

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»^۱

در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید و از حد تجاوز نکنید که خداوند متجاوزین را دوست نمی‌دارد.

قرآن در این آیه دستور مقاتله و مبارزه با کسانی که دست به نبرد می‌زنند و شمشیر به روی مسلمانان می‌کشند صادر کرده، و به آنان اجازه داده است که برای خاموش ساختن دشمنان دست به اسلحه بزنند و از هرگونه وسایل دفاعی استفاده کنند.^۲

علامه طباطبائی در تفسیر آیه مذکور می‌گوید: «قتال به معنای آن است که شخصی قصد کشتن کسی کند، که او قصد کشتن وی را دارد، و در راه خدا بودن این عمل به این است که غرض تصمیم گیرنده اقامه دین و اعلاء کلمه توحید باشد که چنین قتالی عبادت است که باید با نیت انجام شود، و آن نیت عبارت است از رضای خدا و تقرب به او، نه استیلا بر اموال مردم و ناموس آنان. پس قتال در اسلام جنبه دفاع دارد. اسلام می‌خواهد به وسیله قتال باکفار از حق قانونی انسانها دفاع کند، حقی که فطرت سلیم هر انسانی آن را برای انسانیت قائل است.»^۳

آیه دیگری که به مسأله جهاد دفاعی اشاره دارد عبارت است از:

۱. سوره بقره، آیه ۱۹۰.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، (طهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه)، ص ۹.

۳. محمدحسین طباطبائی، پیشین، ج ۲، ص ۶۱.

«أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ»^۱

خداوند به کسانی که جنگ از طرف دشمنان بر آنها تحمیل شده اجازه جهاد دفاعی را داده است.

چرا که آنها مورد ستم قرار گرفته‌اند و خداوند قدرت بر یاری کردن آنها را دارد.

در آیه مذکور اجازه و اذن جهاد دفاعی به مسلمانان علیه دشمن مهاجم و ستمگر داده شده است. پیکار با دشمن مهاجم و ستم‌پیشه حق مشروع ستم‌دیدگان است.

«دو آیه مذکور اگرچه در واقعه جنگ بدر نازل شده است، ولی اطلاق دارد و شامل همه مواردی می‌شود که مسلمانان مورد تجاوز دشمن قرار می‌گیرند. به عقیده بعضی آیه اول (۱۹۰ بقره) نخستین آیه جهاد است و به عقیده بعضی دیگر آیه دوم (۳۹ حج) نخستین آیه جهاد است. گرچه جمعی از محققان، جهاد اسلامی را به دو بخش تقسیم می‌کنند: جهاد ابتدایی، و جهاد دفاعی، ولی در واقع حتی جهاد ابتدایی هم یک نوع جهاد دفاعی است، زیرا دشمنان اسلام بودند که مسلمانان را مجبور به هجرت و ترک خانه و کاشانه خود کرده بودند بی آنکه مسلمانان گناهی داشته باشند. بلی اگر گناهی داشتند گناهشان اعتقاد به توحید و یگانگی خدا بود. و دیگر اینکه مسلمانان برای در هم شکستن تهاجم دشمن با آنها مبارزه می‌کردند. و تعبیر «فی سبیل الله» در آیه اولی نشان می‌دهد که حتی دفاع اسلامی نیز برای خدا و بر محور معیارهای الهی است نه برای هوا و هوس و جاه‌طلبی.»^۲ البته مفهوم جهاد دفاعی این

۱. سوره حج، آیه ۳۹.

۲. ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، (مدرسه الامام علی بن ابیطالب (ع)، چاپ دوم، ۱۳۷۵)، ج ۱۰،

نیست که انسان بنشیند تا بر او هجوم برند بلکه باید در مقابل تحرکات دشمن حساسیت به خرج دهد و آمادگی رزمی را به خصوص در شرایط حساس حفظ کند و قبل از غافلگیر شدن ضربه را بر دشمن توطئه گر وارد سازد.^۱

۳. روایات

احادیث و روایات فراوانی در مورد جهاد دفاعی وجود دارد. و مادر اینجا به بعضی از آنها اشاره خواهیم کرد. رسول اکرم (ص) می فرماید:

«الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ وَ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ وَ لَا يَقِيمُ النَّاسُ إِلَّا السَّيْفُ وَ السُّيُوفُ مَقَالِيدُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ»^۲

همه خوبیها در شمشیر و زیر سایه شمشیر است، قوام جامعه بر شمشیر تکیه دارد، و شمشیرها کلید بهشت و دوزخند.

روایت مذکور از جهت سند صحیح و مسند است و سلسله روات آن عبارت است از: محمد بن یعقوب عن عده من اصحابنا عن احمد بن محمد عن محمد بن علی بن الحکم عن عمر بن ابان عن ابی عبدالله (ع) قال قال رسول الله (ص).... شمشیر مظهر جهاد دفاعی است، ثبات و استحکام جامعه به قدرت دفاعی آن جامعه بستگی دارد. البته توان دفاعی جامعه باید در راه خدا و اعتلای کلمه حق باشد.

علی (ع) می فرماید:

«اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ السِّنِّتِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۳

خدا را، خدا را، درباره جهاد با اموال و جانها و زبانهای خویش در راه خدا.

۱. همان، ص ۳۵۹.

۲. محمد حرّ عاملی، پیشین، ج ۱۱، ص ۵.

۳. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

در روایتی دیگر علی (ع) می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ قَرَضَ الْجِهَادَ وَ عَظَّمَهُ وَ جَعَلَهُ نَصْرَهُ وَ نَاصِرُهُ وَ اللَّهُ مَا صَلَحَتْ دُنْيَا وَ لَا دِينٌ إِلَّا بِهِ»^۱

خداوند جهاد را واجب گردانید و آن را بزرگ داشت و مایه پیروزی و یاور خود قرارش داد. به خدا سوگند کار دنیا و دین جز با جهاد درست نمی‌شود.

این روایت از نظر سند ضعیف و مرفوع است ولی با توجه به اینکه روایت اول صحیح و مسند بود این روایت را به عنوان شاهد آوردیم و سلسله روایت آن به این قرار است: علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن محبوب رفعه قال قال امیر المؤمنین (ع)....

در این روایت علی (ع) اصلاح دین و دنیا را منحصر کرده است در توجه به جهاد دفاعی و بکارگیری و عمل به آن، پس بی‌توجهی و رخوت و سستی نسبت به این فریضه مهم موجب می‌شود مفسدان و مستکبران در روی زمین فساد کنند.

۴. اجماع فقهاء اسلام

تقریباً همه فقهاء اسلام اتفاق نظر دارند و معتقدند که دفاع از اقسام جهاد است و آیات و روایات جهاد ابتدایی شامل دفاع نیز می‌شود. حتی بعضی از فقهاء می‌گویند، جهاد ابتدایی هم در واقع یک نوع جهاد دفاعی است.^۲ البته اکثر قریب به اتفاق فقهاء شیعه تقسیم‌بندی جهاد به دو نوع «ابتدایی» و «دفاعی» را مانند اهل سنت پذیرفته‌اند، اما برخلاف اهل سنت، جهاد ابتدایی و به تعبیری دیگر جهاد اصلی را مشروط بر امر امام معصوم مبسوط الید دانسته‌اند. اکنون نظر بعضی از فقهاء را در مورد دفاع بیان می‌کنیم:

۱. شیخ کلینی، فروع کافی، ج ۵، ص ۸.

۲. ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۱۰، پیشین، ص ۳۵۴.

شیخ طوسی می‌گوید:

«... إِنْ يَدَهُمُ الْمُسْلِمِينَ أَمْرٌ يُخَافُ مَعَهُ عَلَى بَيْضَةِ الْإِسْلَامِ وَيُخْشَى بَوَادُهُ أَوْ يُخَافُ عَلَى قَوْمٍ مِنْهُمْ فَإِنَّهُ يَجِبُ حِينَئِذٍ دِفَاعُهُمْ وَيَقْصَدُ بِهِ الدَّفْعُ عَنِ النَّفْسِ وَالْإِسْلَامِ وَالْمُؤْمِنِينَ»^۱

اگر دشمنان به مسلمین هجوم آورند به طوری که اساس اسلام به خطر افتد و خوف نابودی اسلام برود یا بیم نابودی طایفه‌ای از مسلمانان برود، در این صورت بر مسلمین واجب است دفاع کنند و قصدشان از دفاع راندن دشمن از خود و اسلام و مؤمنین باشد.

علامه حلی درباره دفاع می‌گوید:

«آنگاه که دشمنان به مسلمین هجوم آوردند، العیاذ باللّه دشمنی باشد که از تهاجم او بیم نابودی اسلام برود، در این صورت بر هر مسلمانی واجب است که به پا خیزد و بر دشمن یورش برد و او را سر جای خود بنشاند.»^۲

در اینجا آن کسی که مسلمانان را در این قیام مقدس رهبری می‌کند، خواه انسان شایسته‌ای باشد یا فرد گنهکار فاسقی، در ضرورت دفاع تغییری ایجاد نمی‌شود. زیرا دفع چنین خطر عظیمی که به جهان اسلام روی آورده است، جز به اتخاذ این روش ممکن نیست، پس اگر شرایط چنین بود که فرمانده مسلمانان هم فرد نالایقی بود، بر آن دفاع واجب باید اقدام کرد.

محقق حلی نیز تقریباً مشابه نظر شیخ طوسی را در مختصر النافع داده

است.^۳

۱. ابو جعفر محمد طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، المكتبة المرتضویه، جزء ۲، ص ۸.

۲. جمال‌الدین حسن حلی، تذکرة الفقهاء، (مکتبة الرضویه لاحیاء الآثار الجعفریة)، ج ۲، ص ۳۰۰.

۳. نجم‌الدین جعفر حلی، المختصر النافع، (مؤسسة البعثة، چاپ ۱۴۱۳ هـ ق)، ص ۱۸۵.

شهید ثانی یکی از اقسام جهاد را جهاد با کفاری می‌داند که بر مسلمین هجوم آورده‌اند بطوری که خوف غلبه آنها بر بلاد مسلمین یا گرفتن اموالشان و مانند آن (مثل لطمه زدن به عظمت اسلام و حیثیت و آبروی مسلمانان) می‌رود.^۱ با اینکه بسیاری از فقهاء، مبارزه مسلمین در حالت مذکور را تعبیر به جهاد نمی‌کنند و آن را دفاع می‌نامند، ولی شهید ثانی چنین دفاعی را قسمی از جهاد می‌داند و آن را واجب هم دانسته و مشروط به اذن امام یا نایب او هم نمی‌داند. و عبارت ایشان چنین است: «و انما یجب الجهاد... او هجوم عدو علی المسلمین یُخشی منه علی بیضة الاسلام و هی اصله و مجتمعه فیجب حینئذ بغیر اذن الإمام أو نائبه... فیجب الدفع علی القادر، سواء الذکر و الأنثی، و السلیم و الأعْمی، و المریض و العبد، و غیرهم»^۲، یعنی در صورت هجوم دشمن بر مسلمانان به شکلی که اساس اسلام و جامعه اسلامی به خطر افتد، جهاد بر مسلمانان واجب است، و نیازی به اجازه امام یا جانشین ایشان نمی‌باشد. و بر هر کسی که توانایی دارد، این دفاع واجب است و فرقی نمی‌کند که جهادگر یا دفاع‌کننده مرد باشد یا زن، سالم باشد یا کور، مریض باشد یا بنده، و غیر اینها. پس ملاک وجوب مشارکت در جهاد و دفاع در وضعیت مذکور داشتن توانایی است و شرط دیگری ندارد. شهید ثانی صرف دفاع را در موردی به کار می‌برد که طایفه‌ای از مسلمانان بر طایفه‌ای دیگر از مسلمانان یورش ببرد. در این صورت مسلمانانی که مورد هجوم قرار گرفته‌اند واجب است از خودشان دفاع کنند و اگر عاجز از دفاع بودند، بر دیگر مسلمانان واجب است از آنها حمایت کنند.^۳

۱. زین الدین جمعی عاملی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، ج ۲، پیشین، ص ۳۷۹.

۲. همان، ص ۳۸۱ و ۳۸۳.

۳. همان، ص ۳۸۲.

قطب راوندی نیز در صورت یورش دشمن به مسلمانان، جهاد را واجب می‌داند ولو اینکه امام عادل هم وجود نداشته باشد. متهمی مجاهدین باید قصدشان دفاع از خود، اسلام و مسلمین باشد.^۱

صاحب جواهر درباره دفاع به نکته ظریف و مهمی اشاره کرده است: به نظر ایشان دفاع بر هر کس که بر جان خود می‌ترسد مطلقاً واجب است. اما دفاع از مال یا آبروی خویش، یا جان و مال و آبروی دیگران، در صورتی واجب است که ظن غالب بر سلامت خود داشته باشد.^۲

فقه‌اء شیعه دفاع از کیان اسلام و جلوگیری از تسلط بیگانگان را نیز به اجماع واجب می‌دانند، و این نوع از دفاع را از اقسام دوگانه جهاد می‌دانند.

صاحب جواهر موضوع جهاد دفاعی را دو چیز می‌داند: یکی اینکه مسلمانان مورد هجوم کفار قرار گیرند، و این هجوم اساس اسلام را تهدید کند. دیگر اینکه اراده استیلا بر بلاد مسلمانان را داشته باشند و این اسارت و آوارگی و اخذ اموال مسلمانان را در پی داشته باشد. در چنین شرایطی، بر همه مسلمانان اعم از زن و مرد، سالم و بیمار، کور و لنگ، و غیر اینها واجب است که به هر نحو ممکن و در هر شرایطی اقدام کنند و نیازی به اذن امام و دیگر شروط جهاد ابتدایی نمی‌باشد.^۳

این نظر و دیدگاه امروزه در همه رساله‌های عملیه مراجع شیعه دیده می‌شود. به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌شود: امام خمینی در جواب به

۱. علی اصغر مروارید، سلسلة التناهیات الفقهیة، (بیروت، الدار الاسلامیة، چاپ ۱۴۱۰ هـ. ق)، ج ۹، ص ۱۱۳.

۲. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، پیشین، ص ۱۶.

۳. همان، ص ۱۸-۱۹.

این سؤال که در چه صورت حرمت ماههای حرام شکسته می شود؟ می فرماید: «در جنگ دفاعی هر موقع که دفاع واجب باشد باید بر آن اقدام کرد اگر چه در ماه حرام باشد.»^۱

ایشان در پاسخ به این سؤال که وظیفه زنان در برابر جهاد حق علیه باطل چیست؟ می فرماید:

«جهاد بر زنها واجب نیست ولی گذشت (قبلاً گفته شده) که دفاع بر هر شخص در حدود توانایی و امکانات واجب است.»^۲

در اجوبة الاستفتائات رهبر انقلاب نیز آمده است:

«... اگر مکلف طبق تشخیص خود احساس کند که کیان اسلام در خطر است

باید برای دفاع از اسلام قیام کند، حتی اگر در معرض کشته شدن باشد.»^۳

صاحب جواهر در تحلیل فقهی خود در باب جهاد دفاعی، وضعیتی فرضی در نظر می گیرد که وجوب جهاد دفاعی در شرایطی، منع می شود و حتی می توان گفت حرام است.

ایشان در جواهر الکلام می گوید:

«جهاد اگر از ضروریات نباشد، از قطعیات مذهب شیعه است. بلی گاهی

وجوب آن منع می شود، بلکه گاهی حرمت آن گفته می شود. اگر کفار حکومت

جائر و ظالم بعضی از بلاد اسلامی یا همه سرزمینهای اسلامی را در این زمانها

از حیث سلطه سیاسی، تهدید کنند و در امور داخلی آنها مداخله نمایند، اما

مسلمانان را در اقامه شعار اسلامی ابقا نموده و آزاد بگذارند، و به هیچ وجه به

۱. امام خمینی، استفتائات، (دفتر انتشارات اسلامی، چاپ ۱۳۶۶)، ج ۱، ص ۵۱۵.

۲. همان، ص ۵۰۳.

۳. سیدعلی خامنه ای، اجوبة الاستفتائات، (کویت، دارالبناء، چاپ ۱۴۱۵ ه. ق)، ج ۱، ص ۳۳۲.

احکام مسلمین تعرّض نکنند، در این صورت ضروری است که از وجوب جهاد منع شده و یا جهاد تحریم شود، زیرا ضرر و زیان به نفس و آسیب رساندن به جان بدون اذن شرعی جایز نمی‌باشد، بلکه ظاهراً چنین فرضی ذیل نواهی از قتال در دوران غیبت قرار دارد، زیرا در حقیقت اعانه و کمک به دولت باطل بر ضد باطلی مثل خود آن است «مثل برخورد و رفتار سیاسی که مراجع و علماء و شیعیان عراق در شرایط مناقشه و درگیری بین رژیم بعث عراق به رهبری صدام و مهاجمان آمریکایی از خود نشان دادند و از هیچ کدام حمایت نکردند». اما اگر کفار محو اسلام و نابودی شعائر آن و عدم ذکر محمد(ص) و شریعت او را هدف خود قرار دهند، در این صورت در وجوب جهاد اشکالی نخواهد بود، حتی اگر مستلزم همراهی با حاکمی جائز باشد، لکن باید به قصد دفع کافران از امحای اسلام و شریعت اسلامی باشد نه حمایت از سلطان جور.^۱

صاحب جواهر برای چنین جهاد دفاعی، ادعای هر دو نوع اجماع، اعم از منقول و محصّل کرده است. به نظر او نصوص شیعه این نوع دفاع را از اقسام جهاد تلقّی کرده و از حیث اهمیت و نتایج، همپایه جهاد ابتدایی دانسته است.^۲

منتظری در مورد لزوم دفاع در برابر مهاجم می‌گوید:

«همان‌گونه که مجریان قانون در هر کشور و نظامی با متجاوزین به حقوق مردم به طور جدی برخورد نموده و از این امر جلوگیری می‌کنند، نیروی دفاعی و نظامی هر کشور نیز جلوی مهاجمین خارجی را می‌گیرند و باید بگیرند، و این امر کاری است منطقی و مطابق با عقل و فطرت، چنانکه گلبولهای سفید در کشور بدن انسان جلوی میکروبهای مهاجم را می‌گیرند و طبعاً هم می‌کشند و

۱. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، پیشین، ص ۴۷.

۲. همان.

هم کشته می‌شوند. هر چند فقه‌های ما جهاد را به دو قسم ابتدایی و دفاعی تقسیم نموده‌اند، ولی با دقت در کتاب و سنت می‌توان گفت که برگشت همه جهادهای اسلامی به جهاد دفاعی است.»

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ»^۱

«شما را چه شده که جنگ نمی‌کنید در راه خدا و مردان و زنان و کودکان مستضعف.»

بالاخره دفاع در برابر دشمن عین عدالت و دفاع از حقوق است.^۲
فاضل لنکرانی در مورد دفاع می‌گوید:

«اگر انسان احتمال دهد یا بداند که دفاع از جان خود یا بستگان خود منجر به کشته شدن خودش خواهد شد، باز هم دفاع جایز، بلکه واجب است. ولی نسبت به مال اگر می‌داند که دفاع او از مال منجر به کشته شدن خودش می‌شود، دفاع واجب نیست، بلکه احوط ترک است.»^۳

وقتی دفاع از جان یا فرض احتمال یا علم به کشته شدن جایز یا واجب باشد، دفاع از اسلام و مسلمین به طریق اولی واجب است.
در پایان این قسمت نظر امام خمینی را در مورد وجوب دفاع می‌آوریم که برخلاف سیره فقهاء گذشته، مباحث مربوط به جهاد دفاعی را در کتاب فقهی «تحریر الوسیله» تحت عنوان «دفاع» بیان کرده‌اند.

۱. سوره نساء، آیه ۷۵.

2. [http:// www.montazeri.ws/farsi/Didgah/ html/0016. html](http://www.montazeri.ws/farsi/Didgah/html/0016.htm)

۳. محمد فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ج ۲، باب دفاع، (قم، مطبوعات امیر)، ص ۴۸۱.

ایشان می‌گوید:

«لو غشی بلاد المسلمين أو ثغورها عدوٌ يخشى منه على بيضة الاسلام و مجتمعهم يجب عليهم الدفاع بأية وسيلة ممكنة من بذل الاموال و النفوس لا يشترط ذلك بحضور الامام عليه السلام و اذنه و لا اذن نائبه الخاص أو العام»^۱

اگر دشمن به شهرهای مسلمانان یا مرزهای آن یورش ببرد بطوری که اساس اسلام و جامعه اسلامی به خطر افتد، بر مسلمانان دفاع از آن واجب است با هر وسیله‌ای که ممکن باشد از قبیل دادن مال و جان. و این دفاع مشروط به حضور امام علیه السلام و اجازه او و جانشین خاص یا عامش نمی‌باشد.

از مجموع نظراتی که بیان شد و دیگر آرای فقهاء اسلام می‌توان این نتیجه را گرفت در صورت تهاجم و تجاوز به مسلمانان و سرزمین آنها، اجماع و اتفاق علماء اسلام بر این است که جهاد دفاعی امری مشروع است و بر همه مسلمانان واجب می‌باشد و مشروط به شرطی هم نیست و صاحب جواهر به این مطلب اشاره کرده و می‌گوید: «ظاهر اقوال علماء بر این است که دفاع از اقسام جهاد است و آیات و روایات مربوط به جهاد شامل دفاع نیز می‌شود اگرچه دفاع شرایط ویژه جهاد ابتدایی را ندارد».^۲

مطالبی که بیان شد گویای این است که ملاک و هدف از جهاد دفاعی حفظ اسلام و مسلمین و سرزمین آنها است. و هر وقت و هر جا که این ملاک و هدف مورد تهاجم و تجاوز دشمن قرار بگیرد جهاد دفاعی واجب است و از تمام روشهای دفاعی هم با توجه به اقتضای زمان و مکان و شرایط می‌توان استفاده نمود ولو اینکه آن روش دفاعی عملیات استشهدادی باشد.

۱. امام خمینی، تحریر الوسیله، جزء اول، ص ۴۸۵.

۲. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۱، ص ۴۷.

فصل پنجم:

ماهیت، ویژگیها، آثار و شرایط عملیات استشهادی

۱. ماهیت عملیات استشهادی

در بخش تعاریف گفتیم که عملیات شهادت طلبانه یک معنی عام دارد و یک معنی خاص. معنی عام آن عبارت از آن اعمال جهادی است که کسی بخاطر طلب شهادت و رسیدن به شهادت به انجام آن مبادرت می‌ورزد. در تاریخ اسلام بخصوص در صدر اسلام از اینگونه اعمال فراوان ثبت شده، و نمونه‌هایی از آنها را در مباحث قبلی بیان کردیم. اما عملیات استشهادی به معنای خاص آن که اکنون در جهان اسلام مطرح است، روش جدیدی برای مقاومت و رویارویی با دشمن است که با وسایل و ابزار کشنده‌ای که در گذشته معمول و متعارف نبوده، انجام می‌شود و مجری آن یقین و یا ظن غالب دارد که خودش نیز در جریان عملیات به شهادت می‌رسد.

این نوع عملیات که یک روش دفاعی جدید است، و ملتهای مسلمان بویژه ملت مظلوم فلسطین و لبنان جهت دفع تجاوز و راندن دشمنان اسلام از سرزمینشان بنا به ضرورت و از روی ناچاری اتخاذ کرده‌اند، معمولاً به این شکل انجام می‌شود که شخص مجاهد و مبارز مسلمان، چمدان یا ماشین خود را پر از مواد منفجره می‌کند، و یا یک کمر بند انفجاری به خود می‌بندد و

به مکان تجمع دشمن نفوذ و حمله می‌کند، و یا اینکه در وسیله نقلیه آنها مثل اتوبوس، هواپیما، قطار و غیر اینها سوار می‌شود، و یا اینکه تظاهر به تسلیم می‌کند تا در جمع دشمن قرار گیرد، به هر صورت از شگردهای گوناگون استفاده می‌کند تا اینکه خود را به دشمن رسانده و در فرصتی مناسب مواد منفجره‌ای را که با خود حمل کرده در میان دشمنان منفجر می‌کند، و بدینوسیله موجب کشته شدن و زخمی شدن دشمنان و نابودی وسایل آنها می‌شود، و خود نیز در این معرکه به شهادت می‌رسد.^۱

این نوع عملیات باعث کشته و زخمی شدن زیاد دشمن می‌شود و رعب و وحشت زیادی را در دل متجاوزین و دشمنان اسلام ایجاد می‌کند.

البته روش دیگری نیز وجود دارد به این شکل که مجاهد مسلمان مسلح شده و به پایگاههای نظامی دشمن و یا مکانهای تجمع آنان هجوم می‌آورد و از نزدیک آنها را به گلوله می‌بندد و از قبل هم می‌داند که راه خروج و برگشت وجود ندارد و خودش نیز بدست دشمن به شهادت می‌رسد.

ماهیت این نوع عملیات بدینگونه است که مجاهد و مبارز مسلمان با قصد قربت و با علم به شهادت و با هدف ضربه زدن به دشمن به انجام آن مبادرت می‌ورزد، و در این راه نیز شهید می‌شود.^۲

این نوع عملیات انعکاس خشم ملتی است که با الهام از مکتب بزرگان دین، همه هستی خود و نهایتاً جان خویش را برای حفظ کیان و استقلال سرزمین اسلامی خود در طبق اخلاص می‌گذارند.

عملیات استشهادی دارای اهداف اسلامی است و در شرایطی انجام می‌شود که تنها راه ممکن برای دفع تجاوز و اشغالگری باشد.

۱. نواف هایل تکروری، پیشین، ص ۳۵-۳۶.

۲. سیدجواد ورعی، پیشین، ص ۳۱۹.

این نوع عملیات به عنوان یکی از راهکارها جهت رهایی از تجاوز و راندن دشمنان اسلام از سرزمین‌های اسلامی و پس از ناکامی همه راهکارهای مسالمت‌آمیز به کار گرفته می‌شود، و شاید تنها راهکار نظامی است که برای مردم سرزمینهای اشغال شده باقی مانده است.

ممکن است بعضی بر این تصور باشند که اینگونه مبارزه کردن با دشمنان اسلام و اشغالگران با توجه به عدم تعادل و عدم تقارن امکانات و تجهیزات نظامی بین طرفین متخاصم معقول و منطقی نباشد و در نهایت نتیجه‌ای برای مجاهدین مسلمان در بر نداشته باشد.

در جواب به این تصور باید گفت در اندیشه خدامحوری برای مقابله با دشمنان نیازی به تعادل و تقارن اسلحه و تجهیزات نیست، دفاع مسلمانان در برابر دشمنان و متجاوزان، دفاعی نامتقارن است و در دفاع نامتقارن قرینه‌سازی و تعادل تجهیزات نظامی جایی ندارد. در کشورهای اومانیستی و کمونیستی، به امکانات و ادوات نظامی اهمیت داده می‌شود، ولی در نظامهای خدامحور، تدبیر و ایمان انسان مجاهد اهمیت دارد و عامل مسلط و اصلی در مبارزه، نیروی انسانی مؤمن و آگاه و ایثارگر است. انسان خدامحور آماده شهادت است، ولی انسان اومانیست و کمونیست دنیاطلب است و شهادت برای او مفهومی ندارد و از کشته شدن گریزان است. در شهادت طلبی که عدم تقارن و برابری اسلحه و تجهیزات مطرح است، خون در مقابل سلاح قرار می‌گیرد. همانگونه که امام حسین (ع) و یارانش در نبرد با ظالمان و زورگویان زمان خود، بدون اینکه توازن و تعادلی بین امکانات و تجهیزات آن حضرت و دشمنانش باشد، تا آخرین نفس مبارزه کرد، و در راه خدا به شهادت رسید.^۱

۱. حسن عباسی، همایش استشهادیون، شنبه ۱۳۸۳/۳/۱۶، قابل دسترسی در:

۲. ویژگیهای عملیات استشهادی

سلاحی که ملل مظلوم مسلمان بنام عملیات استشهادی علیه متجاوزین به کار گرفته‌اند، سلاح برتر است. و کاربرد آن بیشتر از همه سلاحهای مدرن و مجهز اشغالگران است. این سلاح جدید «عملیات استشهادی» دارای ویژگیهایی است که قابلیت مقابله به مثل ندارد، لذا دشمنان متجاوز به تمام وسایل متوسل شده‌اند تا این سلاح، مورد استفاده قرار نگیرد. در اینجا به بعضی از ویژگیهای مهم آن اشاره می‌کنیم:

اول: این نوع عملیات مثل سلاحهای مدرن امروزی حاصل تحقیقات علمی و فنی پیچیده‌ای که سالها روی آنها کار شده است نیست، بلکه برعکس تکنیک آن بسیار ساده و دکمه انجام آن در قلب هر مسلمانی هست و آن «ایمان به شهادت» است.

دوم: انجام عملیات شهادت طلبانه نیازی به وسایل خیلی مجهز فنی و پیچیده ندارد بلکه هر شخصی به سادگی و فقط با تصمیم همراه با ایثار در راه آرمان مقدس خود می‌تواند آنرا انجام دهد.

سوم: به کار بردن این عملیات نیازی به محل و زمان خاصی ندارد که برای آن از قبل تدارک دیده شده باشد بلکه این عملیات در هر زمان و هر کجای دنیا علیه متجاوزان می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

چهارم: به علت نامعلوم بودن محل و زمان این نوع عملیات، ترس و وحشت زیادی در دل دشمن ایجاد می‌کند، به طوری که علی‌رغم به کارگیری تجهیزات بسیار سنگین نظامی و اقدامات امنیتی شدید، از گزند آن مصون و محفوظ نیست. **پنجم:** با عملیات استشهادی امکان مقابله به مثل برای مجاهدین مسلمان وجود دارد، هم می‌کشند و هم کشته می‌شوند، ولی در عملیات کلاسیک و با

دیگر ابزار نمی توان مقابله به مثل نمود و فقط مسلمانان کشته می شوند، و آسیبی به دشمن وارد نمی شود.

ششم: کسی که عملیات استشهادی انجام می دهد اگر نیت خالصانه داشته باشد و قصد نابودی دشمنان و اعلاء کلمه حق را داشته باشد، و با عمل خود مسلمانان را خوشحال و آنها را علیه دشمنان اسلام تشجیع نماید، همانا اجر شهید را دارد و به مقام قرب الهی انشاء الله می رسد.

هفتم: متجاوزین اصولاً برای مسلمانها ارزشی قائل نیستند. بنابراین وقتی چند مسلمان را به شهادت می رسانند فکر می کنند کار مهمی انجام نداده اند ولی وقتی یکی از متجاوزین به قتل می رسد به شدت متأثر می شوند، در نتیجه درد و غم بسیار سنگین و عذاب دهنده ای بر نیروهای اشغالگر سنگینی می کند که از درون آنان را بسیار آسیب پذیر و دچار ترس کرده است.

هشتم: مجاهدین مسلمان شهادت طلبی را جهاد در راه خدا تلقی می کنند و وظیفه خود می دانند و معتقد هستند در صورت شهادت مشمول آیه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»^۱ بوده و در بهشت مهمان خدای خویش هستند، به همین دلیل داوطلبانه از همه خانواده خود بریده و عاشقانه به دامن شهادت پناه می برند.

نهم: زمینه عملیات شهادت طلبانه را خود دشمنان متجاوز فراهم می کنند. مسلمانان در مقابل متجاوزین بسیار مماشات می کنند، اما ظلم و عملیات وحشیانه آنان طوری زمینه را فراهم می کند که مسلمانان ناگزیر می شوند برای دفاع از خود و گرفتن حقوق خود، دست به عملیات استشهادی بزنند.^۲

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

۲. ارسلان ثابت سعیدی، (عملیات استشهادی و معادلات نظامی موجود)، روزنامه کیهان،

۳. آثار عملیات استشهادی

عملیات شهادت طلبانه آثار و نتایج قابل توجهی به دنبال دارد که به مواردی از آنها اشاره می‌کنیم:

(۱). تاکنون ثابت شده است که این نوع عملیات، بیشترین تلفات جانی و ایجاد رعب و وحشت را در میان متجاوزین به سرزمین مسلمانان دارد، و آسایش و امنیت را از آنها سلب می‌کند. بطوری که در بین خودشان، در خیابانها و جاده‌ها، در وسایل حمل و نقل داخلی و خارجی، و حتی در اماکن و پادگانهای نظامی خودشان احساس امنیت و آرامش نمی‌کنند. دشمنان متجاوز از هر چیزی می‌ترسند، از یک شخصی که نمی‌شناسند می‌ترسند، از یک اسباب‌بازی که در خیابان مشاهده می‌کنند و حتی از یک برگگی که در هوا پرواز می‌کند می‌ترسند.

(۲). عملیات استشهادی باعث عصبانیت و تضعیف قدرت مادی و روحی و معنوی اشغالگران می‌شود، و خسارتهای مالی زیادی به آنها وارد می‌کند. در مواردی که این عملیات با وسایل نقلیه خصوصاً کامیون انجام می‌شود، میزان خسارات جانی و مالی دشمنان خیلی زیاد است، مثل آنچه در مقر نظامیان غربی و اسرائیل در بیروت و صور اتفاق افتاد، و یا بعضی از عملیات که در فلسطین اشغالی انجام شده است.

(۳). موفقیت و پیروزی در این نوع عملیات بیشتر از دیگر وسایل جهادی است که مجاهدین بکار می‌گیرند. و امکان جلوگیری از آن برای دشمن خیلی دشوار است، زیرا این نوع عملیات با فشار یک دکمه انجام می‌شود، و دشمن چیزی متوجه نمی‌شود مگر بعد از انفجار و تلفات جانی و مالی. و با این وضع فرصت مواجهه و مقابله برای دشمن وجود ندارد.

برای تأیید این مطلب مناسب است عین سخنان ژنرال «لوپن» فرمانده ارتش اسرائیل را نقل کنیم:

«برای هر دردی می‌توان دواپی یافت، مشکل تفنگ و توپ و تانک و هواپیمای دشمن را می‌توان چاره کرد، ولی در مقابل جوانی که بی‌مهابا و با یقین و آرامش قلبی، خود را در راه هدف منفجر می‌سازد، چه تدبیری می‌توان داشت!»^۱

(۴). مقاومت و مبارزه مسلمانان به شکل عام و انجام عملیات شهادت طلبانه به شکل خاص باعث می‌شود اشغالگران بدون تأمل و محاسبات لازم دست به جنایت علیه ملل مسلمان زنند، زیرا می‌دانند مجاهدین مسلمان در مقابل هر جنایتی که آنها مرتکب شوند اقدام به عملیات شهادت طلبانه می‌کنند.

(۵). عملیات استشهادی روحیه عشق به جهاد و شهادت طلبی را در امت مسلمان بر می‌انگیزد. روحیه‌ای که دشمنان اسلام از آن می‌ترسند، و به شدت در تلاش‌اند که چنین روحیه‌ای در امت مسلمان ظهور نکند. مجریان این نوع عملیات الگوها و نمونه‌های قهرمانی و ایثارگری در جهاد و شهادت طلبی برای جامعه و امت مسلمان هستند.

(۶). این نوع عملیات باعث می‌شود، غیر مسلمانان نیز با عقاید اسلامی آشنا شوند و اکثر مردم دنیا حقیقت قضایا را آنطور که شهادت طلبان می‌خواهند، بفهمند، نه آنگونه که رسانه‌های تبلیغاتی استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل تبلیغ می‌کنند.^۲

۱. نشریه شلمچه، سال دوم، شماره بیست و دوم، دی ماه ۱۳۷۶، ص ۹.

۲. نواف هایل تکروری، پیشین، ص ۳۷-۳۹. (با اندکی تصرف).

۴. شرایط عملیات استشهدادی

فقه‌های شیعه و اهل سنت در فتاوا و نظریاتی که در مورد عملیات شهادت طلبانه بیان کرده‌اند شرط یا شرایطی را مطرح کرده‌اند. ابتدا شرایط این نوع عملیات را از دیدگاه فقه‌های شیعه و بعد از نظر اهل سنت توضیح می‌دهیم.

۱-۴. شرایط عملیات استشهدادی از دیدگاه فقه‌های شیعه

از مجموع فتاوا و آرای که از فقه‌های شیعه درباره عملیات استشهدادی تاکنون بدست آورده‌ایم، می‌توان یک سری شرایط کلی را استخراج نمود. اینک تعدادی از شرایط مهم و عمده را بیان می‌کنیم:

۱. دفاع از اسلام و مسلمین متوقف بر آن باشد. یعنی اگر می‌توان با روش‌های دفاعی معمول دفع تجاوز نمود و سرزمین‌های اسلامی را از چنگال متجاوزان و اشغالگران بیرون آورد. دیگر نیازی به انجام عملیات شهادت طلبانه نمی‌باشد. به عنوان نمونه مردم مسلمان فلسطین بیش از نیم قرن با روش‌های دفاعی معمول مبارزه کردند اما موفقیتی به دست نیاوردند. ولی مردم لبنان بعد از اینکه اسرائیل سرزمین آنها را اشغال کرد، با انجام چند عملیات استشهدادی هم اسرائیل و هم نیروهای نظامی غرب طرفدار اسرائیل را از لبنان بیرون کردند.^۱ و این تجربه موفق باعث شد مجاهدین فلسطینی نیز از این روش دفاعی جدید استفاده کنند و این نوع عملیات نتایج بهتری برای آنها داشته است و در صورت استمرار، سرزمین خود را از اشغال صهیونیستها آزاد خواهند کرد.

۲. با اجازه حاکم شرع انجام شود. اکثر فقه‌های می‌گویند ضرورت تشخیص انجام چنین عملیاتی باید با اذن ولی فقیه، حاکم شرع، مجتهد جامع الشرایط و

۱. فتاوی فقه‌های شیعه درباره‌ی مشروعیت عملیات استشهدادی در مباحث بعدی می‌آید.

رهبری شرعی باشد. در جهان امروز مسائل سیاسی، نظامی و اجتماعی خیلی پیچیده است و انجام چنین عملیاتی باید خیلی حساب شده و با توجه به مقتضیات زمان و مکان و با کارشناسی اهل خبره و متخصصین امر تحت اشراف رهبری شرعی انجام شود. در غیر این صورت ممکن است آثار نامطلوبی بدنبال داشته باشد و مورد سوء استفاده دشمنان اسلام قرار گیرد.

سید محمدحسین فضل الله در رابطه با این شرط می گوید: «مسئول تشخیص ضرورت انجام عملیات استشهادی به طور قطع دستگاه رهبری شرعی است. این نهاد است که ضرورت چنین کاری را تشخیص می دهد و مجاهدان را به انجام آن توجه می دهد، و یا به استفاده از هر ابزار جهادی دیگر فرا می خواند. دستگاه رهبری هم برای تشخیص این وضع باید به اهل خبره رجوع کند. زمانی که برنامه روشن شد و ابعاد موضوع بررسی شد و رهبری به این نتیجه رسید که عملیات استشهادی ضرورت دارد، دستور اقدام به آن را صادر می کند.»^۱

۳. افراد بی گناه کشته نشوند. البته منظور از افراد بی گناه کودکان، زنان، سالخوردهگان و کسانی هستند که در تجاوز و اشغالگری و مساعدت به متجاوزین و اشغالگران هیچ نقشی نداشته باشند. و اگر این افراد به نحوی از انحاء اشغالگر را یاری و کمک نمایند در حکم دشمن متجاوز هستند و کشتن آنها جایز می باشد.

بعضی مدعی هستند در اسرائیل وضع از نوع دوم است، زیرا جامعه اسرائیل اساساً یک جامعه نظامی به حساب می آید. در این جامعه زنان و مردان همگی تکالیف و مأموریت های نظامی به عهده دارند، و افراد به دو گروه در حال

۱. سید محمدحسین فضل الله، فقه زندگی، ترجمه مجید مرادی، (قم، دارالملاک، ۱۳۸۰)، ص ۱۳۴.

خدمت و ذخیره احتیاط تقسیم می‌شوند. در جامعه اسرائیل که افراد و طبقات آن از کشورهای شرق و غرب جهان برای تأسیس کیان جعلی و غصبی صهیونیستی مهاجرت داده شده‌اند، افراد به دلیل پیوند سیستماتیک خود با ارتش اسرائیل، نظامی محسوب می‌شوند و به همین دلیل کشته شدن یک مهاجر صهیونیستی به عنوان کاسته شدن یک نفر از ذخیره احتیاط ارتش اسرائیل محسوب می‌شود.^۱

حامد الگار در این رابطه می‌گوید: «در اسرائیل اکثر افراد یا نظامی بوده‌اند یا هستند و یا اینکه خواهند شد. و حق امنیت در آن سرزمین اشغالی ندارند، البته تا آنجا که من اطلاع دارم تا بحال کوشش شده که مستقیماً مثلاً به کودکان و مدارس و حتی به کنیسه‌ها حمله نشود.»^۲

در رابطه با این شرط در قسمت خاتمه توضیح بیشتر داده می‌شود. نشریه «العهد» ارگان حزب الله لبنان شرایط عملیات شهادت طلبانه را اینگونه بیان می‌کند:

۱. داشتن مجوز شرعی.
۲. جلوگیری از ضربات گسترده دشمن.
۳. جلوگیری از یک خطر بزرگ.
۴. مصلحت کلی مبارزه و جنبش.
۵. نبودن راهی جز استفاده از عملیات شهادت طلبانه برای دستیابی به هدف بزرگ.^۳

۱. یوسف غروی قوچانی، «رویکرد شهادت طلبانه فلسطینی‌ها»، نشریه قدس، ۱۳۸۱/۵/۲۰.

۲. حامد الگار، روزنامه رسالت، سال هفدهم، شماره ۴۷۸۶، پنج شنبه ۱۳۸۱/۵/۱۰، ص ۱۷.

۳. حمید داودآبادی، پیشین، ص ۷۸.

۲-۴. شرایط عملیات استشهادی از دیدگاه فقهای اهل سنت

یکی از علماء اهل سنت، شرایط عملیات شهادت طلبانه را از نظر فقهاء اهل سنت اینگونه بیان می‌کند:

۱. انجام این عملیات به خاطر اعلاء کلمه حق و کلمه الله باشد، و خواسته‌های شخصی و هواهای نفسانی در آن دخالتی نداشته باشد.
۲. مجری عملیات باید قطع و یا ظن غالب به این داشته باشد که انجام عملیات موجب کشته شدن یا زخمی شدن و یا شکست دشمن می‌شود، و یا جرأت به مسلمانان علیه کفار می‌دهد، و یا موجب تضعیف دشمنان می‌شود.
۳. این عملیات باید علیه کفاری انجام شود که اعلان جنگ با مسلمین کرده‌اند و با مسلمین در حال جنگ هستند نه همه کفار. زیرا کفار انواعی دارند بعضی محارب، بعضی مسالم، بعضی مستأمن، بعضی ذمی و بعضی معاهد هستند و صرف کفر موجب اباحه قتل آنها نمی‌شود. از رسول خدا (ص) روایت شده است که ایشان فرمود:

«مَنْ قَتَلَ مُعَاهِدًا لَمْ يَرَحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ، وَإِنْ رِيحَهَا تُوْجِدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَرْبَعِينَ عَامًا»^۱

هر کس کافر معاهدی را بکشد بوی بهشت به او نمی‌رسد، اگرچه بوی بهشت از مسیر چهل ساله یافت شود.

نسائی، احمد، ابن ماجه و دیگران نیز این روایت را نقل کرده‌اند.

۴. عملیات استشهادی در سرزمین کفاری که در حال جنگ با مسلمین هستند انجام می‌شود و یا در سرزمین و کشورهای اسلامی که به اشغال کفار

۱. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، شرح الکرمانی، جزء ۱۳، (بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۱ ه.ق)، ص ۱۳۲، حدیث ۲۹۵۷.

درآمده و کفار مالک آن شده و حاکمیت بر آن پیدا کرده‌اند و مسلمانان هم به مقاومت با آنها پرداخته و می‌خواهند آنها را از سرزمینشان بیرون کنند. بنابراین یهودیها در فلسطین و روسها در چچن، (و دیگر متجاوزین به بلاد اسلامی) اشغالگر محسوب شده، و می‌شود علیه آنها عملیات استشهادی انجام داد.

اینکه دشمنان اسلام در جهان، عملیات استشهادی را ارهاب و اعمال تروریستی می‌نامند و آن را محکوم می‌کنند، گمراه کردن مردم جهان از واقعیت است. بله اگر صحیح باشد ارهاب را به ارهاب ناپسند و ارهاب پسندیده تقسیم کنیم. عملیاتی که دارای شرایط مذکور باشد و دفاع از وطن، ناموس و دین باشد، ارهاب پسندیده و از مصادیق آیه شریفه «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ»^۱ می‌باشد و عملیاتی که فاقد شرایط مذکور باشد ارهاب ناپسند و عمل تروریستی می‌باشد. به هر صورت این یک بحث لفظی و اصطلاحی است و اساساً ماهیت عملیات شهادت طلبانه با اعمال تروریستی متفاوت است.^۲

محمد سعید غیبیه از علمای اهل سنت در بیان حالات اعمال استشهادی از قول فقهاء اهل سنت چهار شرط را برای عملیات استشهادی بیان می‌کند:

الف - هدف از انجام آن حمله به دشمن و نابودی آن باشد. ب - هدف از انجام آن تحکیم دین خدا و اعلاء کلمة الله باشد. ج - هدف از انجام آن نفع رساندن به مسلمانان باشد. د - استشهاد با فعل دشمن باشد یا با فعل مجاهد انجام شود.^۳

۱. سوره انفال، آیه ۶۰.

۲. سلمان بن فهد العود، (الارهاب... و العمليات الاستشهادية)، قابل دسترسی در:

<http://www.Islamtoday.net>

۳. محمد سعید غیبیه، العمليات الاستشهادية و آراء الفقهاء فيها، (دمشق، دارالمکتبی، چاپ دوم،

۱۴۲۱ هـ.ق)، ص ۲۵-۲۶.

هر کسی که طبق شروط معتبر شرعی اقدام به عملیات استشهدادی کند، اگر نیت او صحیح باشد، به اذن خداوند او شهید محسوب می‌شود. پیامبر خدا (ص) فرموده: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ لِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى»^۱ روایت مذکور نزد اهل سنت شهرت فراوان دارد. لذا برای چنین فردی باید دعا کرد و از خداوند برای او طلب رحمت نمود.^۲

شیخ احمد گفتار و می‌گوید:

«عملیات استشهدادی باید منضبط به مبانی جهاد در اسلام باشد و از آن جمله اینکه مقصود و مراد، دفاع از امت اسلامی و متوجه ظالمان، محاربان و حامیان آنان در جامعه صهیونیستی بوده و در چارچوب برنامه‌ای کلی و ضامن مصلحت امت اسلامی باشد.»^۳

از مجموع فتاوا و نظریاتی که از فقهاء اهل سنت درباره‌ی مشروعیت عملیات شهادت طلبانه به دست آورده‌ایم،^۴ شروط ذیل را می‌توانیم استخراج کنیم که منافاتی با شرایط مذکور ندارد:

۱. عملیات استشهدادی در صورت ضرورت جایز است. یعنی اگر با ابزار و روشهای دفاعی معمول امکان دفع تجاوز و اشغالگری نباشد، استفاده از این ابزار دفاعی جایز است.

۲. با اذن حاکم شرع باشد. یعنی کسی که به طور خودسرانه و بدون برنامه‌ریزی قبلی و اخذ مجوز شرعی حق ندارد دست به چنین عملیاتی بزند.

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، (بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ هـ. ق)، ج ۶۷، ص ۲۱۰.

۲. محمد سعید غنیه، پیشین.

۳. حسن باقری و مرتضی سالمی، پیشین، ص ۲۱-۲۲.

۴. فتاوی فقهاء اهل سنت درباره‌ی مشروعیت عملیات استشهدادی در مباحث بعد خواهد آمد.

۳. قصد و نیت مجری عملیات باید ضربه زدن به دشمن و کشتن و زخمی کردن او باشد نه کشتن خود. یعنی خود و مواد منفجره همراه وسیله و ابزار، و نابودی دشمن باید هدف و مقصود شهادت طلب باشد.

۴. این نوع عملیات در صورتی جایز است که رعب و وحشت در دشمن ایجاد کند و موجب ضربه زدن به دشمن و کشتن و مجروح کردن او شود و قطع تجاوز نماید.

۵. نیت و مقصود مجری عملیات باید دفاع از اسلام و مسلمین باشد و بخاطر خدا این اعمال جهادی را انجام دهد و انگیزه‌های شخصی و نفسانی نداشته باشد.

۶. مصلحت اسلام و مسلمین مقتضی چنین عملیاتی باشد. یعنی اگر شرایط و مقتضیات زمان و مکان طوری است که انجام عملیات استشهادی به مصلحت نیست باید از آن خودداری شود. تشخیص این مصلحت هم بر عهده مسئولین امر است نه مجری عملیات.

بخش دوم: مبانی فقهی عملیات استشهادی

فصل اول: ادله فقهی عملیات استشهادی

فصل دوم: مباحث فقهی قابل استناد برای جواز عملیات استشهادی

فصل سوم: فتاوی فقهای معاصر اسلام درباره عملیات استشهادی

مقدمه:

اصل دفاع از دین، کشور، جان، ناموس، آبرو و مال یک مسأله بدیهی و روشن است و در مباحث گذشته آن را با دلایل نقلی، عقلی و فطری ثابت کردیم. اما مراحل و ابزار و روشهای دفاعی گوناگون است، و در زمانهای مختلف و با توجه به شرایط و اقتضای وضع دفاعی هر ملتی تغییر می‌کند. فقهاء اسلام در بحث دفاع می‌گویند: اگر مسلمانان مورد تجاوز و هجوم دشمن قرار گرفتند و اساس اسلام و مردم مسلمان در معرض خطر قرار گرفت، بر مسلمانان واجب است با هر وسیله‌ای از خود دفاع کنند.^۱

در دفاع از دین و مردم، کشورهایی که از ابزار و تکنولوژی پیشرفته دفاعی برخوردار هستند، طبیعی است که در صورت تجاوز و هجوم دشمن از تفنگ، توپ، تانک، هواپیما، موشک و ناوگان دریایی و در نهایت از سلاحهای اتمی خود استفاده می‌کنند و بدینوسیله تجاوز دشمن را دفع می‌نمایند. اما اگر ملتی

۱. شیخ طوسی، مبسوط، ج ۲، ص ۸، ابن‌ادریس حلی، سرائر، ج ۲، ص ۴؛ شهید اول، دروس، ج ۲، ص ۳۰، امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۸۵.

مورد تجاوز دشمن قرار گرفت، و امکانات دفاعی متعارف و معمول را نداشت، و یا اینکه از ابزار دفاعی ساده و اولیه‌ای برخوردار بود، ولی با به کارگیری آنها نتوانست تجاوز دشمن را دفع نماید، طبیعی است که به فکر و چاره اندیشی می‌افتد، و در صورتی که بتواند با ابزار و روشهای دفاعی غیر متعارف به دشمن ضربه وارد کند و تجاوز را دفع و یا از گسترش آن جلوگیری کند، به آن ابزار و روشها رو می‌آورد.

از جمله این ابزار و روشهای دفاعی غیر متعارف و جدید که مجاهدین بعضی از کشورهای اسلامی،^۱ برای دفع تجاوز دشمن به کار گرفته‌اند، انجام عملیات استشهادی با مواد منفجره است.

در این فصل ابتدا ادله فقهی جواز عملیات استشهادی را از دیدگاه فقه شیعه و اهل سنت توضیح می‌دهیم و بعد به بعضی از مباحث فقهی که می‌تواند مستند جواز عملیات استشهادی قرار گیرد اشاره می‌شود، و در پایان فتاوی فقهای معاصر شیعه و اهل سنت را درباره‌ی مشروعیت این نوع عملیات بیان خواهیم کرد.

۱. مثل عملیات استشهادی مجاهدین مسلمان لبنانی علیه نظامیان غربی و اسرائیل در سرزمین لبنان و عملیات مجاهدین مسلمان فلسطینی علیه اسرائیل اشغالگر.

فصل اول:

ادله فقهی عملیات استشهادی

۱. دلیل نقلی

۱-۱. قرآن

از اطلاق بعضی از آیات قرآن می توان بر جواز عملیات استشهادی علیه دشمنان متجاوز و اشغالگر استدلال نمود، اینک به مواردی از آنها اشاره می شود:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ...»^۱

در برابر دشمنان آنچه توانایی دارید از «نیرو» آماده سازید و همچنین اسبهای ورزیده، تابه وسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید.

ابن بَرّاج و بعضی از فقهاء دیگر آیه مذکور را به عنوان یکی از ادله جهاد و دفاع بیان کرده اند.^۲

این آیه به مسلمانان امر می کند که هر قدر توان دارید از نیروی انسانی و ادوات جنگی تدارک ببینید، و در برابر دشمنان همواره مهیا و آماده باشید.^۳

۱. سوره انفال، آیه ۶۰.

۲. قاضی ابن براج، المهدّب، ج ۱، ص ۲۹۲.

۳. ابوعلی فضل طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، جزء دهم، (بیروت، منشورات دار مکتبة الحیاء)،

بعضی از روایات «قوّه» را به فراهم کردن اسلحه، شمشیر و سپر، خضاب بستن به رنگ سیاه، تیراندازی، اسب سواری و دیگر معانی معنا کرده‌اند. ولی این روایات (نمی‌خواهند شأن نزول آیه را بیان کنند بلکه) صرف مصداق آن را نام می‌برند.^۱ روشن است که این روایات بیانگر بعضی از مصادیق قوّه است که متناسب با عصر نزول آیه و صدور روایات می‌باشد.

در تفسیر نمونه ذیل آیه مذکور آمده است: این آیه به یک اصل حیاتی که در هر عصر و زمان باید مورد توجه مسلمانان باشد اشاره می‌کند. و آن لزوم آمادگی رزمی کافی در برابر دشمنان است. یعنی در انتظار نمانید تا دشمن به شما حمله کند، و آنگاه آماده مقابله شوید، بلکه از پیش باید به حد کافی آمادگی در برابر هجومهای احتمالی دشمن داشته باشید. در اول این آیه در یک جمله کوتاه (واعدوا لهم ما استطعتم من قوّه) یک اصل اساسی در زمینه جهاد اسلامی و حفظ موجودیت مسلمانان و مجد و عظمت و افتخارات آنان، بیان شده است، و تعبیر آیه بقدری وسیع است که بر هر عصر و زمانی و مکانی تطبیق می‌کند.

کلمه «قوّه» چه کلمه کوچک و پر معنایی است، نه تنها وسایل جنگی و سلاحهای مدرن هر عصری را در بر می‌گیرد، بلکه تمام نیروها و قدرتهایی را که به نوعی از انواع در پیروزی بر دشمن اثر دارد شامل می‌شود، اعم از نیروهای مادی و معنوی.^۲

با توجه به معنا و مفهوم وسیعی که کلمه «قوّه» دارد، و می‌تواند دارای مصادیق گوناگون و مناسب با هر عصر و زمان و مکانی باشد، در صورت

۱. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۹، پیشین، ص ۱۳۰ - ۱۳۱.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، پیشین، ص ۲۲۱ - ۲۲۲.

تهاجم و تجاوز به یک کشور اسلامی، و عدم امکان دفع تجاوز با ابزار و وسایل دفاعی معمول، به نظر می‌رسد عملیات استشهادی، با توجه به تأثیر جانی، روانی و مالی که بر دشمن دارد، می‌تواند مصداقی از قدرت و توانایی برای دفع تجاوز دشمن و یا جلوگیری از گسترش تجاوز دشمن باشد.

کسانی که گمان می‌کنند تنها راه دفع تجاوز و اشغالگری و کسب استقلال برتری تجهیزات جنگی است، در اشتباهند. چه بسا با کمبود ادوات جنگی ولی با داشتن نیروهای ایثارگر و شهادت طلب بتوان دفع تجاوز نمود. و ما شاهد نمونه‌هایی از آن در دوران اخیر بوده‌ایم.^۱

بنابراین علاوه بر اینکه باید از پیشرفته‌ترین سلاحهای هر زمان (به عنوان یک وظیفه قطعی اسلامی) بهره‌گیری کرد، باید به تقویت روحیه و ایمان سربازان که قوه و نیروی مهمتری است پرداخت. از قدرتهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی که آنها نیز در مفهوم «قوه» مندرج هستند و نقش بسیار مؤثری در پیروزی بر دشمن دارند نیز نباید غفلت کرد. جالب این است که در روایات اسلامی برای کلمه «قوه» تفسیرهای گوناگونی شده که از وسعت مفهوم این کلمه حکایت می‌کند. یکی از مصداقهای قوه در آیه مذکور موهای سفید را به وسیله رنگ، سیاه کردن است، یعنی اسلام حتی رنگ موها را که به سرباز بزرگسال چهره جوان‌تری می‌دهد تا دشمن مرعوب گردد، از نظر دور نداشته است. و این نشان می‌دهد که چه اندازه مفهوم «قوه» در آیه وسیع است.^۲

۱. مانند پیروزی ملت مسلمان الجزایر بر نیروهای اشغالگر فرانسه و پیروزی مردم مسلمان لبنان بر نیروهای اشغالگر اسرائیل.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، پیشین، ص ۲۲۲-۲۲۳.

خداوند در این آیه شریفه بعد از اینکه دستور به تهیه سلاح و افزایش قدرت و توان و کسب آمادگیهای دفاعی را به مسلمانان می دهد، علت و هدف از این آمادگی دفاعی را بیان کرده و می فرماید: «تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوُّ اللَّهِ وَ عَدُوُّكُمْ» تا بدین وسیله دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید.

علامه طباطبائی در این رابطه می گوید:

«این قسمت از آیه شریفه در مقام بیان علت جمله «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» می باشد، و معنایش این است که این قوا و امکانات دفاعی را تدارک ببینید تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خود را ترسانیده و از آنان زهر چشم گرفته باشید. و اینکه دشمن دین را هم دشمن خدا و هم دشمن مسلمانان خواند برای این است که هم واقع را بیان کرده باشد و هم مسلمانان را تحریک نموده باشد... ارباب و ترساندن دشمن بوسیله تدارک دیدن نیرو از اغراض صحیحهای است که فواید بزرگی بر آن مترتب می شود، گرچه غرض حقیقی از تهیه نیرو این است که به قدر توانایی خود بتوانند دشمن را دفع نمایند، و جامعه خود را از دشمنی که جان و مال و ناموسشان را تهدید می کند حفظ نمایند... خلاصه اینکه تجهیز قوا برای دفاع از حقوق جامعه اسلامی و منافع حیاتی آن است و تظاهر به این تجهیزات دشمن را می ترساند و این خود تا اندازه ای و به نوعی یک نحوه دفاع است.»^۱

تفسیر نمونه نیز هدف و علت نهایی تهیه سلاح و افزایش قدرت دفاعی را اینگونه بیان می کند: هدف نهایی تهیه سلاح و افزایش قدرت جنگی این است که با این وسایل دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید. زیرا غالب دشمنان گوششان بدهکار حرف حساب و منطق و اصول انسانی نیست.

۱. علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۱۶-۱۱۷.

آنها چیزی جز منطق زور نمی فهمند. اگر مسلمانان ضعیف باشند همه گونه تحمیلات به آنها می شود. اما هنگامی که کسب قدرت کافی کنند، دشمنان حق و عدالت و دشمنان استقلال و آزادی به وحشت می افتند و سر جای خود می نشینند.^۱ میرازی قمی نیز جمله «تُرْهِبُونَ بِهٖ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ» را علت جمله «وَأَعِدُّوا لَهُمْ...» می داند و می گوید: یعنی این کار را بکنید از برای اینکه بترسانید دشمن خدا و دشمن خود را. پس هرچه به آن ترساندن حاصل شود خوب است.^۲

از علتی که بعضی از فقهاء و مفسرین برای کسب آمادگی دفاعی در این آیه ذکر کرده اند، می توان بر عملیات استشهادی استدلال نمود، زیرا هدف از انجام عملیات استشهادی ایجاد رعب و وحشت در دشمن و سلب امنیت از او می باشد، تا بدینوسیله دشمن مجبور به ترک تجاوز و اشغال گردد.

هم اکنون بعضی از سرزمینهای اسلامی در اشغال کفار است، و آنها هزاران مسلمان را کشته و زخمی و هزاران خانواده را آواره و آبادیها را به ویرانه ها مبدل ساخته اند، و همچنان به این جنایات ادامه می دهند. در حالی که افکار عمومی مردم جهان تجاوز و اشغالگری را محکوم می کنند، ولی متجاوزین و اشغالگران سرزمینهای اسلامی به این افکار عمومی توجهی نمی کنند. زیرا تجهیزات نظامی پیشرفته دارند و از قدرت نظامی و سیاسی بالا برخوردار باشند. تنها چیزی که می تواند جلوی تجاوز آنها را بگیرد این است که مسلمانان به این آیه شریفه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ... تُرْهِبُونَ بِهٖ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ» عمل کنند. گوئی این آیه در عصر ما و برای وضع امروز

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۲۵.

۲. میرزا ابوالقاسم قمی، جامع الشتات، (مؤسسه کیهان، چاپ ۱۳۷۱)، ج ۱، ص ۳۹۳.

مسلمانان نازل شده است و می‌گوید آنچنان نیرومند شوید که دشمن به وحشت بیفتد و دست از تجاوز و اشغالگری بردارد.^۱

پس هدف اصلی از آمادگی دفاعی که در این آیه مطرح است، این است که دشمنان از مسلمانان بترسند و به سرزمینهای اسلامی تجاوز نکنند. در عملیات استشهدادی نیز یکی از اهداف مهم این است که دشمن متجاوز و اشغالگر را بترساند و زمینه خروج آنان را از بلاد اسلامی فراهم کند.

یوسف قرضاوی از علماء اهل سنت نیز این نظر و برداشت را از آیه شریفه تأیید می‌کند و می‌گوید:

«عملیات استشهدادی از برزگترین انواع جهاد در راه خدا به شمار می‌آید، و این عملیات از همان ارباب و ترساندن مشروعی است که قرآن کریم در آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ... تُزْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» به آن اشاره کرده است.»^۲

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۳

خداوند از مؤمنان جانها و اموالشان را خریداری می‌کند که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد (به این گونه که) در راه خدا جهاد می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند، این وعده حقی است بر او که در تورات و انجیل و قرآن

۱. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۲۶، (با اندکی تصرف).

۲. یوسف قرضاوی، مجله فلسطین المسلمة، شماره نهم، ایلول ۱۹۹۶، به نقل از نواف هایل تکروری، ص ۱۰۶-۱۰۷.

۳. سوره توبه، آیه ۱۱۱.

ذکر فرموده، و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است. اکنون بشارت باد بر شما به داد و ستدی که با خدا کرده‌اید، این پیروزی بزرگی (برای شما) است.

بعضی از فقها مثل «صاحب ریاض»^۱ و «ابن براج»^۲ آیه مذکور را به عنوان یکی از ادله جهاد و دفاع بیان کرده‌اند. در این آیه مقام والای مجاهدان با ایمان، با ذکر مثال جالبی بیان شده است، در این مثال خداوند خود را خریدار و مؤمنان را فروشنده معرفی کرده و می‌گوید: «خداوند از مؤمنان جانها و اموالشان را خریداری می‌کند، و در برابر این متاع، بهشت را به آنان می‌دهد» و از آنجا که در هر معامله، در حقیقت «پنج رکن اساسی» وجود دارد که عبارتند از: خریدار، فروشنده، کالا، قیمت و سند معامله، خداوند در این آیه به تمام این ارکان اشاره کرده است. منتهی طرز پرداخت متاع (جانها و اموال) را با تعبیر لطیفی چنین بیان می‌کند: «آنها در راه خدا پیکار می‌کنند، و دشمنان حق را می‌کشند و یا در این راه کشته می‌شوند» و شربت شهادت را می‌نوشند.^۳

شوکانی از علماء اهل سنت در تفسیر آیه مذکور می‌گوید:

«این مجاهدین جانهایشان را در مقابل بهشتی که خداوند برای مؤمنین آماده کرده است به خداوند می‌فروشند. یعنی برای اینکه از اهل بهشت و ساکنین بهشت باشند جانهای خود را می‌بخشند، و این نهایت گذشت و بخشش است، و خداوند هم بهشت را به آنها می‌بخشد و بهشت بزرگترین چیزی است که

۱. سید علی طباطبائی، ریاض المسائل، چاپ قدیم، ج ۱، ص ۴۷۸.

۲. قاضی ابن براج، المهدب، ج ۱، ص ۲۹۲.

۳. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۴۷-۱۴۸.

بندگان خدا طلب می‌کنند و عبارت «یقاتلون فی سبیل الله» بیان بیعی است که اشتراء مذکور مقتضی آن است. مثل اینکه گفته شود مؤمنین چگونه جانها و اموالشان را به بهای بهشت می‌فروشند؟ گفته شود: «یقاتلون فی سبیل الله» بعد این مقاتله و جهاد در راه خدا را با این سخن «یَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ» تبیین می‌کند. و مراد این است که مؤمنین و مجاهدین در میدان جنگ به کشتن کفار اقدام کنند و جانهای خود را در این راه بذل نمایند. اگر این کار را انجام دادند مستحق رفتن به بهشت هستند.^۱

آیه مذکور دلالت دارد بر اینکه کالای مطلوبی که مؤمن باید ببخشد تا استحقاق رفتن به بهشت را پیدا کند جان است. این بخشش جان در عملیات استشهدادی به شکل واضحتر و روشن‌تر وجود دارد. زیرا هر مؤمن و مجاهدی که عازم جبهه جهاد فی سبیل الله می‌شود، آرزوی برگشت به سوی اهل و عیال خود را دارد، ولی مؤمن و مجاهدی که برای انجام عملیات استشهدادی حرکت می‌کند، امیدی به برگشت ندارد.

با توجه به تفسیری که بیان شده می‌توان این نتیجه را گرفت که اطلاق آیه «اشتراء» هم شامل کسی می‌شود که به قصد قربت و رسیدن به بهشت به میدان جهاد و دفاع گام می‌نهد و به دست دشمن شهید می‌شود، و شامل کسی که به قصد قربت و دفع تجاوز از اسلام و مسلمین وارد میدان مبارزه با دشمن می‌شود و اقدام به عملیات استشهدادی می‌کند و خود نیز در این بین به شهادت می‌رسد. زیرا هر دو با خداوند عهد و پیمان می‌بندند تا براساس آن جان و مال خود را با بهشت جاویدان معامله کنند.

۱. محمد شوکانی، فتح القدیر الجامع بین فنی الروایة والدراية من علم التفسیر، (بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۲ هـ. ق)، ج ۲، ص ۵۹۱.

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ»^۱

بعضی از مردم «با ایمان و فداکار همچون علی(ع) در لیلۃ المبیت به هنگام خفتن در جایگاه پیامبر(ص) جان خود را در برابر خشنودی خدا فروشد و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.»

در مورد شأن نزول آیه مذکور مفسر معروف اهل سنت «ثعلبی» می گوید: هنگامی که پیامبر اسلام تصمیم گرفت مهاجرت کند، برای ادای دینهای خود و تحویل دادن امانتهایی که نزد او بود «علی علیه السلام» را به جای خویش قرار داد و شب هنگام که می خواست به سوی غار «ثور» برود و مشرکان اطراف خانه او را برای حمله به او محاصره کرده بودند، دستور داد علی(ع) در بستر او بخوابد و پارچه سبز رنگی (برد خضرمی) که مخصوص خود پیامبر بود روی خویش بکشد. در این هنگام خداوند به «جبرئیل و میکائیل» وحی فرستاد که من بین شما برادری ایجاد کردم و عمر یکی از شما را طولانی تر قرار دادم، کدام یک از شما حاضر است ایثار به نفس کند و زندگی دیگری را بر خود مقدم دارد؟ هیچکدام حاضر نشدند. به آنها وحی شد اکنون علی(ع) در بستر پیامبر من خوابیده و آماده شده جان خویش را فدای او سازد، به زمین بروید و حافظ و نگهبان او باشید.

هنگامی که جبرئیل بالای سر و میکائیل پایین پای علی(ع) نشسته بودند، جبرئیل می گفت: «به به آفرین به تو ای علی(ع) خداوند بواسطه تو بر فرشتگان مباحثات می کند». در این هنگام آیه مذکور نازل گردید و به همین دلیل آن شب تاریخی بنام «لیلۃ المبیت» نامیده شده است.^۲

۱. سوره بقره، آیه ۲۰۷.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، پیشین، ج ۲، ص ۴۶.

تفاسیر دیگری نیز می‌گویند این آیه در شأن علی (ع) (هنگامی که در بستر پیامبر (ص) آرמיד) نازل شده است.^۱ گرچه این آیه در شب هجرت پیامبر خدا در باره علی (ع) نازل گردیده است، ولی مثل دیگر آیات قرآن یک حکم کلی و عمومی را بیان می‌کند، و آن عبارت از این است که دسته‌ای از مردم مؤمن و فداکار با خداوند معامله می‌کنند و هرچه دارند حتی جان خود را به او می‌فروشند و جز رضای او چیزی خریدار نیستند و عزت و آبرویی جز بواسطه خدا قائل نمی‌باشند، با فداکاریهای اینهاست که امر دین و دنیا اصلاح و حق و حقیقت زنده و پایدار می‌شود و زندگی انسان گوارا و درخت اسلام بارور می‌گردد... وجود چنین افرادی در بین مردم، از رأفت و مهربانی خدا نسبت به بندگان می‌باشد، چه اینکه اگر چنین افراد فداکار و از خود گذشته و جانبازی در برابر دشمنان اسلام نبودند، ارکان دین و اجتماع از هم می‌پاشید، ولی پروردگار مهربان همیشه با این دوستان فداکار و از خود گذشته خرابکاری دشمنان را جبران می‌کند.

قابل توجه اینکه در این آیه فروشنده «انسان» و خریدار «خداوند» و متاع «جان» و بهای معامله «خوشنودی و رضایت پروردگار» ذکر شده، و با آیات دیگری که تجارت مردم را با خداوند ذکر می‌کند (مثل آیه اشتراء و غیره) فرق بسیار دارد. بهای معامله در آنها بهشت و نجات از دوزخ است، ولی این دسته از مردم در برابر جانبازی خود نه نظری به بهشت دارند و نه ترسی از دوزخ (اگرچه هر دو مهم است) بلکه تمام توجه آنان جلب خوشنودی و رضایت پروردگار است و این بالاترین معامله‌ای است که انسان ممکن است انجام دهد.

۱. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۵، چاپ دوم، (تهران، دارالکتب العلمیة)، ص ۲۰۴، علامه

طباطبائی، المیزان، ج ۲، پیشین، ص ۹۹.

و شاید به همین جهت است که آیه مذکور با کلمه «من» تبعیضیه (و من الناس) شروع می شود. یعنی تنها بعضی از مردم هستند که قادر به این کار فوق العاده هستند در حالیکه آیات دیگری که مسأله معامله جان با بهشت یا نجات از دوزخ در آن مطرح شده جنبه عمومی و همگانی دارد.^۱

همانطور که اطلاق آیه بر علی (ع) که برای نجات پیامبر اسلام (ص) جان خود را به خطر انداخت، و بر دیگر انسانهای مؤمن و فداکار که برای بدست آوردن رضایت و خوشنودی پروردگار جان خود را ایثار می کنند، صدق می کند، بر جوانان مسلمان و فداکار که برای دفاع از اسلام و مسلمین و دفع تجاوز از بلاد اسلامی دست به انجام عملیات استشهدادی می زنند صدق می کند. زیرا آنها هم برای ضربه زدن به دشمنان اسلام و دفع تجاوز و اشغالگری از این نوع عملیات استفاده می کنند و در این بین جان خود را نیز از دست می دهند، و با این عمل ایثارگرانه رضایت و خوشنودی خداوند متعال را فراهم می کنند.

بعضی از علماء اهل سنت همین برداشت را از آیه شریفه نموده و می گویند:

جوان مسلمانی که عملیات استشهدادی انجام می دهد، جوانی است که رابطه خود را با خدا شناخته و در راه دین خدا و آزادی قدس شریف مجاهدت می کند، و تکلیف شرعی خود را که جهاد با دشمنان خداست درک کرده است و جان خود را با رضایت برای یاری اسلام و مسلمین تقدیم می کند، و با عمل خود ترس و وحشت را در صفوف اشغالگران ایجاد کرده و آسایش و آرامش را از غاصبین سرزمین فلسطین سلب کرده است. پس آیه شریفه «وَمِنَ النَّاسِ

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، پیشین، ج ۲، ص ۴۷-۴۹.

مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ» بر او صدق می‌کند.^۱ و شامل حال او نیز می‌شود.

«مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا عَمَلَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَّوئُ مَنْ مَوِطًا يَغِظُ الْكَفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»^۲

سزاوار نیست که اهل مدینه و بادیه نشینانی که اطراف آنها هستند از رسول خدا تخلف جویند و برای حفظ جان خویش از جان او چشم‌پوشند. این بخاطر آن است که هیچ تشنگی، خستگی و گرسنگی در راه خدا به آنها نمی‌رسد و هیچ گامی که موجب خشم کافران شود بر نمی‌دارند و ضربه‌ای از دشمن نمی‌خورند، مگر اینکه به واسطه آن عمل صالحی برای آنها نوشته می‌شود. زیرا خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.

در این آیه شریفه از اینکه مسلمانان از دستور رسول خدا سرپیچی نموده و برای حفظ جان خود، پیامبر (ص) را حمایت نکنند و بدینوسیله از حفظ جان آن حضرت چشم‌پوشی کنند، اظهار ناخشنودی شده است و آن را زینده مسلمانان ندانسته است. سپس از پاداشی که از رهگذر تحمل تشنگی، خستگی و گرسنگی در راه خدا و مقاومت در برابر ضربات دشمن نصیب دشمن مسلمان خواهد شد سخن می‌گوید.

بدیهی است وقتی که مسلمانان مجاز نباشند برای حفظ جان خود از جان پیامبر (ص) که در معرض خطر قرار می‌گیرد، بگذرند و موظف باشند برای

۱. نواف هایل تکروری، پیشین، ص ۹۸.

۲. سوره توبه، آیه ۱۲۰.

حمایت از پیامبر (ص) فداکاری کنند و از جان خود بگذرند و مشکلات را تحمل نمایند. به طریق اولی چنین وظیفه‌ای را در راه حفظ دین و حمایت از راه و رسم پیامبر (ص) و هدف آن حضرت بر عهده دارند، دین و آیینی که پیامبران و اولیای خداوند جان خود را در راه حمایت از آن فدا نمودند. پس جانبازی در راه دین خدا و حفظ اسلام و مسلمین وظیفه مسلمانان بوده و از بهترین اعمال به شمار می‌رود. یکی از مصادیق بارز جانبازی در راه دین خدا و حفظ اسلام و مسلمین و دفع تجاوز بیگانگان از بلاد اسلامی انجام عملیات استشهدادی در مواقع مورد نیاز است.

در تفسیر آیه مذکور آمده است: تأکید و تکیه روی مدینه و اطرافش به خاطر آن است که در آن روز کانون اسلام مدینه بود و الا این حکم نه اختصاصی به مدینه و اطراف آن دارد و نه مخصوص پیامبر (ص) است. این وظیفه همه مسلمانان در تمام قرون و اعصار است که رهبران خویش را همچون جان خویش بلکه بیشتر گرامی دارند و در حفظ آنان بکوشند و آنها را در برابر حوادث سخت تنها نگذارند. چرا که خطر برای آنها خطر برای امت است... بدون شک شرکت در هر نوع جهاد خواه کوچک باشد یا بزرگ، مشکلات و ناراحتی‌های گوناگون دارد. مشکلات جسمی و روحی و مشکلات مالی و مانند آن. ولی هرگاه مجاهدان دل و جان خود را با ایمان به خدا و وعده‌های بزرگ او روشن سازند، و بدانند هر نفسی و هر سختی و هر گامی که در این راه بردارند گم نمی‌شود، بلکه حساب همه آنها بدون کم و کاست و در نهایت دقت محفوظ است و خداوند در برابر آنها به عنوان بهترین اعمال، از دریای بیکران لطفش شایسته‌ترین پاداشها را می‌دهد. با این حال هرگز از تحمل این مشکلات سرباز نمی‌زنند و از عظمت آنها نمی‌هراسند، و هیچگونه

ضعف و فتوری، هرچند جهاد طولانی و پرحادثه و پرمشقت باشد، به خود راه نمی‌دهند.^۱

با توجه به تفسیر مذکور از این آیه، مسلمانان موظف هستند در تمام قرون و اعصار با نثار جان و مال خود و تحمل مشکلات از جان رهبران دینی خود محافظت نمایند. پس به طریق اولی مسلمانان وظیفه دارند برای حفظ دین و امت و رهایی بلاد اسلامی از چنگ اشغالگران و متجاوزان، جان و مال خود را نثار کنند.

عملیات استشهادی که توسط مجاهدین مسلمان در سرزمینهای اشغالی خصوصاً سرزمین فلسطین علیه دشمنان متجاوز و اشغالگر انجام می‌شود، نمونه‌ای از این ایثارگری است. ضمن اینکه این نوع عملیات با هماهنگی رهبران دینی و با اجازه آنها انجام می‌شود و زمانی به کار گرفته می‌شود که دیگر ابزار دفاعی تأثیر و نتیجه مطلوب به همراه نداشته باشد.

«وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۲
و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد نمائید، این به نفع شماست اگر بدانید.

در این آیه شریفه خداوند به همه مردم دستور می‌دهد که با اموال و جانهای خودشان در راه خدا جهاد کنند، و خیر و نفع مردم در آن می‌باشد. جهاد با مال و جان عنوانی است که هم شامل کسی می‌شود که به میدان جهاد و مبارزه می‌رود و توسط دشمن به شهادت می‌رسد و هم شامل کسی می‌شود که برای نابودی دشمنان و دفع تجاوز از اسلام و مسلمین دست به عملیاتی

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۸، پیشین، ص ۱۸۵-۱۸۸.

۲. سوره توبه، آیه ۴۱.

می‌زند که خودش هم در آن کشته می‌شود. کسی که عملیات استشهادی انجام می‌دهد هم قصد و انگیزه‌اش الهی است و هم هدفش ضربه زدن به دشمن متجاوز و اشغالگر و یاری دین خداست. پس اطلاق لفظ جهاد فی سبیل الله شامل چنین فردی نیز می‌شود.

۲-۱. روایات

روایاتی در منابع شیعه و اهل سنت وجود دارد که می‌شود از اطلاق آنها بر جواز عملیات استشهادی علیه متجاوزان و اشغالگران استناد نمود. اینک نمونه‌هایی از این روایات را بیان می‌کنیم:

پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید:

«فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ بِرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ».^۱

بالاتر از هر عمل نیکی باز عمل نیکوی دیگری وجود دارد مگر شهادت در راه خدا که بالاتر از آن هیچ عمل نیکویی وجود ندارد.

روایت مذکور صحیح و مسند است و سلسله سند آن عبارت است از:

علی بن ابراهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن ابی عبدالله (ع) قال:

قال رسول الله (ص)....

مسلمانان با شنیدن چنین بیاناتی از پیامبر اسلام (ص) برای رسیدن به برترین نیکی‌ها که شهادت و جان دادن در راه خداوند است، از یکدیگر سبقت می‌گرفتند. و نمونه‌های زیادی از این جانبازی‌ها در صدر اسلام مشاهده می‌شود. مجاهدین مسلمان نیز برای ضربه زدن به دشمن و دفع تجاوز آنها

۱. محمد بن یعقوب کلینی، فروع کافی، ج ۵، پیشین، ص ۵۳، شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۲۲.

اقدام به عملیات استشهدی می‌کنند و جان خود را در راه خدا می‌دهند، و شهادت در این نوع عملیات می‌تواند مصداقی از جان‌بازی در راه خدا باشد. پس عمل دفاعی شهادت طلبان جایز و مشروع است. صاحب ریاض حدیث مذکور را به عنوان یکی از ادله جهاد و دفاع بیان کرده است.^۱

ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق (ع) گفتم: «أَيُّ الْجِهَادِ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: مَنْ عَمَرَ جَوَادَهُ وَ أَهْرَقَ دَمَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۲

امام صادق (ع) برترین جهاد را جهادی می‌داند که اسب مجاهد مسلمان پی شود و خونسش در راه خداوند به زمین ریخته شود. این روایت از نظر سند صحیح و مسند است و سلسله سند آن عبارت است از:

عن محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن علي بن نعمان، عن سويد القلانسي عن ابي بصير قال قلت لابي عبدالله (ع)...

در عملیات استشهدی نیز مبارز مسلمان در حین عملیات علیه دشمنان متجاوز و اشغالگر، خود و وسیله‌اش را در راه خدا می‌دهد. در آن زمان یکی از وسایل مبارزاتی اسب بود و در این عصر از وسایل و ابزار دیگر استفاده می‌شود. آنچه ملاک و معیار است دفاع از اسلام و مسلمین و جان دادن در راه خداوند است، و این دفاع و جان دادن می‌تواند دارای مصادیق گوناگون باشد. شاید بتوان گفت عملیات استشهدی برای مجاهدین مسلمانی که ابزار دفاعی معمول و مناسب ندارند بهترین نوع جان دادن و ایثار در راه خداوند است،

۱. سید علی طباطبائی، ریاض المسائل، چاپ جدید، ج ۷، ص ۴۴۲.

۲. شیخ حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۵، پیشین، ص ۱۲، شیخ کلینی، فروع کافی، ج ۵، ص ۵۴.

زیرا در دیگر روشهای دفاعی احتمال زنده ماندن است، ولی در این نوع عملیات شهادت قطعی است.

از امام رضا (ع) سؤال کردند، شخصی که در سفر اهل و عیالش را به همراه دارد و یا اموالی همراه خود دارد، و عده‌ای به آنها طمع کنند و بخواهند آنها را از آن شخص بگیرند، آیا شخص باید مانع شود و از آنها دفاع نماید حتی در صورتیکه به قیمت جاننش تمام شود؟ حضرت فرمود: بله، باید بایستد و از آنها دفاع نماید اگرچه بترسد جان خود را در این راه از دست می‌دهد.^۱

حدیث مذکور ضعیف و مرسل است ولی به عنوان شاهد در کنار روایات صحیح و مسند می‌توانیم از آن استفاده کنیم. سلسله روایات آن بدین قرار است: عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن من ذكره عن الرضا (ع)....

آیا عملی که شهادت طلبان مسلمان انجام می‌دهند جز دفاع از اهل و عیال و اموال و منازل و سرزمین اسلامی خودشان است که دشمنان اشغالگر به طور مداوم و با تمام امکانات آنها را نابود می‌کنند؟ پس آنها برای دفع تجاوز موظفند هرگونه اقدام معقول و مشروعی انجام دهند از جمله عملیات استشهدادی که منجر به شهادت خودشان هم می‌شود.

پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید:

«ما مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ قَطْرَةٍ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۲

محبوب‌ترین قطره نزد خدای سبحان قطره خونی است که در راه خدا بر زمین ریخته شود.

۱. همان، ص ۱۲۲.

۲. همان، ص ۱۳-۱۴.

این روایت از لحاظ سند صحیح و مسند است و سلسله روایت آن عبارت است از: عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن عثمان بن عیسی عن عنبسه عن ابی حمزه قال سمعت ابا جعفر (ع) يقول ان علی بن الحسین (ع) کان يقول: قال رسول الله (ص)....

بعضی از فقهاء روایت مذکور را به عنوان یکی از ادله جهاد و دفاع ذکر کرده‌اند.^۱

کسی که عملیات استشهدی انجام می‌دهد، خون خود را در راه خدا ایثار کرده است. پس چنین فردی محبوب خداوند است. مصاحبه و وصیت‌نامه‌های شهادت طلبان گواه بر این ایثارگری و از خودگذشتگی است. پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید:

«مَنْ قُتِلَ دُونَ مَظْلَمَتِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ»^۲، «مَنْ قُتِلَ دُونَ عِيَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ»^۳، «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ عِزْلَةٌ الشَّهِيدِ»^۴ و نیز می‌فرماید:

«مَنْ قُتِلَ دُونَ دِمِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ وَ مَنْ قُتِلَ دُونَ دِينِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ»^۵

هر کس که در برابر ظلم و در دفاع از خانواده و مال و جان و دینش کشته شود شهید است.

۱. قاضی ابن بزّاج، المَهْدَب، ج ۱، ص ۲۹۲.

۲. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۵۷. وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۱.

۳. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، پیشین، ص ۱۲۰؛ فروع کافی، ج ۵، ص ۵۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۵۷.

۴. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۵۷؛ فروع کافی، ج ۵، ص ۵۲؛ وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۲.

۵. سلیمان بن اشعث سجستانی، سنن ابی داود، ج ۲، (بیروت، دارالفکر، چاپ ۱۴۱۰ ه. ق)، ص ۴۳۰.

حدیث اول صحیح و مسند است و مراد از «مظلّمته» اهل و مال و مانند آن می باشد.^۱

حدیث سوم نیز صحیح و مسند است ولی روایت دوم از نظر سند ضعیف و مسند است و به عنوان شاهد آورده شده است و سلسله روایات آن عبارت است از: (محمد بن حسن) باسناده عن احمد بن عبدالله عن علی بن محمد عن ابراهیم بن محمد الثقفی عن علی بن المعلی عن جعفر بن محمد بن الصباح عن محمد بن زیاد صاحب السابری البجلی عن ابی عبدالله (ع) قال قال رسول الله (ص).... همانطور که ملاحظه می کنید اولیاء دین نه تنها مردم را به دفاع از ایمان و اعتقاد و ارزشهای دینی دعوت می کنند، بلکه دفاع از جان و دین و اهل و عیال و مال را نیز لازم می دانند، و حتی پذیرش خطر جانی را در راه دفاع از جان دین و مال و ناموس نیکو شمرده و کسی را که در این راه کشته شود، شهید می دانند. مجاهدین مسلمان که عملیات استشهادی انجام می دهند، و جان خود را در راه دفاع از جان و مال و ناموس مسلمین فدا می کنند، از مصادیق احادیث مذکور هستند و شهید محسوب می شوند، و نمی توان به آنها نسبت انتحار و خودکشی و تروریست داد.

رسول اکرم (ص) بهترین مردم را اینگونه توصیف می کند:

«خَيْرُ النَّاسِ رَجُلٌ حَبَسَ نَفْسَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُجَاهِدُ أَعْدَاءَهُ يَلْتَمِسُ الْمَوْتَ، أَوْ الْقَتْلَ فِي مَصَافِهِ»^۲

۱. شیخ کلینی، فروع کافی، ج ۵، ص ۵۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۵۷؛ وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۱.

۲. حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، چاپ دوم، (بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ هـ. ق)، ج ۱۱، ص ۱۷.

بهترین مردم کسی است که خود را وقف راه خدا نموده، با دشمنان خدا مبارزه می‌کند و خواستار مرگ یا کشته شدن در میدان کارزار است. روایت مذکور فاقد سلسله سند بود، لذا مورد ارزیابی قرار نگرفت و به عنوان شاهد در کنار دیگر روایات مسند و صحیح آورده شد. مجاهدین مسلمان با انجام عملیات استشهدادی علیه اشغالگران عملاً نشان می‌دهند که خواستار مرگ و کشته شدن در میدان جهاد و مبارزه هستند، پس طبق حدیث مذکور عمل آنها جایز و جزء بهترین مردم هستند. در حدیثی رسول خدا (ص) می‌فرماید:

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَلِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى»^۱

روایت مذکور در کتب اربعه و وسایل الشیعه نیامده است، فقط در بحارالانوار آمده و فاقد سلسله روات می‌باشد ولی در منابع حدیثی اهل سنت شهرت فراوان دارد صاحب مبادی فقه و اصول در بحث خبر متواتر روایت مذکور را در کنار حدیث ثقلین و حدیث غدیر به عنوان خبر متواتر لفظی بیان کرده است.^۲ صاحب علم الحدیث روایت مذکور را از احادیث مشهور به حساب آورده است.^۳

طبق حدیث مذکور ملاک و معیار در احکام شرع و جهاد در راه خدا وجود اخلاص و نیت و قصد اعلاء کلمه حق است نه چیز دیگر، پس مجاهدین مسلمان در مبارزه با اشغالگران چه بدست آنها کشته شوند و چه

۱. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۷، پیشین، ص ۲۱۰.

۲. علیرضا فیض، مبادی فقه و اصول، چاپ یازدهم، (انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹)، ص ۳۳.

۳. کاظم مدیر شانه چی، علم الحدیث و درایة الحدیث، (قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۶)، ص ۱۵۵.

با انجام عملیات استشهادی علیه آنها بدست خودشان کشته شوند، چون نیت آنها مخلصانه و به قصد اعلاء کلمه حق است، عملشان مشروع و جایز می باشد.

شرع بین دو امر مشابه بخاطر قصد و نیت فرق می گذارد. در حدیثی رسول خدا (ص) فرموده:

«مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعَلِیَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۱

کسی که به خاطر اعلاء کلمه الله مبارزه و جهاد کند در راه خدا می باشد. در حدیثی دیگر از رسول خدا سؤال می شود آیا کسی که بخاطر اینکه به او شجاع بگویند مبارزه کند و کشته شود در راه خدا هست؟ رسول خدا می فرماید: چنین کسی در آتش است.^۲ اگرچه ایندو در ظاهر مبارز هستند، ولی یکی شهید است و در بهشت و دیگری در آتش جهنم است.

بنابراین جواز عملیات استشهادی و اطلاق شهید بر مبارزین مسلمان به اعتبار قاتل مجاهد و یا به اعتبار وسایل و ابزار قتل نیست. بلکه بخاطر خدا و نیت و قصد خالصانه اعلاء کلمه حق است. لذا کسی که سوء نیت دارد و دشمن او را می کشد در آتش است و کسی که حسن نیت دارد و مخلص است و دشمن او را می کشد در بهشت است، و کسی که بخاطر جزع و فزع خود را می کشد در آتش است و کسی که به بخاطر حفظ دین با انجام عملیات استشهادی خود را می کشد در بهشت است.^۳

۱. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، (بیروت دارالفکر، ۱۴۰۱ ه. ق)، ج ۱، ص ۴۰.

۲. محمد بن عیسی ترمذی، سنن ترمذی، (بیروت، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ه. ق)، ج ۳، ص ۱۰۰.

3. <http://www.Qassam.org/fatava/10htm>

روایتی که ذکر شد در منابع اهل سنت نیز آمده است و علماء اهل سنت برای توجیه مشروعیت و جواز عملیات استشهدی به روایت مذکور و بعضی روایات دیگر استناد کرده‌اند. در اینجا به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود.

در حدیثی که یکی از علماء اهل سنت بنام حاکم روایت می‌کند آمده است: مردی از پیامبر (ص) پرسید یا رسول الله آیا اگر بر مشرکان یورش برم و تا لحظه مرگ با آنها بجنگم، وارد بهشت می‌شوم؟ حضرت فرمود: بله، آن مرد هم پس از شنیدن سخنان پیامبر (ص) به صفوف مشرکان حمله ور شد و با آنها جنگید تا کشته شد.^۱

همین کار را تعدادی از صحابه پیامبر بزرگ اسلام در غزوه احد انجام دادند که پیامبر آنان را از این کار نهی و سرزنش نکرد و به کسانی که برای این کار اجازه گرفته بودند، بشارت شهادت داد.^۲

مجاهدین مسلمان هم با اجازه رهبر شرعی خود دست به عملیات استشهدی می‌زنند و به صفوف اشغالگران حمله می‌کنند و خود نیز در این حملات به شهادت می‌رسند، پس عمل آنها مشروع است.

در روایتی پیامبر گرامی اسلام (ص) محبت و علاقه خود به شهادت در راه خدا را این گونه بیان می‌کند:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوِدِدْتُ أَنِّي أَقْتُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ أُخِيَا ثُمَّ أُقْتَلُ ثُمَّ أُخِيَا ثُمَّ أُقْتَلُ»^۳

۱. سلمان بن فهد العود، پیشین.

۲. عبدالله ابن ابی شیبّه، المصنّف فی الاحادیث والآثار، (بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ هـ. ق)، ج ۸، ص ۴۹۰.

۳. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، بشرح الکرمانی، جزء دوازدهم، پیشین، ص ۱۰۲.

قسم به خدایی که جانم در دست اوست، دوست دارم در راه خدا کشته شوم، سپس زنده شوم، دوباره کشته شوم، سپس زنده شوم دوباره کشته شوم. شهادت طلبان نیز با اختیار و عشق و علاقه به شهادت در راه خدا به اشغالگران حمله می‌کنند و جان خود را از دست می‌دهند. در روایتی دیگر ابن سعید خدری از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که حضرت فرمود:

«الَّذِينَ يَلْقَوْنَ فِي الصَّغَرِ الْأَوَّلِ فَلَا يَلْفَتُونَ وَجُوهَهُمْ حَتَّى يُقْتَلُوا، أُولَئِكَ يَتَلَبَّطُونَ فِي الْغُرَفِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَّةِ، وَ يَضْحَكُ إِلَيْهِمْ رَبُّكَ، إِنَّ رَبَّكَ إِذَا ضَحِكَ إِلَى قَوْمٍ لَا حِسَابَ عَلَيْهِمْ»^۱

کسانی که در صف اول مبارزه با کفار قرار می‌گیرند و رو بر نمی‌گردانند تا اینکه کشته می‌شوند، خداوند آنها را در طبقات بالای بهشت قرار می‌دهد و به آنها لبخند می‌زند، و قومی که خداوند به آنها لبخند زند، حساب و کتابی برای آنها نمی‌باشد.

مجاهدین مسلمان که دست به عملیات استشهادی علیه متجاوزین می‌زنند با اینکه از ابتدا می‌دانند در این راه کشته می‌شوند، رو بر نمی‌گردانند، پس مقام و منزلتی که در حدیث مذکور آمده شامل آنها نیز می‌شود.

روایات و احادیث مذکور که از منابع شیعه و اهل سنت در مورد ایثارگری و شهادت طلبی بیان شد به فرض که هر کدام به طور مستقل نتوانند دلیلی بر جواز عملیات استشهادی باشند، ولی از مجموع آنها می‌توان مشروعیت چنین عملیاتی را درک و استنباط نمود، زیرا اهداف عالیه‌ای که در این روایات

۱. جمعیت علماء فلسطین ۱۱ / صفر / ۱۴۲۲ هـ. ق قابل دسترسی در:

مطرح است، و انبیاء و اولیاء و مؤمنین حاضر بودند برای رسیدن به آن اهداف، جان خود را فدا کنند، در عملیات استشهدی نیز آن اهداف وجود دارد، و شهادت طلبان برای رسیدن به آنها جان خود را فدا می کنند.

۳-۱. سیره انبیاء و اولیاء خدا

روشن تر و گویاتر از روایات و بیانات پیامبر اکرم (ص) و اولیاء خدا، سیره عملی آن بزرگواران و اصحاب آنها می باشد که خود تأییدی بر جواز عمل شهادت طلبان است. بسیاری از پیامبران خدا و اولیاء دین و بندگان مؤمن موحد برای احیاء دین خدا در برابر مستکبران و ظالمان عصر خود ایستادند و با علم به اینکه در این راه جان خود را از دست خواهند داد، عقب نشینی نکرده و شهادت در راه خدا را با افتخار در آغوش گرفته و از آن استقبال کردند. در اینجا به مواردی از این ایثارگریها اشاره می شود.

حضرت زکریا و یحیی (ع) دو پیامبر خداوند به دلیل حراست از ارزشهای الهی و حق و عدالت و دفاع از بانوی نمونه و با ایمان زمان خویش حضرت مریم (ع) به دست یهودیان لجوج و سرکش به طرز فجیعی به شهادت رسیدند. پیامبر گرامی اسلام با استقامتی چون کوه، از خود و حریم اسلام دفاع می نمود. در جنگ احد با اینکه فاصله چندانی با مرگ نداشت، و می دید لشکر موج آسا متوجه شخص او است، کوچک ترین حرکت و سخنی که مشعر به ترس و اضطراب او باشد از او دیده نشد. امیر مؤمنان علی (ع) می فرماید: پیامبر در میدان نبرد، نزدیک ترین فرد به دشمن بود، و هر موقع کار جنگ سخت تر می شد ما را پناه می داد.^۱

۱. جعفر سبحانی، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ

علی (ع) از آغاز زندگی تا لحظه شهادت با مرگ زندگی کرد و در انتظار شهادت لحظه شماری می کرد. در شب هجرت رسول خدا (ص) معروف به لیلۃ المبیت به امر آن حضرت در بستر وی خوابید تا پیامبر (ص) بتواند از آسیب و خطر دشمن در امان باشد. بدون آنکه بداند سالم خواهد ماند، به طوری که جبرئیل به او گفت: احسنت به تو ای پسر ابی طالب، کیست مثل تو که خداوند و فرشتگان هفت آسمان به او افتخار و مباحات کند؟!^۱

عکرمه نقل می کند که علی (ع) فرمود: در جنگ احد جلوی رسول خدا (ص) بودم و شمشیر می زدم. بعد برگشتم و رسول خدا را ندیدم. با خود گفتم رسول خدا از جنگ نمی گریزد، و او را در بین کشتگان نیز نیافتم، فکر کردم خداوند او را از بین ما به آسمان برده است. غلاف شمشیر را شکستم و با خود گفتم مبارزه می کنم تا اینکه به شهادت برسم. به دشمن حمله ور شدم، دشمن متفرق شد و راهم را گشود. ناگهان رسول خدا را دیدم که روی زمین افتاده. بالای سر پیامبر ایستادم. ایشان به من نگاه کرد و فرمود: یا علی مدح و ستایش خود را در آسمان نمی شنوی، همانا فرشته ای که به او رضوان گفته می شود صدا می زند: «لَا سِيفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ، وَ لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ»^۲ «شمشیر فقط ذوالفقار و جوانمرد فقط علی (ع) است».

علی (ع) می فرماید: وقتی که خداوند آیه «أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»^۳ «آیا مردم چنین پنداشتند که به صرف اینکه گفتند ما ایمان به خدا آوردیم رهانشان کنند و بر این دعوی هیچ امتحانشان نکنند» را نازل

۱. احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، (بیروت، دار صادر)، جلد دوم، ص ۳۹.

۲. علامه محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۸۶.

۳. سوره عنکبوت، آیه ۲.

فرمود، دانستم که تا پیامبر (ص) در میان ماست آزمایش نمی‌گردیم. پرسیدم ای رسول خدا، این فتنه و آزمایش کدام است که خدا شما را بدان آگاهی داده است؟ حضرت فرمود: ای علی پس از من امت اسلامی به فتنه و آزمون دچار می‌گردند. گفتم ای رسول خدا مگر جز این است که در روز «احد» که گروهی از مسلمانان به شهادت رسیدند و شهادت نصیب من نشد و سخت بر من گران آمد، شما به من فرمودی: ای علی مژده باد تو را که شهادت در پی تو خواهد آمد. پیامبر (ص) به من فرمود: همانا این بشارت تحقق می‌پذیرد، در آن هنگام صبر تو چگونه است؟ گفتم ای رسول خدا (ص) چنین موردی جای صبر و شکیبایی نیست بلکه جای مژده شنیدن و شکرگزاری است.^۱

ماجرای نهضت امام حسین (ع) در کربلا و وضعیت اهل بیت و اصحاب ایشان و عشق به شهادت در راه خدا و استقبال از آن با علم به شهادت و خوشحالی آنان در شب عاشورا همگی گواه صادق است بر مشروعیت و فضیلت شهادت‌طلبی و استقبال از مرگ در راه خدا. شاید مهم‌ترین علت و سبب مرگ و شهادت آنان، رفتار و شیفتگی آنها به شهادت باشد. حتی یکی از تحلیل‌های قوی و معتبر از قیام امام حسین (ع) این است که آن حضرت چون می‌دانست با حیات خود نمی‌تواند اسلام را از خطر حکومت بنی‌امیه نجات دهد، با مرگ و شهادت خویش این مهم را تحقق بخشید و مشعل هدایت بشر و اسوه مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی شد.

ابن عباس از رسول خدا (ص) روایتی نقل می‌کند که مضمون آن بدین قرار است: پیامبر اسلام (ص) فرمود: «در شبی که من را به معراج بردند، بوی پاکیزه‌ای به مشام من رسید، به جبرئیل گفتم این بوی پاکیزه چیست؟ جبرئیل گفت: این

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

بوی آرایشگر دختر فرعون و فرزندان اوست. گفتم مقام و منزلت او چیست؟ جبرئیل گفت: روزی او با شانه، موی سر دختر فرعون را شانه می‌کرد که ناگهان شانه از دستش افتاد، آن زن گفت بسم الله. دختر فرعون گفت پدرم؟ آن زن گفت: نه، ولیکن پروردگار من و پروردگار پدرت خداوند است. دختر فرعون گفت این مطلب را به پدرم خبر دهم؟ آرایشگر گفت بله، دختر فرعون مطلب را به پدرش خبر داد و فرعون زن آرایشگر را طلبید و گفت: فلانی غیر از من پروردگاری داری؟ آن زن گفت بله، پروردگار من و تو الله است. فرعون دستور داد گاوای از مس ساختند، بعد آنها را آتش گداخته کرد و به آن زن گفت: خودت را با فرزندان در آن بینداز، آن زن گفت: من حاجتی از تو دارم. فرعون گفت حاجت تو چیست؟ زن گفت دوست دارم استخوانهای من و فرزندانم را در یک پارچه جمع کنی و دفن نمایی. فرعون گفت: این حق شماست و ما آنها را انجام می‌دهیم. بعد فرعون به فرزندان آن زن دستور داد پیش روی مادر، یکی یکی خود را در آن مس گداخته بیندازند. این کار انجام شد تا رسید به یک پسر بچه شیرخوار، مادر مانع از انداختن او شد. پسر بچه گفت: مادر بینداز در آتش، زیرا عذاب دنیا آسانتر از عذاب آخرت است.^۱

این روایت بیانگر این است که جایز است انسان برای اعلاء کلمه حق و حفظ دین جان خود را فدا کند. در عملیات استشهادی نیز یکی از اهداف مهم مجاهدین مسلمان حفظ اسلام و مسلمین است.

در مورد داستان اصحاب اخدود، روایتی از پیامبر اکرم (ص) در منابع اهل سنت نقل شده است.^۲

۱. احمد بن حنبل، مسند احمد، جلد اول، (بیروت، دار صادر، چاپ ۱۳۸۹ هـ. ق)، ص ۳۰۹-۳۱۰.

۲. یحیی بن شرف النووی، صحیح مسلم بشرح النووی، جزء ۱۸، پیشین، ص ۱۳۰-۱۳۳.

مرحوم امین الاسلام طبرسی نیز آن را در تفسیر مجمع البیان آورده است. در اینجا خلاصه‌ای از آن را که مفید برای موضوع مورد بحث است به نقل از تفسیر مجمع البیان ذکر می‌کنیم:

«... صهیب از رسول خدا (ص) روایت کرده که در جریان اصحاب اخذود، پادشاهی بود که اعتقادی به خدای یگانه نداشت و خود را پروردگار مردم می‌دانست. جوانی نیز وجود داشت که بیماران را علاج را شفا می‌داد. ولی این جوان به پروردگار عالم ایمان داشت. روزی یکی از ندیمان شاه نابینا شد و او را نزد آن جوان بردند تا شفا دهد، آن جوان گفت من کسی را شفا نمی‌دهم بلکه خداوند شفا می‌دهد. پس اگر به خداوند یکتا ایمان آوردی من دعا می‌کنم خدا تو را شفا دهد. ندیم شاه ایمان آورد و جوان دعا نمود و خداوند او را شفا داد. این جریان به گوش شاه رسید و شاه مأمور فرستاد و آن جوان را دستگیر و نزد شاه آوردند. شاه گفت به من خبر رسیده که تو بیماران جزامی و برصی را شفا می‌دهی. جوان گفت من احدی را شفا نمی‌دهم بلکه پروردگارم شفا می‌دهد. شاه گفت آیا غیر از من برای تو خدایی هست؟ جوان گفت بلی خدای من و تو. شاه گفت از دینت برگرد. جوان امتناع نمود. شاه دستور داد او را بالای کوهی ببرند، اگر از دینش برگشت او را رها سازند و اگر برنگشت او را از بالای کوه به پایین پرت کنند تا پاره پاره شود. مأموران شاه جوان را بالای کوه بردند. جوان گفت خدایا شرّ اینها را از سر من کوتاه کن. خداوند همه آنها را هلاک نمود. جوان سالم به نزد شاه برگشت. شاه گفت مأمورین چه شدند؟ جوان گفت خداوند همه آنها را هلاک کرد. دوباره شاه دستور داد آن جوان را با یک کشتی به میان دریا برده و او را غرق کنند. جوان گفت پروردگارا شرّ

اینها را از سر من کم کن. خداوند کشتی را غرق کرد و همه مأموران هلاک شدند. جوان به نزد پادشاه آمد و خبر هلاکت مأموران را به او داد. جوان به شاه گفت تو نمی توانی مرا بکشی مگر اینکه آنچه می گویم انجام دهی. شاه گفت چه کنم؟ جوان گفت مردم را جمع کن و مرا بر تنه درخت خرما بدار بزَن بعد تیری از تیردان من بردار و در کمان بگذار و بگو بنام پروردگار این جوان و کمان را بکش و تیر را رها کن، تیر به من اصابت کرده و من کشته می شوم. پادشاه طبق گفته جوان عمل کرد و تیر به پیشانی جوان خورد و به شهادت رسید. مردم چند بار صدا زدند ما به خدای این جوان ایمان آوردیم. بعد به پادشاه ستمگر گفتند دیدی از آنچه می ترسیدی به سرت آمد و مردم همه به خدای عالم ایمان آوردند. آن شاه ستمگر حفره های عمیقی از آتش آماده کرد و گفت هر کس از دین این جوان برگشت رهایش کنید و هر کس برنگشت در گودال آتش بیندازید. مردم دست از ایمان به خدا برنداشتند و به گودال آتش انداخته شدند. حتی یک زن که بچه خردسالی داشت و می خواست از دینش برگردد به قدرت خدا بچه صغیر به زبان آمد و گفت مادر صبر کن که تو بر حق هستی.^۱ وقتی زن این سخن را شنید خود را با طفلش در آتش انداخت و خداوند او را با طفلش در بهشت قرار داد. ابن عباس می گوید خداوند ارواح آن مردم با ایمان را در بهشت داخل کرد پیش از آنکه بدن آنها به آتش برسد.^۲ در روایتی از علی (ع) نقل شده است که جوان مذکور از پیامبران سرزمین حبشه بوده است.^۳

۱. ابوعلی فضل طبرسی، تفسیر مجمع البیان، جلد ششم، جزء سیم، پیشین، ص ۸۸-۸۹.

۲. همان، ص ۹۰.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، جلد ۱۴، پیشین، ص ۴۳۹.

وجه استناد به داستان مذکور برای توجیه عملیات استشهادی بدین صورت است که، از اینکه این جوان برای هدایت مردم و ایمان آوردن آنها به خداوند یکتا، اسباب قتل خود را فراهم می‌کند و خود را در این راه فدا می‌کند، و همینطور از اینکه آن مردم با ایمان حاضر می‌شوند در آتش بسوزند ولی دست از ایمان به خداوند یگانه برندارند، و از اینکه خداوند هم عمل آنها را با داخل کردن ارواح آنها به بهشت تأیید کرده است، می‌توان فهمید که فدا کردن جان خود برای اهداف والا و اعلاء کلمه حق و حفظ دین جایز است. مجاهدین مسلمان هم برای حفظ اسلام و مسلمین و نجات سرزمینهای اسلامی از چنگال اشغالگران اقدام به این نوع عملیات کرده و جان خود را فدا می‌کنند.

اینکه مؤمنین و شهادت طلبان مباشرة یا تسبیحاً (بی واسطه یا با واسطه) جان خود را از دست می‌دهند، این مسأله نمی‌تواند خلل و اشکالی به ایثارگری و جانبازی آنها وارد کند، زیرا آنچه مهم است اهداف و مقاصد عالیه‌ای است که مؤمنین و شهادت طلبان آنها را دنبال می‌کنند، و نیت مخلصانه و خداگونه‌ای است که در آنها وجود دارد.

موارد ایثارگری و شهادت طلبی در راه خدا در تاریخ ادیان الهی خصوصاً تاریخ اسلام فراوان است و موارد متعددی از این جان‌بازها در سیره و زندگی انبیاء و اولیاء خدا و اصحاب و یاران آنها و انسانهای مؤمن مشاهده می‌شود. تعداد عملیات استشهادی که توسط مجاهدین مسلمان در طی ربع قرن اخیر علیه اشغالگران و متجاوزین به بلاد اسلامی انجام شده است می‌تواند نمونه‌هایی از این ایثارگری‌ها باشد.

۲. دلیل عقلی

۱-۲. اهمیت و ارجحیت دفاع بر حفظ نفس

یکی از مباحث فقهی اصولی بحث تزامم است، تزامم عبارت است از: هرگاه دو حکم (دو قانون) هر دو فعلیت داشته و تصادفاً بر عهده مکلف قرار گرفته باشند، و امکان نداشته باشد که مکلف هر دو را با هم امثال کند گویند بین آن دو تزامم است و آن را حکمین متزاحمین خوانند.^۱

دو حکم شرعی که با یکدیگر متزاحم می‌شوند صور مختلفی دارند، یکی از آن صور این است که تزامم بین دو واجب باشد، در صورتیکه یکی از آنها واجب بر دیگری رجحان داشته باشد، مکلف باید به واجب راجح و اهم عمل کند.

اسلام دفاع از ناموس، وطن و دین را در مقابل متجاوزان و دشمنان واجب می‌داند، از طرف دیگر حفظ نفس و جان را نیز واجب می‌داند. مجاهدین مسلمانی که سرزمینشان مورد تجاوز و اشغال قرار گرفته و برای دفع تجاوز و ضربه زدن به دشمن نیازمند به انجام عملیات استشهادی هستند، با دو واجب مواجه می‌باشند، یکی دفاع از ناموس، کشور و دینشان و دیگری حفظ جان خود. با توجه به اینکه مصلحت و اهمیت دفاع از ناموس، وطن و دین که یک مصلحت نوعی و اجتماعی است اهم و راجح از حفظ جان و نفس است که یک مصلحت شخصی و فردی است، دفاع را مقدم نموده و علیه اشغالگران و متجاوزان دست به عملیات استشهادی می‌زنند و در این راه جان خود را فدا می‌کنند. و همین ارجحیت و اهمیت دفاع بر حفظ نفس که از مرجحات باب تزامم است دلیل بر جواز انجام عملیات استشهادی است.

۱. علیرضا فیض، مبادی فقه و اصول، پیشین، ص ۱۹۴.

بعضی از فقهاء یکی از ادله جواز عملیات استشهدی را همین قاعده اهمیت و ارجحیت دانسته و می‌گویند:

«اطلاق ادله دفاع از کیان اسلام و مسلمین و اهمیت آن بر حفظ نفس در مقام تراحم، دلیل جواز عملیات استشهدی است.»^۱

بعضی دیگر می‌گویند:

«بعید نیست که مطلقات دفاع و جهاد، از باب اهم و مهم شامل عملیات استشهدی بشود.»^۲

بعضی عملیات استشهدی را در صورت اهم بودن بر جان مسلمان واجب می‌دانند:

«عملیات استشهدی در دوران امر بین اهم و مهم، در صورتی که از جان مسلمان اهم باشد، مانند دفاع و جهاد فی سبیل الله در صورت امکان واجب است.»^۳

۱. حسینعلی منتظری، جوابیه استفتاء، ضمیمه ب.

۲. محمدعلی گرامی، جوابیه استفتاء، ضمیمه پ.

۳. محمد صادقی تهرانی، جوابیه استفتاء، ضمیمه ج.

فصل دوم:

مباحث فقهی قابل استناد برای جواز عملیات استشهادی

فقهاء در مباحث گوناگون فقهی با استناد به دلایل معتبر فتوایی داده‌اند که از آنها می‌توان برای جواز عملیات استشهادی استفاده کرد. اینک نمونه‌هایی از این مباحث و فتاوی‌ی مربوط به آنها را از منابع شیعه و اهل سنت نقل کرده و بعد کیفیت استناد به از آنها را بر جواز عملیات استشهادی بیان می‌کنیم.

۱. وجوب جهاد دفاعی در هر شرایطی

یکی از مباحثی که در کتاب جهاد مطرح است، بحث جهاد دفاعی در مقابل دشمنانی است که به جان و مال و ناموس و سرزمین مسلمانان هجوم می‌آورند. فقهاء اسلام برای وجوب چنین جهادی هیچ شرطی را لازم نمی‌دانند. برخلاف جهاد ابتدایی که وجوبش مشروط به شرایطی می‌باشد، جهاد دفاعی حتی قصد قربت هم لازم ندارد.^۱

اینک نظر بعضی از فقهاء را در مورد وجوب جهاد دفاعی بیان می‌کنیم.

۱. شیخ جعفر، کاشف الغطاء، کشف الغطاء، (قم، بوستان کتاب قم، ۱۴۲۲ ه. ق)، ج ۴، ص ۳۳۷.

شیخ طوسی در «مبسوط» می‌گوید:

«... إِنْ يَدَهُمُ الْمُسْلِمِينَ أَمْرٌ يُخَافُ مَعَهُ عَلَى بَيْضَةِ الْإِسْلَامِ وَيُخْشَى بَوَادُهُ أَوْ

يُخَافُ عَلَى قَوْمٍ مِنْهُمْ فَإِنَّهُ يَجِبُ حِينَئِذٍ دِفَاعُهُمْ»^۱

اگر هجومی به مسلمانان شود که اساس اسلام را به خطر بیندازد و خوف

نابودی اسلام یا عده‌ای از مسلمانان را بدنبال داشته باشد، بر مسلمانان

واجب است که به دفاع برخیزند.

ایشان همین مطلب را در «نهایه» نیز آورده است.^۲

ابن ادریس نیز در این رابطه می‌گوید:

«... إِنْ يَدَهُمُ الْمُسْلِمِينَ وَالْعِيَاذُ بِاللَّهِ أَمْرٌ مِنْ قِبَلِ الْعَدُوِّ يُخَافُ مِنْهُ عَلَى بَيْضَةِ

الْإِسْلَامِ، وَيُخْشَى بَوَارُهُ، وَبَيْضَةُ الْإِسْلَامِ: مَجْتَمَعُ الْإِسْلَامِ وَاصْلُهُ، أَوْ يُخَافُ عَلَى

قَوْمٍ مِنْهُمْ، وَجِبَ حِينَئِذٍ أَيْضاً جِهَادُهُمْ وَدِفَاعُهُمْ»^۳

اگر خدای ناکرده دشمن به مسلمانان هجوم آورد بطوری که اساس اسلام به

خطر افتد و بیم نابودی اسلام یا بعضی از مسلمین برود، جهاد و دفاع بر

مسلمانان واجب است.

علامه حلی در «تبصرة»^۴ و شهید اول در «دروس»^۵ تقریباً مشابه همین

مطلب را بیان کرده‌اند.

شهید ثانی می‌گوید:

۱. شیخ طوسی، المبسوط، ج ۲، ص ۸.

۲. شیخ طوسی، النهایه، ص ۲۹۰.

۳. ابن ادریس حلی، السرائر، ج ۲، ص ۴.

۴. علامه حلی، تبصرة المتعلمین، ص ۱۰۹.

۵. شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۳۰.

جهاد دفاعی جهاد با کفاری است که به مسلمانان هجوم آورده‌اند به طوری که خوف غلبه آنها بر بلاد مسلمین یا گرفتن اموالشان و مانند آن می‌رود.^۱

این نوع جهاد بر آزاد و بنده، کوچک و بزرگ، پیر و جوان، زن و مرد، سالم و بیمار، نابینا و لنگ و ناشنوا و غیر اینها در صورت نیاز واجب است و متوقف بر حضور امام(ع) و یا اذن او نمی‌باشد.^۲

صاحب جواهر در مورد دفاع از جان می‌گوید:

«اما المدافعة عن النفس فالظاهر وجوبها بما يتمكن و ان علم عدم الدفع عنها إلا أن الساعة والساعتين بل الأقل منها تكفي في ذلك»^۳

دفاع از جان به هر شکلی که ممکن باشد واجب است و اگرچه بداند یک یا دو ساعت و یا کمتر از آن نمی‌تواند از خود دفاع کند، باز هم دفاع واجب است.

بر همه مسلمانان واجب است که با هر وسیله‌ای که امکان دارد از جان و مال و ناموس مسلمین و بلاد اسلامی در برابر هجوم دشمن دفاع کنند.^۴

با اینکه حفظ جان اینقدر اهمیت دارد، در روایات سفارش شده است که جانتان را فدای حفظ دینتان کنید.

امام صادق(ع) می‌فرماید:

«كان في وصية أمير المؤمنين(ع) اصحابه: فإذا حَضَرَتْ بَلِيَّةٌ فاجعلوا أموالكم دون أنفسكم و اذا نزلت نازلة فاجعلوا أنفسكم دون دينكم فاعلموا انَّ الهالك من هلك دِينُهُ...»^۵

۱. شهید ثانی، شرح لمعه، ج ۲، ص ۳۷۹.

۲. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، پیشین، ص ۱۸-۱۹.

۳. همان، ج ۴۱، ص ۶۵۵.

۴. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، پیشین، ص ۴۸۵.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۵، پیشین، ص ۲۱۲.

علی (ع) به اصحاب خود سفارش می‌کرد:

«اگر به بلائی دچار شدید اموالتان را فدای جانتان کنید و اگر باز بلائی نازل شد خودتان را فدای دینتان کنید، پس بدانید هلاک شونده کسی است که دینش از بین رفته است.»

با توجه به توصیه مذکور و دیگر سفارشاتى که در مورد حفظ جان و دین آمده است، معلوم می‌شود که از نظر اسلام حفظ جان بر حفظ مال و ثروت برتر است و حفظ دین و بلاد اسلامی بر حفظ جان برتری دارد. صاحب جواهر می‌گوید: شکی نیست که انسانهای غیرتمند حفظ ناموس را حتی بر حفظ جان ترجیح می‌دهند.^۱ و اگر انسان جان‌ش را در راه دفاع از ناموسش فدا کند، نه تنها مورد سرزنش قرار نمی‌گیرد بلکه عقلا او را تحسین می‌کنند.

اساساً عملیات استشهدادی ماهیت دفاعی دارد و برای اخراج دشمن از سرزمینهای اسلامی و جلوگیری از تجاوز و اشغالگری انجام می‌شود. بطور قطع هر ملتی مایل است که با حداقل خسارت مالی و جانی دشمن را از سرزمین خود بیرون کند، و اگر بتواند با ابزار و روشهای دفاعی عرفی و معمول دفع تجاوز نماید اقدام به اینگونه عملیات نمی‌کند، اگرچه مجاهدین مسلمان با انجام عملیات استشهدادی به سعادت ابدی می‌رسند، اما جامعه اسلامی از فقدان آنها دچار خسارت می‌شود. پس تا مصلحت اقتضاء نکند آنها حاضر نیستند سرمایه‌های انسانی خود را اینگونه فدا کنند.

مسئله دفاع از جان و مال و ناموس و اسلام و سرزمین اسلامی در مقابل متجاوزان آنقدر بدیهی و روشن است که نیازی به توضیح ندارد. لذا بر همگان واجب و لازم است که به هر وسیله‌ای این وظیفه مهم دفاعی را انجام دهند و

۱. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، پیشین، ص ۶۵۵.

مشروط به چیزی نمی باشد و یک تکلیف شرعی و عقلی است. مردم مسلمان سرزمینهای اشغالی با وضعیتی که در حال حاضر دارند ناگزیرند که از این روش دفاعی برای ضربه زدن به دشمن استفاده کنند و این حق مسلم آنها می باشد و کسی مجاز نیست آنها را از انجام اینگونه عملیات محروم نماید. یوسف قرضاوی از علماء اهل سنت در این باره می گوید:

«آیا ما مجاز هستیم مسلمان فلسطینی را که تنها راهش منفجر کردن خود در جمع یهودیان (متجاوز) است محروم کنیم؟ او با هواپیماها، تانکها و ناوهای صهیونیستی چه کند؟ این وسیله که خداوند در اختیارش نهاده، می توانیم از او بگیریم؟»^۱

عملیات استشهادی واکنش طبیعی مسلمانان در برابر تجاوز اشغالگران است، وقتی متجاوزان مردم مسلمان را می کشند و خانه و کاشانه و منابع اقتصادی آنها را ویران می کنند، انجام چنین عملیاتی جنبه بازدارندگی دارد. قرآن کریم به اندازه ضرورت اجازه مقابله به مثل را به مردم مسلمان داده است.

«فَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ»^۲

پس هر کس بر شما ستم کرد شما هم به همان اندازه که بر شما ستم روا داشتند بر آنان ستم کنید.

و در آیه ای دیگر می فرماید:

«وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»^۳

و شما را در قصاص حیاتی است ای خردمندان.

۱. یوسف القرضاوی، الانتفاضة الفلسطينية والعملیات الفدائیة، ص ۷، به نقل از: سید جواد ورعی،

پیشین.

۲. سوره بقره، آیه ۱۹۴.

۳. همان، آیه ۱۷۹.

آیا هیچ ملتی افراد جان برکف خود را که برای بیرون راندن متجاوزان فداکاری می‌کنند سرزنش می‌کند؟ مقوله دفاع به هر قیمتی و به هر کیفیتی و در هر شرایطی حق غیر قابل انکار هر ملتی است. همانطور که هر فردی در برابر سارقان از خانه و خانواده خود دفاع کند و جانش را در این راه فدا کند مورد تحسین قرار می‌گیرد، و همانطور که اگر پدر و مادری برای نجات جان فرزند خویش خود را به قلب خطر بیفکنند و بدانند که جانشان را در این راه فدا خواهند کرد در عین حال اقدام به چنین عملی می‌کنند. نه تنها مورد سرزنش قرار نمی‌گیرند بلکه همه مردم از هر کیش و آیینی آنان را تحسین می‌کنند. پس هر ملتی نیز این حق را دارد که در برابر متجاوزان بایستد و فداکاری کند و جان خود را در راه نجات مردم، دین، ناموس و سرزمین خود قربانی نماید. مگر در جنگ جهانی دوم که خلبانان ژاپنی در مصاف با متجاوزین آمریکایی با هواپیمای خود به ناوهای جنگی آمریکا زده و با انجام این عملیات خود را فدا می‌کردند تا ضربه‌ای بر دشمن وارد سازند از سوی ملتها تحسین نشدند؟ هر ملتی چنین خلبانان شجاعی را تحسین می‌کند.

اینکه دشمنان اسلام نام این نوع عملیات ایثارگرانه را عملیات تروریستی بنامند، مهم نیست، زیرا با این نامگذاری فریبکارانه حقیقت دگرگون نمی‌شود و در منطق همه ملتها چنین انسانهایی ایثارگرند. از نظر اسلام حتی کسی که در دفاع از اهل و عیال خود به دست سارقان کشته شود شهید است.^۱ چه رسد به کسی که در دفاع از سرزمین و دینش به دست دشمن متجاوز کشته شود. در این صورت هم جامعه از آثار این فداکاری بهره‌مند می‌شود و هم شخص ایثارگر به سعادت ابدی می‌رسد. لذا فداکاری و جانبازی در این

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، پیشین، ص ۱۲۰.

حالت با سهولت بیشتر و اطمینان خاطر انجام می‌گیرد. در منطق اسلام کسی تن به شهادت می‌دهد که احساس کند با مرگ سرخ خویش بیش از حیاتش به امت اسلامی خدمت می‌کند و زمانی به استقبال مرگ می‌رود که آن را بهترین گزینه برای ضربه زدن به دشمن و بهترین راه سعادت بباید.

۲. لزوم استقامت تا پیروزی

در کتاب جهاد بحثی وجود دارد که آیا فرار از میدان جنگ جایز است یا نه؟ فقهاء با استناد به آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا...»^۱ فرار از جنگ را حرام دانسته‌اند مگر در شرایطی خاص که مثلاً سپاه دشمن بیش از دو برابر تعداد مسلمانان باشد و امید به پیروزی نباشد. محقق حلی در این رابطه می‌گوید: «لا يجوز الفرار إذا كان العدو على الضعف من المسلمين أو اقلّ إلا لمحتزف كطالب السعة أو موارد المياه أو استدبار الشمس أو تسوية لأمتة أو لمحتز إلى فئة قليلة كانت أو كثيرة»^۲

اگر دشمن دو برابر مسلمانان یا کمتر از آن باشد فرار از جنگ جایز نیست مگر اینکه جابجا شوند بخاطر مصالح جنگی مانند پیدا کردن فرصت برای هجوم مجدد و یا گرفتن چشمه‌های آب یا پشت به خورشید کردن و یا درست کردن تجهیزات و یا کمک به گروه دیگر.

روشن است آنچه که محقق حلی با الهام از آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا... إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحِيزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ... وَبَشِ الْمَصِيرُ»^۳

۱. سوره انفال، آیه ۴۵.

۲. محقق حلی، شرایع الاسلام، جزء اول، پیشین، ص ۲۳۵ - ۲۳۶.

۳. سوره انفال، آیه ۱۵ و ۱۶، (ای آنانکه ایمان آوردید هرگاه در جنگ با آنانکه کفر ورزیدند تلافی

استثنا کرده، در حقیقت فرار از جنگ محسوب نمی‌شود بلکه جابجائی و عقب‌نشینی تاکتیکی بخاطر مصالح جنگی است.

برخی از فقها ضابطه حرمت فرار از جنگ را این گونه تکمیل کرده‌اند که ملاک، دو برابر بودن تعداد مشرکین نیست، به طوری که اگر تعداد آنها بیش از دو برابر بود استقامت لازم نباشد، بلکه این ملاک و معیار در صورتی است که طرفین از نظر اوصاف و خصوصیات (شجاعت، قوّة و...) نزدیک به هم باشند.^۱

به هر تقدیر براساس ضابطه مذکور فرار از جنگ حرام است. حتی اگر احتمال قوی دهد که در این جنگ کشته می‌شود، باز هم مجاز به فرار از جنگ نیست، به دلیل لزوم استقامت در آیه شریفه «إِذَا لَقِیْمُ فِتْنَةً فَاتِمُوا».

علامه حلی در فرضی که احتمال کشته شدن در دو صورت ماندن و گریختن یکسان باشد، باز هم ماندن و استقامت کردن را ترجیح داده است «ولو ظنّ الهلاک مع الثبات و الانصراف، فالأولی الثبات، تحصیلاً لثواب الصبر، و لجواز الظفر»^۲ ایشان دلیل ماندن و استقامت کردن را رسیدن به ثواب و احتمال پیروز شدن بیان کرده است.

محقق حلی و محقق اردبیلی می‌گویند: حتی در صورتی که شخص احتمال قوی بدهد که در جنگ کشته خواهد شد، باز هم فرار جایز نیست. آنها در این

→ کردید، پس پشتها را به سوی آنها برنگردانید، و آنکس که پشت خود را به سوی آنان کند پس همانا بازگشتی به خشم خدا کرده و جایش جهنم است و چه بد جایگاهی است، مگر آنکه بمنظور بکار بردن حيله جنگی باشد و یا بخواهد به گروه خود ملحق شود)

۱. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، پیشین، ص ۳.

۲. جمال الدین حسن حلی، تذکرة الفقهاء، (قم، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۹ هـ. ق)، ج ۹،

فتوی که استقامت را مطلقاً لازم دانسته‌اند به آیه مبارکه «إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا» استدلال کرده‌اند.^۱

شهید ثانی در توجیه فتوای مذکور معتقد است که استقامت تا سرحد مرگ نه تنها هلاکت نیست بلکه رسیدن به حیات جاویدان اخروی است. بنابراین اساساً تعارضی بین اطلاق دو آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا» و آیه «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»^۲ که عده‌ای توهّم کرده‌اند وجود ندارد.^۳

صاحب جواهر و جوب استقامت را در فرض دو برابر یا کمتر بودن تعداد دشمنان از تعداد مسلمانان، حتی در صورتی که احتمال قوی دهد که کشته می‌شود، به علامه در ارشاد، تحریر و تذکره، فاضل مقداد در تنقیح و شهید ثانی در مسالک و دیگران نسبت داده است، صاحب ریاض نیز آن را به اکثر اصحاب نسبت داده است. ایشان (صاحب جواهر) علی‌رغم قول به جواز فرار از میدان جنگ در فرض مذکور، و جوب استقامت را با استناد به دلایل ذیل ترجیح داده است:

الف - آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا»

ب - نصوص مستفیض یا متواتر که بر حرمت فرار از جنگ دلالت دارند و آن را از گناهان کبیره می‌شمارند.

۱. احمد مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان، (قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ ه. ق)، ج ۷، ص ۴۵۲؛ محقق حلی، شرایع الاسلام، جزء اول، پیشین، ص ۲۳۶.

۲. سوره بقره، آیه ۱۹۵.

۳. زین الدین جبعی عاملی، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، (قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۴ ه. ق)، ج ۳، ص ۲۴.

ج- بنای جهاد بر جانبازی و ضرر جانی است که در حقیقت در نزد خداوند متعال حیات ابدی است به دلیل آیه شریفه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»^۱

د- واجب کردن استقامت مسلمانان در برابر مشرکان که از نظر تعداد دو برابر آنها هستند خود احتمال کشته شدن را افزایش می دهد خصوصاً در مواردی که دشمن شجاعت و از نظر قوت قلب قویتر باشد.^۲

وی سپس به قائلین جواز فرار، که به قاعده لا حرج، استدلال کرده اند چنین پاسخ می دهد:

«وَأَيُّ حَرْجٍ فِي الْجِهَادِ حَقٌّ يَقْتُلُ وَتَحْصُلُ لَهُ الْحَيَاةُ الْأَبَدِيَّةُ وَالسَّعَادَةُ السَّرْمَدِيَّةُ، وَ قَدْ وَقَعَ مِنْ سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ رُوحِي لَهُ الْفِدَاءُ فِي كَرْبَلَاءِ الثِّبَاتِ بَنِيْفٍ وَ سَبْعِينَ رَجُلًا ثَلَاثِينَ أَلْفًا الَّذِي هُوَ أَقْلٌ مَا رَوَى فِي نَصُوصِنَا»^۳

در جهاد که مجاهد فی سبیل الله با شهادت به حیات ابدی و سعادت جاوید می رسد چه حرجی مقصور است؟ در حالی که سیدالشهداء جانم فدای او باد در کربلا با هفتاد و اندی نفر در مقابل سی هزار نفر از سربازان دشمن که این تعداد کمترین رقم در روایات ماست، ایستادگی کرد.

علماء اهل سنت نیز در مسأله حرمت فرار از جنگ بطور خلاصه نظرشان این است که اگر تعداد دشمنان دو برابر مسلمین یا کمتر باشد، فرار از جنگ حرام و گناه کبیره است، و اگر ظن غالب هم به کشته شدن باشد قول صحیح این است که نباید فرار کنند و باید استقامت کنند بدلیل آیه «إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

۲. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، پیشین، ص ۶۱-۶۲.

۳. همان، ص ۶۲.

فائبتوا» و اگر تعداد دشمنان بیش از دو برابر مسلمانان باشد و ظن غالب بر کشته شدن نیز باشد باز یک وجه اش این است که می توانند استقامت کنند زیرا در صورت کشته شدن به فیض شهادت نائل شده و ثواب شهدا را می برند.^۱

بنابراین با توجه به فتاوی روشن فقهاء شیعه و اهل سنت در مورد لزوم استقامت در برابر دشمن تا حد جان دادن، مسلمانان باید در مقابل متجاوزان و اشغالگران مقاومت و استقامت کنند، و یکی از راههای استقامت و مقابله با دشمن انجام عملیات استشهادی است.

۳. حفظ اسرار نظامی تا سرحد مرگ

اگر کسی اسرار مهمی در دل داشته باشد و در جنگ اسیر شود، و بداند که در برابر شکنجه‌های دشمن تاب و مقاومت ندارد و در نهایت مجبور خواهد شد که اسرار را فاش کند، و بدین وسیله ضربه سنگینی بر سپاه اسلام وارد شود، مثلاً بخاطر افشای اسرار نظامی جان صدها نفر از مسلمانان بخطر بیفتد و یا عملیات نظامی با شکست مواجه شود، آیا چنین فردی می تواند وقتی طاقت و تحملش به پایان رسید، به حیات خود خاتمه دهد تا اسرار فاش نشود؟ پاسخ دادن به این سؤال کار آسانی نیست، زیرا از یک سو مجوز خودکشی صادر کردن با توجه به حرمت قطعی آن مشکل است، و از سوی دیگر اجازه چنین عملی را ندادن به کشته شدن صدها نفر از مسلمانان منتهی می شود و باعث شکست سپاه اسلام می گردد.

۱. ابو اسحاق ابراهیم شیرازی، المهدّب، کتاب السیر، ابن قدامه، الکافی، کتاب الجهاد، به نقل از: سلسلة المصادر الفقهیه، علی اصغر مروارید، (بیروت، دارالتراث)، ج ۱۳، ص ۵۷۸ و ۷۵۰.

فقه‌های اهل سنت چنین بحثی را مطرح کرده و گفته‌اند:

نص صریحی بر جواز یا عدم جواز انتحار به خاطر ترس از افشای اسرار در کتابهای فقهی یافت نشده است، با این همه بعضی از علمای معاصر آنها حکم به جواز صادر کرده، ولی آن را مشروط به شرایطی قرار داده‌اند از جمله آن شرایط این است که اسرار مهمی باشد که با فاش شدن آن سپاه اسلام متحمل شکست سنگینی شود، و آن فرد در دست دشمن به گونه‌ای اسیر باشد که هیچ راه گریزی برای او نباشد، و اگر قبل از اسیر شدن باشد، می‌تواند آنقدر مقاومت کند که به شهادت برسد و اسیر دشمن نگردد، و قصدش راحت کردن خود از شکنجه دشمن نباشد بلکه دفع ضرر عظیم از مسلمین باشد.^۱

ظاهراً در فقه شیعه صریحاً بحثی با این عنوان وجود ندارد، ولی شبیه این فرع را علامه حلی مطرح کرده است، ایشان می‌گوید:

«ولو غلب علی ظنّه الأسر فالأولی ان یقاتل حتی یقتل و لایسلم نفسه لِالأسر
لثلا یعذبه الکفار بالاستخدام»^۲

چنین شخصی اگر ظن غالب پیدا کند اسیر می‌شود بهتر است مبارزه کند تا کشته شود و خود را برای اسارت تسلیم دشمن نکند تا کفار برای به کارگیری او شکنجه و عذابش ندهند.

با توجه به شرایطی که ذکر شد به نظر می‌رسد از باب «الضرورات تبیح
المختورات» می‌توان جواز کشتن خویش را در شرایط خاص و بسیار استثنایی
صادر کرد، زیرا اقدام به ضرری است از روی ضرورت برای جلوگیری از
ضرر بزرگتر که سپاه اسلام را تهدید می‌کند، و فرض هم بر این است که راه
گریزی وجود ندارد.

۱. نواف هایل تکروری، پیشین، ص ۱۴۰-۱۴۳.

۲. علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ج ۹، پیشین، ص ۵۹.

استفاده‌ای که از این بحث فقهی می‌توان کرد این است که مجاهدین مسلمان هم در صورت نیاز و در شرایط خاصی برای ضربه زدن به دشمن مجازند عملیات استشهادی انجام دهند.

۴. جواز حمله به قلب لشکر دشمن

یکی از مباحثی که علمای اهل سنت در بحثهای تفسیری و فقهی مربوط به جهاد مطرح کرده‌اند، پاسخ به این سؤال است که آیا یک نفر می‌تواند با علم یا ظن به اینکه با حمله کردن به قلب لشکر دشمن به شهادت می‌رسد، به این عمل شهادت طلبانه اقدام کند یا نه؟ ابتدا به این سؤال پاسخ می‌دهیم سپس کیفیت استناد به ادله جواز این اقدام را برای عملیات استشهادی بیان می‌کنیم. علمای اهل سنت با استناد به مواردی از سیره مسلمانان در جنگهای مختلف، این عمل را با شرایطی جایز شمرده‌اند، حتی بعضی آن را مورد اتفاق علماء شمرده و می‌گویند اختلافی در آن وجود ندارد.

محمد بن حسن شیبانی در این رابطه می‌گوید:

«اگر مردی به تنهایی به سپاه هزار نفری دشمن حمله کند، چنان که هدفش از این حمله نجات مسلمانان یا کشتن و مجروح ساختن دشمن باشد، مانعی ندارد. ولی اگر با چنین هدف و انگیزه‌ای همراه نباشد، چون نفعی به حال مسلمین ندارد مکروه است. از این رو شایسته است که اگر مسلمانی به این امر مبادرت می‌ورزد، اگر نتیجه یاد شده را هم نداشته باشد، لااقل با هدف جرأت بخشیدن به مسلمانان انجام گیرد که آنها جسارت حمله به دشمن را پیدا کنند»^۱

۱. محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، (بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، چاپ ۱۴۰۵

ه. ق.)، ج ۲، ص ۳۶۴.

قرطبی نیز در تفسیر آیه «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»^۱ می‌گوید: «مانعی ندارد که مرد مسلمانی به تنهایی به لشکر عظیمی حمله کند مشروط بر اینکه توان چنین حمله‌ای را داشته باشد و قصدش الهی بوده و در صدد اعلاء کلمه الله باشد و مصالح چنین اقدامی بر مفاسدش ترجیح داشته باشد. در این صورت کار او از بهترین اعمال بوده و جانش را برای کسب رضایت الهی فدا کرده است که معنای این سخن خداوند است: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ»^۲ وی در ادامه ماجرای حمله یکی از مسلمانان را به لشکر رومیان در قسطنطنیه نقل می‌کند که بارفتن او گروهی از مسلمانان اقدام او را به هلاکت افکندن خود تلقی کردند که در قرآن نهی شده است. ابو ایوب انصاری در مقام دفاع از او برآمده و در تفسیر آیه مورد نظر آنان چنین گفت: این آیه درباره ما انصار نازل شده و شأن نزول آن این بود، وقتی که اسلام رشد و گسترش یافت، ما مردم مدینه گمان کردیم که اسلام دیگر به اموال ما نیازی ندارد، از این رو قصد داشتیم از انفاق در راه خدا خودداری کنیم، این آیه شریفه نازل شد «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»^۳ بدین معنی که با ترک انفاق در راه خدا خود را به هلاکت نیفکنید.^۴

مقصود ما این نیست که آیه شریفه را از معنای عام خود به مورد شأن نزول منحصر سازیم، بلکه مقصود این است که هلاکت در منطق قرآن با هلاکت در منطق افراد عادی تفاوت دارد.

۱. سوره بقره، آیه ۱۹۵.

۲. سوره بقره، آیه ۲۰۷.

۳. سوره بقره، آیه ۱۹۵.

۴. محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۳، پیشین، ص ۲۱.

در کتب تاریخ، روایاتی هم در این زمینه به چشم می‌خورد. از آن جمله این که یکی از اصحاب در جنگ بدر به رسول خدا عرض کرد: ای رسول خدا چه عملی از بنده، پروردگار عالم را خشنود می‌کند؟ رسول خدا فرمود: «فرو رفتن او در میان لشکر دشمن در حالی که برهنه باشد»^۱ آن مسلمان با شنیدن این جمله سپرش را به زمین انداخت و آنقدر جنگید تا به شهادت رسید.

روایت دیگری از شافعی نقل شده که رسول خدا(ص) از بهشت سخن می‌گفت. مردی به حضرت گفت: اگر من در راه خدا کشته و شهید شوم شما می‌دانید من کجا هستم؟ حضرت فرمود: در بهشت هستی. آن مرد خرم‌ماهایی که در دست داشت به زمین انداخت و شروع به مبارزه با دشمنان کرد تا اینکه به شهادت رسید. ابن عربی می‌گوید: این کار جایز است زیرا در آن چهار وجه وجود دارد: ۱. شهادت طلبی ۲. ضربه زدن به دشمن و کشته و زخمی کردن آنها ۳. جرئت دادن به مسلمانان ۴. تضعیف روحیه دشمنان.^۲

با بررسی اقوال فقهاء اهل سنت در رابطه با این مسأله می‌توان به این نتیجه دست یافت که کسی که با ظن یا یقین به شهادت به تنهایی به قلب سپاه دشمن حمله کند، در صورتی که این اقدام را با اخلاص و انگیزه الهی انجام دهد، و با این عمل عده‌ای از لشکریان دشمن را به هلاکت رسانده یا مجروح سازد، و یا در دل آنها رعب و وحشت اندازد و باعث تقویت جبهه مسلمین شود، چنین اقدامی جایز است.

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، چاپ دوم، (بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ه. ق)،

ج ۱۹، ص ۳۳۹.

2. <http://www.mk:@msitstore:F:\mawsoafeqhia:chm:/mawsoafeqhia/000/0001>

قرطبی و ابن قدامه تنها با شرط نخست این اقدام را تجویز کرده‌اند و نیازی به شرایط دیگر احساس نکرده‌اند. زیرا طلب شهادت امر مشروعی است و نیازی به ترتب آثار دیگر ندارد بخصوص آثاری که خارج از اختیار انسان است. از ادله نیز نمی‌توان شرایط دیگر را اثبات کرد. البته پذیرفته‌اند که فقها نیز این شرایط را از قواعد عامه جهاد استخراج کرده‌اند. ولی احکام خاص جهاد منحصر به حمله‌ای که دارای چنین شرایطی باشد نیست. از این رو غلط دانستن حمله فاقد شرایط یاد شده را ظلم در حق مجاهدان راه خدا شمرده‌اند. البته دست زدن به حمله‌ای که به حال مسلمانان مفید نباشد و صرفاً حس شهادت طلبی شخص را برآورده سازد ترک اولی دانسته‌اند.^۱

فقهاء شیعه در بحث جهاد بسیاری از فروع از جمله فرع مذکور را مورد بحث قرار نداده‌اند، به نظر می‌رسد علت آن انزوای شیعه در طول تاریخ و عدم حضور آنان در عرصه حکومت و اجتماع و مورد ابتلا نبودن مباحث مربوط به جهاد بوده است. معمولاً حکومتها نیز در این زمینه‌ها به فتاوی‌ای علمای اهل سنت نیاز داشتند و به آنان مراجعه می‌کردند. اما می‌توان از اصول و قواعد و ادله، حکم چنین مواردی را بدست آورد.

بدیهی است با وجود موارد فراوان از این نمونه‌ها در صدر اسلام و مهمتر از آن سیره رسول گرامی اسلام (ص) در جنگها و امیرالمؤمنین (ع) و اصحاب با وفای آن حضرت و سیره امام حسین (ع) و اهل بیت و یاران آن بزرگوار در کربلا، نمی‌توان این عمل را نامشروع تلقی کرد و در جواز آن نمی‌توان تردید نمود. تنها نکته‌ای که وجود دارد آن است که چنین حملاتی باید حساب شده و با هدف الهی و ضربه زدن به دشمن باشد.

۱. مجموعه اسئله متعلقة باحکام الجهاد والجواب من علماء القسام، ص ۳۷، اینترنت، سایت کتائب الشہید عزالدین قسام.

به فرض جواز حمله به قلب لشکر دشمن، این مسأله چگونه می‌تواند برای عملیات شهادت طلبانه مورد استفاده قرار گیرد؟ و کیفیت استناد به آن برای عملیات استشهادی چگونه است؟

سؤالی که در اینجا مطرح است این است که در حمله یک نفر به تنهایی به قلب لشکر دشمن هر چند با علم و ظن به کشته شدن انجام می‌گیرد، شخص مجاهد فی سبیل الله به دست دشمن کشته می‌شود، هر چند خود با حمله به دشمن این زمینه را فراهم می‌کند، اما در عملیات استشهادی شخص عملی انجام می‌دهد که هم خود به شهادت می‌رسد و هم گروهی از دشمنان را هلاک می‌سازد، در حقیقت با دست خود خویشتن را به شهادت می‌رساند. چگونه می‌توان از جواز اینگونه حمله‌ها به جواز عملیات شهادت طلبانه رسید؟

پاسخی که به این سؤال داده‌اند آن است که گرچه در نوع اول شخص مجاهد راه خدا سبب قتل خویش است و دشمن مباشر قتل او، و در عملیات استشهادی شخص مجاهد راه خدا هم سبب و هم مباشر قتل خویش است، ولی در این مورد هم دشمن مسبب اصلی چنین عملیاتی از سوی مسلمانان مظلوم است. و از نظر ادله هم تفاوتی میان این دو وجود ندارد. شهید آن کسی است که در مصاف با دشمن به شهادت برسد چه به دست دشمن و چه به دست خود. شخص مجاهد در هر دو شیوه جهاد می‌کند، می‌کشد و کشته می‌شود. سببیت و مباشرت دخالتی در صدق عناوینی چون جهاد و شهادت و امثال آن ندارد. همه عناصری که در صدق جهاد و شهادت معتبر است، در عملیات استشهادی نیز وجود دارد. شخص مجاهد با انگیزه الهی و با هدف ضربه زدن به دشمن و جلوگیری از تعدی و تجاوز او به جان، مال، ناموس و سرزمین اسلامی به مصاف دشمن می‌رود، و با این اقدام ضربه‌ای سنگین بر پیکر

دشمن وارد می‌سازد، و رعب و وحشت در دل او می‌افکند و باعث تقویت روحیه مسلمین می‌شود.

آیا اگر کسی در میدان جنگ اشتباهاً به جای آن که به دست دشمن کشته شود، با تیر یکی از نیروهای خودی کشته شود شهید نیست؟ هیچ کسی در شهادت حکمی چنین فردی تردید ندارد.

مروری بر جملات امام خمینی در ماجرای شهادت شهید محمد حسین فهمیده، نوجوان سیزده ساله که در عملیات شهادت طلبانه به شهادت رسید، نشان می‌دهد که از دیدگاه ایشان نه تنها او شهید است بلکه الگوی امت اسلامی است.^۱

۵. جواز انتخاب مرگی که گریزی از آن نیست

فقه‌های اهل سنت بحثی دارند مبنی بر اینکه اگر کسی که مثلاً در کشتی مسافرت می‌کند و کشتی بر اثر حادثه‌ای آتش گرفته و شخص یقین می‌کند که در آتش خواهد سوخت، آیا چنین شخصی برای گریز از مرگ در آتش می‌تواند خود را به دریا بیفکند در حالی که یقین دارد در آب هم غرق خواهد شد و راه نجاتی برای او نیست؟

بعضی از فقه‌های اهل سنت به خاطر آنکه با به دریا افکندن خود مرگش مستند به او خواهد بود آن را ممنوع شمرده‌اند، اما اکثر آنان به وی اجازه می‌دهند که خود را به دریا افکند. از نظر ایشان به چنین شخصی نمی‌توان گفت که خودکشی کرده است و نباید او را سرزنش نمود، زیرا فرض بر این است که اگر در کشتی هم بماند کشته می‌شود.^۲ در مورد بحث مانیز کسانی که

۱. امام خمینی، صحیفه نور، جلد چهاردهم، ص ۷۳.

۲. الموسوعة الفقهية، وزارة الاوقاف والشئون الإسلامية للكويت، ج ۶، ص ۲۸۳.

عملیات شهادت طلبانه انجام می دهند در حقیقت دفاع می کنند، دفاعی که تنها راه باقیمانده برای آنهاست به طوری که اگر از انجام این کار دست بردارند و بنشینند و منتظر آینده باشند باید مثل گذشتگان خود مرگ ذلت باری را به دست دشمن پذیرا باشند، و یا باید تسلیم خواسته دشمن متجاوز شوند تا آنان را از سرزمینشان بیرون کند. یا به قتل برساند، و یا به بردگی و اسارت بگیرد. یک طرف عزت و افتخار است و طرف دیگر ذلت و نکبت و بدبختی به ارمغان می آورد، در صورتیکه زنده هم بمانند زندگی ذلیلانه ای به مراتب بدتر از مرگ خواهد بود، بنابراین مجاهدین مسلمان از بین مرگ و زندگی ذلیلانه و مرگ عزتمندانه، دومی را برگزیده اند، همان که امام حسین (ع) انتخاب کرد.

۶. تَتَرَس (جواز قتل انسان های بی گناهی که دشمن در جنگ سپر قرار می دهد)

در قسمت تعاریف گفته شد که «تَتَرَس» در لغت یعنی چیزی را سپر قرار دادن و در اصطلاح عبارت است از اینکه یکی از دو گروهی که در حال جنگ هستند، بین خود و دشمن مقابل تعدادی از مردم بی گناه را سپر قرار دهند تا بدینوسیله خودشان را از خطر حفظ کنند و یا مانع تهاجم دشمن شوند.

فقهاء اسلام در باب جهاد بحثی دارند که اگر دشمن در جنگ با مسلمانان گروهی از اسرای مسلمان یا عده ای از زنان، کودکان و افراد سالخورده را که خونشان محترم است یعنی محقون الدم هستند، سپر قرار دهند به طوری که غلبه و پیروزی بر دشمنان بدون کشتن این افراد امکان پذیر نباشد، آیا مجاهدین مسلمان مجاز هستند برای شکست دادن دشمن این افراد بی گناه را به قتل برسانند؟

فقهاء به این سؤال پاسخ مثبت داده‌اند. منتهی برخی از فقهاء جواز قتل چنین افرادی را بین مسلمانان اتفاقی می‌دانند، گرچه در فروعات مسأله اختلافاتی وجود دارد اما اصل فتوای به جواز مورد اتفاق است. و برخی از فقهاء در صورت شعله‌ور شدن جنگ این کار را جایز می‌دانند. و برخی در صورتی که پیروزی و غلبه بر دشمن متوقف بر کشتن چنین افرادی باشد جایز می‌شمارند. و بعضی دیگر در صورت ضرورت، کشتن چنین افرادی را جایز می‌دانند.

اکنون متن اقوال تعدادی از فقهاء شیعه و اهل سنت را در این رابطه بیان می‌کنیم، و بعد کیفیت استناد و بهره‌برداری از این مسأله را برای جواز عملیات استشهدادی بیان خواهیم کرد.

۱-۶. اقوال فقهاء شیعه درباره‌ی تترس

شیخ طوسی در این رابطه می‌گوید:

«و اذا تترس المشركون بأسارى المسلمين فإن لم يكن الحرب قايمة لم يجز الرمي... و ان كانت الحرب ملتحة فإن الرمي جایز و يقصد المشركين و يتوفى المسلمين لأن في المنع منه بطلان الجهاد... و اذا وقع في الأسر شيخ من أهل الحرب فقيه اربع مسائل: إحدیها: أن يكون له رأى و قتال فحكمه حكم الشاب... الثانية: أن يكون فيه قتال و لا رأى له فيجوز قتله أيضاً. الثالثة: له رأى و لا قتال فيه يجوز قتله بخلاف... الرابعة: أن لا يكون له رأى و لا فيه قتال و هو الشيخ الفاني فهذا لا يجوز قتله و فيه خلاف»^۱

هرگاه مشرکین اسیران مسلمان را سپر قرار دهند، اگر جنگ برپا نبود، تیراندازی به آنها جایز نیست. و اگر جنگ شعله‌ور شده بود، تیراندازی به آنها

۱. ابو جعفر محمد طوسی، المبسوط، ج ۴، ص ۱۲.

جایز است، به این شکل که مشرکین را قصد کنند و مسلمین کشته شوند. زیرا منع از این کار موجب بطلان جهاد می‌شود. و اگر در بین اسیران پیرمردانی از اهل حرب بودند در مورد آنها چهار قول است:

قول اول آن است که اگر آنها صاحب نظر و اهل جنگیدن بودند حکم جوان را دارند و کشتن آنها جایز است. قول دوم این است که اگر اهل جنگیدن بودند ولی صاحب نظر نبودند، باز کشتن آنها جایز است. قول سوم این است که اگر آنها صاحب نظر در مسائل جنگ بودند ولی اهل جنگیدن نبودند، در این صورت نیز کشتن آنها جایز است.

قول چهارم این است که نه صاحب نظر و نه اهل جنگیدن هستند، و پیر و فرتوت می‌باشند، در این صورت کشتن آنها نزد ما جایز نیست. البته در این قول هم اختلاف است.

پس شیخ طوسی کشتن اسیر مسلمان و پیرمرد اهل حرب را که توسط دشمن سپر قرار گرفته، جایز می‌داند. منتهی مشروط کرده به زمانی که جنگ شعله‌ور شده است.

قاضی ابن براج در مورد سپر قرار دادن اطفال می‌گوید:

«إذا ترس المشركون بالاطفال، هل يجوز قتلهم بالرمي أو غيره، أو لا يجوز ذلك؟ الجواب: إذا كانت الحرب ملتحمه جاز رمي المشركين و قتلهم و ضربهم، من غير قصد إلى قتل الاطفال، بل يكون القصد إلى من خلفهم، فان أدى ذلك إلى قتل الاطفال، لم يكن على القاتل لهم شيء لانه لو لم يفعل ذلك لبطل الجهاد. و ان لم يكن الحرب قائمة لم يحز رميهم و لا قتلهم بغير الرمي، لانهم غير مكلفين.»^۱

۱. قاضی ابن براج، جواهر الفقه، ص ۵۰.

هرگاه مشرکین کودکان را سپر قرار دهند، آیا کشتن آنها با تیر یا غیر آن جایز است یا جایز نیست؟ جواب این است که اگر جنگ شعله‌ور شده است، کشتن مشرکین جایز است بدون اینکه قصد کشتن کودکان شود بلکه باید کسانی که در پشت سر کودکان قرار گرفته‌اند قصد شود، و اگر این مسأله منجر به کشته شدن کودکان شد، چیزی متوجه قاتل نمی‌باشد، زیرا اگر سپاه اسلام این کار را نکند جهاد باطل می‌شود، و اگر جنگ شعله‌ور و پابرجا نبود کشتن کودکان جایز نیست، زیرا آنها به تکلیف نرسیده‌اند.

پس ابن براج کشتن اطفال را در صورت شعله‌ور شدن جنگ بدون اینکه مقصود باشند جایز می‌داند.

ابن ادریس در مورد سپر قرار دادن کودکان، اسیران مسلمان و زنان می‌گوید:

«و اذا ترس المشركون بأطفالهم، فإن كان ذلك حال التحام القتال، جاز رميهم، ولا يقصد الطفل، بل يقصد من خلفه، لانه لو لم يفعل ذلك لأدّى الى بطلان الجهاد، وكذلك الحكم اذا ترسوا بأسارى المسلمين، وكذلك اذا ترسوا بالنساء.»^۱

هرگاه مشرکین کودکانشان را سپر قرار دهند، اگر این کار در حال شعله‌ور بودن جنگ باشد، تیراندازی به آنها جایز است. البته نباید کودک قصد شود بلکه کسانی که پشت سر کودکان هستند باید قصد شود. زیرا اگر این کار انجام نشود، منجر به بطلان جهاد می‌شود. اگر اسیران مسلمان را سپر قرار دهند همین حکم جاری است و اگر زنان را سپر قرار دهند باز همین حکم جاری می‌شود.

۱. محمد بن ادریس حلی، سرائر، جلد دوم، ص ۸.

بنابراین ابن ادریس کشتن کودکان، اسیران مسلمان و زنان را در صورت سپر قرار گرفتن و شعله‌ور بودن جنگ، جایز می‌داند البته باید بدون قصد باشد. علامه حلی در مورد سپر قرار دادن کودکان و زنان می‌گوید:

«لو تترس الکفار نساءهم و صبیانهم فان کانت الحرب ملتحة، جاز قتالهم، و لا یقصد قتل الصبی و لا المرأة، بل قتل من خلفهم، و لا یکف عنهم لاجل الترس لما رواه الشیخ عن حفص بن غیاث عن ابی عبدالله علیه السلام هل یجوز ان یُرسل علیهم الماء او یحرقون بالنار او یُزَمون بالمنجنيق حتی یُقتلوا و فیهم النساء و الصبیان و الشیخ الکبیر و الاساری من المسلمین و التجار؟ قال یفعل ذلک بهم و لا یُمسک عنهم لهؤلاء...»^۱

اگر کفار زنان و بچه‌هایشان را سپر قرار دهند، اگر جنگ شعله‌ور شده است، کشتن آنها جایز است. و کشتن کودک و زن قصد نمی‌شود، بلکه کشتن کسانی که پشت سر آنها هستند قصد می‌شود. و سپر قرار گرفتن، مانع از کشتن آنها نمی‌شود. بخاطر روایتی که شیخ از حفص بن غیاث و او از ابی عبدالله علیه السلام نقل کرده است: آیا رها کردن آب بر روی کفار و آتش زدن آنها و پرتاب اشیاء با منجنيق به آنها تا اینکه کشته شوند جایز است با اینکه در بین کفار زنان، کودکان، پیران، اسیران مسلمان و تجار مسلمان حضور دارند؟ حضرت فرمود: این کارها را با کفار انجام دهند و حضور این افراد مانع از این کارها نمی‌شود.

البته روایت مورد استناد علامه از نظر سند ضعیف و مرفوع است.

علامه مشابیه همین مطالب را در «تذکرة الفقهاء» نیز آورده است.^۲ و در

«تحریر الاحکام» گفته است:

۱. علامه حلی، منتهی المطلب، چاپ قدیم، جلد دوم، ص ۹۱۰.

۲. علامه حلی، تذکرة الفقهاء، چاپ قدیم، جلد اول، ص ۴۱۳.

«و لو ترسوا بمسلم فإن لم تكن الحرب قائمة لم يحجز الرمی، و کذا لو امكنت القدرة عليهم بدون الرمی او أمن شرهم... و ان كانت الحرب قائمة جاز رميهم و يقصد بالرمی المشركين...»^۱

اگر کفار مسلمانی را سپر قرار دهد، اگر جنگ پابرجا و شعله‌ور نبود، تیراندازی به او جایز نیست. و همینطور اگر بدون تیراندازی سلطه بر کفار دارند و یا از شر کفار ایمن هستند، اما اگر جنگ پابرجا و شعله‌ور است، تیراندازی و کشتن آنها جایز است منتهی در تیراندازی کفار و مشرکین قصد شوند.

علامه حلی نیز کشتن کودکان، زنان، پیران، اسیران مسلمان و تاجران مسلمان را که سپر قرار گرفته‌اند، در صورت شعله‌ور شدن جنگ جایز می‌داند، ولی باید کفار و مشرکین قصد شوند.

محقق اردبیلی در رابطه با بحث ترس می‌گوید:

«و دليل جواز قتل الترس من النساء و الصبيان و المسلمين من عدم امکان التحرز، و عدم الذبّ و الدفع الا به ظاهر، و كانه مذكور في الخبر ايضاً، و لا دية على قاتل المسلم الذي هو الترس، و لا قود بالطريق الأولى بالعقل و النقل»^۲

نظر محقق اردبیلی این است که کشتن زنان و کودکان و مسلمانانی که توسط دشمن سپر قرار داده می‌شوند جایز است به شرط اینکه امکان دفع و منع دشمن به غیر آن نباشد، و بر قاتل مسلمان سپر قرار گرفته دیه تعلق نمی‌گیرد و به طریق اولی قصاص هم نمی‌شود.

ایشان دلیل این مسأله را نقل و عقل (قیاس اولویت) می‌داند.

۱. همان، چاپ جدید، ج ۹، ص ۷۷.

۲. احمد مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان، (قم، مؤسسة النشر

الاسلامی، ۱۴۰۹ ه. ق)، ج ۷، ص ۴۵۳.

صاحب جواهر درباره جواز قتل ترس می گوید:

«ولو ترسوا بالنساء والصبيان منهم و نخوهم ممن لا يجوز قتله منهم كالجنانين كف عنهم مع امكان التوصل اليهم بغير ذلك للمقدمة، إلا في حال إلتحام الحرب جاز و إن استلزم قتل الترس، خصوصاً إذا خيف من الكف عنهم الغلبة، ترجيحاً لما دل على الأمر بقتلهم على ما دل على حرمة قتل الترس بخبر حفص بن غياث^۱ و الشهرة أو عدم الخلاف و غير ذلك، و كذا لو ترسوا بالأسارى من المسلمين و إن قتل الأسير اذا لم يمكن جهادهم إلا كذلك بل مقتضى اطلاق الخبر المزبور جوازه و ان لم يتوقف عليه».^۲

اگر کفار زنان و کودکان را دیوانه ها را سپر قرار دهند، نباید به آنها تعرض کرد. البته در صورتی که امکان رسیدن به دشمنان بدون تعرض به افراد وجود داشته باشد. زیرا این افراد مقدمه رسیدن به کفار هستند. مگر اینکه جنگ شعله ور شده باشد که در این صورت حمله جایز است ولو اینکه مستلزم کشتن افراد مذکور شود. خصوصاً زمانی که خودداری از حمله موجب پیروزی دشمن گردد. خبر حفص بن غیاث و دیگر ادله که دلالت بر کشتن کفار می کند بر دلیل حرمت کشتن این افراد رجحان دارد. همچنین اگر کفار اسیران مسلمان را سپر قرار دهند و مبارزه با کفار بدون کشتن آنها ممکن نباشد، کشتن اسراء جایز است، حتی مقتضای خبر حفص بن غیاث تعرض به اسرا را جایز می داند ولو اینکه جهاد با کفار متوقف بر حمله به اسرا نباشد.

۱. عن حفص بن غياث قال: سألت ابا عبدالله (عليه السلام) عن مدينة من مدائن الحرب هل يجوز أن يرسل عليها الماء أو تحرق بالنار أو ترمى بالمنجنيق حتى يقتلوا منهم النساء والصبيان و الشيخ الكبير و الاسرى من المسلمين و التجار؟ فقال: يفعل ذلك بهم و لا يمسك عنهم لهؤلاء... (شيخ حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۵، پیشین، ص ۶۲).

۲. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۱، پیشین، ص ۶۸.

سید خوئی در این رابطه می‌گوید:

«قد استثنی من الکفار الشیخ الفانی و المرأة و الصبیان، فانه لا یجوز قتلهم، و کذا الاساری من المسلمین الذین اسروا بید الکفار، نعم لو ترس الاعداء بهم جاز قتلهم اذا كانت المقاتلة معهم أو الغلبة علیهم متوقفة علیه».^۱

کشتن پیر سالخورده و زن و کودکان کفار در جنگ جایز نیست، و همینطور اسیران مسلمانی که بدست کفار به اسارت درآمده‌اند. بلکه اگر دشمنان این افراد را سپر قرار دهند، کشتن آنها جایز است. البته در صورتیکه جنگیدن با کفار و غلبه پیدا کردن بر آنها متوقف بر کشتن این افراد باشد.

ایشان نیز در صورتی که پیروزی و غلبه سپاه اسلام متوقف بر کشتن متترس باشد این کار را جایز می‌داند.

امام خمینی در پاسخ به این سؤال که: اگر نیروهای باطل عده‌ای از مسلمانان از قبیل زنان، کودکان و پیرمردان را سپر قرار دهند، برای نبرد با دشمن آیا کشتن مسلمانان مذکور جایز است یا خیر؟ می‌گوید: «اگر دفاع از اسلام و مسلمین و سرکوب کردن مهاجمین متوقف بر آن باشد جایز است».^۲

این بود اقوال تعدادی از فقهاء متقدم و متأخر و معاصر شیعه درباره جواز قتل ترس. اکنون اقوال چند تن از فقهاء اهل سنت را در این رابطه بیان می‌کنیم.

۲- ۶. اقوال فقهاء اهل سنت درباره‌ی تترس

ابن حجر عسقلانی درباره مسأله تترس می‌گوید:

۱. سید ابوالقاسم خوئی، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۳۷۱.

۲. مهدی مرنیدی، جنگ و دفاع در اندیشه امام خمینی، بنیان، دفتر بیست و چهارم، مؤسسه تنظیم

و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ ه. ش، ص ۱۸۶.

«يجوز قتل النساء و الصبيان حيث جعلوا ترساً، و لا يجوز اذا ترسوا بمسلم إلا مع خشية استئصال المسلمين...»^۱

اگر زنان و کودکان سپر قرار داده شوند کشتن آنها جایز است و هرگاه مسلمانی را سپر قرار دهند، کشتن او جایز نیست مگر اینکه خوف شکست سپاه اسلام برود، «که در این صورت کشتن چنین مسلمانی جایز است».

امام شافعی رئیس مذهب شافعیه در این باره می گوید:

«فان ترس به مشرك و هو يعلمه مسلماً و قد التحم فرأى أنه لا ينجيه إلا ضربه المسلم فضربه يريد قتل المشرك...»^۲

اگر مشرکی مسلمانی را سپر قرار دهد، و مجاهد مسلمان می داند آن کس که سپر قرار گرفته مسلمان است، و جنگ هم شعله ور شده است. سپس دریابد و بفهمد که پیروز نمی شود مگر اینکه آن مسلمان را بکشد، بنابراین او را می کشد. البته کشتن مشرک را قصد و اراده می کند.

محیی الدین نووی یکی دیگر از علماء اهل سنت در این باره می گوید:

«لو ترس الكفار مسلمين من الاسارى و غيرهم، نظر إن لم تدع ضرورة الى رميهم و احتمال الحال الاعراض عنهم، لم يجوز رميهم... و إن دعت ضرورة الى رميهم بأن ترسوا بهم في حال التحام القتال و كانوا بحيث لو كفنا عنهم ظفروا بنا و كثرت نكايتهم فوجها، أحدهما: لا يجوز الرمي اذا لم يكن ضرب الكفار إلا بضرب مسلم... و الثاني جواز الرمي على قصد قتال المشركين...»^۳

اگر کفار اسرای مسلمان و غیر آنها را سپر قرار دهند، بررسی می شود اگر ضرورتی برای تیراندازی به آنها وجود نداشت، و امکان خودداری بود، جایز

۱. احمد بن حجر عسقلانی، سبل السلام، ج ۴، ص ۴۹.

۲. محمد شافعی، کتاب الام، جلد چهارم، ص ۲۶۰.

۳. محیی الدین نووی، روضة الطالبین، جلد هفتم، ص ۴۴۷.

نیست تیراندازی به آنها، و اگر تیراندازی ضرورت داشت، مثل اینکه در حالت شعله‌ور بودن جنگ آنها را سپر قرار داده‌اند، وضعیت هم طوری است که اگر از کشتن آنها خودداری کنیم کفار پیروز می‌شوند و قدرت تهاجمی آنها زیاد می‌شود، در این صورت دو قول وجود دارد، یک قول این است که اگر حمله به کفار بدون کشتن مسلمانان اسیر امکان ندارد، حمله و تیراندازی جایز نیست. قول دوم این است که تیراندازی جایز است البته به قصد کشتن مشرکین.

محمد بن شربینی نیز تقریباً مشابه نظر محیی الدین را داده است:

«و إن ترسوا بمسلمین فإن لم تدع ضرورة إلى رميهم تركناهم... و إلا بأن دعت ضرورة إلى رميهم بأن ترسوا بهم حال التحام القتال بحيث لو كففنا عنهم طغروا بنا و كثرت نكايتهم جاز رميهم حينئذ و يقصد بذلك قتال المشركين...»^۱

اگر دشمنان اسرای مسلمان را سپر قرار دهند، اگر ضرورتی به تیراندازی نبود آنها را رها می‌کنیم. و اگر ضرورتی وجود داشت مثل اینکه در حالت برپایی و شعله‌ور شدن جنگ آنها را سپر قرار دهند، به طوری که اگر خودداری کنیم دشمنان پیروز شده و قدرت تهاجمی آنها زیاد می‌شود در این صورت کشتن آنها جایز است. البته باید در کشتن مشرکین را قصد کنند.

شوکانی^۲، ابن عابدین^۳، شروانی^۴، و دیگران نیز نظراتی در این رابطه داده‌اند و بطور خلاصه نظر آنها چنین است:

۱. محمد خطیب شربینی، مغنی المحتاج، جلد چهارم، ص ۲۲۴.

۲. محمد شوکانی، نیل الأوطار، جلد هشتم، ص ۷۳.

۳. ابن عابدین، حاشیه رد المحتار، جلد چهارم، ص ۳۰۵.

۴. شروانی و عبادی، حواشی الشروانی، جلد نهم، ص ۲۴۲.

«جمهور الفقهاء أجازوا قتال الكفار اذا تترسوا بالمسلمين و لو تأكدوا أنَّ المسلمين سيقتلون معهم، بشرط أن يقصد بالترمي الكفار، و يتوقى المسلمین بقدر الامکان، و قيده بعضهم بما اذا كانت الحرب قائمة، و علمنا أننا لو كففنا عنهم ظفروا بنا او عظمت نكايتهم فينا، و جعلوا هذا من تطبيقات قاعدة: يتحمل الضرر الخاص لدفع الضرر العام»^۱.

از مجموع نظرات فقهاء اهل سنت چنین برداشت می شود که باید وضعیت جنگ بررسی شود. اگر کشتن اسرای مسلمان، زنان، کودکان، و سالخوردهگان ضرورت نداشت، لازم است از این کار پرهیز شود، ولی اگر ضرورت داشت مثل اینکه جنگ شعله ور شده و قدرت تهاجمی دشمن زیاد می شود و باعث شکست مسلمین می شود و یا در صورت توقف جنگ ضرر به مسلمین وارد می شود، در این حالت کشتن این افراد جایز است، البته در کشتن آنها کفار و دشمنان باید مقصود باشند.

فقهاء اهل سنت این نظر و برداشت را از تطبیقات قاعده «یتحمل الضرر الخاص لدفع الضرر العام» می دانند. این قاعده می گوید بخاطر جلوگیری از ضرر عام که شکست سپاه اسلام و ضرر و زیان به همه مسلمانان است، باید از ضرر خاص که کشته شدن تعدادی اسیر مسلمان و یا بی گناهان دیگر است که سپر قرار گرفته اند، صرف نظر کرد.

۳-۶. کیفیت استدلال به بحث «ترس» بر جواز عملیات استشهادی

بعد از نقل اقوال و نظرات فقهاء و علمای شیعه و اهل سنت درباره مسأله «ترس» اکنون این سؤال مطرح است که: از جواز قتل مسلمانان اسیر، زنان، کودکان و سالخوردهگان، که کفار و دشمنان آنها را در مقابل سپاه

اسلام سپر قرار داده‌اند، چگونه می‌توان بر مشروعیت عملیات استشهادی استدلال کرد؟

فقهاء در مباحث فقهی خصوصاً در باب قصاص مسأله‌ای را مطرح کرده‌اند که مضمون آن چنین است: اگر شخصی را تهدید کنند که به فرد بی‌گناهی ضرر مالی یا جانی وارد کند، آیا شخص مکره (اکراه شده) مجاز است به چنین اقدامی دست بزند؟

فقهاء در پاسخ به این مسأله گفته‌اند: اگر او را به قتل تهدید کنند که به دیگری ضرر مالی بزند و یا او را مجروح نماید، در این صورت مانعی ندارد که با وجود اکراه به آن عمل تن دهد. ولی اگر از او (مکره) بخواهند دیگری را به قتل برساند، او حق ندارد بخاطر حفظ جان خود دیگری را بکشد. حتی اگر فردی اذن کشتن خود را به شخص دیگری بدهد و او را تهدید کند که اگر مرا نکشی تو را می‌کشم، باز شخص مکره حق ندارد آن فرد مکره را بکشد. زیرا اذن مکره رفع حرمت قتل نفس محترمه را نمی‌کند.^۱

اکنون این سؤال مطرح است که: آیا از مطلب مذکور نمی‌توان استفاده کرد که حرمت جان دیگری از حرمت جان خود انسان بیشتر است؟ اگر جواب مثبت است و بتوان چنین استفاده‌ای را نمود، این سؤال مطرح می‌شود که: آیا نمی‌توان از جواز کشتن افراد سپر قرار داده شده در فرض پابرجا و شعله‌ور شدن جنگ یا توقف پیروزی و غلبه سپاه اسلام بر آن یا ضرورت دیگر بنابر اختلاف اقوالی که در مسأله ترس بود، جواز قتل را در عملیات شهادت طلبانه برای رسیدن

۱. نجم الدین جعفر حلی، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، جزء چهارم، (قم، دارالهدی للطباعة و النشر)، ص ۹۷۶؛ شهید ثانی، شرح لمعه، جلد دهم، ص ۲۸؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۱۴-۵۱۵؛ محمد مکی عاملی، اللمعة الدمشقیة، (دارالناصر، چاپ ۱۴۰۶ ه. ق)، ص ۲۸۷، و دیگر کتب فقهی.

به هدفی برتر استفاده کرد؟ اگر انسان مجاز است در شرایطی خاص برای ضربه زدن به دشمن و غلبه بر او، مسلمانان اسیر و افراد بی گناه سپر قرار داده شده را به قتل برساند، چرا مجاز نباشد برای رسیدن به همین هدف خود را فدا کند؟ بسیاری از فقهاء مبارزه و قتال با دشمن را با هر وسیله‌ای که امید پیروزی و غلبه بر دشمن در آن باشد، مجاز می‌دانند. مثل آتش زدن، به منجنیق بستن و غیر اینها، البته بعضی کشتن دشمن را با سم جایز نمی‌دانند.^۱ و بعضی کشتن دشمن را با سم مکروه می‌شمارند.^۲

عملیات استشهادی نیز وسیله و روشی برای مبارزه و قتال با دشمنان اسلام و اشغالگران سرزمینهای اسلامی است و هدف از آن هم ضربه زدن به دشمن و سلب امنیت از آنها و در نهایت اخراج آنها از ممالک اسلامی است، پس باید مجاز باشد.

فقه‌های اهل سنت نیز تجویز قتل مسلمانان اسیر و بی‌گناهان دیگر که از سوی دشمن سپر قرار داده شده‌اند، را منحصر به باب جهاد دانسته، و قتل آنها را از باب حرج و ضرورت جایز شمرده‌اند. و چون قتل نفس را مانند یا خفیفتر از کشتن دیگران دانسته‌اند، از این رو حکم به جواز عملیات شهادت طلبانه را با هدف ضربه زدن به دشمن صادر کرده‌اند.^۳

۱. و يجوز قتال العدو بكل ما يرجی به الفتح من نار و منجنیق و غیرهما و إن کان فیما بینهم مسلمون إلا إلقاء السم فی دیارهم فإنه لا يجوز (نظام الدین سلمان صهرشتی، إصباح الشیعة بمصباح الشریعة، حمزة بن زهره حلبی، غنیة النزوع إلى علمی الاصول والفروع، به نقل از علی اصغر مروارید، سلسلة الینابیع الفقهیة، جلد نهم، پیشین، ص ۱۵۲ و ۱۷۰).

۲. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۶۷؛ شهید ثانی، شرح لمعه، جلد دوم، پیشین، ص ۳۹۲.

۳. مجموعه اسئلة متعلقة باحکام الجهاد و الجواب من علماء القسام، ص ۱۱، اینترنت، سایت کتاب الشهید عزالدین قسام.

صاحب جواهر در بحث تترس پس از بیان اقوال مختلف و دیدگاه خود، ضابطه‌ای را ارائه می‌کند که خیلی حائز اهمیت است و مطلب را کاملاً روشن و تبیین می‌نماید به شکلی که هیچ ابهامی باقی نمی‌گذارد. لذا برای جمع‌بندی این بحث و نتیجه‌گیری از آن عین سخن ایشان را بیان می‌کنیم:

«و خلاصة الكلام أن قتل الكافر الحربي واجب، فقی امکان الوصول الیه من دون مقدمة محرمة فعل، و إلا تعارض خطاب الوجوب و الحرمة، فع عدم الترجيح يتجه التخيير، و لعله المراد من الجواز في عبارة الأصحاب، بل ظاهر الخبر المزبور (حفص بن غياث) ترجيح الأول على وجه يبقى الوجوب، لقوله عليه السلام: «و لا يسك عنهم هؤلاء» بل ربما يؤيده معلومية ترجيح الاسلام على مثل ذلك...»^۱

خلاصه کلام اینکه کشتن کافر حربی واجب است. پس هر وقت امکان کشتن کافر حربی فراهم شد و مقدمه حرامی هم وجود نداشت، این کار انجام می‌شود و اگر مقدمه حرامی وجود داشت (مثل کشتن بی‌گناهانی که سپر قرار داده شده‌اند و کشته شدن مجری عملیات استشهادی) و قتل کافر حربی متوقف بر انجام آن مقدمه بود، در این صورت بین خطاب وجوب و خطاب حرمت تعارض پیش می‌آید. اگر هیچ کدام بر دیگری ترجیح نداشت، شخص مخیر است که یکی را انتخاب کند. و شاید مراد از جواز انجام مقدمه حرام در عبارت اصحاب، و ظاهر خبر حفص بن غیاث که قبلاً ذکر شد، ترجیح اول است تا وجوب باقی بماند. بخاطر سخن امام صادق (ع) که فرمود: «مسلمانان بخاطر افراد سپر قرار داده شده از کفار دست برندارند» و چه بسا اسلام در چنین مواردی این ترجیح را تأیید می‌کند.

۱. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، پیشین، ص ۶۹-۷۰.

با توجه به این بیان صاحب جواهر، عملیات استشهادی بر فرض که خودکشی هم محسوب شود که عملی حرام است، ولی چون عمل واجب اهمی مانند ضربه زدن به دشمنان اسلام و دفاع از سرزمین اسلامی متوقف بر آن است، انجام آن مجاز و لازم خواهد بود، و چنانچه از نظر اهمیت هم از عمل حرام (خودکشی) برتر نباشد، باز هم شخص مخیر است یکی از آن دو را انتخاب کند. یعنی یا فعل حرامی را انجام دهد تا فعل واجب ترک نشود و یا از انجام فعل حرام خودداری کند. هر چند که فعل واجب ترک گردد. ضمن اینکه در مباحث گذشته ثابت کردیم که عملیات استشهادی با انتحار و خودکشی تفاوت اساسی دارد و فعل حرامی نیست تا چنین تعارضاتی پیش آید.

با توجه به مطالبی که بیان شد و ضابطه‌ای که صاحب جواهر مطرح نمود، همانطور که در صورت نیاز و ضرورت، کشتن افراد بی گناهی که دشمن آنها را سپر قرار می‌دهد از نظر اسلام جایز است، کشتن خود با انجام عملیات استشهادی علیه دشمنان متجاوز و اشغالگر در مواقع مورد نیاز جایز می‌باشد. اینها مواردی از مباحث فقهی بود که برای جواز عملیات استشهادی علیه متجاوزان و اشغالگران مورد استفاده قرار گرفت. البته ممکن است مباحث دیگری در فقه باشد که بتوان در این جهت از آنها بهره جست، ولی این به تحقیق و بررسی بیشتر نیازمند است، و ما به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

غرض از بیان موارد مذکور از فقه شیعه و اهل سنت این نبود که هر یک از آنها دلیل مستقلی برای جواز و مشروعیت عملیات شهادت طلبانه باشند، هر چند که بعضی از آنها مثل بحث وجوب جهاد دفاعی و بحث ارجحیت و اهمیت دفاع بر حفظ نفس دلیل محکمی بر این مسأله است و بعضی هم مؤید خوبی هستند. بلکه غرض این است که نشان داده شود شهادت طلبی با ابزار و

روشهای گوناگون در تاریخ اسلام سابقه داشته، و عملیات استشهدادی نیز، در زمان حاضر که بعضی از کشورهای اسلامی در اشغال دشمنان اسلام است، در شرایطی به عنوان یک روش و ابزار دفاعی جایز است علیه دشمنان متجاوز و اشغالگر بکار گرفته شود و قابلیت استدلال و استناد فقهی را دارد.

ممکن است برخی از استنادات مذکور بنابر مبنای قیاس که از منابع استنباط اهل سنت است درست باشد و بنابر مذهب شیعه امامیه قابل توجیه نباشد. اما به نظر می‌رسد که از مجموع مواردی که بیان شد می‌توان جواز عملیات استشهدادی را به دست آورد. ضمن اینکه موضوع رساله عام است و از منابع و آراء اهل سنت نیز استفاده شده تا برای خوانندگان اهل سنت هم قابل بهره‌برداری باشد.

فصل سوم:

فتاوی فقهاء معاصر اسلام درباره‌ی عملیات استشهادی

بسیاری از مردم مسلمان در سراسر جهان اسلام درباره‌ی حکم شرعی عملیات استشهادی که توسط مجاهدین مسلمان در سرزمینهای اشغال شده مسلمان خصوصاً سرزمین فلسطین علیه نیروهای متجاوز و اشغالگر انجام می‌شود سؤال و استفتاء می‌کنند. عملیاتی که مجاهدین با انجام آن دشمنان غاصب و اشغالگر را می‌کشند و خود نیز در این بین به شهادت می‌رسند.

عده‌ای از فقهاء شیعه و اهل سنت به صورت فردی و یا جمعی به این سؤالات و استفتائات پاسخ گفته و فتوایی را صادر کرده‌اند، و این نوع عملیات را جایز و مشروع دانسته‌اند، البته شرط یا شرایطی را برای آن بیان کرده‌اند.

نگارنده این نوشتار نیز در این رابطه چند پرسش مطرح کرده و با عده‌ای از مراجع و علماء شیعه مکاتبه نموده است.^۱ بعضی از مراجع و علماء نظر خود را اعلام کرده و به صورت کلی یا جزئی جوابهایی داده‌اند و بعضی به دلایلی از اظهار نظر کتبی خودداری کردند.

اکنون فتاوی و اقوال فقهاء شیعه و اهل سنت را درباره‌ی مشروعیت عملیات استشهادی بیان کرده و به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱. استفتائات و جوابهای داده شده در قسمت ضمیمه آمده است.

۱. فتاوی فقهاء شیعه درباره عملیات استشهادی

○ علامه سید محمدحسین فضل الله

ایشان در رابطه با حکم شرعی عملیات استشهادی می گوید:

«عملیات شهادت طلبانه ابزاری برای جهاد در برابر دشمن است. خداوند جهاد را بر مسلمانان واجب کرده است. در صورتی که شروط شرعی جهاد تحقق یابد، باید با استفاده از همه ابزارهایی که به دشمن زیان می رساند و اهداف اسلام را تأمین می کند به جهاد پرداخت. برخی درباره عملیات شهادت طلبانه به آیه ای از قرآن اشاره می کنند که می گوید: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»^۱ «خود را با دست خود به هلاکت میفکنید»، گمان می کنند که هر عملیاتی که انسان می داند در جریان آن کشته می شود، عملیات انتحاری و در اسلام حرام است. در حالی که در مورد امور فردی و شخصی، به هلاکت افکندن خود حرام است و نه در مسأله جهاد. زیرا اساس جهاد این است که انسان در معرض خطر و کشته شدن قرار گیرد. بنابراین به هلاکت افکندن خود در جایی است که انسان (در غیر جهاد) خود را در معرض هلاکت قرار دهد. چه اینکه یقین داشته باشد به هدفش می رسد یا یقین نداشته باشد. اما مجاهدان که با دشمن رویارو می شوند، طبعاً خود را در معرض خطر قرار می دهند. و در صورت اقتضای عملیات جهادی و لزوم هجوم بر دشمن و رسیدن به اهداف، این خطر قطعی می شود، و در صورت کشته شدن تعداد بیشتری از افراد دشمن و ایجاب موقعیت جنگی، این خطر امری طبیعی است.

بنابراین در صورتی که ولی امری که به حرکت جهادی اشراف دارد، نیاز وضعیت و تحقق اهداف را در گرو انجام عملیات شهادت طلبانه دید، و

۱. سوره بقره، آیه ۱۹۵.

پیروزی اسلام و مسلمانان را در گرو آن دید که مجاهدان خود را در میان دشمن منفجر کنند، مسأله عنوان و شکل جهاد به خود می‌گیرد، زیرا خداوند ابزار مشخصی را برای جهاد قرار نداده است، بلکه تشخیص این ابزارها را به عهده ولی امری گذاشته که نبرد را هدایت می‌کند. او باید شیوه‌های متعارف جهاد را به کار گیرد، و از شیوه‌های غیرمتعارف که پیروزی مسلمانان یا دفع ضرر از آنان متوقف بر آن باشد، در صورت لزوم استفاده می‌کند.

بنابراین نظر ما این است که همان دلیلی که به جهاد مشروعیت بخشیده به عملیات شهادت طلبانه هم، در صورتی که وضعیت نظامی مثبت بودن آن را نشان دهد مشروعیت داده است.^۱

ایشان در جواب به کسانی که معتقدند عملیات استشهادی به عنوان اولی حرام است اما ولی امر از باب عنوان ثانوی آن را جایز می‌کند، می‌گوید:

«ما این کار را به عنوان اولی (حکم اولی) حرام نمی‌دانیم، زیرا به هلاکت افکندن خویش در عرصه جهاد مشمول حرمت نمی‌شود، و تنها در مسائل فردی که انسان در نتیجه وضعی عاطفی یا روانی یا مالی، خود را به کشتن دهد حرام است. در حالی که عملیات شهادت طلبانه همانند روش کمین و هجوم نوعی شیوه نظامی است که فرمانده کل تصمیم می‌گیرد از آن استفاده کند. او این برنامه را ترسیم می‌کند و به فرماندهان پایین‌تر دستور می‌دهد تا آن را اجرا کنند. فرقی بین عملیات شهادت طلبانه یا دیگر عملیات هجوم یا دفاع یا کمین از جهت نیاز به اجازه مستقیم یا غیرمستقیم ولی امر وجود ندارد. هیچ نظامی مسلمان حق اقدام خودسرانه به جهاد را ندارد، و بلکه باید تابع امر

۱. سید محمد حسین فضل الله، فقه زندگی، ترجمه مجید مرادی، (قم، دارالملک، ۱۳۸۰ ه‍.ش)،

رهبری شرعی باشد. زیرا اوست که مشروعیت جهاد و جواز اقدام به آن را معین می‌کند.^۱

از مجموع نظرات ایشان مطالب ذیل فهمیده می‌شود:

۱. عملیات استشهدادی یک روش و شیوه جهادی و دفاعی است.
۲. تشخیص انجام این نوع عملیات بر عهده ولی امر و رهبری شرعی است.
۳. در صورتی از این شیوه استفاده می‌شود که دیگر شیوه‌های جهادی متعارف کارساز نباشد.
۴. در صورتی از این نوع عملیات استفاده می‌شود که پیروزی مسلمانان یا دفع ضرر از آنها متوقف بر انجام آن باشد.
۵. دلیل مشروعیت عملیات استشهدادی همان ادله‌ای است که به جهاد و دفاع مشروعیت داده است.
۶. جواز انجام این نوع عملیات از باب عناوین اولیه (احکام اولیه) است نه از باب عناوین ثانویه.

○ امام خمینی (ره)

ایشان در موارد مختلف نظراتی را بیان داشته که نشان می‌دهد وی عملیات استشهدادی علیه دشمنان متجاوز را جایز می‌داند. عیسی طباطبایی^۲ می‌گوید: قبل از آغاز عملیات شهادت طلبانه در لبنان، شخصاً خدمت امام رسیدم و به ایشان عرض کردم که گروهی از شیعیان غیرتمند لبنان از من خواسته‌اند تا از شما بپرسم که این‌ها می‌خواهند با هدایت ماشین‌های مملو از مواد منفجره،

۱. همان، ص ۱۳۴-۱۳۵.

۲. نامبرده یکی از روحانیون است که مدت‌ها در لبنان بوده و دوشادوش مسلمانان آن سامان، در مبارزاتشان علیه متجاوزین شرکت داشته است.

خود را به میان مقرها و کاروان نظامیان اسرائیلی بکوبند و با مرگ خود، ده‌ها تن از نیروهای متجاوز را به درک واصل کنند. با توجه به این که برخی روحانیون لبنان انجام این کار را انتحار و خودکشی می‌دانند، نظر حضرت عالی چیست؟ آیا شرعاً می‌شود با کشتن خود، ضربه سختی بر دشمن وارد آورد؟ حضرت امام نگاهی انداخت و در حالی که دستش را جلو آورد و انگشت اشاره خویش را به علامت تأکید تکان می‌داد، سه بار پشت سر هم فرمودند: «این کار اکیداً جایز است... اکیداً جایز است... اکیداً جایز است...»^۱

سید حسن نصرالله^۲ نیز در این رابطه می‌گوید: پس از اینکه چندین عملیات شهادت طلبانه انجام شد، و با توجه به اینکه حضرت امام قبلاً مجوز شرعی برای انجام این گونه عملیات را داده بودند، فیلمی از قرائت وصیت نامه برخی از شهدا قبل از انجام عملیات، به حضرت امام نشان داده شد که ایشان با اشاره به شهدای عملیات شهادت طلبانه فرمودند: «این‌ها اهل عرفان حقیقی هستند.»^۳

امام خمینی درباره‌ی شهید محمدحسین فهمیده مطلبی فرمودند که بیانگر جواز عملیات استشهادی علیه دشمنان متجاوز است، متن گفته ایشان چنین است:

«رهبر ما آن طفل دوازده ساله‌ای است که با قلب کوچک خود که ارزشش از صدها زبان و قلم ما بزرگتر است، با نارنجک خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم کرد و خود نیز شربت شهادت نوشید.»^۴

۱. حمید داودآبادی، پاره‌های پولاد، پیشین، ص ۷۵-۷۶.

۲. ایشان دبیر کل حزب الله لبنان است.

۳. حمید داودآبادی، پیشین، ص ۷۶.

۴. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۴، پیشین، ص ۶۰.

نکته درخور توجه این است که ایشان ضمن اشاره به چگونگی اقدام شهید فهمیده که یک عملیات استشهدادی است، عمل او را مورد تجلیل و ستایش قرار داده و از آن شهید نوجوان به عنوان «رهبر» یاد می‌کند. یاد کردن آن شهید به این عظمت و بزرگی، نشان دهنده تأیید عمل او و عملیات استشهدادی علیه دشمنان متجاوز است.

○ آیت‌الله نوری همدانی

ایشان عملیات استشهدادی را یک نوع جهاد دانسته و مانند کار شهید محمدحسین فهمیده می‌داند و معتقد است که ادله جهاد شامل این نوع عملیات می‌شود، و مسؤول تشخیص ضرورت انجام عملیات استشهدادی را کسانی می‌داند که به اوضاع مبارزه و جهاد و به اوضاع دشمنان اسلام واقف باشد.^۱

ایشان در جای دیگر گفته است:

«عملیات استشهدادی جایز و یک نوع جهاد در راه خداست.»^۲

○ آیت‌الله محمد مؤمن

نامبرده درباره عملیات استشهدادی می‌گوید:

«عملیات مزبور مصداق حمله جهادی است که به شهادت حمله کننده می‌انجامد، بنابراین اگر امکان حمله‌ای که معلوم نیست به شهادت منتهی شود نباشد، جایز بلکه چه بسا واجب است.» و در مورد دلیل فقهی آن می‌گوید:

«جمع بین ادله جهاد و وجوب حفظ جان آنرا اقتضا دارد.»

۱. حسین نوری همدانی، جوابیه استفتاء، ضمیمه ت.

۲. روزنامه شرق، شنبه اول اردیبهشت ۱۳۸۴، شماره ۴۵۶، ص ۲.

و درباره‌ی مسؤول تشخیص ضرورت انجام آن می‌گوید: «تشخیص اهل خبره و اطلاع از جریان امر کافی است».^۱

بعضی از فقهاء مثل «مکارم شیرازی»^۲ «موسوی اردبیلی»^۳ «دوزدوزانی»^۴، «محقق کابلی»^۵ و... می‌گویند: اگر تنها راه دفاع از اسلام و مسلمین متوقف بر انجام عملیات استشهادی باشد، انجام اینگونه عملیات با اجازه حاکم شرع و مجتهد جامع الشرایط اشکالی ندارد.

○ آیت‌الله فاضل لنکرانی

ایشان در پاسخ به چند استفتاء درباره‌ی مشروعیت عملیات استشهادی مجاهدین فلسطینی علیه نیروهای متجاوز اسرائیل می‌گوید:

«... و بر فرزندان اسلام در فلسطین اشغالی و سرزمینهای لبنان بلکه بر همه فرزندان اسلام، جهاد و مقاومت و آمادگی در مقابل آنان (متجاوزین اسرائیلی) به هر نحوی که می‌توانند، واجب است و حد و مرزی ندارد...»^۶

و در جای دیگر می‌گوید:

«مسأله فلسطین مسأله دفاع است، و دفاع از خود و حریم و ناموس و کیان اسلام به هر نحوی که باشد جایز است».^۷

از اینکه ایشان در پاسخ به استفتائات عملیات استشهادی را نفی نکرده و

۱. محمد مؤمن، جوابیه استفتاء، ضمیمه ج.

۲. ناصر مکارم شیرازی، جوابیه استفتاء، ضمیمه الف.

۳. عبدالکریم موسوی اردبیلی، جوابیه استفتاء، ضمیمه ث.

۴. یدالله دوزدوزانی، جوابیه استفتاء، ضمیمه ح.

۵. قربانعلی محقق کابلی، جوابیه استفتاء، ضمیمه خ.

6. <http://www.balagh.net/persian/feqh/fogaha>

7. <http://www.Lankarani.org/persian/Ahkam/new-estefta.html>

از طرفی دفاع و مقاومت را به هر نحوی جایز دانسته است، معلوم می‌شود که ایشان انجام این نوع عملیات را علیه دشمنان متجاوز جایز می‌دانند.

○ آیت‌الله منتظری

ایشان در پاسخ به این سؤال که نظر جناب‌عالی در مورد عملیات استشهادی که در فلسطین و جنوب لبنان جریان دارد چیست؟ می‌گوید:

«جهاد به معنای دفاع از نفوس و حقوق اجتماعی و در راه تحقق اهداف الهی امری است که خوبی و لزوم آن مورد تأیید عقل و شرع می‌باشد و مصادیق و تاکتیکهای آن برحسب اختلاف زمانها و مکانها مختلف خواهد بود و حضور در صحنه جهاد معمولاً مستلزم نوعی فداکاری و استشهادی می‌باشد. عملیات استشهادی که در سؤال به آن اشاره شده، دارای اقسام مختلفی است، آن قسمی که از مصادیق جهاد در مقابل دشمن متجاوز می‌باشد قهراً مشمول ادله جهاد اسلامی خواهد بود...»^۱

ایشان در جای دیگر در پاسخ به چند سؤال دربارهٔ عملیات استشهادی چنین می‌گوید:

«اینگونه اعمال در صورتی مشروع است که دفاع از اسلام و مسلمین منحصر به آن باشد و مستلزم کشتن افراد بی‌گناه نشود، و موجب وهن و تخریب چهرهٔ اسلام بین مردم جهان نیز نگردد.

جواز این نوع عملیات از باب دفاع است، و احکام دفاع از احکام اولیه است، ولی برای ترتیب آثار مطلوبه دفاع، در دفاع غیر شخصی باید با نظر افراد امین، دلسوز و متخصص جامعه صورت گیرد.

هدف در عملیات استشهادی دفاع از کیان اسلام و مسلمین است، و اطلاق ادله‌ی مشروعیت دفاع از کیان اسلام و مسلمین و اهمیت آن بر حفظ نفس، دلیل جواز این نوع عملیات است.^۱

از جوابهای مذکور چنین بر می‌آید که ایشان عملیات استشهادی علیه دشمنان متجاوز را در صورتی که تنها راه دفاع از کیان اسلام و مسلمین باشد جایز می‌داند و دلیل جواز و مشروعیت آن را ادله جهاد و دفاع دانسته، آن را از احکام اولیه می‌شمارد.

○ آیت‌الله محمدعلی گرامی

ایشان در پاسخ به تعدادی سؤال درباره‌ی عملیات استشهادی مطالبی گفته که خلاصه‌ای از آن در اینجا و تفصیل آن در قسمت ضmann آمده است. نامبرده می‌گوید:

«اگر طرد دشمن بدون عملیات استشهادی ممکن نباشد ظاهراً جایز می‌باشد، و این مسأله طوری است که اگر جایز باشد واجب می‌شود، زیرا اگر دفاع و جهاد واجب باشد و راهی جز آن نباشد و فرض هم بر جواز است، پس باید واجب باشد تا دفاع و جهاد واجب تحقق پذیرد.

مسئول تشخیص ضرورت انجام عملیات شهادت طلبانه در دفاع شخصی، خود شخص، و در دفاع از مکتب و مملکت، مشاورین متخصص، زیر نظر ولی فقیه، البته اگر خود شخص هم یقین داشته باشد طبق یقین خود عمل می‌کند. بعید نیست که مطلقاً دفاع و جهاد از باب اهم و مهم دلیل جواز عملیات استشهادی باشد. گرچه در زمان معصومین (ع) موردی نداریم که کسی چنین

۱. حسینعلی منتظری، جوابیه استفتاء، ضمیمه ب.

عملی انجام داده باشد و مورد تأیید معصوم قرار گرفته باشد. لیکن با همه این احوال عقل و عرف عملیات استشهادی را در صورتیکه هیچ راه دیگری برای دفع دشمن نباشد مصداق دفاع می‌داند و مورد حدیث «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شهید»^۱ و «مَنْ قُتِلَ دُونَ عَرَضِهِ فَهُوَ شهید»^۲ می‌شمارد.^۳

ایشان عملیات استشهادی را در صورتی که تنها راه دفع دشمن متجاوز باشد جایز می‌داند و دلیل جواز آن را مطلقات دفاع و جهاد و عقل و عرف می‌شمارد.

○ آیت‌الله محمد یزدی

ایشان می‌گوید:

«علماء بزرگ شیعه و اهل سنت اتفاق دارند و فتوا داده‌اند به اینکه عملیات استشهادی، عملیات برحق است و اسلام اجازه انجام آن را می‌دهد».^۴

○ آیت‌الله صادقی تهرانی

نامبرده در پاسخ به چند سؤال در مورد عملیات استشهادی چنین می‌گوید:

«عملیات استشهادی در دوران امر بین اهم و مهم، در صورتی که از جان مسلمان اهم باشد، مانند دفاع و جهاد فی سبیل الله، در صورت امکان واجب است، که در راه حفظ حدود و ثغور اسلامی و نگهبانی عقیدتی و سیاسی و فرهنگی و جلوگیری از هرگونه تجاوز اجنبی به ساحت مقدس اسلام و مسلمین است. استشهاد شایسته و واجب اسلامی با عنوان اولی از واجبات

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، پیشین، ص ۱۲۰.

۲. همان، ص ۱۲۲.

۳. محمدعلی گرامی، جوابیه استفتاء، ضمیمه پ.

۴. محمد یزدی، السفیر، ۲۰/۴/۲۰۰۲ میلادی.

اسلامی است و عنوان ثانوی نیست و دستور ولی فقیه هم در این زمینه تأکیدی برای وجوب عملیات استشهادی است.

تشخیص ضرورت انجام عملیات استشهادی بر عهده شرعمداران با کفایت و آگاه به سیاست اسلامی است نه هر کس که ادعای ولایت فقیه بکند، مگر اینکه مورد تصدیق شرعمداران باتقوا باشد.

قرآن و سنت که دفاع و جهاد را واجب دانسته، ادله قطعی برای وجوب عملیات استشهادی است.^۱

ایشان عملیات استشهادی را در صورتی که اهم از جان مسلمان باشد مثل دفاع و جهاد واجب دانسته، آن را از احکام اولیه می‌شمارد و دلیل وجوب آن را ادله جهاد و دفاع می‌داند که در قرآن و سنت آمده است.

○ آیت‌الله عبدالنبی نمازی

ایشان نیز درباره‌ی مشروعیت عملیات استشهادی و دلیل آن چنین می‌گوید:

«عملیات استشهادی با تعریف و شرایط ویژه خود جایز است، و از مصادیق جهاد دفاعی است، در جهاد دفاعی اذن امام معصوم (ع) و یا ولی فقیه لازم و شرط نیست.»

با تحقق شرایط وجدان عمومی عملیات را یک ضرورت دفاعی می‌شمارد همان‌گونه که اکنون شرایط در فلسطین ضرورت آن را ترسیم می‌کند.

ادله فقهی جواز این نوع عملیات عبارت است از: «۱. عقل ۲. اطلاق ادله جهاد از آیات و روایات ۳. وجوب دفاع از حوزه اسلام و مسلمین ۴. وجوب دفاع از تعرض دشمنان باموال و نوامیس مسلمانان.»^۲

۱. محمد صادقی تهرانی، جوابیه استفتاء، ضمیمه ج.

۲. عبدالنبی نمازی، جوابیه استفتاء، ضمیمه د.

نامبرده عملیات استشهدادی را از مصادیق جهاد دفاعی دانسته و در صورت تحقق شرایط، آن را جایز می‌داند، و عقل و اطلاق ادله جهاد را از جمله ادله جواز آن می‌شمارد.

○ آیت‌الله جوادی آملی

ایشان می‌گوید: «شهادت‌های داوطلبانه و انتحاری نزد برخی تهور مذموم است لیکن در مورد لزوم، شهادت محمود و شجاعت ممدوح است، زیرا زمینه ظفر بر دشمن یا وسیله نجات میهن اسلامی از دشمن است».^۱

از مجموع نظراتی که فقهاء و علماء شیعه تاکنون درباره عملیات استشهدادی داده‌اند، فی الجمله می‌توان به نتایج کلی ذیل دست یافت:

۱. عملیات استشهدادی مصداقی از جهاد دفاعی است و در صورتی جایز است که با دیگر ابزار و شیوه‌های دفاعی معمول و عرفی دفع تجاوز ممکن نباشد.
۲. این نوع عملیات علیه دشمنان متجاوز جایز است و علیه بی‌گناهان جایز نیست.

۳. این نوع عملیات لازم است بر اساس نظر کارشناسان و با اجازه حاکم شرع انجام شود. البته بعضی تشخیص اهل خبره را کافی می‌دانند.

۴. ادله دفاع و جهاد شامل این نوع عملیات هم می‌شود.

۵. جواز انجام این نوع عملیات از باب احکام اولیه است. البته اگر احکام حکومتی را که ملاکش مصلحت جامعه اسلامی است جزء احکام اولیه ندانیم و آن را قسیم احکام اولیه و ثانویه بدانیم بعضی از فقهاء این نوع عملیات را از باب احکام حکومتی جایز می‌دانند.

۱. عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۹، ذیل آیه ۱۹۵ بقره.

۶. این نوع عملیات منحصر به حالت دفاعی است و آن هم در صورتی جایز است که موجب وهن اسلام نشود و تبعات آن به ضرر اسلام و مسلمین نباشد.

۲. فتاویٰ فقهاء اهل سنت درباره‌ی عملیات استشهادی

○ شیخ وهبة الزحیلی

ایشان درباره‌ی مشروعیت عملیات استشهادی می‌گویند:

«زمانی که لازم و ضروری باشد در برخورد با دشمن حربی مثل یهود، عملیات شهادت طلبانه انجام شود، و ظن غالب حاصل شود که دشمن، آن شخص را می‌کشد و یا شکنجه می‌کند، و عملیات نیز با اذن حاکم شرع انجام شود، و این نوع عملیات ترس و وحشت در دشمن ایجاد کرده و باعث قطع تجاوز دشمن شود، چنین عملیاتی به خواست خداوند جایز است. زیرا امروزه مثل این نوع عملیات ضرورت شرعی پیدا کرده است. این نوع عملیات قهرمانانه تحولات مهمی را در جلوگیری از تجاوز متجاوزین به وجود می‌آورد.»^۱

○ شیخ تاج‌الدین الهلالی

ایشان می‌گویند:

«این نوع عملیات که بعضی از مسلمانان علیه دشمن غاصب و اشغالگر انجام می‌دهند وسیله‌ای از وسایل مبارزه مشروع است و جان فدا کردن به خاطر اعلای کلمه حق از برترین چیزهاست و چنین کسی مستحق رضوان خداوند و فوز پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحین است. این عملیات قهرمانانه که موجب

نابودی متجاوزان می شود عملی مشروع است برای دفع ظلم و گرفتن حق و آزادی سرزمین».^۱

○ شیخ محمد سعید رمضان البوطی

نامبرده در باره مشروعیت عملیات استشهادی چنین می گوید:

«این نوع عملیات صد در صد مشروع است در صورتی که قصد مجری عملیات ضربه زدن و کشتن دشمنان باشد نه ریختن خون خودش، و اگر قصد کشتن خود را داشته باشد، این خودکشی می شود و شهید محسوب نمی شود. پس واجب است نیت کشتن دشمنان را بکند نه نیت مردن خود. و خداوند گاهی او را از چنگ دشمن ولو به صورت خارق العاده نجات می دهد. بعد مثالی ذکر می کند و می گوید: مردی وجود داشت و می گفت از زندگی ملول و خسته شده ام. لذا می خواهم عملیاتی انجام دهم، این عملیات خودکشی و انتحار است، و مرد دیگری بود و می گفت من می خواهم جهاد در راه خدا انجام دهم و به دشمن ضربه وارد کنم. اگر در این بین کشته شوم خوب است و اگر زنده بمانم خوبتر است. چنین شخصی اگر خدا بخواهد شهید است و این عمل یک عمل ایثارگرانه است».^۲

○ شیخ محمد سید طنطاوی (شیخ الازهر)

ایشان عملیات استشهادی علیه دشمنان متجاوز و اشغالگر را جایز دانسته و می گوید:

«اینکه مسلمانی خودش را در میان دشمنان اسلام منفجر می کند، این دفاع و نوعی شهادت است، زیرا پاداش بدی، بدی مشابه آن است. آنچه اسرائیل در

1. <http://www. Islam on Line/4 may 2001>.

۲. نواف هایل تکروری، پیشین، ص ۱۰۲-۱۰۳.

داخل سرزمینهای فلسطین انجام می‌دهد هر مسلمانی را برای انتقام گرفتن و دفاع از خود تحریک می‌کند. جهاد در راه خدا واجب کفایی است ولی اگر به سرزمین مسلمانان حمله شود این جهاد واجب عینی می‌شود و اینجاست که عملیات استشهادی از برترین واجبات و بهترین شکل فداکاری در اسلام است.^۱

ایشان و تعدادی از علماء مجمع تحقیقات اسلامی مصر تأکید می‌کنند که عملیات استشهادی بالاترین نوع جهاد شمرده می‌شود.^۲

○ شیخ عبدالله بن منیع

نامبرده در رابطه با عملیات استشهادی می‌گوید:

«شکی وجود ندارد که عملیات شهادت طلبانه در راه خدا بر ضد دشمنان خدا و رسول او و دشمنان مسلمین، موجب تقرب و نزدیکی مجاهد مسلمان به خداوند می‌شود. و شکی وجود ندارد که این نوع عملیات برترین باب جهاد در راه خداوند است. و هر کسی که در اینگونه عملیات به شهادت برسد، انشاء الله شهید می‌باشد. البته سزاوار است مجاهد مسلمان نیت خود را نیکو کند و جهادش فقط برای خدا باشد.»^۳

○ شیخ احمد کفتارو

ایشان عملیات استشهادی علیه صهیونیستها را جایز و مشروع دانسته و مجریان این عملیات را شهیدانی می‌داند که از جانب خداوند وعده بهشت داده شده‌اند.

1. <http://www.alshaab.com/GIF/21-06-2002/palestine.htm>

2. Ibid.

3. Ibid.

وی تأکید نمود که این عملیات باید منضبط به مبانی جهاد در راه اسلام باشد و از آن جمله اینکه مقصود و مراد، دفاع از امت اسلامی و متوجه ظالمان، محاربان و حامیان آنان در جامعه صهیونیستی بوده و در چارچوب برنامه‌ای کلی و ضامن مصلحت امت اسلامی باشد.^۱

○ شیخ عجیل جاسم النشیمی

نامبرده می‌گوید:

«اگر کسی با کمر بند انفجاری و یا وسیله دیگری خودش را در میان دشمن منفجر کند، منتحر (خودکشی کننده) محسوب نمی‌شود بلکه در نزد خداوند شهید است. زیرا او با این کار عمل خیری را انجام داده است. فقهاء با صراحت می‌گویند: جایز است انسان خودش را در معرض تلف قرار دهد البته اگر این کار باعث ضربه زدن بر دشمن و کشته و مجروح شدن او گردد.»^۲

○ شیخ یحیی اسماعیل

ایشان می‌گوید:

«عملیات استشهادی که جوانان مسلمان در سرزمین فلسطین انجام می‌دهند از بالاترین درجات جهاد در راه خدا می‌باشد.»^۳

○ شیخ عبدالله بن حمید

ایشان در جواب به این سؤال که حکم اسلام در مورد مسلمانی که کمر بند انفجاری به خود می‌بندد و در میان دشمنان اسلام خود را منفجر می‌کند تا تعدادی از آنها را بکشد چیست؟ می‌گوید:

۱. حسن باقری و مرتضی سالمی، پیشین، ص ۲۱-۲۲.

2. [http://www.alshaab.com/GIF/002/21-06.2 palestine. htm](http://www.alshaab.com/GIF/002/21-06.2%20palestine.htm).

3. <http://www. Islam On Line/4 may 2001>.

«اینکه فردی از مسلمین، کمربند انفجاری یا هر وسیله انفجاری دیگر به خود ببندد و به میان صفوف دشمنان اسلام نفوذ کند، و به قصد کشتن تعداد زیادی از دشمنان اسلام، آنچه را که با خود حمل نموده منفجر کند، در حالیکه می‌داند اولین کسی که کشته می‌شود خودش می‌باشد، این گونه عملیات نوعی از جهاد مشروع است، و چنین فردی شهید محسوب می‌شود.»^۱

○ شیخ همام سعید

نامبرده در جواب به این سؤال که حکم اسلام در باره عملیاتی که مجاهدین فلسطینی انجام می‌دهند چیست؟ می‌گوید:

«همانا جهاد در اسلام فریضه محکمه است و آن جان دادن در راه خداست. مجاهد وقتی که اقدام به جهاد می‌کند یعنی جان خود را بدون استثناء می‌بخشد. او با این نیت نزد خدا مأجور است. و وقتی در معرکه کشته می‌شود جزو شهدا محسوب می‌گردد. بحث از سلامت بدن از شرایط جهاد نیست. پیامبر اسلام (ص) مقابله با دشمن و در معرض قتل قرار گرفتن را از بالاترین انواع جهاد دانسته است... با توجه به اینکه هدف از جهاد پیروزی یا شهادت است و شهادت در راه خدا فی نفسه مطلوب و بالاترین مقام و منزلت است و در اسلام همیشه تشویق و ترغیب به شهادت طلبی شده است. پس اعمال جهادی که موجب شهادت می‌شود و ضرر و اذیت بسیار بر دشمن وارد سازد، اعمال مشروع است... بنابراین عملیات استشهدادی بالاترین مرتبه جهاد و شهادت است و کسانی که این نوع عملیات را انجام می‌دهند نزد خداوند مأجورند، انشاءالله.»^۲

۱. نواف هایل تکروری، پیشین، ص ۱۰۱-۱۰۲.

۲. هفته نامه السبیل، سال سوم، شماره ۱۲۱، سه شنبه ۱۲-۱۸ آذر ۱۹۹۶ میلادی.

○ شیخ محمد الخطیب

نامبرده می‌گوید:

«مراکز فقهی حکم کرده‌اند به اینکه عملیات استشهادی مادامی که طرد و نابودی دشمن و دور کردن او از مال و ناموس و جان باشد، عملیات مشروعی است و مجری آن نباید قصد خودکشی و انتحار داشته باشد بلکه باید قصد دور کردن دشمن از جان و مال و ناموس خود را بکند و اگر در این راه به شهادت برسد اجر شهید را دارد و اگر زنده بماند زندگی با عزت و شرف خواهد داشت».^۱

○ فتوای شورای فقهاء اردن

شورای مذکور که مرجع رسمی و مورد قبول جامعه (اردن) است در فروردین ۱۳۷۵، فتوای مشهوری دادند، و عملیات انتحاری (استشهادی) در اسرائیل را بزرگ‌ترین مصداق شهادت در راه خدا نامیدند.^۲

○ فتوای جمعیت علماء فلسطین

جمعیت مذکور در پاسخ به سؤالات زیادی که در باره حکم شرعی عملیات استشهادی مجاهدین فلسطینی بر ضد دشمن اشغالگر مطرح شده، اینگونه اظهار نظر کرده است:

عملیات استشهادی یک نوع جهاد در راه خدا به شمار می‌رود، زیرا خسارت زیادی از جمله تلفات جانی، رعب و وحشت انداختن در دلها و به لرزه درآوردن پایه‌های حکومت را برای دشمن صهیونیستی به همراه دارد. و نتایجی همچون وادار شدن دشمن به عقب‌نشینی، کاستن از تعداد مهاجران یهودی به

1. <http://www.Islam On Line/4 may 2001>.

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، شمار ۵۰۰۸، سال هیجدهم، ۱۳۷۵/۶/۳۱، ص ۲.

فلسطین، خسارات مادی و اقتصادی بزرگ، تضعیف شوکت و روحیات آنها را به دنبال داشته، و علاوه بر اینها مصالح بزرگی برای امت اسلام و ملت فلسطین در بر داشته و موجب افزایش روحیه و شجاعت مبارزان در جهاد و شهادت شده است، و مجریان این عملیاتها نمونه‌های بارز و زنده در جهاد و مقاومت و شهادت به جامعه نشان داده‌اند.

علماء قدیم و معاصر، مشروعیت این نوع عملیات را تأیید کرده و راجع به آن فتواهایی صادر نموده‌اند. مشروعیت اینگونه عملیات از کتاب و سنت و اجماع به وضوح استنباط می‌شود... علماء امت بر این مطلب که اگر یک نفر مسلمان به هزار نفر دشمن حمله ور شود، اگر نیت وی از این کار پیروزی بر آنان و وارد آوردن خسارت و ترساندن آنها باشد، اتفاق دارند که این کار جایز است، و چون نیت ضربه زدن به دشمن را داشته کار او صحیح است و از لحاظ شرعی اشکالی ندارد و مصداق این آیه قرآن است: «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...» علماء بزرگ معاصر با صدور فتوا عملیات استشهادی را نوعی جهاد در راه خدا دانسته‌اند. به عنوان مثال یوسف قرضاوی با صدور فتوا در رابطه با عملیات استشهادی گفته است:

این نوع عملیات که قهرمانان انتفاضه فلسطین آن را انجام می‌دهند، از بزرگ‌ترین انواع جهاد در راه خداست. ایشان این نوع جهاد را تروریسم مشروع دانسته که در قرآن کریم خداوند در رابطه با آن فرمود:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْغَنَیْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...»^۱ قرضاوی تسمیه این نوع عملیات را به عملیات انتحاری، نامگذاری اشتباه و گمراه‌کننده‌ای دانسته و گفته است: میان عملیات استشهادی و قهرمانانه با

عملیات انتحاری فرق بسیار است، و میان مجری اینگونه عملیات با مجری عملیات انتحاری از لحاظ روان شناختی تفاوت بسیار است....

تمام ادیان آسمانی و قوانین بین المللی دفاع ملتها را از وطن خود و جنگیدن با دشمن متجاوز را با هر وسیله جایز دانسته‌اند.^۱

از مجموع نظراتی که علماء اهل سنت درباره عملیات استشهدادی داده‌اند نتایج کلی ذیل بدست می‌آید:

۱. عملیات استشهدادی برترین نوع جهاد در راه خداوند است و مجری آن شهید محسوب می‌شود.

۲. این نوع عملیات در صورتی جایز است که ترس و وحشت در دل دشمن متجاوز انداخته و موجب خسارت جانی و مالی او شود.

۳. مجاهدین مسلمان در انجام عملیات نیت کشتن دشمن را داشته باشند نه نیت کشتن خود را.

۴. ادله جهاد (کتاب، سنت و اجماع) شامل این نوع عملیات می‌شود. علماء اهل سنت با دید بازتری به عملیات استشهدادی می‌نگرند و بعضی

از قیود و شرایطی که فقهاء شیعه برای جواز انجام این نوع عملیات بیان کرده‌اند، مطرح ننموده‌اند.

۱. جمعیت علمای فلسطین، ۱۱/ صفر ۱۴۲۲ هـ.ق، قابل دسترسی در:

خاتمه

شبّهات وارده بر عملیات استشهادی
و پاسخ به آنها

دشمنان اسلام و صهیونیسم جهانی و بعضی از مسلمانان ناآگاه شبهاتی بر عملیات استشهادی وارد کرده‌اند. هرچند که با توجه به مباحث گذشته موضوع کاملاً روشن و شبهه و ابهامی در جواز اینگونه عملیات باقی نمی‌ماند، اما در خاتمه این نوشتار بعضی از شبهات و اشکالاتی که بیشتر مطرح است بیان نموده و پاسخ لازم به آن‌ها داده می‌شود.

شبهه اول: عملیات استشهادی انتحار است

کسی که برای اولین بار و بدون تأمل و بررسی به عملیات استشهادی می‌نگرد، مشابهتی بین آن و انتحار می‌بیند، زیرا کسی که عملیات استشهادی انجام می‌دهد، خودش را با دست خود و سلاح خود می‌کشد، و در انتحار نیز فرد به دست خودش کشته می‌شود. لذا مخالفین عملیات استشهادی این نوع عملیات را انتحار و خودکشی می‌دانند ولو اینکه علیه نظامیان متجاوز انجام شود. و می‌گویند خودکشی در اسلام مورد نهی قرار گرفته و حرام است. و ادله قرآنی، روایی، عقلی و فتاوی فقهاء بر حرمت آن داریم، بنابراین عملیات استشهادی هم نوعی خودکشی و انتحار است و حرام می‌باشد.

ادله‌ای که مخالفین بر حرمت و عدم جواز عملیات استشهدادی بیان می‌کنند همان ادله حرمت انتحار است. لذا لازم است ابتدا معنی، علل و سایل انتحار و ادله حرمت خودکشی را توضیح دهیم و سپس تفاوت بین عملیات استشهدادی و انتحار را بیان نماییم تا معلوم شود ماهیت و حقیقت عملیات استشهدادی غیر از انتحار و خودکشی است.

معنی انتحار

همانطور که در بخش تعاریف گفتیم، انتحار در لغت به معنای «خودکشی»^۱ است و در اصطلاح شرع عبارت است از اینکه کسی بخاطر حرص دنیوی و طلب مال و یادر حالت غضب و ضجر به قصد خودکشی، خود را بکشد^۲ بطور کلی اگر انسانی بخاطر یک امر دنیوی و با قصد خودکشی بدون اینکه توجیه شرعی یا عقلی داشته باشد، خود را از بین ببرد، در واقع دست به انتحار زده و خودکشی کرده است.

کسی که دست به انتحار می‌زند، قصد و انگیزه الهی نمی‌تواند داشته باشد و در مقام دفاع از ایمان و اعتقاد دینی اقدام به این کار نمی‌کند. بلکه عمل او نشانه بی‌ایمانی یا ضعف ایمان است و با اقدام به خودکشی گناه کبیره مرتکب شده و گرفتار عذاب الهی می‌شود.^۳

فردی که دست به انتحار می‌زند، هدفی جز نفع خود و راحت شدن از گرفتاریهای روحی و روانی خود ندارد. و از جنبه اجتماعی نیز هیچ تأثیری در رشد اجتماع یا مقابله با دشمن ندارد. اساساً چنین فردی با خود مشکل

۱. مجدالدین محمد فیروزآبادی، القاموس المحيط، پیشین، محمد قلعجی، معجم لغة الفقهاء، ص ۹۱.

۲. محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۵، پیشین، ص ۱۵۷.

۳. عبدالحسین دستغیب، گناهان کبیره، ج ۱، (کانون اندیشه‌های اسلامی، ۱۳۶۱)، ص ۱۰۵.

دارد و شخص ضعیف النفسی است که برای گریز از مشکلات و گرفتاریها و واقعیات زندگی دست به چنین کاری می‌زند و علاوه بر ظلم و ستم به خود، افراد و خانواده خویش را نیز در رنج و تعب می‌اندازد.

علل انتحار

علل خودکشی گوناگون است، مسائلی چون ازدست دادن مال، قدرت و آبرو، مرگ همسر، فرزندان و والدین، درد و رنج، غضب و عصبانیت، حرص و طمع، شکست در جنگ، شکست در زندگی، قطع یک رابطه عاطفی، اعتیاد، بحرانهای اقتصادی، اختلافات خانوادگی، اختلال روانی، افسردگی، بیماری‌های جسمانی، درون‌گرایی و غیره می‌تواند از دلایل انتحار باشد.

وسایل انتحار

ابزار و وسایل خودکشی نیز متفاوت است. شهید دستغیب در این رابطه می‌گوید: «خودکشی به هر وسیله‌ای که باشد حرام است. و نیز فرقی در اقسام خودکشی نیست به اینکه با حربه‌ای خود را مقتول سازد، یا سم بخورد، یا خود را از بلندی پرتاب کند، یا ترک خوردن و آشامیدن کند تا بمیرد، یا اگر مریض شد مداوا نکند تا بمیرد، یا مثلاً دیگری قصد کشتن او را دارد با اینکه می‌داند و می‌تواند، در صدد دفاع بر نیاید تا کشته شود».^۱

انتحار از نظر اهل سنت نیز نوعی از قتل و خودکشی است که به اتفاق همه فقهاء حرام است و بعد از شرک به خدا بزرگ‌ترین گناه کبیره است و با وسایل گوناگون انجام می‌شود. گاهی شخص با انجام کاری که از آن نهی شده است خود را می‌کشد مثل کشتن با شمشیر، نیزه، تفنگ، خوردن سم، و یا خود را از بلندی پرت کردن، خود را به آتش انداختن تا اینکه بسوزد، خود را در آب

انداختن تا اینکه غرق شود، و دیگر وسایل و امور. این نوع انتحار، خودکشی از طریق ایجابی است. گاهی شخص با خودداری از امر واجبی یا مباحی خود را می‌کشد مثل خودداری از خوردن و آشامیدن، درمان نکردن دردی که اطمینان به خوب شدن و علاج آن دارد، خارج نشدن از آب، فرار نکردن از آتش، فرار نکردن از درنده‌ای که امکان نجات از آن هست و دیگر امور. این نوع انتحار، خودکشی از طریق سلبی است.^۱

عملیات انتحاری^۲

این نوع عملیات عبارت است از: «اقدام به کشتن دیگران همزمان با قتل خویشتن»^۳ در عصر حاضر اینگونه عملیات در سراسر جهان به صورت سازماندهی شده و یا بدون سازماندهی و با اشکال و انگیزه‌های گوناگون انجام می‌شود.

این نوع عملیات در مواردی که علیه دشمنان متجاوز و اشغالگر و به قصد دفع تجاوز از ناموس، وطن و دین انجام می‌شود و شکل دفاعی دارد همان عملیات استشهادی است منتهی با اسم دیگری از آن یاد می‌شود. و اگر دارای ویژگی و ملاک مذکور نباشد یک نوع انتحار و خودکشی است و از آن نوع اعمال تروریستی است که فقهاء اسلام خصوصاً فقهاء شیعه آن را حرام می‌دانند. مثل آنچه سازمان مجاهدین (منافقین) خلق علیه اهداف دولتی و شهروندان ایرانی در سالهای اولیه انقلاب انجام می‌دادند، و آنچه بعضی از مسلمانان افراطی و کج‌اندیش اهل سنت علیه دیگر مسلمانان اهل سنت و

1. <http://www.mk:@MSITstore:F:mawsoafeqhia:chm::/mawsoafeqhia/...>

2. Suicide terrorism

۳. داود فیرحی، پیشین، ص ۱۱۹، به نقل از: Robert. A. Pape. the S.L.S.P. 345

شیعه انجام داده یا می‌دهند. مانند عملیات انتحاری علیه احمدشاه مسعود فرمانده مجاهدین افغانی و عملیات انتحاری علیه زائرین امام حسین (ع) در محرم سال ۱۳۸۲ ه. ش در شهر کربلا و بعضی اعمال انتحاری دیگر در پاکستان علیه شیعیان و عملیات علیه شهروندان بی‌گناه در بعضی از کشورهای مسلمان و غیر مسلمان و دیگر موارد که فاقد ملاک مذکور است و نمی‌توان آنها را جهاد دفاعی نامید و چیزی جز انتحار، ترور و کشتار مردم بی‌گناه نمی‌باشد.

اینگونه اعمال از نظر اسلام زشت و محکوم است و باعث تفرقه بین شیعه و اهل سنت شده و موجب وهن اسلام و مسلمین است و آثار منفی و زیانباری برای جهان اسلام به دنبال دارد.

ادله حرمت انتحار

خودکشی و انتحار از نظر اسلام قدغن و حرام است، و مرتکب آن در عالم برزخ و آخرت معذب خواهد بود. و در قتل نفس که از گناهان کبیره است، فرقی بین کشتن خود یا دیگری نمی‌باشد. پس کسی که به سببی از اسباب خودش را هلاک می‌سازد، تمام عقوبتهایی که بر قتل نفس مترتب است برای او هم هست. قرآن کریم، روایات، عقل و اقوال فقهاء دلالت صریح بر حرمت اضرار به نفس و خودکشی دارد. اکنون به توضیح هریک از این ادله می‌پردازیم:

۱. حرمت انتحار از دیدگاه قرآن:

یکی از آیاتی که دلالت بر نهی از خودکشی و حرمت آن دارد آیه «... وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا»^۱ «و یکدیگر را نکشید همانا خداوند به شما بسیار مهربان است».

۱. سوره نساء، آیه ۲۹.

علامه طباطبائی در ذیل این آیه می‌گوید: «ظاهر جمله نهی از قتل انسان است، ولی همراهی آن با «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» «مال یکدیگر را بناحق نخورید» که ظاهرش آن است که همه مؤمنین را یک شخص فرض می‌کند که مال داشته باشد و باید از راه مشروع آن را صرف کند، معلوم می‌شود که مراد از «انفس» هم جامعه مؤمنین است که مثل یک نفر فرض شده، جان هر کسی مثل جان دیگری است، جان دیگران هم (در چنین جامعه‌ای) جان خود او محسوب می‌شود، پس اگر خود یا کس دیگر را بکشد، خودکشی کرده است و با این عنایت جمله: «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» مطلق بوده و شامل خودکشی هم می‌شود».^۱

در تفسیر نمونه ذیل آیه مذکور آمده است: «ظاهر «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» به قرینه جمله «إِنَّ اللَّهَ كَانَ بَكُمْ رَحِيمًا» نهی از خودکشی و انتحار می‌باشد، یعنی خداوند مهربان نه تنها راضی نمی‌شود دیگری شما را به قتل برساند، بلکه به خود شما هم اجازه نمی‌دهد که با رضایت خود، خویشتن را بدست نابودی بسپارید».^۲

خداوند در آیه بعد می‌فرماید:

«وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُضْلِيهِ نَارًا»^۳

و هرکس از این فرمان سرپیچی کند و خود را آلوده خوردن اموال دیگران به ناحق سازد و یا دست به انتحار و خودکشی بزند، نه تنها به آتش این جهان می‌سوزد بلکه در آتش قهر و غضب پروردگار نیز خواهد سوخت و این کار برای خدا آسان است.

۱. محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، پیشین، ص ۳۲۰.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، پیشین، ص ۳۵۶.

۳. سوره نساء آیه ۳۰.

صاحب تفسیر مجمع البیان می‌گوید:

«در مورد جمله «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» چهار قول وجود دارد، قول اول این است که یکدیگر را مکشید، زیرا شما پیرو یک دین هستید و همچون یک جان شمرده می‌شوید. قول دوم که منسوب به ابوالقاسم بلخی می‌باشد می‌گوید: انسان را از خودکشی و انتحار در حال غضب و ناراحتی منع کرده است.^۱ و همین قول مورد نظر ما می‌باشد و دلالت بر حرمت انتحار می‌کند».

قرطبی در تفسیر آیه مذکور می‌گوید:

«مراد از این آیه نهی مردم از کشتن یکدیگر است و ظاهر آیه انسان را از خودکشی و انتحار بخاطر حرص دنیوی و طلب مال و همینطور خودکشی بخاطر زجر و درد و خشم و غضب نهی می‌کند.^۲ و این نهی هم دلالت بر حرمت دارد».

صاحب تفسیر مراغی می‌گوید:

«جایز نیست کسی بخاطر رهایی از غم و سختی زندگی خودش را بکشد، پس هرچه سختیهای مؤمن زیاد شود باید صبر کند و از گشایش و فرج الهی ناامید نشود. بنابراین انتحار و خودکشی زیاد نمی‌شود مگر اینکه ایمان انسانها کم باشد و کفر و الحاد گسترش داشته باشد».^۳

یکی دیگر از علماء در توضیح جمله «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» می‌گوید:

«کسانی که خودکشی می‌کنند همانند جنایتکاران و آدمکشان و بلکه بدتر می‌باشند و علی‌الاصول انتحار دلیلی ثابت بر سستی ایمان است و این افراد

۱. شیخ ابوعلی فضل طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۲، جزء چهارم، (بیروت، منشورات دار المكتبة الحیة)، ص ۸۱-۸۲.

۲. محمد بن احمد قرطبی، پیشین، ص ۱۵۶-۱۵۷.

۳. احمد مصطفیٰ مراغی، تفسیر مراغی، ج ۲، جزء پنجم، (بیروت، دار احیاء التراث العربی)، ص ۱۹.

نه تنها به خود ظلم و ستم می نمایند و خود را در جهنمی می کنند بلکه افراد خانواده خود را هم در رنج و تعب می اندازند و فرزندان خود را یتیم و بی سرپرست می سازند.^۱

از مجموع نظریاتی که درباره جمله «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» آیه ۲۹ سوره نساء بیان شد می توان این نتیجه را گرفت که آیه مذکور نهی از خودکشی و انتحار بخاطر امور دنیوی می کند و نهی هم دلالت بر حرمت دارد، پس انتحار حرام است.

آیه دیگری که بیان می کند انسان نباید خود را به هلاکت بیندازد عبارت است از: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»^۲ «در راه خدا انفاق کنید و خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید».

تفسیر نمونه در ذیل آیه مذکور می گوید:

«جهان به همان اندازه که به مردان با اخلاص و زورمند و کارآزموده نیازمند است، به اموال و ثروت نیز احتیاج دارد، زیرا در جهاد هم آمادگی روحی و بدنی لازم است و هم اسلحه مناسب و تجهیزات جنگی افراد. درست است که عامل تعیین کننده سرنوشت جنگ، در درجه اول سربازانند، ولی سرباز احتیاج به وسایل دارد. اینجاست که این آیه تأکید می کند انفاق نکردن در این راه به هلاکت افکندن خود و مسلمانان است.»^۳ [و خداوند هم انسان را از به هلاکت افکندن خویشان نهی کرده است.]

مرحوم طبرسی یکی از وجوه تفسیری آیه مذکور را این می داند که با ترک

۱. محمود محمدی برازجانی، روزنامه اطلاعات، شماره ۱۹۲۹۲، تاریخ ۱۳۷۰/۱/۸، ص ۷.

۲. سوره بقره، آیه ۱۹۵.

۳. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، پیشین، ج ۲، ص ۲۱.

انفاق خود را به بدبختی نیندازید، زیرا در این صورت دشمنان بر شما چیره شده و شما هلاک می‌شوید.^۱

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می‌گوید:

«حرف (باء) در جمله (بایدیکم) زیادی است و تنها خاصیت تأکیدی دارد و معنی آیه چنین می‌شود: «دست خود به تهلکه نیفکنید» و این تعبیر کنایه از این است که مسلمان نباید نیرو و استطاعت خود را هدر بدهد، زیرا کلمه «دست» به معنای مظهر قدرت و قوه است. بعضی هم گفته‌اند: حرف باء زیادی نیست بلکه باء سببیت است و مفعول (لا تلقوا) حذف شده است و معنای «لا تلقوا انفسکم بایدی انفسکم الی التهلکه» خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید، می‌باشد و تهلکه به معنای هلاکت است و هلاکت به معنای آن مصیری است که انسان نمی‌تواند بفهمد کجا است و آن مصیری که نداند به کجا منتهی می‌شود. آیه شریفه مطلق است و در نتیجه نهی در آن نهی از همه رفتارهای افراطی و تفریطی است که یکی از مصادیق آن بخل ورزیدن و امساک از انفاق مال در هنگام جنگ است و این بخل ورزیدن باعث بطلان نیرو و از بین رفتن قدرت است که باعث غلبه دشمن بر آنان می‌شود. همچنانکه اسراف در انفاق و از بین بردن همه اموال باعث فقر و مسکنت و در نتیجه انحطاط حیات و بطلان مروت می‌شود.^۲

پس خداوند انسان را از رفتارهایی که باعث هلاکت و نابودی او می‌شود نهی کرده است.

شوکانی از علماء اهل سنت در تفسیر آیه مذکور می‌گوید:

۱. ابوعلی فضل طبرسی، پیشین، ج ۱، جزء ۲، ص ۱۴۸.

۲. محمدحسین طباطبائی، پیشین، ج ۲، ص ۶۴.

«و الحق أن الاعتبار بعموم اللفظ لا بخصوص السبب، فكل ما صدق عليه أنه تهلكة في الدين و الدنيا فهو داخل في هذا. و من جملة ما يدخل تحت الآية أن يقتحم الرجل في الحرب فيحمل على الجيش مع عدم قدرته على التخلص و عدم تأثيره لأثر ينفع المجاهدين...»^۱

«حق آن است که عمومیت لفظ و ظاهر آیه معتبر است نه خصوص سبب (عدم انفاق فی سبیل الله) پس هر چیزی که هلاکت دینی و دنیوی بر آن صدق کند، داخل در معنی آیه می باشد. و از جمله مواردی که داخل در معنی آیه است این است که مردی وارد در جنگ شود و بر لشکر حمله کند در حالی که قدرت رهایی و گریز را ندارد و تأثیر مثبت و نفعی هم برای مجاهدین نداشته باشد... و قائلین به سبب گمان می کنند که معنی آیه از سبب تجاوز نمی کند (یعنی فقط عدم انفاق فی سبیل الله موجب هلاکت انسان می شود) در حالی که لغت و زبان عرب این ظن و گمان را رد می کند. پس هر چیزی که سبب هلاکت و نابودی انسان شود خداوند آن را نهی کرده است و انسان مجاز نیست به دست خود خویشتن را به هلاکت بیندازد».

علامه طباطبایی نیز معنی آیه را مطلق و عام گرفته و سبب مذکور در آیه را یکی از مصادیق القاء در تهلکه دانسته است. لذا هر چیزی که موجب ضعف، عقب افتادگی و شکست مسلمین شود و یا موجب تسلط دشمنان بر مسلمین شود، از موارد تهلکه و هلاکت است و بر مسلمانان واجب است که خودشان را در این هلاکت نیندازند.

در مجموع نتیجه ای که می توان از آیه مذکور گرفت این است که خداوند

۱. محمد شوکانی، فتح القدر الجامع بین فنی الروایة و الدراية من علم التفسیر، ج ۱، (بیروت،

دارالفکر، چاپ ۱۴۱۲ هـ.ق)، ص ۲۹۷.

انسان را از القاء در تهلکه و نابودی بدون اینکه توجیه شرعی و عقلی داشته باشد منع کرده است، و این منع و نهی دلالت بر حرمت می‌کند. بنابراین حرام است انسان خود را به هلاکت و نابودی بیندازد.

انتحار و خودکشی نیز همان تهلکه و به هلاکت افکندن است و انجام آن حرام می‌باشد.

۲. حرمت انتحار از دیدگاه روایات:

روایات و احادیث زیادی در منابع شیعه و اهل سنت اشاره به حرمت انتحار دارد، در اینجا به عنوان نمونه بعضی از آنها را ذکر می‌کنیم:

امام صادق (ع) می‌فرماید:

«مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مُتَعَمِّدًا فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا»^۱

هر کس عمداً خودکشی کند، در آتش جهنم جاوید خواهد بود.

روایت مذکور از نظر سند صحیح و مسند است و سلسله روایات آن بدین قرار است: محمد بن علی بن الحسین باسناده عن الحسن بن محبوب عن ابی ولّاد الحناط قال سمعت ابا عبد الله (ع) يقول....

علی (ع) می‌فرماید:

«الْمُؤْمِنُ يَمُوتُ بِكُلِّ مَوْتَةٍ غَيْرَ أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ»^۲

مؤمن ممکن است به هر نوع مرگی بمیرد، اما خودکشی نمی‌کند.

این روایت در کتب اربعه و وسایل الشیعه وجود ندارد ولی با توجه به اینکه روایت قبل از این روایت صحیح و مسند است. این روایت به عنوان شاهد آورده شده است.

۱. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۹۵. وسایل الشیعه، ج ۲۹، ص ۲۴.

۲. ابوصادق سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم بن قیس، تحقیق محمد باقر انصاری، ص ۲۱۴.

امام باقر (ع) می فرماید:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَتَلَى بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَ يَمُوتُ بِكُلِّ مَيْتَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ»^۱

به درستی که مؤمن به هر بلایی مبتلا می شود و به هر نوع مرگی می میرد، ولی خودکشی و انتحار نمی کند.

این روایت از لحاظ سند ضعیف و مسند است، منتهی چون روایت صحیح و مسند در این رابطه داریم، این روایت را نیز به عنوان شاهد ذکر کردیم. سلسله سند روایت مذکور عبارت است از: محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن صفوان عن معاویه بن عمار عن ناجیه عن ابی جعفر (ع) فی حدیث قال... در سلسله سند «ناجیه» فرد ناشناسی است.

نفی خودکشی در روایات مذکور و وعده آتش جهنم برای کسی که دست به انتحار می زند بیانگر این است که خودکشی حرام است و انسان مؤمن اقدام به چنین کاری نمی کند.

در منابع حدیثی اهل سنت آمده است که پیامبر اکرم (ص) بر جنازه کسی که دست به خودکشی می زد، نماز نمی خواند.

«عن جابر بن سمره، أَنَّ رَجُلًا قَتَلَ نَفْسَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»^۲

از جابر بن سمره نقل شده است که مردی دست به خودکشی زد و پیامبر اکرم (ص) بر او نماز نخواند.

حدیث دیگری از رسول خدا (ص) نقل شده که دلالت بر خلود جاویدان خودکشی کننده در آتش جهنم می کند:

۱. شیخ کلینی، فروع کافی، ج ۳، ص ۱۱۲؛ وسایل الشیعه، ج ۲۹، ص ۲۴.

۲. محمد بن عیسی ترمذی، سنن ترمذی، (قاهره، دارالحدیث)، ج ۲، ص ۲۶۵.

«مَنْ تَرَدَّى مِنْ جَبَلٍ فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مَخْلُودًا فِيهَا أَبَدًا وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِحَدِيدَةٍ فَحَدِيدَتُهُ فِي يَدِهِ يَجْأُهَا فِي بَطْنِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مَخْلُودًا فِيهَا أَبَدًا»^۱

«هر کسی که خود را از کوه بیندازد و بکشد، برای همیشه در آتش جهنم خواهد بود، هر کسی که خود را با وسیله‌ای آهنی بکشد، با همان حالتی که وسیله آهنی در دستش است و به شکمش می‌زند وارد جهنم شده و همیشه در آنجا خواهد بود».

در روایت دیگری که از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده‌اند، خداوند بهشت را بر خودکشی کننده حرام کرده است: «قال رسول الله (ص): كان برجلٍ جراح فقتل نفسه، فقال الله: بدرني عبدي نفسه، حرمت عليه الجنة»^۲

دخول متحر و خودکشی کننده در آتش جهنم و محرومیت از بهشت که در روایات مذکور آمده است بیانگر حرمت عمل خودکشی و انتحار است.

۳. حرمت انتحار از دیدگاه عقل:

یکی از احکام قطعی عقل، وجوب دفع مضار از نفس است. براساس این حکم عقلی، آدمی باید از هر چیزی که تهدیدی برای جان اوست، پرهیز نماید. بی‌شک خودکشی و انتحار از مصادیق این حکم عقل است و طبق قاعده مسلم اصولی «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» هر چیزی که عقل قطعی به آن حکم کند شرع نیز به آن حکم خواهد کرد. پس واجب و لازم است از خودکشی و انتحار اجتناب شود.

1. <http://www.mk:@msitstore:F:/mawsoaafeqhia.chm::/mawsoaafeqhia/000/0001/457.htm>

2. Ibid

علامه محمد تقی جعفری در این رابطه می‌گوید: چگونه می‌توان اسراف در مال خویشتن را که قطعاً اهمیتش کمتر از اعضاء و مغز و روان آدمی است ممنوع و حرام شمرد، ولی اضرار به اعضاء و مغز و روان را که چه بسا موجب اخلال بر حیات طبیعی انسان بوده باشد حرام تلقی نکرد؟ و این استدلال مبتنی بر قیاس ظنی ممنوع (مستنبط العله) بی‌اساس نیست، بلکه مبتنی بر قیاس اولویت است که حجیت آن جای تردید نیست و مانند استفاده حرمت زدن پدر و مادر از قیاس الویت در آیه شریفه «و لا تقل لهما اف»^۱ (کمترین آزار به پدر و مادر نرسانید) می‌باشد که زدن و شکنجه را به طریق اولی حرام می‌کند.

از سوی دیگر گمان نمی‌رود که هیچ فقیهی با توجه به آیات و روایات و قواعد فقهی و عقلی که دلالت بر حرمت انتحار و خودکشی می‌کند، بگوید اضرار به نفس جایز است چون انسان مالک خویشتن است. زیرا اولاً انسان نمی‌تواند خودکشی کند به این دلیل که من مالک خویش هستم، زیرا مالک زندگی و مرگ خداست. ثانیاً اینکه تعلق اجزای جسمانی و نیروها و استعدادهای مغزی و روانی به خود انسان از قبیل تعلق مملوک به مالک نیست که گفته شود مالک اختیار هرگونه تصرف در مملوک خود را دارد.^۲

قاعده «لا ضرر» که مستفاد از این سخن رسول خدا «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام»^۳ است، نیز دلالت بر حرمت انتحار و خودکشی می‌کند. این قاعده می‌گوید کسی حق ندارد موجبات اضرار به غیر و اضرار به خود را فراهم کند.

۱. سوره اسراء، آیه ۲۳.

۲. علامه محمد تقی جعفری، کیهان اندیشه، شماره ۱۰، ساله نهم، دیماه ۱۳۷۱، ص ۱۹.

۳. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، (قم، جامعة المدرسین، ۱۴۰۴ ه. ق)، ج ۴، ص ۳۳۴.

این قاعده در سراسر فقه حاکم بوده و مشروعیت هر حکم فقهی منوط به معارض نبودن با مفاد آن است.

شیخ انصاری می‌گوید: «علماء در استدلال به این قاعده فرقی بین اضرار به نفس و اضرار به غیر قائل نشده‌اند.»^۱

۴. حرمت انتحار از دیدگاه فقهاء:

حرمت خودکشی نزد فقهاء اتفاقی است. در اینجا به عنوان نمونه نظر تعدادی از فقهاء را درباره‌ی حرمت انتحار بیان می‌کنیم:

شیخ مرتضیٰ انصاری: «مستفاد از ادله عقلی و نقلی حرمت اضرار به خویشتن است.»^۲

حکیم: «اضرار به خویشتن حرام است.»^۳

اراکي: «اضرار به نفس حرام است حدوداً و بقائاً.»^۴

شهید دستغیب: «خودکشی به هر وسیله‌ای که باشد حرام است.»^۵

منتظری: «یحرم الانتحار بأی شکل کان، و هو من الكبائر» خودکشی به هر

شکل که انجام شود حرام است و از گناهان کبیره است.»^۶

ایشان در جای دیگر می‌گوید: «حق هر انسانی بر خودش این است که اولاً

خود را از هر خطر مادی و معنوی حفظ کند. بنابراین حق ندارد اقدام به

خودکشی و یا اضرار به نفس نماید.»^۷

۱. شیخ مرتضیٰ انصاری، رسائل فقهیه، ص ۱۱۵.

۲. همان، کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۴۵۳.

۳. سید محسن حکیم، مستمسک العروة، ج ۱۰، ص ۱۸۳.

۴. محمدعلی اراکي، توضیح المسائل، ص ۶۰۲.

۵. عبدالحسین دستغیب، پیشین، ص ۱۰۵.

۶. حسینعلی منتظری، الاحکام الشرعیة، ص ۵۷۵.

۷. همان، توضیح المسائل، ص ۶۱۹.

با توجه به آیات، روایات، حکم عقل و فتاوی فقهاء که بیان شد، انتحار و خودکشی از نظر اسلام حرام است.

کسانی که عملیات استشهدادی را انتحار و در نتیجه حرام می دانند، معتقدند که ادله حرمت انتحار شامل این نوع عملیات نیز می شود.

این بود معنا و مفهوم انتحار و ادله حرمت آن. اکنون می پردازیم به بیان تفاوت عملیات استشهدادی با انتحار و اثبات اینکه حقیقت و ماهیت این دو متفاوت است و ادله حرمت انتحار شامل چنین عملیاتی نمی شود.

تفاوت عملیات استشهدادی با انتحار

عملیات استشهدادی علیه متجاوزان و اشغالگران سرزمین اسلامی یک کار جهادی است و مجاهد مسلمان به خاطر ضربه زدن به متجاوزان و برای دفاع از دین، وطن، آبرو و ناموس خود این عملیات را انجام می دهد. درست است که انتحار با عملیات استشهدادی در ظاهر مثل هم هستند، ولی شرع بین حکم دو چیزی که در ظاهر مثل هم هستند ولی در نیت و قصد متفاوت هستند فرق می گذارد. پیامبر اسلام (ص) می فرماید:

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ لِكُلِّ فِرَاقٍ مَا نَوَى»^۱ مثلاً اگر کسی قرض بدهد و قرض کننده در زمان پرداخت مقداری اضافه بدهد بدون اینکه از قبل شرط شده باشد، این کار جایز است. ولی اگر شرط شده باشد که مقداری اضافی بدهد آن مقدار اضافی ربا و حرام است. و یا اگر امام جماعت به قصد ریا نماز بخواند نماز امام باطل ولی نماز مأموم صحیح است.

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۷، پیشین، ص ۲۱۰. (حدیث مذکور در نزد اهل سنت شهرت فراوان دارد. مدیرشانه چی آن را جزو احادیث مشهور می داند، دکتر فیض نیز آنرا جزو احادیث متواتر لفظی به شمار آورده است).

در عملیات استشهادی نیز اگر مجری عملیات به قصد و نیت اعلاء کلمه حق و دفع تجاوز از اسلام و مسلمین مبارزه کند و کشته شود شهید است ولو اینکه به دست خودش کشته شده باشد. ولی اگر به غیر این قصد و نیت باشد انتحار و خودکشی است. پس ملاک در تغییر حکم دو امر مشابه، نیت و قصد است.

قتل نفس به طور کلی حرام نیست، تحریم قتل نفس معلق بر خود قتل نیست بلکه به اسبابی مربوط می‌شود که انگیزه قتل می‌شود. پس هرکس به سبب ضعف ایمان و نداشتن ایمان خود را بکشد او متحر است. ولی کسی که به سبب قوت ایمان و حبّ به خدا و رسول او دست به یک عمل جهادی بزند و خود را بکشد، او متحر نیست بلکه انجام دهنده امر خداوند و شهید است. پس ملاک و مناط تحریم قتل متفاوت است.

دقت در عملیات استشهادی نشان می‌دهد که این رفتار هم از جهت قصد و انگیزه و هم از جهت هدف و غایت و هم از نظر آثار و پیامدها، با انتحار تفاوت اساسی دارد. غفلت از اختلاف اساسی که میان این دو رفتار و عاملان آن وجود دارد، سبب شده است که عده‌ای این عمل مقدس و ارزشمند و ایثارگرانه را با انتحار اشتباه بگیرند.

کسی که با دشمن متجاوز مبارزه می‌کند، گاهی در این مبارزه به دست دشمن کشته می‌شود و گاهی در اقدامی که برای ضربه زدن به دشمن انجام می‌دهد، خود نیز کشته می‌شود. بدون اینکه کشته شدن او مستقیماً به دست دشمن باشد. در نوع اول بحثی نیست ولی بعضی نوع دوم را انتحار دانسته، لذا آن را جایز نمی‌دانند. به نظر می‌رسد که این تفاوت نباید باعث شود که نوع دوم را انتحار بنامیم زیرا:

اولاً قصد و انگیزه مجری عملیات استشهدادی اعلاء کلمه الله و دفاع از دین، مسلمانان و سرزمین اسلامی است و به همین دلیل به شرف شهادت نایل می شود.

ثانیاً مجاهد مسلمان از نظر شخصی به فوز عظیم شهادت و سعادت ابدی نایل می شود و از جنبه اجتماعی باعث کشتن یا مجروح شدن دشمنان متجاوز و ایجاد رعب و وحشت در دل آنها و روحیه بخشیدن به مسلمانان شده است.

ثالثاً چنین شخصی دارای قدرت و قوت روحی، شجاعت، شهامت، ایمان و اعتقاد راسخ است و با آگاهی کامل اقدام به چنین عملیاتی می کند.

در حالی که شخص متحر در هیچ یک از ابعاد سه گانه مذکور کمترین شباهتی به مجاهد فی سبیل الله ندارد. فردی که دست به خودکشی می زند نه قصد و انگیزه اش الهی است و نه در مقام دفاع از ایمان و اعتقاد دینی است. بلکه عمل او نشانه بی ایمانی یا ضعف ایمان است و با انجام این عمل گناه کبیره مرتکب شده و گرفتار عذاب الهی می شود. متحر هدفی جز نفع خود و راحت شدن از مشکلات و گرفتاریهای روحی خود ندارد. و از جنبه اجتماعی نیز کوچکترین تأثیری در رشد اجتماع یا مقابله با دشمن ندارد. اساساً چنین فردی با خود مشکل دارد و شخص ضعیف النفسی است که برای گریز از مشکلات و گرفتاریها و واقعیات زندگی به حیات خود خاتمه می دهد. با توجه به اوصاف و ویژگی هایی که برای متحر و مجری عملیات استشهدادی بیان شد معلوم گردید که این نوع عملیات با انتحار متفاوت است.

اقوال فقهاء اسلام درباره تفاوت عملیات استشهدادی با انتحار

الف ... اقوال فقهاء شیعه:

علامه سید محمد حسین فضل الله:

ایشان در فرق بین عملیات استشهدادی و انتحار می گوید:

«... برخی درباره‌ی عملیات استشهادی به آیه‌ای از قرآن اشاره می‌کنند که می‌گوید: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»^۱ گمان می‌کنند که هر عملیاتی که انسان می‌داند در جریان آن کشته می‌شود عملیات انتحاری و در اسلام حرام است. در حالی که در مورد امور فردی و شخصی، به هلاکت افکندن خود حرام است و نه در مسأله جهاد، زیرا اساس جهاد این است که انسان در معرض خطر و کشته شدن قرار گیرد. بنابراین به هلاکت افکندن خود در جایی است که انسان «در غیر جهاد» خود را در معرض هلاکت قرار دهد... اما مجاهدان که با دشمن رویارو می‌شوند طبعاً خود را در معرض خطر قرار می‌دهند و در صورت اقتضای عملیات جهادی و لزوم هجوم بر دشمن و رسیدن به اهداف، این خطر قطعی می‌شود. بنابراین در صورتی که ولی امر نیاز وضعیت و تحقق اهداف را در گرو انجام عملیات استشهادی دید و پیروزی اسلام و مسلمانان را در گرو آن دید که مجاهدان خود را در میان دشمن منفجر کنند، مسأله عنوان و شکل جهاد به خود می‌گیرد»^۲

آیت الله نوری همدانی:

«جهاد در راه خدا با خودکشی موضوعاً و حکماً فرق دارد»^۳

آیت الله منتظری:

«هدف در عملیات استشهادی دفاع از کیان اسلام و مسلمین است به خلاف

انتحار»^۴

۱. سوره بقره، آیه ۱۹۵.

۲. سید محمد حسین فضل الله، پیشین، ص ۱۳۳-۱۳۴.

۳. حسین نوری همدانی، پیشین.

۴. حسینعلی منتظری، جوابیه استفتاء، پیشین.

آیت الله مؤمن:

«انتحار خودکشی بی جهت شرعی است و عملیات استشهدادی ملاک جهاد را دارد»^۱

آیت الله صادقی تهرانی:

«انتحار اصولاً در غیر مورد دفاع و جهاد بر مبنای آیاتی مانند «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» جایز نیست»^۲

آیت الله گرامی:

«خودکشی معنای عام دارد لیکن وقتی به هدف اعلاّی دفاع و جهاد انجام می شود حالت تقدس پیدا می کند و عنوان استشهداد به خود می گیرد و موجب انصراف ادله حرمت قتل نفس از آن می گردد»^۳

آیت الله نمازی:

«انتحار به معنای عرفی و رایج آن خودکشی است و دارای بار ارزشی نیست، عملیات استشهدادی عبارت است از قیام جهت مقابله و انهدام مراکز و نیروهای دشمن متجاوز علیه اسلام و مسلمین است که یک حرکت ارزشی و مقابله با ظالم و متجاوز است»^۴

این بود نظر بعضی از فقهاء شیعه درباره تفاوت عملیات استشهدادی با انتحار. اکنون نظر بعضی از علماء اهل سنت را در این رابطه بیان می کنیم.

۱. محمد مؤمن، پیشین.

۲. محمد صادقی تهرانی، پیشین.

۳. محمد علی گرامی، پیشین.

۴. عبدالنبی نمازی، پیشین.

ب - اقوال علماء اهل سنت:

شیخ یوسف قرضاوی:

«عملیات استشهادی بزرگ‌ترین نوع جهاد در راه خداوند است. این نوع عملیات ترساندن و ارهاب مشروعی است که خداوند در قرآن به آن اشاره کرده است «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطٍ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ»^۱ نامگذاری این عملیات به نام انتحاری، یک نامگذاری غلط و گمراه کننده است. این نوع عملیات، عملیاتی فداکارانه، قهرمانانه و استشهادی است. این نوع عملیات انتحار نیست و انجام دهنده آن هم منتحر نیست. زیرا منتحر بخاطر خودش دست به خودکشی می‌زند، ولی شهادت طلب بخاطر دینش و امتش خودش را می‌کشد. شخص منتحر ناامید از خود و رحمت خداوند است ولی انسان مجاهد امید کامل به رحمت خداوند دارد. منتحر بخاطر رهایی از خود و دردها و رنجهای خود دست به خودکشی می‌زند ولی مجاهد و شهادت طلب با این سلاح جدید «عملیات استشهادی» با دشمن خدا و دشمن خودش مبارزه می‌کند. این جوانان شهادت طلب از سرزمین خودشان که سرزمین اسلام است و از دین و آبرو و امت اسلامی دفاع می‌کنند. لذا عمل آنها خودکشی و انتحار نیست. آنها در حقیقت شهید هستند و جانهای خود را با رضایت کامل در راه خدا ایثار کردند. نیت آنها مخلصانه و برای خداست. آنها تروریست و منتحر نیستند. آنها مقاومت مشروع می‌کنند در برابر کسانی که سرزمین آنها را اشغال کرده و خانواده آنها را آواره کرده است و حقوق آنها را غصب کرده و آینده آنها را مصادره کرده است و پیوسته به این تجاوزات ادامه می‌دهد. دین اسلام

می‌گوید واجب است آنها از خودشان دفاع کنند. نباید عمل این مجاهدان و شهادت طلبان القاء در تهلکه تلقی شود، بلکه عمل آنها مشروع، پسندیده و جهاد فی سبیل الله است.^۱

محمد بن حسن شیبانی:

«کسی که به دشمن هجوم می‌آورد و سعی و تلاشش تحکیم دین خداست و با استقبال از شهادت می‌خواهد به زندگی ابدی دست پیدا کند، چگونه چنین عملی خودکشی و القاء در تهلکه است؟ هیچ اشکالی ندارد شخصی به تنهایی به دشمن هجوم آورد اگرچه گمان کند کشته می‌شود. البته زمانیکه بداند با این هجوم دشمن را می‌کشد یا زخمی می‌کند و یا شکست می‌دهد.»^۲

شیخ علی محمد الصّوا:

«انتحار و خودکشی تعریف مشخصی در شرع دارد و آن عبارت است از اینکه شخصی به خاطر رهایی از دردهای جسمی و روحی که تحمل آن‌ها را ندارد و یا به خاطر ناامیدی از رحمت خداوند متعال خود را بکشد. اما کسی که عملیات استشهدادی انجام می‌دهد، دشمن را نابود می‌کند و دشمن را از خود و خانواده‌اش دفع می‌کند.»^۳

شیخ حمود بن عقلاء الشعیبی:

«قیاس انجام عملیات استشهدادی با کسی که خودکشی می‌کند قیاس مع الفارق است. منتحر کسی است که دچار نوعی ناامیدی شده و با جزع و فزع و ناشکیبایی در غیر آنچه خدا به آن راضی است خود را به قتل می‌رساند. اما مجاهد که به

۱. یوسف قرضاوی، مجلة فلسطين المسلمة، شماره نهم، ايلول ۱۹۹۶، به نقل از نواف هایل تکروری، پیشین، ص ۱۰۶-۱۰۷.

۲. محمد بن حسن شیبانی، السیر الکبیر، ج ۱، ص ۱۶۳.

۳. نواف هایل تکروری، پیشین، ص ۱۰۴.

اینگونه عملیات دست می‌زند با خوشحالی و شادمانی و به امید رفتن به بهشت و سربلندی دین اسلام و ضربه زدن به دشمن دست به این کار می‌زند.^۱

حامد الگار:

«خودکشی ماهیتاً با عملیات استشهادی فرق دارد و از این نظر که تنها هدف کسی که خودکشی می‌کند این است که به زندگی خود پایان دهد، ولی این از زمین تا آسمان با حال کسی که حاضر است جان خود را فدای یک هدف سیاسی یا نظامی بکند فرق دارد، در اینجا منظور خودکشی نیست. این مسأله البته منحصر به اسلام نیست و در تاریخ بشریت صدها حادثه از اینگونه داریم که مثلاً کسی به دشمن حمله می‌کند در حالی که می‌داند در نتیجه این حمله خودش هم کشته می‌شود ولی آن را قبول می‌کند، چون معتقد است که این عمل وی ارزش دارد و کسی به یک چنین عملی خودکشی نمی‌گوید. بنابراین چسباندن اسم «انتحاری» به عملیات استشهادی هیچ درست نیست.»^۲

شیخ فتح الله القاضی:

«عملیات استشهادی مشروع است و غیر از انتحار، و مناقض آن است، انتحار ترس و شکست و نابودی است ولی این نوع عملیات حمله و هجوم و مبارزه و کشتن دشمن است و مظهر قدرت مسلمانان است و ترس دشمنان را به دنبال دارد. و فرق است بین یک چیز و نقیض آن. شهادت طلبی نهایت شجاعت و دلیری است به ویژه زمانی که تنها راه مبارزه با دشمن باشد، همانگونه که اکنون چنین است.»^۳

۱. جمعیت علماء فلسطین، پیشین.

۲. حامد الگار، پیشین.

۳. فتاویٰ علماء الاسلام فی مسائل جهادیه، ص ۳۲.

شیخ احمد کفتارو:

«مجریان عملیات استشهدادی شهیدانی هستند که از جانب خداوند وعده بهشت داده شده‌اند... میان شهادت و خودکشی یک دنیا فاصله است. شهادت فضیلتی عظیم و خودکشی رذیلتی بزرگ، هم نزد خدا و هم نزد مردم به شمار می‌رود. زیرا شخصی که اقدام به خودکشی می‌کند نیت و هدفش کشتن و از بین بردن خویش است و بس. در حالی که شهادت طلب نیت و هدفش پیروزی حق و یاری اسلام، آزادسازی سرزمین و رفع تجاوز و ظلم و بازیابی آزادی و کرامت برای امت، ملت و نسلهای بعد از خویش است.»^۱

شیخ فیصل المولوی:

«عملیات استشهدادی خودکشی و به هلاکت انداختن خود نیست، و آیه کریمه‌ای که به هلاکت انداختن اشاره می‌کند آیه «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» می‌باشد. سیاق این آیه بیانگر این است که انفاق نکردن در راه خدا به هلاکت انداختن خود است و همین سبب نزول آیه می‌باشد... رسول خدا (ص) خودکشی را حرام کرده است... همه روایاتی که درباره‌ی خودکشی و انتحار وجود دارد شامل مسلمانی می‌شود که بدون سبب شرعی خودش را بکشد و یا اینکه به خاطر رهایی از درد و رنج و یا فرار از زندگی خود را بکشد... ولیکن در عملیات استشهدادی مجاهد مسلمان به خاطر انجام واجب شرعی که جهاد در راه خداوند است و به خاطر نابود کردن دشمن خود را به قتل می‌رساند. همانطور که فقهاء می‌گویند... اگر نیت تغییر کند حکم شرعی نیز تغییر می‌کند و به مقتضای این سخن عملیات

۱. حسن باقری و مرتضی سالمی، پیشین، ص ۲۱-۲۲.

استشهادی از دایره خودکشی حرام، خارج می‌شود و این نوع عملیات می‌تواند مباح و یا مستحب و یا واجب باشد.^۱

شبهه دوم: در عملیات استشهادی انسانهای بی‌گناه کشته می‌شوند

شبهه دیگری که بر اینگونه عملیات وارد کرده‌اند این است که در عملیات شهادت طلبانه تنها سربازان و نظامیان دشمن کشته نمی‌شوند، بلکه شهروندان عادی و بی‌گناه نیز کشته می‌شوند.

این شبهه که توسط دشمنان اسلام طرح شده، و ممکن است در اذهان بعضی از مسلمانان ساده اندیش نیز مطرح باشد، نوعی مغالطه است برای فریب افکار عمومی مردم دنیا، تا اینکه بدین وسیله جوانان غیور و فداکار مسلمان را به تروریست بودن متهم کنند، و دفاع و پشتیبانی مردم مسلمان سرزمینهای اشغالی و دیگر ملل مسلمان را از مجاهدین شهادت طلب قطع نمایند.

ابتدا یک جواب نقضی به شبهه مذکور می‌دهیم و بعد به جواب حلی آن می‌پردازیم. اگر همین کشورهای غربی که اینگونه شبهات را طرح می‌کنند و از عملیات استشهادی انتقاد می‌نمایند مورد اشغال قرار می‌گرفتند، دست به چه اقداماتی می‌زدند؟ تاریخ گذشته نشان می‌دهد که اینها اینگونه اعمال را انجام می‌دادند، به عنوان نمونه در زمان جنگ جهانی دوم که فرانسه تحت اشغال نیروهای آلمانی بود، نیروهای مقاومت فرانسوی به آنها حمله می‌کردند و پیش بینی هم می‌شد که در این حملات کشته می‌شوند و از این نظر می‌توان گفت که در خود اروپا هم این امر سابقه دارد.

از طرف دیگر مثلاً انگلستان مرتب شهرهای آلمان را بمباران می‌کرد و به عنوان مثال شهر «درسدن» را با خاک یکسان کرد. آنها در عرض یک شب چندین هزار نفر را که همه می‌دانستند آنها غیر نظامی هستند، کشتند. پس کشورهای غربی و اروپایی و در رأس همه انگلستان کمترین حق انتقاد از عملیات استشهادهی را ندارند. چون بالاخره انگلستان مقصر اصلی تمام این جریانات است و هنوز هم برای رژیم اشغالگر قدس اسلحه می‌فرستد. انگلستان هرچند انکار بکند ولی از لحاظ سیاسی، نظامی و هم از لحاظ اطلاعاتی پشتیبان دولت غاصب اسرائیل است. اینها ریاکار هستند و کمترین حق انتقادی ندارند.^۱ خود دولت آمریکا که از حامیان اصلی اسرائیل است در جنگ دوم جهانی با بمباران اتمی دو شهر ژاپن هزاران نفر بی‌گناه را به خاک و خون کشید. و بعد از اشغال عراق تا زمان حاضر هزاران خانه مسکونی، مکانهای تجاری، بیمارستانها و دیگر مناطق عمومی را از زمین، دریا و هوا گلوله باران و بمباران کرده و هزاران نفر زن و کودک و افراد سالخورده و بی‌گناه را به خاک و خون کشیده است!

جواب حلی به شبهه مذکور را در چند بند بیان می‌کنیم:

الف - حق مقاومت در برابر اشغال، حق مسلم هر ملتی است و این در قوانین بین‌الملل هم کاملاً پیش‌بینی شده است. ماده ۵۱ منشور سازمان ملل حق دفاع مشروع را به عنوان حق ذاتی برای کشورها به رسمیت شناخته است.^۲ و مردم سرزمین اشغال شده از روشهای گوناگون دفاعی برای دفع تجاوز و اشغالگری استفاده می‌کنند و عملیات شهادت طلبانه یکی از این

۱. حامد الگار، روزنامه رسالت، پیشین.

۲. پروفیسور ربکا والاس، حقوق بین‌الملل، ترجمه سید قاسم زمانی، (تهران، مؤسسه مطالعات و

پژوهشهای حقوقی شهر دانش، چاپ اول ۱۳۸۲)، ص ۳۱۳-۳۱۲.

روشهاست. لذا شهادت طلبان مجازند اشغالگران را اعم از نظامی و غیر نظامی هدف قرار دهند.

ب- گاهی همه افراد دشمن اعم از زن و مرد در تجاوز شرکت دارند مثل اینکه دشمن با اهل و زن و فرزندش به مملکت اسلامی هجوم آورده و آنجا را اشغال کرده و در آن ساکن شده و راهی برای بیرون راندن آنان از این سرزمین جز سلب امنیت ایشان وجود ندارد. بنابراین چون تنها راه باقیمانده برای سلب امنیت آنها انجام عملیات استشهادی است، انجام این عملیات جایز است، ولو اینکه منجر به کشته شدن غیر نظامیان شود.

ج- ممکن است زنان دشمن نیز در کنار مردان آموزشهایی ببینند و دوشادوش مردان بجنگند. بنابراین آنها جزء سربازان دشمن هستند، و کشتن آنها کشتن نیروهای دشمن است نه شهروندان بی گناه. این مطلب را فقهاء با صراحت ابراز داشته اند که اگر زنان، کودکان و سالخوردهگان به نحوی از انحاء دشمن را یاری کنند، در حکم دشمن هستند و کشتن آنها جایز است. اینک اقوال بعضی از فقهای شیعه و اهل سنت را در این رابطه بیان می کنیم. علامه حلی می گوید:

«الشیخ من المحاربین ان کان ذا رأی و قتال، جاز قتله اجماعاً، و کذا ان کان فیه قتال و لا رأی له، أو کان له رأی و لا قتال فیه. لأنّ درید بن الصّمّة قتل يوم حنین، و کان له مائة و خمسون سنة و کان له معرفة بالحرب... فقتله المسلمون، و لم ینکر علیهم النبی (ص)... الرهبان و صحاب الصوامع یقتلون ان کان لهم قوّة أو رأی أو کانوا شبناء»^۱.

سالخورده و پیر دشمن اگر صاحب رأی و اهل جنگ باشد، همه کشتن او را جایز می دانند، و همینطور اگر اهل جنگ باشد ولی صاحب نظر نباشد یا

صاحب نظر باشد ولی اهل جنگ نباشد، بخاطر اینکه دُرید صد و پنجاه سال داشت و آشنا به امور جنگ بود و در جنگ حنین مسلمانان او را کشتند و پیامبر(ص) آنها را از این کار نهی نکرد. راهبان و کشیشان هم اگر توان جنگیدن داشته باشند و یا صاحب نظر و یا جوان باشند کشتن آنها جایز است. ابوالصلاح حلبی در این رابطه می گوید:

«ولا يجوز قتل الشيخ الفاني الا ان يكون من اهل الرأي ك «درید بن الصّمة»
ولا المرأة ولا الصبي... الا ان يقاتلوا فيحلّ قتلهم»^۱.

کشتن پیرمرد جایز نیست مگر اینکه صاحب نظر باشد مثل «درید بن الصّمة» و کشتن زن و کودک و... جایز نیست مگر اینکه با مسلمانان مبارزه کنند که در این صورت کشتن آنها جایز است.

شیخ طوسی در این رابطه می گوید:

«ولا يجوز قتال النساء فان قاتلن المسلمين وعاونّوا وجاهلن ورجاهن امسك عنهنّ، فان اضطرّوا الى قتلهنّ جاز حينئذٍ قتلهنّ ولم يكن به بأس»^۲

مبارزه با زنان جایز نیست، پس اگر زنان با مسلمانان مبارزه کردند و به شوهرانشان و به مردانشان کمک کردند از مبارزه با آنان دوری کن. اگر کشتن آنها ضرورت پیدا کرد در این صورت کشتن آنها جایز است و اشکالی ندارد.

ابن ادریس نیز مشابه مطلب مذکور را گفته است.^۳

قطب راوندی دلیل جواز مقاتله با زنان را اینگونه بیان می کند:

۱. ابوالصلاح تقی الدین حلبی، الکافی فی الفقه، به نقل از سلسلة الینایع الفقهیة، ج ۹، کتاب الجهاد، ص ۳۷.

۲. شیخ طوسی، النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی، به نقل از سلسلة الینایع الفقهیة، ج ۹، کتاب الجهاد، ص ۵۱.

۳. ابن ادریس حلی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ص ۱۷۷.

آیه شریفه «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ، يَدْلُ عَلَىٰ جَوَازِ الْمَقَاتِلَةِ مَعَ النِّسَاءِ عِنْدَ الْاضْطِرَّارِ إِلَىٰ ذَلِكَ. فَانْ قِيلَ: كَيْفَ قَالَ: بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ، وَالْأَوَّلُ جَوْرٌ وَالثَّانِي عَدْلٌ. قُلْنَا: لِأَنَّهُ مِثْلُهُ فِي الْجِنْسِ وَفِي الْمَقْدَارِ الْإِسْتِحْقَاقَ لِأَنَّهُ ضَرَرٌ كَمَا أَنَّهُ وَهُوَ عَلَىٰ مَقْدَارٍ مَا يُوجِبُهُ الْحَقُّ فِي كُلِّ جَرْمٍ. فَانْ قِيلَ: كَيْفَ جَازَ قَوْلُهُ: إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ، مَعَ قَوْلِهِ: فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ قُلْنَا: الثَّانِي لَيْسَ بِاعْتِدَاءٍ عَلَى الْحَقِيقَةِ...»^۱

آیه شریفه مذکور بر جواز مبارزه با زنان در هنگام اضطرار دلالت می‌کند. اگر گفته شود: چگونه گفته: بمثل ما اعتدی علیکم، در حالی که اعتداء اول ظلم و ستم و اعتداء دوم عدل است؟ می‌گوییم: زیرا اعتداء دوم در جنس و مقدار استحقاق مثل اعتداء اول است. و بخاطر اینکه اعتداء دوم ضرر است همانطور که اعتداء اول ضرر است. و آن ضرر به اندازه‌ای است که در هر جرمی حق ایجاب می‌کند. و اگر گفته شود: چگونه جایز است با توجه به این سخن خداوند «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» با سخن دیگر خداوند «فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ»؟ می‌گوییم: اعتداء دوم در حقیقت اعتداء و تجاوز نیست.

علامه حلی در این رابطه می‌گوید:

«لَا يَجُوزُ قَتْلُ الْمَجَانِينِ وَلَا الصَّبِيَّانِ وَلَا النِّسَاءِ مِنْهُمْ وَإِنْ أَعَنَّ إِلَّا مَعَ الْحَاجَةِ وَلَا الشَّيْخُ الْفَانِي»^۲

کشتن دیوانگان و کودکان و زنان و سالخورده‌گان دشمنان جایز نیست، اگر چه آنها کمک کنند؛ مگر اینکه نیاز به کشتن آنها باشد.

۱. سعید بن عبدالله راوندی، فقه القرآن، به نقل از سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۹، کتاب الجهاد، ص ۱۱۴.

۲. علامه حلی، قواعد الاحکام فی مسائل الحلال والحرام، به نقل از سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۹، کتاب الجهاد، ص ۲۴۷.

محقق حلی در شرایع الاسلام^۱ و مختصر النافع^۲ و شهید اول در لمعة^۳ مشابه مطلب علامه حلی را بیان کرده‌اند و در صورت نیاز و اضطرار کشتن زنان، کودکان، سالخورده‌گان و... را جایز شمرده‌اند. شهید ثانی یکی از موارد ضرورت و اضطرار را متوقف بودن پیروزی مسلمانان بر کشتن افراد مذکور می‌داند.^۴

صاحب جواهر نقل می‌کند علامه حلی در متهمی کشتن چنین افرادی را در جالت اضطرار اجماعی دانسته است، و خودش نیز می‌گوید در این مسأله قول خلافی را نیافته‌ام.^۵

روایت داریم که بیان می‌کند اگر افراد بی‌گناه داخل دشمنان باشند مانع از کشتن آنها نمی‌شوند. حفص بن عیث می‌گوید: از امام صادق (ع) سؤال کردم آیا جایز است آب روی دشمنان فرستاده شود و یا به وسیله آتش آنها را آتش بزنید و یا با منجنیق به آنها چیزی پرتاب کنند تا کشته شوند در حالی که در بین آنها زنان و کودکان و سالخورده‌گان و... وجود دارد؟ حضرت فرمود: این کار را انجام دهند و به خاطر افراد مذکور از این کار خودداری نکنند.^۶

همچنین بعضی از فقهاء شبیخون زدن (تبیت) به دشمن را که در شرایط عادی مجاز نیست، در شرایط خاص و استثنایی مجاز شمرده‌اند، ولو اینکه در بین دشمنان زنان و کودکان بی‌گناه وجود داشته باشد.

۱. نجم‌الدین جعفر حلی، شرایع الاسلام، جزء اول، ص ۲۳۷.

۲. علی اصغر مروارید، سلسلة الینابیع الفقهیة، ج ۹، ص ۲۲۷.

۳. محمد مکی عاملی، اللمعة الدمشقیة، ص ۸۷.

۴. شهید ثانی، الروضة البهیة، ج ۲، ص ۳۹۳.

۵. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۷۳.

۶. شیخ حر عاملی، وسایل الشیعة، ج ۱۵، ص ۶۲؛ شیخ کلینی، فروع کافی، ج ۵، ص ۲۹.

ابن براج در این رابطه می‌گوید:

«وان لم یکن فی المسلمین قوّة علیهم جاز تبیتهم والاغارة علیهم وان کان فیهم النساء والصبیان»^۱

اگر مسلمانان قدرت و توانایی کافی بر دشمنان خویش نداشته باشند، شبیخون زدن و حمله به دشمنان جایز است ولو اینکه در بین دشمنان زنان و کودکان وجود داشته باشند.

ابن ادریس حلی نیز در رابطه با این مسأله می‌گوید:

«... اذا کان مستظہراً و فیه قوّة، ولا حاجة به إلى الاغارة لیلاً، امتنع، واذا کان بالعکس من ذلك، جاز الاغارة لیلاً، وروی ابن عباس عن المصعب بن حنّانة، قال: قلت یا رسول الله، بیّت المشرکین ومنهم النساء والصبیان، فقال: انّهم منهم»^۲

اگر مسلمانان دارای قدرت و توانایی بودند، حمله شبانه و شبیخون زدن جایز نیست، ولی اگر در حالت ضعف و ناتوانی بودند این کار جایز است و رسول خدا در جواب به این سؤال که ما به مشرکین شبیخون زدیم در حالی که در بین آنها زنان و کودکان بودند فرمود: این افراد جزء دشمنان می‌باشند.

این بود اقوال بعضی از فقهاء شیعه در رابطه با جواز کشتن بی‌گناهان در صورت ضرورت و اضطرار، اینک می‌پردازیم به بیان اقوال و ادله بعضی از فقهاء اهل سنت در این رابطه.

فقهاء اهل سنت می‌گویند:

«اگر دسترسی به دشمنان و محاربان امکان ندارد مگر اینکه تعدادی از

۱. عبدالعزیز بن براج، المهدّب، به نقل از سلسله الینایع الفقهیة، ج ۹، کتاب الجهاد، ص ۸۴.

۲. محمد بن ادریس حلی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، مؤسسة النشر الاسلامی، ج ۲، ص ۷.

شهروندان کشته شوند، مثل موردی که نظامیان با شهروندان مخلوط هستند و امکان جدا کردن آن‌ها وجود ندارد، و یا اینکه امکان جدا کردن هست ولی دسترسی به دشمنان متوقف بر کشته شدن تعدادی از شهروندان است مثل مسأله «تترس» که مردم بی‌گناه را سپر قرار می‌دهند، در چنین حالاتی کشتن افراد بی‌گناه جایز است. البته در تیراندازی و کشتن باید محاربان قصد شوند نه شهروندان. جمهور علماء اهل سنت این رأی و نظر را دارند.^۱

در اینجا نظر بعضی از آن‌ها را بیان می‌کنیم:

شافعی می‌گوید:

«نصب رسول الله (ص) علی اهل الطائف منجیقاً أو عرّاداً، و نحن نعلم أنّ فهم النساء والولدان»^۲

رسول الله (ص) علیه مردم طائف از منجیق و آزاره استفاده کرد در حالی که ما می‌دانستیم در بین آنها زنان و کودکان وجود دارند.

از سلمة بن الاکوع نقل شده است که گفت: ما شبانه به قبیله هوازن حمله کردیم و ابوبکر با ما بود. و فرمانده ما در این جنگ رسول الله (ص) بود.^۳

طبیعی است که زنان و کودکان هم در بین قبیله حضور داشتند.

ابن رشد می‌گوید:

«لا يجوز قتل صبيانهم ولا قتل نساہم ما لم تقا تل المرأة والصبي، فاذا قاتلت المرأة استبيح دمها»^۴

۱. ابن عابدین، حاشیه رد المحتار، ج ۴، پیشین، ص ۳۰۵.

۲. احمد بیہقی، السنن الکبری، ج ۹، (بیروت، دارا المعرفة)، ص ۸۴. علی ماوردی، الحاوی الکبیر، ج ۱۴، ص ۸۳.

۳. محمد بن یزید قزوینی، سنن ابن ماجه، (بیروت، دارالفکر)، ج ۲، ص ۹۴۷.

۴. محمد بن احمد بن رشد، بدایة المجتہد، به نقل از سلسلۃ المصادر الفقہیة، ج ۱۲، ص ۲۵۱.

کشتن کودکان و زنان جایز نیست مادامی که آنها در مبارزه شرکت ندارند. و اگر زنان در مبارزه شرکت کنند ریختن خون آنها مباح است.
خطیب شربینی می‌گوید:

«اگر به دلیل جلوگیری از کشته شدن زنان و کودکان، سپاه اسلام مبارزه را کنار بگذارد، این کار موجب تعطیل شدن جهاد می‌شود.^۱ و شارع مقدس راضی به ترک جهاد نیست».

یکی دیگر از فقهاء اهل سنت می‌گوید:

«و إن نصب عليهم منجنيقاً أو يبتهم ليلاً و منهم نساء و أطفال جاز، لما روی علیّ (کرم الله وجهه) أنّ النبی (ص) نصب المنجنيق علی اهل الطائف، و ان کانت لا تخلو من النساء و الاطفال و روی الصعب بن جثامه قال: سألت النبی (ص) عن الذراری من المشرکین، یُبیثون فیصاب من نسائهم و ذراریهم، فقال: هم منهم. و لأن الکفار لا یخلون من النساء و الاطفال فلو ترکنا رميهم لأجل النساء و الاطفال بطل الجهاد».^۲

حدیث مذکور در «صحیح مسلم» نیز آمده است.^۳

اگر علیه دشمنان از منجنيق استفاده شود و یا شبیخون به آنها زده شود و در بین آنها زنان و کودکان باشند کشتن آنها جایز است، چرا که علی (کرم الله وجهه) روایت کرده است که پیامبر (ص) علیه مردم طائف از منجنيق استفاده کرد و در بین آنها زنان و کودکان بودند. صعب بن جثامه روایت کرده که از پیامبر (ص) درباره‌ی فرزندان مشرکین سؤال کردم که شبانه مورد حمله قرار گرفته و زنان و فرزندان آنها هدف قرار می‌گیرند. پیامبر (ص) فرمود: آنها جزء دشمنان

۱. محمد خطیب شربینی، مغنی المحتاج، ج ۴، پیشین، ص ۲۲۴.

۲. ابراهیم بن محمد شیرازی، المهذب، به نقل از سلسله المصادر الفقهیه، ج ۱۳، ص ۵۸۱.

۳. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، (بیروت، دارالفکر)، ج ۵، ص ۱۴۴.

هستند. به سبب اینکه کفار با زنان و کودکانشان هستند و اگر به خاطر زنان و کودکان از کشتن آنها خودداری کنیم، موجب بطلان جهاد می شود.

ابن حجر عسقلانی می گوید:

«مراد از حدیث صعب بن جثامه این نیست که مسلمانان قصد کشتن زنان و فرزندان دشمنان را داشته باشند، اگر چنین قصدی را داشته باشند کشتن آنها جایز نیست. بلکه مراد این است که اگر امکان دسترسی به مشرکین وجود ندارد مگر با کشتن فرزندان، کشتن آنها جایز است»^۱.

ابن قدامه در این رابطه می گوید:

«و يجوز بيات الكفار و رميهم بالمنجنيق والنار و قطع المياه عنهم وان تضمن ذلك اتلاف النساء والصبيان لما روى الصعب بن جثامه، قال: سمعت رسول الله يسأل عن الدار من ديار المشركين نيتهم فنصيب من نسائهم و ذرايعهم؟ فقال: هم منهم. متفق عليه»^۲.

«شبیخون زدن به کفار و تیراندازی به آنها با منجنیق و آتش زدن آنها و قطع آب بر آنها جایز می باشد. اگرچه این کارها موجب از بین رفتن زنان و کودکان بشود. بخاطر اینکه صعب بن جثامه روایت کرده که از رسول الله (ص) شنیدم در پاسخ به سؤالی درباره سرزمین مشرکین که به آنها شبیخون زدیم و زنان و کودکان آنها مورد اصابت قرار گرفتند، فرمود: آنها جزء دشمنان و مشرکین محسوب می شوند. به طور کلی فقهاء اهل سنت معتقدند که اگر دسترسی به دشمنان و متجاوزان امکان ندارد مگر اینکه تعدادی از شهروندان (زنان،

۱. احمد بن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح نجاری، چاپ دوم، (بیروت، دارالمعرفة للطباعة والنشر)، ج ۶، ص ۱۰۲.

۲. عبدالله بن احمد بن قدامه، الکافی، به نقل از سلسله المصادر الفقهية، علی اصغر مروارید، ج ۱۳، ص ۷۵۴-۷۵۵.

کودکان، سالخورده‌گان و...) کشته شوند مثل موردی که نظامیان با شهروندان مخلوط باشند و امکان جدا کردن آنها وجود نداشته باشد، و یا اینکه امکان جدا کردن هست ولی دسترسی به دشمنان متوقف بر کشته شدن تعدادی از شهروندان است مثل مسأله «تترس» که مردم بی‌گناه را سپر قرار می‌دهند، در چنین حالاتی کشتن افراد بی‌گناه جایز است. البته در تیراندازی و کشتن، دشمنان و متجاوزان باید قصد شوند نه شهروندان و افراد بی‌گناه. جمهور علماء اهل سنت این رأی و نظر را دارند.^۱

از مجموع نظرات فقهاء شیعه و اهل سنت که بیان گردید می‌توان این نتیجه را گرفت که آنها ابتداءً کشتن افراد بی‌گناه را جایز نمی‌دانند ولی در صورت ضرورت و اضطرار کشتن آنها را جایز می‌شمارند.

د- مجاهدین مسلمان حتی اگر با علم به کشته شدن شهروندان عادی، اقدام به عملیات کنند، از باب مقابله به مثل در حد ضرورت، مجاز و مشروع است، آیا مقابله به مثل با دشمنی که جوانان و نوجوانان، زنان و کودکان، سالخورده‌گان و بیماران را به قتل می‌رساند و کشتن آنها را جزئی از اعتقادات خود می‌داند، خلاف است؟ به راستی چگونه باید مانع از تجاوز چنین دشمنی شد؟ آیا می‌توان فقط اعلام مظلومیت کرد و به انتظار یاری جهانیانی نشست که اگر پشتیبان نباشند، دلشان برای مظلوم هم نمی‌تپد؟

حاصل نکات مذکور این است که اگر زنان، کودکان و سالخورده‌گان دشمن به نحوی در تهاجم و تجاوز دخالت داشته باشند و یا اینکه متجاوزین اقدام به کشتن زنان، کودکان و سالخورده‌گان مسلمان بکنند از باب ضرورت و مقابله

۱. ابن عابدین، حاشیه رد المحتار، ج ۴، پیشین، ص ۳۰۵؛ محمد خطیب شربینی، مغنی المحتاج،

ج ۴، پیشین، ص ۲۲۴.

به مثل کشتن آن‌ها جایز است ولو اینکه شرایط اقتضاء کند که این کشتن با عملیات استشهدادی انجام شود. ولی در غیر وضعیت مذکور از نظر اسلام کشتن خود و انسان‌های بی‌گناه جایز نیست.

بعضی می‌گویند اصولاً مبارزین فلسطینی هیچ‌گاه اهداف غیر نظامی را در اسرائیل هدف قرار نمی‌دهند، زیرا جامعه اسرائیل اساساً یک جامعه نظامی به حساب می‌آید. در این جامعه زنان و مردان همگی تکالیف و ماموریت‌های نظامی بر عهده دارند و افراد به دو گروه در حال خدمت و ذخیره احتیاط تقسیم می‌شوند. در جامعه اسرائیل که افراد و طبقات آن از کشورهای شرق و غرب جهان برای تأسیس کیان جعلی و غصبی صهیونیستی مهاجرت داده شدند، افراد به دلیل پیوند سیستماتیک خود با ارتش اسرائیل، نظامی محسوب می‌شوند و به همین دلیل کشته شدن یک مهاجر صهیونیستی به عنوان کاسته شدن یک نفر از ذخیره احتیاطی ارتش اسرائیل محسوب می‌شود.^۱

حامد الگار اسلام شناس انگلیسی مقیم آمریکا در این رابطه می‌گوید:

«در اسرائیل، اکثر افراد یا نظامی بوده‌اند یا هستند و یا اینکه خواهند شد. و حق امنیت در آن سرزمین اشغالی ندارند. البته تا آنجا که من اطلاع دارم تا به حال کوشش شده که مستقیماً مثلاً به کودکانها و مدارس و حتی به کنیسه‌ها، حمله نشود. و گزارشی در مورد حمله به این اهداف وجود نداشته است. البته در اماکن عمومی عملیات استشهدادی صورت گرفته و در نتیجه آن افراد خردسال یا مسن کشته شده‌اند که نه نظامی بوده‌اند و نه نقش مستقیمی در جنایات اسرائیل داشته‌اند. ولی در شرایط کنونی که ملت فلسطین از هرگونه امنیت محروم هستند و هیچ‌گونه سلاحی ندارند، و از

۱. یوسف غروی قوچانی، پیشین.

طرف دیگر اسرائیل مجهز به اسلحه آخرین سیستم و پشتیبانی بی قید و شرط آمریکا است، بدیهی است که در این شرایط، کسانی که وسیله دیگری برای مقاومت ندارند به این گونه عملیات دست خواهند زد. و به جای اینکه آنان را محکوم کنیم باید کسانی را محکوم کنیم که یا در مقابل جنایات اسرائیل ساکت نشسته‌اند و یا عملاً از آن حمایت می‌کنند.^۱

سر هنگ ابو خالد سخنگوی جنبش فتح در پاسخ به شبهه مذکور می‌گوید: «رژیم صهیونیستی یک رژیم غاصب و دست ساخته اربابانش است و در هیچ کجای دنیا چنین رژیمی رانمی‌بینید. هرکس که از خارج از سرزمینهای ما به فلسطین آمده در واقع دشمن ماست. اسرائیل یک کشور نیست، اسرائیل ارتشی است که همه کشورها را در خدمت خود دارد. ما اصلاً تمایلی به کشتار نداریم و دلمان نمی‌خواهد کسی را به قتل برسانیم. بلکه فقط می‌خواهیم از خودمان دفاع کنیم. ما از اسلحه و توانایی‌های نظامی برخوردار نیستیم. و تانک و توپ و هواپیما نداریم تا به اهداف نظامی آنها حمله کنیم و نظامیان را در تیررس قرار دهیم. تنها سلاح ما عملیات استشهادی است و ناگزیریم از آن استفاده کنیم. وانگهی صهیونیستها همه نظامی هستند چه آنهایی که در داخل اسرائیل هستند و چه آنهایی که در شهرکهای صهیونیست نشین در داخل فلسطین اشغالی سال ۱۹۶۷ به سر می‌برند».

هر شهروند اسرائیلی از همان دوران کودکی آموزش نظامی می‌بیند. بنابراین همه اسرائیلی‌ها به نوعی نظامی هستند. اسرائیل در کل یک پادگان نظامی است و هر عملیاتی که در آنجا انجام می‌دهیم علیه نظامیان است.^۲

۱. حامد الگار، روزنامه رسالت، پیشین، ص ۱۷.

۲. سر هنگ ابو خالد. نشریه آبادی، ۴/۴/۱۳۸۱، قابل دسترسی در:

همانطور که در بحث «تترس» گفته شد فقهاء شیعه و اهل سنت کشتن کودکان، زنان، سالخورده‌گان و ... را در حالت ضرورت و اضطرار جایز دانسته‌اند و صاحب جواهر می‌گوید: «قول مخالفی در این مسأله نیافته‌ام».^۱

روایت حفص بن غیاث از امام صادق (ع) که قبلاً ذکر شد نیز دلالت بر این جواز می‌کند.^۲

جمعیت علماء فلسطین در رابطه با شبهه مذکور می‌گوید:

«جهاد در اسلام در حقیقت معامله به مثل است و به مسلمانان اجازه داده شده است که آنگونه که دشمن با آنها رفتار کرد آنها هم حق دارند به همان طریق با آنها رفتار کنند، خداوند در کتاب حکیمش در این باره می‌فرماید: «فَنِإَعْتَدِی عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا إَعْتَدِی عَلَیْکُمْ»^۳ در جای دیگر می‌فرماید: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ».^۴ «و اگر به شما مسلمانان کسی عقوبت و ستمی رسانید باید به قدر آن در مقابل انتقام بگیرید».

اما چون دشمنان ما، یهودیان و دیگران هیچ گونه اهمیت و ارزشی برای ما قائل نیستند و کودکان و زنان و شیوخ ما که مسلمانیم را به قتل می‌رسانند به همین خاطر اسلام به ما اجازه داده است که زنان و شیوخ و غیر نظامیان و کودکان آنها را بکشیم.

ما که در بیت المقدس و اطراف آن هستیم دشمنی و سیاست تروریستی اسرائیلیان را علیه ملت فلسطین از جمله کشتن کودکان و زنان و نابودی

۱. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، پیشین، ص ۷۳.

۲. شیخ حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۵، پیشین، ص ۶۴.

۳. سوره بقره، آیه ۱۹۴.

۴. سوره نحل، آیه ۱۲۶.

خانه‌ها را می‌بینیم، و هر روز آواره کردن مردم را از خانه و کاشانه‌شان و قلع و قمع درختان، محاصره ظالمانه، محاصره اراضی، شهرک سازی، به اسارت گرفتن مردم، تجاوزات مستمر علیه مسجد الاقصی برای نابودی آن و ایجاد هیکل سلیمان و غیره را مشاهده می‌کنیم. باز هم با تأکید بیشتر بیان می‌کنیم که عملیات استشهادی مجاهدان فلسطینی علیه دشمن صهیونیستی جهاد در راه خدا و مشروع می‌باشد.^۱

با توجه به مطالبی که بیان شد، بدیهی است که ملت مسلمان فلسطین و مجاهدین مسلمان ناگزیر از دفاع با هر ابزار و روشی در مقابل دشمنان متجاوز و اشغالگر هستند و لو اینکه به کشته شدن غیر نظامیان آنها منجر شود.

شبهه سوم: مشارکت زنان در عملیات استشهادی

یکی از شبهات دیگر که وارد کرده‌اند، مشارکت زنان در اینگونه عملیات هاست. در پاسخ به شبهه مذکور باید بگوییم که مردم مظلوم فلسطین و دیگر بلاد اسلامی که در اشغال کفار هستند، در حالت دفاع هستند و ثابت کردیم که عملیات استشهادی یک وسیله و روش دفاعی است. فقهاء اسلام دفاع از اسلام و بلاد اسلامی را بر همه مسلمانان واجب می‌دانند چه مرد باشند و چه زن. در این مسأله فرقی بین زن و مرد وجود ندارد. در این رابطه به عنوان نمونه نظر دو تن از فقهاء اسلام را بیان می‌کنیم و برای توضیح بیشتر در مورد دفاع به فصل اول همین نوشتار بخش دفاع مراجعه شود.

امام خمینی (ره) در مورد دفاع از سرزمینهای اسلامی در مقابل هجوم کفار می‌فرماید:

۱. جمعیت علماء فلسطین، پیشین.

«لو غشي بلاد المسلمين أو ثغورها، عدوّ يخشى منه على بيضة الاسلام و مجتمعهم يجب عليهم الدفاع عنه بأية وسيلة ممكنة من بذل الأموال و النفوس»^۱

اگر دشمن به کشورهای اسلامی یا مرزهای آن هجوم آورد و بخاطر این هجوم اساس اسلام و جامعه اسلامی به خطر بیفتد، بر مسلمانان (چه مرد و چه زن) واجب است با هر وسیله ممکن از بذل اموال گرفته تا دادن جان از بلاد اسلامی دفاع کنند.

شیخ یوسف قرضاوی از فقهاء اهل سنت در جواب به شبهه مذکور می گوید: «فقهاء گفته اند: زمانی که دشمن به شهری حمله می کند، واجب است همه اهل آن شهر قیام کنند، زن بدون اذن زوج و فرزند بدون اذن پدر و رؤوس بدون اجازه رئیس قیام می کنند. زیرا لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق. و عام بر خاص مقدم می شود. و مصلحت امت باید محقق شود. لذا اینجانب معتقد هستم که زن می تواند نقش خود را در این جهاد به اندازه توانایی خود ایفا نماید. عملیات شهادت طلبانه از بزرگ ترین انواع جهاد در راه خداست. کسی که اقدام به آن می کند، جان خود را در راه خدا قربانی کرده است، و این سخن خداوند متعال بر او منطبق است: «و مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ...»^۲ شهادت طلبی عمل قهرمانانه است و علماء بزرگ اسلام آن را بزرگ ترین نوع جهاد دانسته اند. وقتی که جهاد واجب می شود مثل جایی که دشمن به شهری از بلاد اسلامی حمله می کند، زن نیز در کنار مرد لازم است جهاد کند.

۱. امام خمینی، تحریر الوسیله، جزء اول، پیشین، ص ۴۸۵.

۲. سوره بقره، آیه ۲۰۷.

کسانی که این نوع عملیات را سازماندهی می‌کنند، می‌توانند انجام آن را به زنان واگذار کنند. زنان می‌توانند به جایی برسند که مردان نمی‌رسند.^۱

با توجه به اینکه اینگونه عملیات با لباس مبدل انجام می‌شود و گاهی ممکن است به کشف حجاب منجر شود، ایشان در این رابطه می‌گویند:

«در مورد حجاب نیز زن می‌تواند کلاهی روی سرش بگذارد که موهایش را بپوشاند. حتی در صورت لزوم، اگر فرض شود که در لحظات سخت نیاز است حجاب خود را برای انجام دادن عملیات بردارد، می‌تواند این کار را بکند. او برای مردن در راه خدا رفته و برای زینت و تبرج و عرضه کردن و نمایش دادن خود نرفته است. قضیه حل شده است و هیچ مشکلی در آن وجود ندارد. بنده معتقد هستم این حق خواهران است که سهمی و نقشی در جهاد داشته باشند، و آنها باید در مسیر شهادت سهمیم باشند.»^۲

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الشَّهَادَةِ فِي سَبِيلِكَ»

1. [http://www.alshaab.com/GIF/21-06-2002/palestin %20file.htm](http://www.alshaab.com/GIF/21-06-2002/palestin%20file.htm).

2. Ibid.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.

الف - کتب

۱. امام خمینی، روح الله، صحیفه نور، ج ۱، ۲، ۶ و...، مرکز مدارک فرهنگ انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱.
۲. امام خمینی، روح الله، کشف الاسرار، انتشارات محمد.
۳. امام خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، جزء دوم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۴. امام خمینی، روح الله، استفتاات، ج ۱، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶.
۵. اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ القرآن، چاپ دوم، المكتبة المرتضوية، ۱۳۶۳.
۶. انصاری، شیخ مرتضی، رسائل فقهیه.
۷. انصاری، شیخ مرتضی، کتاب الطهارة، ج ۲.
۸. اراکی، محمد علی، توضیح المسائل.
۹. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۵، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ ه.ق.

۱۰. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۷ ه. ق.
۱۱. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، الکافی، کتاب الجهاد.
۱۲. ابن ابی شیبہ، عبدالله، المصنّف فی الاحادیث و الآثار، ج ۸، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ه. ق.
۱۳. ابن عابدین، حاشیه رد المحتار، ج ۲ و ۴، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ه. ق.
۱۴. ابن عابدین، حاشیه رد المحتار، ج ۴.
۱۵. احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، بیروت دار صادر.
۱۶. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۱، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۹ ه. ق.
۱۷. باقری حسن و سالمی مرتضی، عملیات استشهادی چرا و چگونه؟، نشر نذیر، ۱۳۸۱.
۱۸. بهوتی، منصور بن یونس، کشاف القناع، ج ۲، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ه. ق.
۱۹. بیهقی، احمد، السنن الکبری، ج ۹، بیروت، دار المعرفه.
۲۰. البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بشرح الکرمانی، جزء ۱۳، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۱ ه. ق.
۲۱. البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۱، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ ه. ق.
۲۲. البغدادی، مکی قاسم، الشهاده تأویل لا استئصال، ج ۱، لبنان، الدار الاسلامیه.
۲۳. پروفیسور ربکا والاس، حقوق بین الملل، ترجمه سید قاسم زمانی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۲.
۲۴. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، ج ۳، چاپ دوم، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ ه. ق.
۲۵. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، ج ۲، قاهره، دار الحدیث.
۲۶. جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۹.
۲۷. جبعی عاملی، زین الدین، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، ج ۳، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۴ ه. ق.

۲۸. جبعی عاملی، زین الدین، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، ج ۲ و ۱۰، بيروت، دارالعالم الاسلامی.
۲۹. حرّ عاملی، محمد، وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، ج ۱۱، ۱۴ و ۱۵، بيروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۰. حرّ عاملی، محمد، وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، ج ۱۹، چاپ ششم، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۷.
۳۱. حلی، نجم الدین جعفر، المختصر النافع، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۳۲. حلی، نجم الدین، جعفر، شرايع الاسلام في مسائل الحلال والحرام، جزء ۱ و ۴، قم، دارالهدی للطباعة و النشر.
۳۳. حلی، جمال الدین حسن، قواعد الاحکام، فی مسائل الحلال والحرام، کتاب الجهاد.
۳۴. حلی، جمال الدین حسن، تذکرة الفقهاء، ج ۹، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۹ هـ. ق.
۳۵. حلی، جمال الدین حسن، تذکرة الفقهاء، ج ۲، مکتبة الرضوية لاحیاء الآثار الجعفرية،
۳۶. حلی، جمال الدین حسن، تذکرة الفقهاء، ج ۱، چاپ قدیم.
۳۷. حلی، جمال الدین حسن، تبصرة المتعلمين، کتاب الجهاد.
۳۸. حلی، جمال الدین حسن، منتهی المطلب، ج ۲، چاپ قدیم.
۳۹. حلبی، حمزة بن زهره، غنية النزوع، کتاب الجهاد.
۴۰. حلی، محمد بن ادريس، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، ج ۲، مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۱. حلی، محمد بن ادريس، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، ج ۲.
۴۲. حلبی، ابوالصلاح تقی الدین، الکافی فی الفقه، کتاب الجهاد.
۴۳. حلبی، حمزة بن زهره، غنية النزوع، کتاب الجهاد.
۴۴. حکیم، سيد محسن، مستمسک العروة، ج ۱۰.

۴۵. خامنه‌ای، سید علی، اجوبة الاستفتاءات، ج ۱، کویت، دار البناء، ۱۴۱۵ ه.ق.
۴۶. خطیب شربینی، محمد، مغنی المحتاج، ج ۱ و ۴، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ ه.ق.
۴۷. خطیب شربینی، محمد، مغنی المحتاج، ج ۴.
۴۸. خوئی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، ج ۱.
۴۹. دستغیب، عبدالحسین، گناهان کبیره، ج ۱، کانون اندیشه‌های اسلامی، ۱۳۶۱.
۵۰. داود آبادی، حمید، پاره‌های پولاد، تهران، نشر غنچه، مؤسسه فرهنگی هنری شهید آوینی، ۱۳۸۳.
۵۱. رازی، فخر، التفسیر الکبیر، ج ۵، چاپ دوم، (تهران، دارالکتب العلمیه).
۵۲. راوندی، سعید بن عبدالله، فقه القرآن، کتاب الجهاد.
۵۳. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، ج ۲، (دارلیبیا للنشر والتوزیع)، ص ۳۹۱.
۵۴. سیاح، احمد، فرهنگ جامع، ج ۱، چاپ دوازدهم.
۵۵. سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، ج ۲، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۰ ه.ق.
۵۶. سبحانی، جعفر، فزاهایی از تاریخ پیامبر اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱.
۵۷. شریعتی، علی، شهادت (پس از شهادت)، سازمان انتشارات حسینیه ارشاد، ۱۳۵۰.
۵۸. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، چاپ دوم، (قم، جامعه المدرسین، ۱۴۰۴ ه.ق).
۵۹. شوکانی، محمد، فتح القدر الجامع بین فنی الروایة و الدراية من علم التفسیر، ج ۱ و ۶۰، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۲ ه.ق.
۶۱. شوکانی، محمد، نیل الأوطار، ج ۸.
۶۲. شروانی و عبادی، حواشی الشروانی، ج ۹.
۶۳. شافعی، محمد، کتاب الامم، ج ۴.

۶۴. شیرازی، ابواسحاق ابراهیم، المهدب، کتاب السير.
۶۵. شیبانی، محمد بن حسن، السير الكبير، ج ۱.
۶۶. صهرشتی، نظام الدین، اصباح الشیعه بمصباح الشریعه، کتاب الجهاد.
۶۷. صفی پور، عبدالرحیم، منتهی الارب فی لغة العرب، ج ۱ و ۲، انتشارات کتابخانه سینایی.
۶۸. صفایی حائری، عباس، تاریخ سیدالشهداء، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۷۹.
۶۹. طباطبائی، سید علی، ریاض المسائل، ج ۱، چاپ قدیم.
۷۰. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴ و ۵، قم، منشورات جامعه مدرسین.
۷۱. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ۴، ۹ و ۱۴، چاپ سوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۳ ه. ق.
۷۲. الطریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، چاپ دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷.
۷۳. طوسی، ابوجعفر محمد، تهذیب الاحکام، ج ۶.
۷۴. طوسی، ابوجعفر محمد، المبسوط فی فقه الامامیه، جزء ۲، المكتبة المرتضویه.
۷۵. طوسی، ابوجعفر محمد، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۴.
۷۶. طوسی، ابوجعفر محمد، النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی، کتاب الجهاد.
۷۷. طبرسی، ابو علی فضل، تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ۲، ۳ و ۶، بیروت منشورات دار مکتبة الحیة.
۷۸. طبرسی، حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱، چاپ دوم، (بیروت، مؤسسه آل بیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ه. ق)
۷۹. عاملی، حسن بن زین الدین، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، انتشارات معارف اسلامی.
۸۰. عسقلانی، احمد بن حجر، سبل السلام، ج ۴.

۸۱. علی اکبری، حسن، حماسه فهمیده، (تهران، سازمان تحقیقات خودکفایی بسیج، چاپ دوم، ۱۳۷۵).
۸۲. عسقلانی، احمد بن حجر، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۶، چاپ دوم، بیروت، دار المعرفة للطباعة والنشر.
۸۳. غیبه، محمد سعید، العمليات الاستشهادیه و آراء الفقهاء فيها، چاپ دوم، دمشق، دار المکتبی، ۱۴۲۱ ه.ق.
۸۴. فیض، علیرضا، مبادی فقه و اصول، چاپ یازدهم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
۸۵. فتاوی علماء الاسلام فی مسائل جهادیه.
۸۶. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، جزء ۱، ۱۳۴۷ ه.ق.
۸۷. فیروز آبادی، مجدالدین محمد، القاموس المحيط، جزء ۲، بیروت، المؤسسه العربیه للطباعه والنشر.
۸۸. فضل الله، سید محمد حسین، فقه زندگی، ترجمه مجید مرادی، قم، دار الملاک، ۱۳۸۰.
۸۹. فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل، ج ۲، قم، مطبوعات امیر.
۹۰. قلعبجی، محمد، معجم لغة الفقهاء.
۹۱. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۲ و ۳، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۹۲. قرطبی، محمد بن رشد، بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، جزء اول.
۹۳. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۵، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۶۵ م.
۹۴. قرطبی. محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۲ و ۳، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۰۵ ه.ق.
۹۵. قمی، میرزا ابوالقاسم، جامع الشتات، ج ۱، مؤسسه کیهان، ۱۳۷۱.
۹۶. قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج ۲، بیروت، دار الفکر.
۹۷. قاضی ابن براج، المهذب، ج ۱.

۹۸. قاضی ابن براج، جواهر الفقه.
۹۹. القرضاوی، یوسف، الانتفاضة الفلسطينية و العمليات الفدائیه.
۱۰۰. کلینی، ابو جعفر محمد، فروع کافی، ج ۵، چاپ سوم، بیروت، دار التعارف، ۱۴۰۱ ه.ق.
۱۰۱. کاشف الغطاء، شیخ جعفر، کشف الغطاء، ج ۴، قم، بوستان کتاب قم، ۱۴۲۲ ه.ق.
۱۰۲. معلوف، لوئیس، المنجد، چاپ بیست و سوم، انتشارات اسماعیلیان.
۱۰۳. مطهری، مرتضی، احیاء تفکر اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
۱۰۴. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار (حماسه حسینی)، ج ۱۷، انتشارات صدرا، ۱۳۷۷.
۱۰۵. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی، چاپ جدید، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
۱۰۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۱۴، ۱۹، ۲۰، ۴۵، ۶۵، ۶۷ و ۱۰۰، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ه.ق.
۱۰۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۳۲، منشورات مطبعة وزارة الارشاد الاسلامی، ۱۳۶۵.
۱۰۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۷۰، منشورات المكتبة الاسلامية، ۱۳۹۷ ه.ق.
۱۰۹. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، ج ۲ و ۶، چاپ دوم، دار الحديث، ۱۳۷۹.
۱۱۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲، ۳، ۷ و ۸، طهران، انتشارات دار الکتب الاسلامیه.
۱۱۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، ج ۱۰، چاپ دوم، مدرسه الامام علی بن ابیطالب (ع)، ۱۳۷۵.
۱۱۲. مکی عاملی، محمد، اللمعة الدمشقية، دارالناصر، ۱۴۰۶ ه.ق.
۱۱۳. مکی عاملی، محمد، دروس، ج ۲.
۱۱۴. مدیر شانه چی، کاظم، علم الحديث و دراية الحديث، چاپ دوازدهم، (قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶).

١١٥. الموسوعة الفقهية، وزارت الاوقاف و الشئون الاسلامية، للكويت، ج ٦.
١١٦. ماوردي، ابوالحسن على، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، ج ٢، مؤسسة النشر الاسلامي.
١١٧. مقدس اردبيلي، احمد، مجمع الفائدة و البرهان في شرح ارشاد الاذهان، ج ٧، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤٠٩ هـ.ق.
١١٨. مرندی، مهدي، جنگ و دفاع در اندیشه امام خميني (ره)، بنيان، دفتر ٢٤، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، ١٣٧٨.
١١٩. منتظري، حسينعلي، توضيح المسائل.
١٢٠. منتظري، حسينعلي، الاحكام الشرعية.
١٢١. مراغي، احمد مصطفی، تفسير مراغي، ج ٢، جزء پنجم، بيروت، دار احياء التراث العربي.
١٢٢. مرواريد، علي اصغر، سلسلة الينايع الفقهية، ج ٩، بيروت، الدار الاسلامية، ١٤١٠ هـ.ق.
١٢٣. مرواريد، علي اصغر، سلسلة المصادر الفقهية، ج ١٢ و ١٣، (بيروت، دارالتراث).
١٢٤. نجفی، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرايع الاسلام، ج ٢١ و ٢١، چاپ هفتم، بيروت، دار احياء التراث العربي.
١٢٥. نجفی، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرايع الاسلام، ج ٢١، دار الكتب الاسلامية.
١٢٦. النووي، يحيى بن شرف، صحيح مسلم بشرح النووي، جزء ١٣ و ١٨، چاپ دوم، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٣٩٢ هـ.ق.
١٢٧. نوري، محيي الدين، روضة الطالبين، ج ٧.
١٢٨. نيشابوري، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، ج ٥، بيروت، دار الفكر.
١٢٩. نيشابوري، مسلم بن حجاج، روضة الطالبين، ج ٧.
١٣٠. واقدی، محمد، مغازی، ج ١، نشر دانش اسلامي، ١٤٠٥ هـ.ق.

۱۳۱. هندی، علاء الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۱۰.
۱۳۲. هایل تکروری، نواف، العمليات الاستشهادية فی المیزان الفقہی، چاپ دوم، دمشق، دار الفکر، ۱۹۹۷ م.
۱۳۳. هلالی، ابو صادق سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، تحقیق محمد باقر انصاری.

ب - نشریات

۱۳۴. نداء المقاومة، ماهنامه سیاسی، فرهنگی دفتر حزب الله لبنان در تهران، شماره ۲۸، مهر ۱۳۸۳.
۱۳۵. خامنه‌ای، سید علی، نماز جمعه تهران، ۱۳۷۷/۸/۸، قابل دسترسی در نرم افزار به سوی نور.
۱۳۶. حامد الگار، روزنامه رسالت، سال هفدهم، شماره ۴۷۸۶، ۱۳۸۱/۵/۱۰.
۱۳۷. شریعتمداری، حسین، همایش بزرگ داوطلبان عملیات استشهادی، بوشهر، شهریور ۱۳۸۳.
۱۳۸. ثابت سعیدی، ارسلان، عملیات استشهادی و معادلات نظامی موجود، روزنامه کیهان، آذر ۱۳۸۱.
۱۳۹. جعفری، محمد تقی، کیهان اندیشه، سال نهم، شماره ۱۰، دیماه ۱۳۷۱.
۱۴۰. نشریه یالثارات الحسین (ع)، سال دهم، شماره ۲۶۱، چهارشنبه اول بهمن ۱۳۸۲.
۱۴۱. روزنامه جمهوری اسلامی، عملیات شهادت طلبانه پاسخی به تبانی نفرت انگیز آمریکا و اسرائیل، تیر ۱۳۸۲.
۱۴۲. روزنامه سلام، شماره ۱۲۳۷، ۲۰/۶/۱۳۷۴.
۱۴۳. روزنامه شرق، شنبه اول اردیبهشت ۱۳۸۴، شماره ۴۵۶.
۱۴۴. غروی قوجانی، یوسف، رویکرد شهادت طلبانه فلسطینی‌ها، نشریه قدس، ۵/۲۰/۱۳۸۳.
۱۴۵. یزدی، محمد، السفير، ۲۰۰۲/۴/۲۰ میلادی.

۱۴۶. فیرحی، داود، دفاع مشروع، ترور و عملیات شهادت طلبانه در مذهب شیعه، فصلنامه تخصصی شیعه شناسی، سال دوم، شماره ۶، تابستان ۱۳۸۳.
۱۴۷. قرضاوی، یوسف، مجلة فلسطين المسلمة، شماره نهم، ايلول ۱۹۹۶.
۱۴۸. مجموعه اسئلة متعلقه باحكام الجهاد و الجواب من علماء القسام، اینترنت، سایت کتائب عزالدین قسام.
۱۴۹. محمدی برازجانی، محمود، روزنامه اطلاعات، شماره ۱۹۲۹۲، ۱۳۷۰/۱/۸.
۱۵۰. نداء القدس، سال چهارم، شماره ۶۹، ۱۳۸۲/۳/۱ ه.ش.
۱۵۱. نشریه شلمچه، سال دوم، شماره بیست و دوم، نیمه دی ماه ۱۳۷۶.
۱۵۲. ورعی، سید جواد، مبانی فقهی عملیات شهادت طلبانه، نشریه حکومت اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۲.
۱۵۳. هفته نامه السبیل، شماره ۱۲۱، سال سوم، سه شنبه، دوازدهم آذر ۱۹۹۶ میلادی.
۱۵۴. ابواسامه المعطی، در گفتگو با شبکه خبر دانشجو، قابل دسترسی در اینترنت، شبکه خبر دانشجو، قسمت آرشیو.

ج - اینترنت

۱۵۵. سرهنگ ابو خالد، نشریه آبادی، ۱۳۸۱/۴/۴، قابل دسترسی در:
[http://www. Byghoob@ aojy.org](http://www.Byghoob@aojy.org)
۱۵۶. جمعیت علماء فلسطين، ۱۱/ صفر/ ۱۴۲۲ ه. ق قابل دسترسی در:
<http://www.palestine-persian.info/fatava/fatavi.html>
۱۵۷. حسن عباسی، همایش استشهادیون، خرداد ۱۳۸۳، قابل دسترسی در:
[http://drabbasy.parsianblog.com/ 3831-3 - drabbasy- archive.html](http://drabbasy.parsianblog.com/3831-3-drabbasy-archive.html)
۱۵۸. سلمان بن فهد العود، «الارهاب... و العمليات الاستشهادية»، قابل دسترسی در:
<http://www.Islamtoday.net>
۱۵۹. منتظری، حسینعلی، پیامها و نظریات، قابل دسترسی در:

<http://www.Islamtoday.net>

160. <http://www.qassam.org/fatava/1.htm>

161. <http://www.montazeri.ws/farsi/didgah/html/0016.htm>

162. <http://www.balagh.net/persian/feqh/foqaha>

163. <http://www.lankarani.org/persian/ahkam.new-estefta.html>

164. <http://www.mk:@MSITstore:F:mawsoafeqhia:chm::mawsoafeqhia/000/0001/457.htm>

165. <http://www.alshaab.com/GIF/21062002/palestine.htm>

166. <http://www.deedgah.org/gaftegoo005.htm>

167. <http://www.IslamonLine.htm>

ضمائم

ضمیمه الف

باسمه تعالی

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی سلام علیکم
پس از عرض سلام و ادب و آرزوی سلامتی برای حضر تعالی مستدعی است نظر مبارک را
در رابطه با مسائل ذیل مبذول فرمائید:

۱. حکم شرعی عملیات استشهدی چیست؟
۲. آیا عملیات استشهدی به عنوان اولی حرام است اما ولی امر و ولی فقیه از باب عنوان
ثانوی آنرا جایز می داند؟
۳. مسئول تشخیص ضرورت انجام عملیات استشهدی کیست؟
۴. ادله فقهی جواز عملیات استشهدی چیست؟
۵. تفاوت انتحار با عملیات استشهدی در موضوع و حکم چیست؟
۶. آیا ادله جهاد شامل عملیات استشهدی نیز می شود؟

بسمه تعالی

ج. پاسخ عام سوالات شما به شرح زیر است:

هرگاه این کار تنها راه دفاع انجمن و نوامیس مسلمین یا کبار اسلام
باشد اشک ندارد و کسانی که در این راه جان می بینند مستهزاء نمی سبیل
اللاه هستند و تشخیص این موضوع باید نهایت دقت را به
خرج راه همیشگی معنی بگیرد =

۸۳/۵/۱۳



ضمیمه ب

باسمه تعالی

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی منتظری سلام علیکم
پس از عرض سلام و ادب و آرزوی سلامتی برای حضرت تعالی مستدعی است نظر مبارک را
در رابطه با مسائل ذیل مبذول فرمائید:

۱. حکم شرعی عملیات استشهدادی چیست؟

اینگونه اعمال در صورتی مشروع است که دفاع از اسلام و کیان مسلمین منحصر به آن باشد و مستلزم
کشتن افراد بیگناه نشود و موجب وهن و تخریب چهره انسان بین مردم جهان نیز نگردد.

۲. آیا عملیات استشهدادی به عنوان اولی حرام است اما ولی امر و ولی فقیه از باب عنوان
ثانوی آنرا جایز می دانند؟

همانطور که گفته شد جواز این نوع عملیات از باب دفاع است و احکام دفاع از احکام اولیه است ولی
برای ترتیب آثار مطلوبه دفاع، در دفاع غیر شخصی باید با نظر افراد امین، دلسوز و متخصص جامعه
صورت گیرد.

۳. مسئول تشخیص ضرورت انجام عملیات استشهدادی کیست؟

از جواب قبلی روشن شد.

۴. ادله فقهی جواز عملیات استشهدادی چیست؟

اطلاق ادله مشروعیت دفاع از کیان اسلام و مسلمین و اهمیت آن بر حفظ نفس در مقام تراحم در
فرض قطع به کشته شدن، دلیل جواز است.

۵. تفاوت انتحار با عملیات استشهدادی در موضوع و حکم چیست؟

هدف در عملیات استشهدادی دفاع از کیان اسلام و مسلمین است بخلاف انتحار.

۶. آیا ادله جهاد شامل عملیات استشهدادی نیز می شود؟

همانطور که از سؤال چهارم روشن شد اطلاق ادله جهاد که شامل دفاع از اسلام و مسلمین نیز می شود
مشروعیت هر فعلی که منجر به دفع تهاجم به اسلام و بلاد اسلام شود را ثابت می کند.

انشاء الله موفق باشید

والسلام علیکم ورحمة الله



ضمیمہ پ

باسمہ تعالیٰ

محضر مبارک حضرت آیت اللہ العظمیٰ گرامی سلام علیکم

پس از عرض سلام و ادب و آرزوی سلامتی برای حضرت تعالی مستدعی است نظر مبارک را در رابطه با مسائل ذیل مبذول فرمائید:

۱. حکم شرعی، عملیات استشهادی چیست؟

سینه که در دامن پدر آن ممکن باشد فدا خواهد شد و این سینه را که فدا شد واجب بر من است که اگر فاعل و مفعول واجب باشد و آن که فاعل و مفعول واجب است پس واجب بر من است که فاعل و مفعول واجب است.

۲. آیا عملیات استشهدادی به عنوان اولی حرام است اما ولی امر و ولی فقیه از باب عنوان ثانوی آنرا حایز می دانند؟

سیدنا اسحاقؑ نے عہدِ حکم میں کہہ کر قتل کر دیا۔ حضرت عیسیٰؑ نے کہا: "اے خداوند! میں نے اس کو قتل نہیں کیا تھا۔" حضرت عیسیٰؑ نے کہا: "اے خداوند! میں نے اس کو قتل نہیں کیا تھا۔" حضرت عیسیٰؑ نے کہا: "اے خداوند! میں نے اس کو قتل نہیں کیا تھا۔"

۳. مسئول تشخیص ضرورت انجام عملیات استشهادی کیست؟

سبباً در دماغ نفس خور نفس را در دماغ از غلبه و ملکت اسرارین تمکین از او نظری القی البه از خرد نفس هم عین از آستانه
طعن نفس خور عمل ممکنه

۴. ادله فقهی جواز عملیات استشهادی چیست؟

[illegible]

۵. تفاوت انتحار با عملیات استشهادی در موضوع و حکم چیست؟

سیرتہ خاتمہ فرمایا، اور کہنے لگے حق تعالیٰ رافع وجہ انعام مشرکہ حالت قدس یدائمتہ و عزائم استسماہ بنی مکرمہ و دوحہ العرفان الہی
حوت قتلہ مستلزم الی ان مکرمہ۔

۶. آیا ادله جهاد شامل عملیات استشهادی نیز می شود؟

سبب آنکه از این نوع عمل سبب بطریق دیگر دریا گشته است، چه چون باید یافتن امام معصوم باشد بطریق دیگر ارجاء الایمان گنجد، و یا از این جهت
جامع اثری است که در اوقات حدیث آمده است از آنکه خاص زمان و مکان در حدیث گنجد.

Handwritten signature and a circular stamp.

ضمیمه ت

باسمه تعالی

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی نوری همدانی دام ظلّه العالی سلام علیکم
پس از عرض سلام و ادب و آرزوی سلامتی برای حضرت تعالی مستدعی است نظر مبارک را
در رابطه با مسائل ذیل مبذول فرمائید:

۱. حکم شرعی عملیات استشهادی چیست؟

بسم تعالی
پس از سلام در مورد خودمانند که شهادتین است - و کفر و جهاد است
در جبهه

۲. آیا عملیات استشهادی به عنوان اولی حرام است اما ولی امر و ولی فقیه از باب
عنوان ثانوی آنرا جایز می دانند؟

بسم تعالی
هائیکه ذکر شد کفر و جهاد است

۳. مسئول تشخیص ضرورت انجام عملیات استشهادی چیست؟

بسم تعالی
کسانی که بر اوضاع مبارزه و جاد و بر اوضاع و احوال اسلام و جهان مسلمین
توجه و لازم آنرا تشخیص می دهند
در جبهه

۴. ادله فقهی جواز عملیات استشهادی چیست؟

بسم تعالی
ادله جهاد و کفر و جاد
در جبهه

۵. تفاوت انتحار با عملیات استشهادی در موضوع و حکم چیست؟

جهاد در راه خدا با خودکشی موضوعاً و حکماً فرق دارد

در جبهه
در جبهه

۶. آیا ادله جهاد شامل عملیات استشهادی نیز می شود؟

در جبهه

ضمیمه ث

باسمه تعالی

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی موسوی اردبیلی سلام علیکم
پس از عرض سلام و ادب و آرزوی سلامتی برای حضرت تعالی مستدعی است نظر مبارک را
در رابطه با مسائل ذیل مبذول فرمائید:

۱. حکم شرعی عملیات استشهادی چیست؟
۲. آیا عملیات استشهادی به عنوان اولی حرام است اما ولی امر و ولی فقیه از باب عنوان
ثانوی آنرا جایز می دانند؟
۳. مسئول تشخیص ضرورت انجام عملیات استشهادی کیست؟
۴. ادله فقهی جواز عملیات استشهادی چیست؟
۵. تفاوت انتحار با عملیات استشهادی در موضوع و حکم چیست؟
۶. آیا ادله جهاد شامل عملیات استشهادی نیز می شود؟

پایان

عمدات انتحار که احیاناً از آن جهت که به قصد دفاع یا ضرر زدن به مجاور انجام می گیرد

استشهادی از آن تعبیری شود حرام است مگر آن که مصلحت عمومی مثل دفاع از اسلام

و مسلمین متوقف بر آن باشد و چون شخص این جهت، کار آسانی نیست لذا

شد

لازم است با اجازه محمد جامع الزاوی با



ضمیمه چ

باسمه تعالی

محضر مبارک حضرت آیت الله مؤمن سلام علیکم

پس از عرض سلام و ادب و آرزوی سلامتی برای حضرت تعالی مستدعی است نظر مبارک را در رابطه با مسائل ذیل مبذول فرمائید:

۱. حکم شرعی عملیات استشهادی چیست؟

استدعا
 عملیات ترابری و صدای محرمانه است که به صورت محرمانه و می انجامد به ادب و این اگر امکان دارد که معلوم نیست؟
 حکم شرعی شود بنا شد چنانچه به بار و به است

۲. آیا عملیات استشهادی به عنوان اولی حرام است اما ولی امر و ولی فقیه از باب عنوان ثانوی آنرا جایز می دانند؟

مسئله طایفه که در جواب سوال اول گفته شد

۳. مسئول تشخیص ضرورت انجام عملیات استشهادی چیست؟

تشخیص اهل خبره و اهل علم از جمله اهل کلام است

۴. ادله فقهی جواز عملیات استشهادی چیست؟

صحیح بن ادله چهار وجهی است که در آن اقتصاد دارد

۵. تفاوت انتحار با عملیات استشهادی در موضوع و حکم چیست؟

انتحار کسی به جهت شرعی است و عملیات استشهادی در آن جهت دارد

۶. آیا ادله جهاد شامل عملیات استشهادی نیز می شود؟

ب
 و در صورتی که
 محمد ثورن
 ۱۳۱۴/۹/۱۴
 ۲۰ سوال ۱۴۲۵

ضمیمه ح

باسمه تعالی

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی دوزدوزانی سلام علیکم

پس از عرض سلام و ادب و آرزوی سلامتی برای حضرت تعالی مستدعی است نظر مبارک را در رابطه با مسائل ذیل مبذول فرمائید:

۱. حکم شرعی عملیات استشهدادی چیست؟
۲. آیا عملیات استشهدادی به عنوان اولی حرام است اما ولی امر و ولی فقیه از باب عنوان ثانوی آنرا جایز می دانند؟
۳. مسئول تشخیص ضرورت انجام عملیات استشهدادی چیست؟
۴. ادله فقهی جواز عملیات استشهدادی چیست؟
۵. تفاوت انتحار با عملیات استشهدادی در موضوع و حکم چیست؟
۶. آیا ادله جهاد شامل عملیات استشهدادی نیز می شود؟

باسمہ تعالی
 عملیات استشهدادیه در کماله برابر از غرض شرعی نبی میجو حکم دلی جائز نیست و فی بعضی مواردی و دفاع از بیفیه و سید هاجر
 و گامای واجب می شود و چون مراد تشخیص آن بنظر حکم شرعی می باشد لذا از توضیح بیشتر معذوریم
 ۸۴/۹/۱۸



ضمیمه خ

باسمه تعالی

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی سلام علیکم

پس از عرض سلام و ادب و آرزوی سلامتی برای حضرت تعالی مستدعی است نظر مبارک را در رابطه با مسائل ذیل مبذول فرمائید:

۱. حکم شرعی عملیات استشهدی چیست؟
۲. آیا عملیات استشهدی به عنوان اولی حرام است اما ولی امر و ولی فقیه از باب عنوان ثانوی آنرا جایز می دانند؟
۳. مسئول تشخیص ضرورت انجام عملیات استشهدی چیست؟
۴. ادله فقهی جواز عملیات استشهدی چیست؟
۵. تفاوت انتحار با عملیات استشهدی در موضوع و حکم چیست؟
۶. آیا ادله جهاد شامل عملیات استشهدی نیز می شود؟

بسمه تعالی
 عملیات استهدای به نوبه کلی قابل فتانیت
 در موارد خاصه که مجتهد جامع الشرائط بیضه
 اسلام را در خطر ببیند تجویز می کند.

قرابانعلی محقق کابلی

۱۳/۹/۱۷

ضمیمه د

باسمه تعالی

محضر مبارک حضرت آیت الله عبدالنبی نمازی سلام علیکم

پس از عرض سلام و ادب و آرزوی سلامتی برای حضرت تعالی مستدعی است نظر مبارک را در رابطه با مسائل ذیل مبذول فرمائید:

۱. حکم شرعی عملیات استشهادی چیست؟

علیه السلام استشهادی با تعریف و شرایط و سیره خود

جایز است

۲. آیا عملیات استشهادی به عنوان اولی حرام است اما ولی امر و ولی فقیه از باب

عنوان ثانوی آنرا جایز می دانند؟ علیه السلام استشهادی

از مصداق جوار دفا می است ، در جوار دفا می اذن امام معصوم علیه السلام و یا ولی فقیه لازم و شرط نیست

۳. مسئول تشخیص ضرورت انجام عملیات استشهادی کیست؟

آنیم ملا جوار علیه السلام استشهادی است تحقق می یابد ، یا تحقق بر آن و در آن عمومی علیه را یک ضرورت دفا می میسر و محال که آن در آن در آن ضرورت است از طریق میسر

۴. ادله فقهی جواز عملیات استشهادی چیست؟

۱- عقل ۲- اطلاق ادله جوار از آن است

و روایات ۳- وجوب دفاع از حمزه اسلام و مسلمین و غیره

دفاع از طرف دشمنان با نوال و نوا میسلمانان

۵. تفاوت انتحار با عملیات استشهادی در موضوع و حکم چیست؟

انتحار جنبه عرفی در آن خودکشی است و در آن به ارزش نیست ، علیه السلام استشهادی به تمام مقابله و انزال مرکز و دشمن و دشمنی مقابله علیه اسلام و مسلمین است که حرکت و محل ارزشی و مقابله با ظلم و ستم و غیره

۶. آیا ادله جهاد شامل عملیات استشهادی نیز می شود؟

علیه السلام استشهادی از مصداق جهاد محسوب می شود و جهاد دفا می یکی از مصداق جهاد فی سبیل الله است بنابراین اطلاق ادله جهاد شامل علیه السلام استشهادی می شود

عبداللهی غازی
۸۳/۲۵

کتابخانه تخصصی
فقه اصول